



آثار مثبت عمل

آثار مثبت عمل، ص: 1

سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح‌بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان‌های خسته و سیراب‌کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت‌های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت‌اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می‌نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده‌ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده‌اند، عباد الله را به مصداق کریمانه «ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة»، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده‌اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان «سیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث‌داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت

آثار مثبت عمل، ص: 2

نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می‌باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می‌شود.

در این مجموعه گرانقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق - که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشر فرهنگ انسان ساز آل الله علیه السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود بیست و سومین اثر از این مجموعه ستیگ و دربردارنده 21 گفتار در باب آثار مثبت عمل است که مربوط به سخنرانی های استاد در ماه رمضان 1383 در مسجد امیر تهران است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)

- مجموعه متنوع فهرست ها و ...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

پیش گفتار مؤلف «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ»

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته‌های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

عالمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال 1387 هجری شمسی است این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت‌هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتری و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدعلی نجف آبادی، آیت الله حاج میرزا علی شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی هسته‌ای، آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و ...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می‌رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می‌کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده‌ام، بر اساس وظیفه‌ای که احساس می‌کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته‌ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می‌دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی‌ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه‌ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می‌دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

ویژگی روزه

ارزش ماه مبارك رمضان 1

تهران، مسجد امير رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 3

1 ویژگی روزه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلى على محمد و آله الطاهرين.

بیشترین مطالب پیرامون ماه مبارك رمضان، از وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل شده است. مردم به خاطر این که خطبه آخر ماه شعبان را زیاد شنیده‌اند، به نظرشان می‌رسد که گفتار رسول خدا صلى الله عليه و آله درباره ماه مبارك رمضان، همان است که در آن خطبه بیان شده است. اما این گونه نیست.

بیشتر مطالب این خطبه مربوط به ماه مبارك رمضان و روزه‌داران است. از جمله، وجود مبارك حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلى الله عليه و آله قسمت بسیار مهمی را نقل می‌کنند که نزدیک به پانزده مسأله است، و دانستن آن برای همه ما مفید، آرام‌بخش و راهنما است. این قطعه با عظمت، قلب و عقل و قدرت ما را نورانی می‌کند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل فرمودند:

«شَهْرُ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» «1»

هیچ گاه پیغمبر و ائمه طاهرين عليهم السلام نام این ماه را تنها ذکر نکرده‌اند. هر وقت کلمه رمضان را بر زبان مبارکشان جاری کرده‌اند، با کلمه دیگری که دلالت بر احترام باشد، آن را می‌آمیختند.

امام باقر صلی الله علیه و آله علت آن را چنین فرموده است که:

(1) - بحار الانوار: 340 / 93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

آثار مثبت عمل، ص: 4

«رَمَضَانُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ» «1»

رمضان، نامی از نام‌های پروردگار است.

به همین خاطر آن را با احترام بر زبان جاری می‌ساختند.

تعظیم ماه رمضان، نشانه تقوا

خدای متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» «2»

کسی که به شعائر خدا احترام گذارد و تجلیل کند، از تقوای قلبی برخوردار است. یعنی دل با ارزش و پاکی دارد که وقتی می‌خواهد یکی از شعائر الهی را یاد کرده یا عمل کند، با احترام یاد می‌کند و در عمل کردن آن هم، تمام شرایط و آداب آن را رعایت می‌کند.

قلب با تقوا، با ارزش‌ترین قلب است. قلب با تقوا، نسبت به شئون پروردگار عالم فروتن است و صاحب قلب با تقوا، همیشه خود را در برابر پروردگار و شعائر او، خاکسار و فروتن می‌داند.

احترام امام حسین علیه السلام به شعائر

بهترین نمونه احترام به شعایر الهی، حرکت حضرت سیدالشهداء علیه السلام است. آن حضرت علیه السلام در سفر آخری که در حج بودند، با این که می‌توانستند همان جا بمانند و در مسجد الحرام شهید شوند، چون خبر داشتند که سی نفر از طرف یزید، زیر لباس احرام اسلحه بسته‌اند تا در حال طواف خانه خدا، حضرت را به قتل برسانند.

خون ابی عبدالله علیه السلام «ثار الله» است، ولی کعبه، مسجد الحرام و مناسک از «شعائر الله» است، لذا ادب را در این دیدند که خون پاکشان در کنار شعایر خدا

(1) - من لایحضره الفقیه: 72 / 2، حدیث 2050؛ کافی: 70 / 4، حدیث 2.

(2) - حج، (22): 32؛ این است [برنامه‌های حج و حدود و مقررات خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ شمرد، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل‌هاست.

آثار مثبت عمل، ص: 5

ریخته نشود. اگر ایشان شهید نمی‌شدند، خونشان پاک‌ترین خون بود، چه برسد به این که در کنار بیت خدا شهید می‌شدند.

از نظر فقه اسلامی، لازم نیست شهید را غسل بدهند، و شهیدی که در خون خود می‌غلند، خون او نجس نیست. این خون پاک است. «1» اما ایشان نخواستند که خون پاکشان در کنار بیت خدا بریزد. پس علت آمدن ایشان به کربلا، احترام به شعائر خدا بود.

احترام به ماه مبارک رمضان

حتی نام این ماه را که به زبان جاری می‌کردند، چون از شعائر خداست، با احترام جاری می‌کردند و می‌فرمودند:

«شهر رمضان، شهر الله عزّ و جلّ»

ترکیب گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی زیبا است؛ در ادبیات عرب بحث مهم اضافه هست، که در اضافه سه حالت مطرح است؛ «مضاف»، یعنی آن چیزی که اضافه می‌شود.

«مضاف الیه»، چیزی که به او اضافه شده است و نسبتی که در این اضافه وجود دارد.

کار اضافه این است که مضاف با اضافه شدن به مضاف الیه، از محسنات و ارزش‌های مضاف الیه، برای خودش کسب ارزش می‌کند.

قیمت هر خانه به مقدار مصالحی است که در آن به کار رفته است، ولی خانه کعبه، چه قدر قیمت دارد؟ قیمت آن، قیمت مادی نیست. قیمتی است که جز خدا کسی خبر ندارد. چون وقتی که ابراهیم علیه السلام این خانه را هنوز نساخته بود، خدا در گفتگویی که با او داشت، خانه را به خودش اضافه کرد: «بیتي» «2» یعنی خانه من. این خانه، از سنگ و گل است، اما از ارزش‌های پروردگار، کسب ارزش می‌کند و این ارزش‌ها را به حاجیان منتقل می‌کند.

ارزش معنوی حج

مسائل مربوط به امور معنوی حج، شگفت آور است. در روایات بسیار مهم وارد شده است که:

(1) - فقه الرضا: 174، باب 22؛ بحار الأنوار: 9/79، باب 11، حدیث 8.

«فِقْهُ الرِّضَا، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ قَتِيلَ الْمَعْرَكَةِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يُعَسَّلْ وَ دُفِنَ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا بِدِمَائِهِ وَ لَا يُنَزَّعُ مِنْهُ مِنْ ثِيَابِهِ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْفُودٌ وَ يُحْلَى تَكْتُهُ وَ مِثْلُ الْمَنْطِقَةِ وَ الْقُرْوَةِ إِنْ أَصَابَهُ شَيْءٌ مِنْ دَمِهِ لَمْ يُنَزَّعْ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ يُحْلَى الْمَعْفُودُ وَ لَمْ يُعَسَّلْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتُ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا مَاتَ بَعْدَ ذَلِكَ عُسِّلَ كَمَا يُعَسَّلُ الْمَيِّتُ وَ كُفِّنَ كَمَا يُكْفَنُ الْمَيِّتُ وَ لَا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِهِ».

(2) - کافی: 134/1، باب الروح حدیث 4؛ «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَزُودُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ هِيَ صُورَةُ مُحَدَّثَةِ خَلْقِهِ وَ اصْطَفَاهَا اللَّهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّورِ الْمُخْتَلِفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ بَيْتِي وَ نَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».

آثار مثبت عمل، ص: 6

زائر وقتی وارد مسجد الحرام می‌شود، هیچ کاری که انجام ندهد و فقط کعبه را تماشا کند، به هر نگاهی، صد هزار حسنه به او می‌دهند، صد هزار سیئه او را محو می‌کنند و صد هزار درجه او را بالا می‌برند. «1» خداوند کعبه را به اسم خود اضافه کرده است و کعبه، فیوضات الهیه را از طریق این ربط و اتصال به زائران منتقل می‌کند. مانند سیمی که نور را از کارخانه می‌گیرد و به لامپ می‌رساند.

شهر الله

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کلمه «شهر» را که به معنای ماه است، به «الله» اضافه کرده و فرموده است: شهر رمضان

«شهر الله عزّ و جلّ»

و فرمودند «شهر الرحمن، یا شهر الرحیم»، بلکه فرمودند: «شهر الله». علت آن این است که کلمه مبارکه الله، یعنی وجود مقدّسی که جامع همه صفات کمال است. پس ماه مبارک رمضان، با اتصال به خدا، همه کمالات لازم را برای انسان، از طریق این ارتباط به روزه دار منتقل می کند. چون ماه رمضان ماه وصل به خدا است. کسی که وصل به ماه رمضان است، با روزه گرفتن، در صورتی که اتصال او، اتصال صحیحی باشد، کمالات الهیه را کسب می کند، اتصال او فقط از طریق خالی نگاه داشتن شکم نباشد، بلکه وجودش باید به ماه رمضان وصل باشد:

«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» «2»

وجه یعنی ذات:

«وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» «3»

کسی که با همه وجود تسلیم خدا شده و محسن است، به محکم ترین دستگیره

(1) - کافی: 398 / 4، حدیث 1؛ تهذیب الأحکام: 97 / 5، باب 8، حدیث 318؛ «أَبَانُ بْنُ تَعْلَبٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُزَامَلَةً فِيمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ نَزَلَ وَ اغْتَسَلَ وَ أَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ خَافِيًا فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ فَقَالَ يَا أَبَانُ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا رَأَيْتَنِي صَنَعْتُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ مَخَا اللَّهُ عَنْهُ مِائَةٌ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَ كَتَبَ لَهُ مِائَةٌ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَ بَنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِائَةٌ أَلْفٍ دَرَجَةٍ وَ قَضَىٰ لَهُ مِائَةٌ أَلْفٍ حَاجَةٍ».

کافی: 240 / 4 حدیث 4؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمْحَىٰ عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّىٰ يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا».

(2) - بقره (2): 11؛ آری، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند.

(3) - لقمان (31): 22. و هرکس همه وجود خود را به سوی خدا کند در حالی که نیکوکار باشد بی تردید به محکم‌ترین دستگیره چنگ زده است؛ و سرانجام و عاقبت همه کارها فقط به سوی خداست.

آثار مثبت عمل، ص: 7

چنگ انداخته است. یعنی همرنگ خدا شده است، چون پروردگار محسن است و عاشق همرنگ خودش می‌باشد.

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «1»

یعنی این گره را شیاطین و ماهواره‌ها و شهوات هم نمی‌توانند باز کنند بلکه «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» عروه وثیق نمی‌گوید، بلکه می‌فرماید: «عُرْوَةُ الْوُثْقَى» دستگیره استوارتر و محکم‌تر.

تقوا در سایه اتصال معنوی به ماه رمضان

وقتی همه وجود انسان وصل به ماه رمضان باشد، معنی آن این است که وقتی کسی غیبتی را شروع می‌کند، به او می‌گویند: من روزه هستم، یعنی شما سخن خود را قطع کنید. یا وقتی چشمش به نامحرم می‌افتد، میل به نگاه کردن هست، که این میل، میل طبیعی است، نه میل شیطانی، چون میل به زیبایی‌ها، میل طبیعی است، اما اجازه نداده‌اند که این میل به همه جا برود و آن را محدود به حدود صحیحی کرده‌اند.

وقتی آدم بیرون می‌رود، این همه چهره‌های زیبا را می‌بیند، اما به چشمش می‌گوید: ماه رمضان است، من در ماه رمضان روزه هستم، پس نباید حرمت این ماه را بشکنم. به گوش، و شکمش هم همین را می‌گوید، که اتصال واقعی به ماه رمضان چنین است.

تقویت آخرتی اعمال

براساس فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ماه رمضان اضافه به الله شده است؛ «شهر الله» باعث می‌شود ماه رمضان المبارک از الله کمالات لازم را بگیرد و این کمالات

(1) - مائده (5): 93؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

آثار مثبت عمل، ص: 8

لازم را به شخصی که متصل به خودش است انتقال بدهد، چون ماه رمضان که بخیل نیست و این کمالات را برای خودش نمی‌خواهد، بلکه ماه رمضان مانند يك شفيع و واسطه است. اگر این شفيع و واسطه را خدا برای ما قرار نداده بود، یقین بدانید که در قیامت با وجود داشتن نماز، حج، جهاد، خمس و ... نصیب ما از خدا بسیار اندك بود. این ماه رمضان است که دنیا و آخرت ما را به گونه‌ای تقویت می‌کند که هیچ عملی به این قدرت نمی‌تواند، تقویت کند.

تفاوت روزه با سایر اعمال

خداوند متعال نفرموده هیچ عمل مثبتی از انسان به من تعلق دارد، همه را گفته است که مال خودت باشد؛ درباره نماز تعبیر به «صلاتك» نموده و درباره زکات تعبیر «زكاتك» فرموده، یعنی از کاف خطاب استفاده می‌کند. به موسی علیه السلام می‌گوید: «صدقك و حجك».

اما به ماه رمضان و روزه آن که می‌رسد، می‌فرماید:

«الصوم لي» «1»

روزه من، نه روزه تو. چون تو لایق نبودی که روزه مال تو باشد، بلکه روزه مال من است. من به گرم خودم تو را توفیق می‌دهم که وارد روزه شوی وگرنه روزه مال من است، نه مال تو. اما نماز به این عظمت مال تو، با این که در نماز، همه اعضا و جوارح تو در نماز است؛ رکوع، سجده، قنوت و تشهد دارد. - البته قنوت مستحب است، ولی بعضی از گذشتگان در فتوهای‌شان واجب می‌دانستند. این پیکره با عظمت نماز را می‌گوید: برای تو است، اما روزه را می‌گوید: برای من است، چون تو آن قدر مقام نداشتی که روزه برای تو باشد.

اما من ملك طلق و خالص خودم را در این يك ماه به شما ارزانی می‌دهم، چون کریم هستم و تو در این سی روز، که خزانه من در این ملك است، هر چه می‌توانی از آن خزانه برای خودت بهره‌برداری کن و هر چه بیشتر بهره‌برداری کنی، خدا

(1) - من لا یحضره الفقیه: 2 / 75، حدیث 1773؛ بحار الأنوار: 93 / 255، باب 30، حدیث 31؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي [أُجْزِي] بِهِ».

مستدرک الوسائل: 503 / 7، باب 1، حدیث 8747؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ قَالَ اللهُ تَعَالَى كُلُّ عَمَلٍ لِيَنِي آدَمَ الْحُسْنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّيَّامَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ يَتْرُكُ الطَّعَامَ بِشَهْوَتِهِ مِنْ أَجْلِي هُوَ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ وَ يَتْرُكُ الشَّرَابَ بِشَهْوَتِهِ لِأَجْلِي هُوَ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ لِحُلُوفٍ فَمِ الصَّائِمِ أَطِيبُ عِنْدَ اللهِ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ».

آثار مثبت عمل، ص: 9

ناخرسند نمی شود.

بعد می فرماید:

«شهر الله عزّ و جلّ»

نمی گوید: شهر الله تعالی، زیرا عزّ و جلّ یعنی توانای شکست ناپذیر. یعنی اگر به این ماه رمضان که وصل به خدا است، وصل شوی، تو هم توانای شکست ناپذیر می شوی. به این شکل هم می توان از خدا رنگ گرفت.

در این آیه قرآن می فرماید: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» «1» قدرت شکست ناپذیری در این عالم مخصوص سه نفر است؛ خدا، پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان است. کسی که با تمام وجود وصل به ماه رمضان است، مؤمن واقعی است.

«شهر الله عزّ و جلّ»

جلّ، یعنی عظیم؛ یعنی ما کوچک بودیم و با روزه بزرگ و بالغ شدیم. روز اول ماه مبارک رمضان، روزه داران عجیب مورد احترام، کرامت و عظمت حضرت حق هستند. تا جایی که خدا با فرشتگانش به خاطر شما مباحثات می کند. به جای این که زمین به آسمان بیاید، آسمان به زمین می بالد.

فراوانی ثواب در ماه رمضان

جمله دوم این روایت پر از بشارت، تشویق و عنایت است.

این که گاهی می گویند: دریای بی نهایت، در عالم چنین چیزی وجود ندارد.

بھشتی ہم کہ در قیامت به ما می دهند، نہایت دارد. زمان آن بی نہایت است، ولی در این دریای بی نہایت، محبت خدا به روزہ دار، موج می زند. یک چشم باطنی و قلب پاکی می خواهد کہ آدم ببیند و درک کند.

راوی روایت، امام صادق علیہ السلام است و از جهت سند و متن بسیار قوی است، علاوه بر اینکه از آیات قرآن ہم این معانی، به اشارہ استفادہ می شود.

تفضّل و کرامت خدا در ماہ رمضان

جملہ دوم این است کہ:

«وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ» «2»

پروردگار

(1) - منافقون (63): 8؛ در حالی کہ عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان [به این حقیقت] معرفت و آگاهی ندارند.

(2) - بحار الأنوار: 340/93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

آثار مثبت عمل، ص: 10

وارد میدان زندگی بنده خود می شود، تا ببیند بنده اش در شبانہ روز ماہ رمضان، چه کار خوبی انجام می دهد؟ چه وقت يك «الله اكبر» یا «الحمد لله» یا «سبحان الله» می گوید؟ چه وقت وارد نماز می شود؟ چه وقت قرآن می خواند؟ پروردگار دنبال این است کہ بنده اش در ماہ رمضان چه موقع وارد انجام يك کار خوب می شود، تا این کار خوب را به خودش اضافه کند.

چه مقدار اضافه می کند؟ پیغمبر صلی الله علیہ و آلہ قیدی ذکر نفرمودند. فقط فرمودند:

«يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ»

بعضی از خوبی‌ها با يك ادب خاصی بیان شده است، مثلاً می‌فرماید: در ماه رمضان کسی که قرآن می‌خواند، وقتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گوید، این جمله نوزده حرف است، به هر حرفی که از دهان او درمی‌آید، خدا ثواب نوزده ختم کامل قرآن را در پرونده‌اش ثبت می‌کند. بسم الله در نمازهای واجب هم عنوان قرآن خواندن را دارد.

شما يك ركعت نماز صبح می‌خوانید، خدا آن يك ركعت را تبدیل به میلیاردها ركعت می‌کند. عددی معلوم نشده است که مثلاً با يك «الحمد لله»، چه قدر ثواب اضافه می‌شود؟

موج دریای رحمت پروردگار

برای روشن شدن مطلب، خوب است که به این مثال توجه شود؛ دریا را در کمال آرامش می‌بینید، که يك ذره موج ندارد. يك سنگ کوچکی را برمی‌دارید و در آب می‌اندازید. این سنگ به اندازه خود يك موج دایره‌ای ایجاد می‌کند. آن موج يك موج بزرگ‌تر و بزرگ‌تر، تا چشم کار می‌کند این موج ایجاد می‌شود.

کار خدا در ماه رمضان این گونه است. شما يك سنگی به نام «الحمد لله» یا روزه یا نماز واجب، در دریای رحمت خدا می‌اندازید، پروردگار عالم دریای رحمت خود را موج می‌دهد. این که می‌گویم سنگ، چون اعمال ما نسبت به او چیزی

آثار مثبت عمل، ص: 11

نیست. وقتی زینب کبری علیها السلام دو تا دستش را زیر بدن ابی‌عبدالله علیه السلام برد و با اعتقاد به پروردگار گفت:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ الْقُرْبَانَ» «1»

خدایا این قربانی اندک را از ما بپذیر پس عمل ما نسبت به او ناچیز است.

موج تا آنجا می‌رود که عقل ما کار نمی‌کند که این موج را بیابد. این معنای

«وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ» «2»

است. خدا اگر بخواهد اضافه کند، تا بی‌نهایت اضافه می‌کند، چون ذات و فعل خدا بی‌نهایت است.

محو گناهان به برکت ماه رمضان

جمله سوم؛ بسیار امیدبخش است و خداوند چقدر روز اول ماه رمضان، روزه‌دار را خوشحال می‌کند و لذت قلبی به او می‌دهد؛

«وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ» «3»

پروردگار در ماه رمضان، تمام زشتی‌ها و گناهان را از پیرونده روزه‌داران می‌زداید.

در این دنیا سنگینی گناه را به کسی نشان نداده‌اند. قرآن مجید می‌فرماید: که در قیامت، مجرمان حرفه‌ای را زنجیری می‌زنند که طول زنجیر هفتاد ذراع است. «4» و در روایات ما آمده است که: هر حلقه این زنجیر، از کره زمین سنگین‌تر است و این سنگینی به خاطر سنگینی گناهان است، نه خود زنجیر. «5» یعنی در هر حلقه آن این قدر بسیار تراکم هست. گناه، این سنگینی را دارد.

دانشمندان امروز می‌گویند:

اگر کسی بتواند خلأ بین اتم‌های کره مریخ را از بین ببرد و فشرده‌اش کند، به اندازه يك نارنج می‌شود، بدون این که وزن آن کم شود، چون خلأ که وزنی ندارد، پس وقتی مریخ را فشرده کنند و خلأ میان الکترون‌ها و هسته‌های مرکزی را بگیرند، تراکم که پیدا بکند، اندازه يك نارنج می‌شود، ولی وزن آن کم نمی‌شود.

این که حضرت می‌فرماید: هر حلقه این زنجیر به وزن کره زمین است، این وزن از سنگینی گناه است. کاری که خدا در ماه رمضان انجام می‌دهد، این است که آن قدر

(1) - شجره طوبی: 393 / 2 (حاتمه)؛ وفيات الائمة: 450.

(2) - بحار الأنوار: 340 / 93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

(3) - / بحار الأنوار: 340 / 93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

(4) - اشاره به سوره حاقه آیه 32؛ سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذراع است به بند کشید.

(5) - بحار الأنوار: 280 / 8، باب 24، حدیث 1؛ تفسیر قمی: 81 / 2 (ذیل آیه 32 سوره حاقه).

«أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَوْفَنِي فَإِنَّ قَلْبِي قَدْ قَسَا فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اسْتَعِدَّ لِلْحَيَاةِ الطَّوِيلَةِ فَإِنَّ جَبْرَيْلَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ قَاطِبٌ وَ قَدْ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ يَجِيءُ وَ هُوَ مُتَبَسِّمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا جَبْرَيْلُ جِئْتَنِي الْيَوْمَ قَاطِباً فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ قَدْ وَضَعْتَ مَنَافِخَ النَّارِ فَقَالَ وَ مَا مَنَافِخُ النَّارِ يَا جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِالنَّارِ فَنُفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ فَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الصَّرِيعِ قَطَرَتْ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا وَ لَوْ أَنَّ حَلَقَةً وَاحِدَةً مِنَ السَّلْسِلَةِ الَّتِي طُوهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً وَضِعَتْ عَلَى الدُّنْيَا لَذَابَتْ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا وَ لَوْ أَنَّ سِرْباً مِنَ سَرَائِلِ أَهْلِ النَّارِ عُلِقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ رِيحِهِ قَالَ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ بَكَى جَبْرَيْلُ فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا مَلَكاً فَقَالَ لَهُمَا إِنَّ رَبَّكُمَا يُفَرِّقُكُمَا السَّلَامَ وَ يَقُولُ قَدْ أَمِنْتُكُمَا أَنْ تُذْبِنَا ذَنْباً أُعَذِّبُكُمَا عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَبْرَيْلَ مُتَبَسِّمًا بَعْدَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يُعْظَمُونَ النَّارَ وَ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يُعْظَمُونَ الْجَنَّةَ وَ النَّعِيمَ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ إِذَا دَخَلُوهَا هَوُوا فِيهَا مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَاماً فَإِذَا بَلَغُوا أَغْلَاهَا فُيْعُوا بِمَقَامِعِ الْحَدِيدِ وَ أُعِيدُوا فِي ذَرْكِهَا فَهَذِهِ حَالُهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يُخْرَجُوا مِنْهَا مِنْ عَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ثُمَّ تُبَدَّلُ جُلُودُهُمْ غَيْرَ الْجُلُودِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسْبُكَ قُلْتُ حَسْبِي».

آثار مثبت عمل، ص: 12

بار را از روی دوش همه ما برمی دارد، که اگر آن بار بر دوش ما بماند، در قیامت ما را به خاطر آن زنجیر می کنند و اگر در قیامت گناه کاران به خدا بگویند: ما پرونده این شخص کنار خودمان را دیدیم، او هم صد گناه مثل گناهان ما را داشت. چه گونه او را زنجیر نمی کنید؟ آیا این عدل است؟ خدا ماه رمضان را به رخ آنها می کشد و می گوید: اینها اتصال به ماه رمضان پیدا کردند و من بر خودم واجب کرده بودم که بار سنگین گناهان شان را در ماه رمضان محو کنم. تا به حال از سنگینی فکری، روحی و مشکلات درآمده اید که يك نفس راحت کشیده باشید؟ خدا آن روز بندگان را در راحتی قرار می دهد. بار گناه، چه بار سنگینی است.

چهره گناه برای مختصر

به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند که کسی در حال احتضار است و از حضرت درخواست نمودند که به بالای سر او حاضر شود. وقتی حضرت بر بالین او حاضر شدند، فرمودند: بگو: «لا اله الا الله» مثل این که دهان او قفل شده بود. قیافه نشان می داد که به خاطر بار گناه از گفتن «لا اله الا الله» می ترسد. واسطه ای مثل پیغمبر صلی الله علیه

و آله که مستجمع رحمت الهی است بالای سر آدم باشد، آن وقت دهان آدم قفل شود و از گفتن «لا اله الا الله» بترسد.

حضرت تکرار کردند، او ترس داشت. حضرت دعایی را به او یاد دادند. با زبان که نمی توانست بخواند، اما گوش او می شنید. حضرت تصرّفی در او کردند که این دعا را بتواند از شعاع قلبش عبور بدهد و آن دعا این بود:

«يا مَنْ يُقْبَلُ الْيَسِيرَ»

ای خدایی که عمل کم را قبول می کنی

«و يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ»

از گناهان فراوان گذشت می کنی

«إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ»

عمل ناچیز را از من قبول کن

«و اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ»

گناهان بسیار مرا عفو کن. او خواند، سپس حضرت فرمودند: بگو: «لا اله الا الله» دیگر

آثار مثبت عمل، ص: 13

تترسید و با آرامش گفت. حضرت فرمودند: چرا من به تو گفتم: بگو «لا اله الا الله» نمی گفتی؟ گفت: یا رسول الله! يك هیولای سیاه بد قیافه عجیب و غریب در حال حمله به من بود و می گفت: اگر بگویی، تمام وجودت را از بین می برم. وحشت از آن قیافه جلوی مرا گرفته بود، اما الان می بینم که همه فضای روبه روی من پر از روشنایی، نور، سرور، کرامت و لطف است. «1» به راستی! چه لطفی از این بالاتر که روز و شب ماه رمضان خدا خودش، بدون این که ما توبه کنیم، فقط به خاطر احترام ماه رمضان، گناهان ما را محو کند؛

«و يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ» «2»

بر درگه رحمتش به خاك است	آنجا كه سر نیازمندان
صد جوی روان ز اشك پاك است	آنجا كه به كوی آشنایی
پیرهن انتظار چاك است	آنجا كه ز شوق يك تجلی
آنجا كه ز كوی می فروشان	راهی ده كه بی خبر نباشد
آنجا كه به درد یار دائم	مستند ز شوق روی جانان
آنجا كه حریم قدس تسلیم	از خود بدرند دردمندان
بیگانه چگونه راه یابد؟	گردیده امان آشنایان
جز درگه تو دری ندارم	من خسته و زار و ناتوانم
بر رحمت تو امید دارم	با این همه نامرادی و غم
هر چند دلی سیاه دارم	دائم كه تو دست من بگیری
	زیرا كه تویی تویی امیدم»3

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

-
- (1) - من لا یحضره الفقیه: 1 / 132، حدیث 347؛ وسائل الشیعه: 2 / 462، باب 39، حدیث 2651.
- (2) - بحار الأنوار: 93 / 340، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.
- (3) - همای شیرازی.

آثار مثبت عمل، ص: 14

پی نوشت‌ها بروز استعدادها

استعدادهای نهفته در انسان 2

تهران، مسجد امیرمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 19

2 بروز استعدادها

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

خداوند مهربان، در وجود همه انسان‌ها استعدادهای عظیم و پرارزشی را قرار داده است، که با يك سلسله حقایق، از حالت استعداد بودن، به فعلیت می‌رسد.

چهره با صفای کمال و رشد خود را با برخورد به حقایق نشان می‌دهد. سرمایه تکامل و استعداد رسیدن به کمال انسان، از تمام موجودات عالم بیشتر و غنا و ثروت او در این زمینه فوق العاده‌تر است و چنان که خودش بخواهد، می‌تواند آنها را به ثمرات و محصولات بسیار پرارزشی تبدیل کند، تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: مقام این انسان از همه فرشتگان برتر و بالاتر می‌شود و درجات او در پیشگاه مقدس پروردگار درجات ویژه‌ای خواهد شد. «1» درجاتی که با همین لفظ در قرآن مجید به آن اشاره شده است. این درجات در بسیاری از آیات بدون «الف و لام» می‌باشد و به تعبیر ادبی، به صورت اسم نکره که نشان دهنده ارزش و عظمت آن درجات و مرتبه‌ها است.

عناصر ظهور و رشد استعدادها

عنصری که در رشد و ظهور استعدادها و به فعلیت درآوردن استعدادها، تاکنون بیشترین اثر را در انسان داشته است؛ عنصر مکان، کتاب، حادثه، پیشامد،

(1) - بحار الأنوار: 299 / 57، باب 39، حدیث 5؛ علل الشرائع: 4 / 1، باب 6، حدیث 1.

«عبدالله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فقلت: الملائكة أفضل أم بنو آدم؟ فقال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ان الله عز و جل ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة و ركب في البهائم شهوة بلا عقل و ركب في بنى آدم كليهما فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم»

کنز العمال: 192 / 12، حدیث 34621؛ الدر المنثور: 193 / 4؛

«ما شی أكرم علی الله من ابن آدم، قيل: یا رسول الله! و لا الملائكة؟ قال: الملائكة مجبورون بمنزلة الشمس و القمر»

آثار مثبت عمل، ص: 20

عنصر انسانی و زمانی است. چه بسیار انسان‌هایی که استعدادهای نهفته آنها در برخورد به يك مکان مقدس شکوفا شد، که آن مکان تأثیر سازنده‌ای در شکوفایی استعدادهای آنها ایفا کرده و از وجود آنها چهره‌های بسیار باارزشی از خدمت، عبادت و علم ساخته است. مکان‌های مقدسی مانند کعبه، مشاهد مشرفه، حرم‌های ائمه طاهرين و اولیای الهی علیهم السلام که اثرگذاری خاصی دارند.

نقش عناصر در شکوفایی فطرت

تعداد آنان در تاریخ کم نیست. از خودشان نقل شده است که در ظاهر افراد خمود، مرده، کسل و سستی بودند و از آن استعدادهای عظیم نهفته در وجود خودشان خبر نداشتند. معنویت آن مکان‌ها آنها را خبردار کرد و از خواب بیدارشان نمود. بیماری خمودی و کسالت را در آنها علاج کرد و تبدیل به چهره‌های بسیار موفق‌تری شدند.

از مکان‌های مقدس، مراکز علمی است. مراکز علمی که در ایران و شهرهای بزرگ، از قرن‌های گذشته پایه‌گذاری شده است، گاهی افرادی در سن بالا، در کمال بی‌سوادی و خمودی و خواب باطن، وارد شدند، فضا و چهره‌های رحمانی افراد

آن فضا، در آنها اثر گذاشت و در آنجا مقیم شدند، که از توقف و سکون، خمودی و بی حرکتی درآمدند و رهایی پیدا کردند. سپس اینها منشأ آثار عظیم شدند و چهره‌های برجسته‌ای را در این عالم تربیت کردند.

عنصر کتاب هم این گونه است. زیاد اتفاق افتاده است که افرادی خواب رفته، گمنام، بی نام و نشان، به کتابی علاقه پیدا کردند که کتاب را بخوانند و خواندند و آن خواب باطنی، خمودی و کسالت از بین رفت و استعدادها ظهور کرد و به مقامی که مورد علاقه آنها بود، رسیدند؛ مقامات معنوی، ظاهری، علمی و عملی.

آثار مثبت عمل، ص: 21

نمونه‌هایی از به فعلیت رسیدن استعدادها

1- استعداد امیر عبدالله خلجستانی

«1» از جمله این افراد، امیر عبدالله خلجستانی است، که درباره او نوشته‌اند: شغل او خریدگی بود، که معنی آن عبارت از کرایه دادن الاغ برای بارکشی با مهتری و اصطبل الاغها بود. يك روزی ایشان از سر کار به خانه می‌آید. چشمش به يك كتاب می‌افتد که تا آن وقت میلی به خواندن آن پیدا نکرده بود، ولی آن روز میل پیدا کرد که کتاب را ورق بزند و ببیند که در این کتاب چه نوشته‌اند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کتاب می‌فرماید:

«الکتب بساتین العلماء» «2»

کتابها، باغستان و گلستان دانشمندان است. آن درکی که دانشمندان از کتاب دارند، هر کسی پیدا کند، به مقامات بالا می‌رسد. امیرعبدالله کتاب را برداشت، ورق زد، چشمش به این رباعی افتاد که صاحب کتاب «حنظله باد غیسی» «3» آن را سروده بود. خود او چون مهتر، یعنی سرپرست اصطبل الاغها بود، لذا کلمه مهتر با مطالعه کننده تناسب داشت.

شو خطر کن، ز کام شیر بجوی

مهتری، گر بکام شیر در است

یا چو مردانت مرد رویاروی «4»

یا بزرگی و ناز و نعمت و جاه

به خود گفت: تو در این دنیا خربنده شده‌ای؟ انسان با این همه استعداد، حیف نیست که به خربندگی اکتفا کند؟ اصطبل را رها کرد و برای خودش با فکر، اندیشه، مشورت، دیدن این و آن و کمک گرفتن از عقل‌ها راه‌سازی کرد، چون عقل هر انسانی عقل جزئی است. اگر عقول دیگر را به این عقل جزئی وصل کند، عقل کامل می‌شود و نتیجه خوبی می‌دهد.

بالاخره او امیر خراسان بزرگ شد. خراسانی که در آن روزگار به اندازه نقشه فعلی

(1) - الذریعة، آقا بزرگ طهرانی: 9/ 1166 (7522)؛ دیوان نامی خلجستانی او شعره؛ اسم‌المیرزا عبد الله. و ذکر فضله و انشائه وانه جاء إلى طهران في عصر السلطان محمد شاه و تقرب إلى وزيره الحاج ميرزا آقاسی، و هو اليوم منشی روزنامه للسلطان ناصرالدین شاه، و له خط حسن و طبع جيد، ثم أورد نیفا و عشرة أبيات من شعره. همچنین رجوع کنید به تاریخ ادبی ایران؛ ادوارد براون؛ ج 1 (داستان شکست عمر بن لیث از اسماعیل سامانی) لغت‌نامه دهخدا.

(2) - مستدرک الوسائل: 302/17، باب 8، حدیث 56.

غرر الحکم: 49، حدیث 293؛ «مَنْ تَسَلَّى بِالْكِتَابِ لَمْ تَفْتَهُ سَلْوَةٌ».

کافی: 52/1، حدیث 11؛ «الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْتُبُ وَ بُتَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأُورِثْ كُتُبَكَ بَيْنَكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَأَيُّسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ».

(3) - حنظله باد غیسی از حکیمان و شاعران و از متقدمین حکماء و متکلمین و صاحب ابیات متین است.

ظهورش در روزگار آل لیث صفار بود و در عهد آل طاهر شعر فارسی ظاهر نمود اگر چه آل طاهر معتقد به شعر فارسی نبوده‌اند. و در این فن لوای مسلمیت برافراشته و بر همه مقدم بود مگر بر ابوالعباس مروی. ظهور وی در ماه ثانیه از هجرت بود. معاصرین وی محمود وراق و فیروز مشرقی بوده‌اند. وفات او در سنه 219 بوده است. (لغت‌نامه دهخدا).

(4) - حنظله باغیسی.

آثار مثبت عمل، ص: 22

ایران، شاید هم بیشتر بود. تبدیل به امیر عبدالله خلجستانی شد و در این حکومت هم، به مردم خیلی کمک کرد و به مشکلات مردم رسید.

این استعداد نهفته، با ارتباط به عنصر کتاب شکوفا شد. معلوم شد این انسان از نظر استعداد باید امیر خراسان بزرگ می شد، ولی به خاطر غفلت، خرننده شده است و این غفلت را با برخورد به کتاب برطرف کرد.

کتاب خوب و صحیح، منبع بسیار عظیمی برای رشد و تکامل انسان است. چه بسیار غافلان، شقاوت‌مندان و تیره‌روزان با قرآن مجید توجه کردند و به وسیله این کتاب تبدیل به انسانهای والا و باعظمتی شدند، که منشأ اثر برای جامعه نیز بودند.

2- استعداد چوپان بیست ساله

چوپان بیست ساله روستاهای طالقان، با دیدن کتاب، گوسفندان و بزها را شبانه به صاحبان آنها تحویل داد. او پیاده از طالقان به اصفهان رفت و در آنجا شروع به درس خواندن کرد. پنج سال از محضر بزرگانی مانند مرحوم آیت الله العظمی کلباسی، دُرچه‌ای، ملا محمد کاشانی و جهانگیرخان قشقایی استفاده کرد و مایه‌های علمی فراوانی را تحصیل کرد. بعد پیاده به نجف رفت و در آنجا از دریای دانش و بینش امیرالمؤمنین علیه السلام بهره‌های فراوانی برد و به یکی از مراجع کم‌نظیر دویست ساله اخیر شیعه تبدیل شد. شاگردان باعظمتی را تربیت کرد که یکی از شاگردانش، مرحوم علامه حاج شیخ محمد تقی جعفری بود. این هم يك عنصر که در ظهور استعدادها کاربرد بسیار قوی دارد.

3- شکوفایی استعداد «فضیل»

«1» چیره دست‌ترین و قوی‌ترین دزد زمان هارون الرشید با شنیدن آیه‌ای تبدیل به يك عارف آگاه و بینایی می‌شود که سی سال از اطراف مملکت برای خواندن درس

(1) - فضیل بن عیاض بن مسعود التمیمی الیربوعی مکنی به ابوعلی و ملقب به شیخ الحرم از اکابر عباد و صلحاء و در حدیث مورد اعتماد و مشاهیر عرفای قرن دوم هجری است. کسانی از جمله شافعی از وی حدیث شنیده‌اند. اصل او از

کوفه و مولدش سمرقند و سکونتش در مکه بود و در مکه به سال 187 ق برابر با 803 م درگذشت. (لغت نامه دهخدا) و همچنین رجوع کنید به حکایت توبه معروف فضیل در دوره خلافت هارون الرشید به کتاب تذکرة الاولیاء: 79.

آثار مثبت عمل، ص: 23

حکمت و عرفان در محضر این دزد توبه کرده، زانو می زدند.

روزی هارون به نخست وزیرش - جعفر برمکی - گفت: امشب خیلی دلم گرفته است. مرا نزد اهل دل ببر تا انبساط خاطر پیدا کنم. چند جا در زدند، هارون آنها را تحویل نگرفت، یعنی دید آن کسی که می خواهد این ها نیستند. تا نیمه شب آمدند و درب خانه فضیل را زدند.

گفت: فضیل! درب را باز کن. گفت: شما کیستید؟ گفت: من نخست وزیر مملکت هستم. پرسید: چه کار داری؟ گفت: امیر کشور - هارون الرشید - می خواهد خدمت شما برسد. گفت: من با امیر کشور کاری ندارم، اگر می خواستم با او بنشینم که از گذشته توبه نمی کردم.

فضیل با شنیدن يك آیه از سوره مبارکه حدید، در نیمه شب که داشت به دنبال معشوقه پنهانی، از طریق رابطه نامشروع می رفت، يك مرتبه به بام معشوقه مجازی رسید، آیه ای را شنید که مردی در سحر بیدار شده بود، در حال مناجات می خواند و گریه می کرد: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» «1»؟ بنده من! آیا وقت آن نرسیده است که با من آشتی کنی؟ هنوز هم بی راهه می روی؟ تا آیه را شنید، سرش را بلند کرد، گفت: خدایا! اگر با من هستی، چرا، وقت آن رسیده است، اکنون آشتی می کنم.

آشتی کردن همان و تبدیل شدن به يك عارف و مدرس حکمت و اخلاق نیز همان. او يك چهره ای است که عرفان، حکمت و زهد را به او مثل می زنند. بعد شنیدن آیه بود که بیست سال کسی خنده به لب او ندید. پیوسته از گذشته اش در افسردگی و ناراحتی بود. با این که قافله ها و صاحب اموال را پیدا کرد، مال های آنها را به آنها برگرداند و حلالیت طلبید، اما رنج می کشید، تا وقتی که خبر مرگ فرزند

(1) - حدید (57): 16؛ آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و

فروتن شود؟

آثار مثبت عمل، ص: 24

بیست ساله‌اش را آوردند، لبخند زد و گفت: حال برای من ثابت شد که خدا من را پذیرفته است.

حادثه و بیداری فطرت

گاهی هم حادثه‌ای استعدادهای نهفته را شکوفا می‌کند. آدم مرگ يك نفر را می‌بیند، خیلی‌ها خواب بودند و با دیدن مرگ دیگران بیدار شدند. حادثه‌های زیادی در عالم بوده است که عامل بیداری، بینایی و شکوفایی استعدادها بوده است.

این عنصر برخورد انسان‌ها به یکدیگر است، که اثر این عنصر در شکوفا شدن استعداد بسیار عظیم است.

4- بهمینار شدن شاگرد آهنگری «1»

ابن سینا در بازار همدان می‌رفت. دید که يك بچه سیزده ساله، پابره‌نه و ژنده پوش وارد مغازه آهنگری شد که کوره‌اش را روشن کرده بود. به آهنگر گفت: استادم گفته است که يك گُل آتش به من بده که من کوره را روشن کنم. گفت: باید استاد تو يك خاک‌انداز یا ظرف به تو می‌داد، تا من آتش را در داخل آن قرار می‌دادم. يك دفعه دید این بچه خاکسترهای سرد را از کنار کوره آهنگر برداشت، گفت: حالا این آتش را روی این خاکستر بگذار تا بپرم.

ابن سینا به دنبال بچه تا به درب مغازه استادش رفت، گفت: این پسر شما است؟ گفت: نه، شاگرد من است. گفت: پدرش کیست؟ گفت: يك ژنده‌پوشی از يك خانواده فقیر، گمنام و تهیدست است. گفت: اجازه بده که این پسر مرا تا منزلشان راهنمایی کند.

به درب خانه آنها رفت، به پدر او گفت: حیف است که این بچه شاگرد آهنگر

(1) - ابوالحسن بهمینار بن مرزبان دیلمی آذربایجانی حکیم مشهور و یکی از اجله شاگردان شیخ ابوعلی سینا است. او در آغاز گبر بوده و سپس مسلمان شده و از کودکی در خدمت شیخ درآمد و شیخ که او را دارای استعدادی سرشار دید به تربیت او پرداخت. بهمینار به حدت و ذکاء و تندى هوش معروف است؛ چنانکه نابغه‌ای چون ابوعلی اعتراضات او را با نهایت دقت و تأمل پاسخ می‌داده و بهمینار سوالات خود و پاسخ‌های استاد را به صورت کتابی به نام مباحث

تنظیم نمود که از مطالب معطله حکمیہ مملو است. دیگر کتاب او تحصیل در منطق است. وی در سال 458 در گذشت. (معارف و معاریف: 309/3).

آثار مثبت عمل، ص: 25

باشد. این را نزد من بگذار که درس بخواند. گفت: من خرجی ندارم که بدهم. گفت:

من خرجش را می‌دهم. بعد از ده سال، این بچه ژنده‌پوش گمنام، تبدیل به یک فیلسوف عظیم و مشهور جهانی صاحب کتاب «التحصیل» به نام «بهنیاریار» شد.

یکی از منابع دانش صدرالمآلهین همین کتاب «التحصیل» است. با پیگیری دروس فلسفه و حکمت در دانشگاه‌های آمریکا و کانادا مشخص می‌شود که از جمله مسایلی که در حکمت اسلامی محور درس است، ریشه در افکار بهمنیاریار دارد.

این استعداد انسان است. جوان‌ها و نوجوان‌ها، اگر با عنصر مقدسی مثل مدرسه، حوزه، دانشگاه، مشاهد مشرفه، ارتباط صحیح داشته باشند، مانند این‌ها استعدادهایشان شکوفا می‌شود.

5- استعداد شعر در فرخی سیستانی «1»

یکی از چهره‌های معروف ادبیات و شعر استوار در ایران، فرخی سیستانی است. هیچ وقت نام او در ادبیات فارسی خاموش نمی‌شود. اغلب کتاب‌های ادبی از او اسم برده‌اند و اشعار استوار، قوی و متین او را نقل کرده‌اند.

او ابتدا شاگرد کشاورزی در منطقه سیستان، در محدوده زابل بود. آن کشاورز با خانواده فرخی قرارداد بسته بود که اگر پسر شما یک سال زراعت کند، من فلان مقدار گندم به شما می‌دهم. اگر ادامه پیدا می‌کرد، فرخی هم مثل میلیاردها انسان مرده و خاموش شده، از بین رفته بود.

این انسان با استعداد قوی باطن، که خود نیز خیر نداشت از چه استعدادهای الهی برخوردار است، در حادثه‌ای به امیر و حاکمی برخورد می‌کند. شیوه سخن گفتن این شاگرد کشاورز، امیر را جذب می‌کند. امیر ثروتمند و قدرتمند، فرخی را به تحصیل تشویق کرد. علاقه فرخی به سمت ادبیات فارسی جهت می‌گیرد و بعد

(1) - فرخی سیستانی علی بن جولوغ مکنی به ابوالحسن شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم و از سرآمدان سخن در عهد خویش و در همه ادوار تاریخ ادبی ایران است. فرخی یکی از بهترین شاعران قصیده سرای ایران است. سخنان وی در میان قصیده سرایان بسادگی و روانی و استحکام و متانت و ممتاز است. وی در استفاده از افکار و احساسات مادی و بیان آنها به زبان ساده و روشن و روان چندان مهارت بکار برده که از این حیث گاه درست به پایه سعدی می‌رسد. یعنی همان سادگی ذوق و رقت احساس و شیرینی بیان را که سعدی در میان غزلسرایان دارد. فرخی در میان گویندگان قصاید عهد خود داراست. شوخ طبعی شاعر و گستاخی او در برابر ممدوحان خویش نیز به آثارش رونقی بخشیده است. به جز دیوان شعر، کتابی به نام ترجمان البلاغه منسوب به اوست و در سال 429 وفات یافت. (لغت‌نامه دهخدا).

آثار مثبت عمل، ص: 26

از مدتی این شاگرد کشاورز گمنام، تبدیل به فرخی سیستانی می‌شود.

اشعار او در نفوس، اثر عجیبی داشته است، بخصوص در آن واقعه‌ای که محمود غزنوی از غزنین سفر کرد. به منطقه‌ای خوش آب و هوایی رسید، آن قدر از آنجا خوشش می‌آید که شش ماه تمام در آنجا می‌ماند. همه اطرافیان او برای خانواده‌های خود دل تنگ بودند، محمود نیز به هیچ طریقی راضی به حرکت نمی‌شد. متوسل به فرخی شدند، قصیده معروفی در ادبیات فارسی را سرود:

بوی یار مهربان آید همی «1»

باد جوی مولیان آید همی

چنان از وطن در این قصیده تعریف کرد، که هنوز شعر او تمام نشده بود، محمود گفت: خیمه و خرگاه را جمع کنید. و با سرعت به غزنین رفتند. این استعداد انسان است.

«2» ابن حسام، يك دهقان صحرانشین بود. گاهی در حال دهقانی چند بیت شعر می گفت و روی دسته بیلش می نوشت. آن قدر توان مالی نداشت که کاغذ و قلم تهیه کند. شعر را بر روی صفحه فلزی، خشتی و محکم می نوشت برای این که از بین نرود.

روزی با امیر ملك شمس الدین، که انسان فهمیده و با وقاری بود ملاقات می کند، او متوجه می شود که این دهقان صحرانشین باید از استعداد عظیمی برخوردار باشد. او را تشویق می کند و بعد از مدتی به یکی از مهمترین شعرای دهه اول قرن هشتم هجری تبدیل می شود.

7- عبدالواسع جبلی و بروز استعداد سرایندگی

«3» عبدالواسع جبلی شترچران بود. کسی به او توجه نمی کرد. در برخوردی با ملك سنجر سلجوقی، او از استعدادهای عبدالواسع مطلع می شود و وی را تشویق

(1) - این حکایت و شعراز سروده های رودکی سمرقندی از بزرگترین شاعران دوران محمود غزنوی پیش از فرخی سیستانی است. رجوع کنید به بهارستان جامی؛ نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی (قطعه های روضه هفتم).

(2) - ابن حسام خوانی؛ مولانا جمال الدین محمد بن حسام شاعر سده های 7-8 ق است. وی در اصل از مردم خواف بوده ولی در شهر هرات زندگی می کرده است. و مرقدش نیز در آنجاست. ابن حسام از شاعران دربار ملك شمس الدین کورت بوده و در قصیده ای که در 729 ق به زبان عربی سروده پادشاه را مدح گفته و تاریخ سلطنت او را بیان کرده است. از غزلیات او مقدار اندکی در تذکرها بر جای مانده و همین نمونه های مختصر نشان می دهد که وی در غزل سرایی توانا و صاحب ذوق بوده است. وی در شعر محمد و ابن حسام تخلص می کرده است. (ت 737 ق - م 1337 ق). رجوع کنید به دائرة المعارف بزرگ اسلامی: 3/ 356 (ابن حسام خوانی).

(3) - عبدالواسع بدیع الزمان بن عبدالجامع بن عمران بن ربیع غرجستانی شاعر ایرانی (ف. 5558 ه. ق) از خاندان علوی در غرجستان ولادت یافت؛ و در علوم زمان مخصوصا علوم ادبی کسب کمال کرد و در شاعری ممتاز شد؛ سپس به مدح شاهان عصر غوریان و سلجوقیان و غزنویان پرداخت.

از ممدوحان وی طغرل تکین بن محمد است که در 490 هـ. ق بر خوارزم استیلا یافت. عبدالواسع در آغاز شهرت خود چهار سال در دستگاه بهرام شاه بن مسعود غزنوی به سر برد و سپس در درگاه سنجر اقامت گزید و مورد علاقه سلطان بود. شعر او به لهجه عمومی زمان و با زبان عربی آمیزش بیشتری یافته بود. وی به کلام آراسته مصنوع و پیرایه‌های لفظی و زیورهای معنوی توجه بسیار داشت. و در شعر عربی هم دست داشت. رجوع کنید به (فرهنگ فارسی (اعلام)؛ دکتر محمد معین: 426/5؛ جلی).

آثار مثبت عمل، ص: 27

می کند تا به یکی از سخن‌سرایان درجه اول ادبیات فارسی در دنیا تبدیل می شود.

8- میرزا احمد شهاب و استعداد شعری او

«1» اوائل دوره قاجاریه، میرزا احمد شهاب، در کرمانشاه شاگرد گمنام و بی نام و نشان يك كَفّاش بود. کسی او و خانواده‌اش را نمی شناخت، ولی گاهی شاگرد كَفّاش کنار شغل پینه‌دوزی اشعاری زمزمه می کرد، تا در يك حادثه‌ای با الله قلی خان زنگنه که آدم بسیار باسواد و با معلوماتی بود، ملاقات می کند و سپس از شعرای رده اول ایران تبدیل می شود.

9- از شاگردی آشپزخانه تا امیرکبیر شدن

«2» میرزا تقی خان امیرکبیر، شاگرد آشپزخانه بود، ولی این شاگرد آشپز به قائم مقام فراهانی برخورد می کند. قائم مقام به استعدادهای این بچه آشپز پی می برد و این آیه را می خواند: «يَكَاذُ رَبُّهَا يُضِيءُ» «3» روغن وجود این آدم در آینده جهان را روشن می کند. در برخی کتاب‌ها نوشته‌اند: هنوز در دنیا نخست وزیری به درایت و کفایت امیرکبیر نیامده است.

وزارت خارجه انگلستان در کتابی نوشته است: اگر ما با مشارکت سفارت روس امیرکبیر را نکشته بودیم، ایران اکنون از صد سال فعلی ژاپن پیشرو بود. این استعداد نیروی انسانی است.

10- پرورش استعداد مولوی توسط شمس

«4» مولانا جلال الدین رومی شمع بزم سوختگان عالم يك ایرانی اصیل بود. و کتاب مثنوی و دیوان شمس او یادگار همیشگی او است؛ او در قونیه ترکیه، يك واعظ و مدرس معمولی بود و شهرتی نداشت. گاهی منبر می‌رفت، تعدادی به پای

(1) - میرزا نصرالله شهاب اصفهانی از شعرای دوره ناصرالدین شاه قاجار بود و از طرف حاجی میرزا آقاسی به لقب تاج الشعراء ملقب گردید. وی در سال 1254 ه. ق به تهران آمد. مدایحی درباره میرزا آقاسی و ناصرالدین شاه و مرثی در تعزیه سیدالشهداء دارد. (مجمع الفصحاء: 2/ 219) شهاب در سال 1291 ه. ق درگذشت. (لغت نامه دهخدا).

(2) - میرزا تقی خان ملقب به امیرنظام که مشهور به امیرکبیر گردید. وی از بزرگترین رجال سیاسی دوره قاجاریه (1268 ه. ق) است. پدرش مشهدی قربان طبخ ابوالقاسم قائم مقام بود. تقی نیز در خاندان قائم مقام تربیت یافت و در جوانی وارد دستگاه ولیعهد در تبریز گردید و جزو هیئت اعزامی به روسیه به ریاست خسرو میرزا به آن کشور رفت. امیرنظام زنگنه بدو توجه کرد و وی را همراه ناصرالدین میرزا ولیعهد برای ملاقات با تزار روسیه به اوچ کلیسا فرستاد. اندکی بعد وی به ریاست قشون آذربایجان منصوب گردید. و پس از فوت امیرنظام زنگنه به پیشکاری آذربایجان منصوب گردید و سرپرستی ولیعهد بدو محول شد. پس از مرگ محمد شاه در سال 1264 میرزا تقی خان ناصرالدین میرزا را به تهران حرکت داد و وسایل استقرار سلطنت او را فراهم آورد و با مقام صدارت عظمی به رتق و فتق امور پرداخت و دستگاه دولت و دربار را دقیقاً تحت نظارت قرار داده و مستمری بیجا را قطع کرد و امور مالی کشور را متمرکز ساخت. مالیات‌های معوقه را وصول کرد قشون را منظم نمود. با دول همسایه روابط سیاسی براساس دوستی متقابل دایر کرد و قیود سیاسی را در هم شکست. با تاسیس دارالفنون و استخدام معلمان اروپایی بنیاد فرهنگ نو را ریخت؛ اما مخالفان او از پای ننشستند تا شاه را وادار به عزل و تبعید وی به کاشان و صدور حکم قتل او کردند. امیر را پس از قتل در کاشان به خاک سپردند اما چند ماه بعد عزت الدوله بقایای پیکرش را به کربلا انتقال داد و در جوار مرقد امام حسین علیه السلام مدفون ساخت. رجوع کنید به (فرهنگ فارسی (اعلام)؛ دکتر محمد معین: 5/ 394؛ میرزا تقی خان) و معارف و معاریف: 2/ 531.

(3) - نور (24): 35؛ [و] روغن آن [از پاکی و صافی] نزدیک است روشنی بدهد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد.

(4) - مولوی جلال الدین محمد فرزند سلطان العلماء محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاء الدین در ششم ربیع الاول 604 ه. ق در بلخ متولد گردید و در پنجم جمادی الاخر 672 ه. ق در قونیه وفات یافت. پدر وی از صوفیان بزرگ زمان خود بود. بهاء الدین به سبب رنجش خاطر سلطان محمد خوارزمشاه در هنگامی که جلال الدین کودک بود از بلخ بیرون آمد و پس از مدتی سیر و سیاحت سرانجام رخت به قونیه کشید. جلال الدین تحقیقات مقدماتی را نزد پدر به پایان

رسانید و پس از فوت او تحت ارشاد برهان الدین محقق ترمذی درآمد. برهان الدین؛ مولانا را مدتی برای تکمیل علوم و معلومات در حلب و دمشق که از بزرگترین مراکز علمی و ادبی آن زمان بود فرستاد. و مولانا پس از پایان کار به قونیه بازگشت و به تدریس و تعلیم و وعظ و تذکیر مشغول گشت. تا اینکه در سال 642 با شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد معروف به شمس تبریزی ملاقات کرد. این ملاقات انقلاب روحانی در مولانا پدید آورد که موجب ترك مسند تدریس و فتوی گشت و این امر سبب نارضایتی مردم قونیه و اعتراض مریدان گشت. شمس تبریزی تحت فشار مریدان مولانا به دمشق رفت. هجران وی مولانا را مضطرب و مشوش کرد و بالاخره پسر خود سلطان ولد را همراه گروهی در طلب شمس به دمشق فرستاد. شمس باز آمد و با مولانا بود تا در سال 645 به ناگاه ناپدید گردید. پس از فقدان شمس مولانا مسند تدریس و فتوی را ترك گفت و به مراقبت باطن و تهذیب پرداخت. ارتباط او با صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلبی در این دوره عمر او را مشغول داشت. به تشویق حسام الدین چلبی مولانا به سرودن مثنوی پرداخت. آثار وی از نظم و نثر عبارتند از مثنوی، دیوان غزلیات معروف به دیوان کبیر یا دیوان شمس، رباعیات، مکتوبات مولانا، فیه ما فیه، مجالس سبعه. رجوع کنید به (فرهنگ فارسی؛ اعلام، دکتر محمد معین: 6 / 2048 مولوی).

آثار مثبت عمل، ص: 28

منبرش می آمدند، تا اینکه در ملاقات با شمس تبریزی، همه استعدادهای او شکوفا می شود.

چند سال بعد او دیوان عارفانه حکیمانه علمی مثنوی را به وجود می آورد که مرحوم علامه جعفری پانزده جلد، بر آن تفسیر و شرح نوشته است و بعد از مدتی هم دیوان شمس را پدید می آورد.

در صدر اسلام نیز بیابانگردهایی با پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدار کردند و تبدیل به چهره‌های عظیمی شدند. چوپان زاده گمنام، پابره‌نه زنده پوش چنان استعدادهایش شکوفا می شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله به او می فرماید: ابوذر! بعد از نماز چه دعایی را می خوانی که جبرئیل به من گفت فرشتگان این دعا را از ابوذر یاد گرفته‌اند و آنها هم می خوانند. ابوذر معلم فرشتگان شده است.

نقش عنصر زمان در انسان سازی

يك اصل بسیار مهم هم عنصر زمان است، که در ظهور استعدادها تأثیر گذار است و هیچ زمانی هم در عالم برای تأثیرگذاری با عظمت تر، مفیدتر، قوی تر از ماه مبارك رمضان نیست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه، در آستانه حلول ماه رمضان فرمودند: «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْإَيَّامِ وَ لِيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»
1» زمانی در پیشگاه خدا برتر از ماه رمضان نیست. شبها، روزها و ساعاتی برتر از ماه رمضان نیست.

(1) - وسائل الشیعه: 313 / 10، باب 18، حدیث 13494؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 73، حدیث 53.

بحار الأنوار: 340 / 93، باب 46، حدیث 5؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَهْرٌ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ وَ هُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتُ وَ هُوَ شَهْرُ الْبِرَّةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ أَلَا فَاجْتَنِبُوا فِيهِ كُلَّ حَرَامٍ وَ أَكْثَرُوا فِيهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ سَلُّوا فِيهِ حَوَائِجَكُمْ وَ اشْتَعَلُوا فِيهِ بِذِكْرِ رَبِّكُمْ وَ لَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ عِنْدَكُمْ كَعِيَرِهِ مِنَ الشُّهُورِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً وَ فَضْلًا عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ وَ لَا يَكُونَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ يَوْمٌ صَوْمِكُمْ كَيَوْمِ فِطْرِكُمْ».

کافی: 66 / 4 - 67، حدیث 4؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ النَّاسَ فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَظْلَكُمْ شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ جَعَلَ قِيَامَ لَيْلَةٍ فِيهِ بِتَطَوُّعِ صَلَاةٍ كَتَطَوُّعِ صَلَاةِ سَبْعِينَ لَيْلَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ جَعَلَ لِمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِخِصْلَةٍ مِنْ حِصَالِ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ كَأَجْرِ مَنْ أَدَّى فَرِيضَةَ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ وَ مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرِيضَةَ اللَّهِ كَمَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةَ اللَّهِ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ هُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ وَ إِنَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ وَ شَهْرُ الْمُوَأَسَاةِ وَ هُوَ شَهْرٌ يَزِيدُ اللَّهُ فِي رِزْقِ الْمُؤْمِنِ فِيهِ وَ مَنْ فِطَرَ فِيهِ مُؤْمِنًا صَائِمًا كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِهِ فِيمَا مَضَى قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُفِطَرَ صَائِمًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يُعْطِي هَذَا الثَّوَابَ لِمَنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلَى مَدْفَقَةٍ مِنْ لَبَنِ يُفِطَرُ بِهَا صَائِمًا أَوْ شَرِبَةٍ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ أَوْ تَمْرَاتٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ وَ مَنْ خَفَّفَ فِيهِ عَنِ مَمْلُوكِهِ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ حِسَابَهُ وَ هُوَ شَهْرٌ أَوْلُهُ رَحْمَةٌ وَ أَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ وَ آخِرُهُ الْإِجَابَةُ وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ وَ لَاغَى بِكُمْ عَنْ أَنْبَعِ حِصَالِ خِصْلَتَيْنِ تُرْضَوْنَ اللَّهُ بِهِمَا وَ خِصْلَتَيْنِ لَاغَى بِكُمْ عَنْهُمَا فَأَمَّا اللَّتَانِ تُرْضَوْنَ اللَّهُ عِزِّ وَ جَلِّ بِهِمَا فَشَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمَّا اللَّتَانِ لَاغَى بِكُمْ عَنْهُمَا فَتَسْأَلُونَ اللَّهَ فِيهِ حَوَائِجَكُمْ وَ الْجَنَّةَ وَ تَسْأَلُونَ الْعَافِيَةَ وَ تَعُوذُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ».

کافی: 67 / 4، حدیث 5؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا حَضَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ ذَلِكَ فِي ثَلَاثِ بَقِيَّاتٍ مِنْ شَعْبَانَ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ نَادِ فِي النَّاسِ فَجَمَعَ النَّاسَ ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا

الشَّهْرَ قَدْ خَصَّكُمْ اللَّهُ بِهِ وَ حَضَرَكُمْ وَ هُوَ سَيِّدُ الشُّهُورِ لَيْلَةٌ فِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تُعَلَّقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّارِ وَ تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَانِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ وَ لَمْ يُعْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدْرَكَهُ وَالِدَيْهِ وَ لَمْ يُعْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَلَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ».

کافی: 67 / 4 حدیث 6؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُقْبِلُ بِوَجْهِهِ إِلَى النَّاسِ فَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ إِذَا طَلَعَ هَالَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ غَلَّتْ مَرَدَةُ الشَّيَاطِينِ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَ غُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَ اسْتَجِيبَ الدُّعَاءُ وَ كَانَ لِلَّهِ فِيهِ عِنْدَ كُلِّ فِطْرِ عِتْقَاءٌ يُعْتَمُهُمُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ يُنَادِي مُنَادٍ كُلَّ لَيْلَةٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ خَلْفًا وَ أَعْطِ كُلَّ مُمْسِكٍ تَلْفًا حَتَّى إِذَا طَلَعَ هَالَالُ شَوَّالٍ تُودِي الْمُؤْمِنُونَ أَنْ اعْدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ فَهُوَ يَوْمُ الْجَائِزَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا هِيَ بِجَائِزَةِ الدَّنَانِيرِ وَ لَا الدَّرَاهِمِ».

فضائل الأشهر الثلاثة، شيخ صدوق: 123، حدیث 130؛ «أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَالصَّائِمُونَ فِيهِ أَضْيَافُ اللَّهِ وَ أَهْلُ كِرَامَتِهِ مِنْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ فَصَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَاجْتَنَبَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

آثار مثبت عمل، ص: 29

اثر روزه در كشف استعداد خودسازى

هر كسى كه وارد اين زمان شود: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» «1» هر كدام از شما در اين ماه حضور پيدا كرديد، خود را به روزه واقعى اين ماه وصل كنيد. وقتى روزه گرفتيد، به درون خود آگاه مى شويد كه اين استعدادها را داريد كه با شكم چرانى، شهوت رانى و چشم چرانى مى توانيد مبارزه كنيد. در اين ماه مبارك رمضان امام صادق عليه السلام به شيعيانشان فرمودند: در اين ماه «فليصم سمعك» «2» بايد گوش، چشم، زبان، قلب و دست تو هم روزه باشند.

در ماه رمضان مى فهميد كه استعداد داريد، با اين دستت كسى را با قلم، با امضا و با حرركات فيزيكى، اذيت نكنيد. يا استعداد داريد كه چشم چرانى نكنيد ديده را به دنبال برنامه هاى كه عامل تحريك شهوات شود نفرستيد تا در چاه گمراهى و ضلالت نيفتيد.

استعداد رسيدن به مقام «صمت» يعنى سكوت را دارى. استعداد جنگ با همه شياطين را دارى و مى توانى آنها را شكست بدهى.

رسیدن به لقاء الله با روزه

در این ماه وقتی با باطن، چشم، گوش و زبان کار شود، در نهایت ماه رمضان ماه لقا، قرب و وصال خدا می شود و به جایی می رسی که در روز قیامت، از دری تو را وارد بهشت می کنند که غیر از روزه داران، کسی را هم از آن در راه نمی دهند. به آنها می گویند: شما بهشتی هستید، اما از يك درب دیگر بروید. این در، دری است که پشت آن عالی ترین مرتبه بهشت است، که اختصاص به روزه داران دارد.

در ماه رمضان می فهمی که استعداد خودسازی را داری تا بهترین درجات بهشت را به دست بیاوری. از فرخی، عبد الواسع جبلی، بهمینار و بقیه که کمتر نیستی.

(1) - بقره، (2): 185؛ [پس کسی که در این ماه [در وطنش] حاضر باشد باید آن را روزه بدارد.

(2) - کافی: 87 / 4 باب ادب الصائم حدیث 1؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصْرُكَ وَ شَعْرُكَ وَ جِلْدُكَ وَ عَدَّدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَ قَالَ لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ».

بحار الأنوار: 292 / 93، باب 36، حدیث 16؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحْتَ صَائِمًا فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصْرُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَ جَارِحَتِكَ وَ جَمِيعِ أَعْضَائِكَ مِنَ الْقَبِيحِ وَ دَعْ عَنكَ الْهُدْيَ وَ أَدَى الْحَادِمِ وَ لِيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّيَامِ وَ الزَّمَّ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الصَّمْتِ وَ السُّكُوتِ إِلَّا عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ لَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ».

بحار الأنوار: 294 - 295 / 93، باب 36، حدیث 25 - 26؛ «جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَرُضٌ فِي كُلِّ عَامٍ وَ أَدَى مَا يَتِمُّ بِهِ فَرُضُ صَوْمِهِ الْعَزِيمَةُ مِنْ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ عَلَى صَوْمِهِ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ تَرْكُ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ وَ النَّكَاحِ فِي نَهَارِهِ كُلِّهِ وَ أَنْ يَحْفَظَ فِي صَوْمِهِ جَمِيعَ جَوَارِحِهِ كُلِّهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ رَبِّهِ مُتَقَرِّبًا بِذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُؤَدِّيًا لِفَرَضِهِ وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا قَالَتْ مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ».

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصْرُكَ وَ فَرْجُكَ وَ لِسَانُكَ وَ تَعَضُّ بِصْرِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ السَّمْعُ عَمَّا لَا يَجِلُّ اسْتِمَاعُهُ إِلَيْهِ وَ اللِّسَانُ مِنَ الْكَذِبِ وَ الْفُحْشِ».

مستدرک الوسائل: 366 / 7، حدیث 8431؛ «فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهَا قَالَتْ مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ».

مستدرک الوسائل: 366 / 7، حدیث 8432؛ «فَقَدْ رَضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ اعْلَمَ يَزْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ الصَّوْمَ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عِزُّ وَ جَلُّ عَلَى الْأَلْسِنِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ وَ سَائِرِ الْجَوَارِحِ لِمَا لَهُ فِي عَادَةِ مِنْ سِتْرِهِ وَ طَهَارَةِ تِلْكَ الْحَقِيقَةِ حَتَّى يُسْتَرَّ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ جَارِحَةٍ حَقًّا لِلصَّيَامِ فَمَنْ أَدَّى حَقَّهَا كَانَ صَائِمًا وَ مَنْ تَرَكَ شَيْئًا مِنْهَا نَقَصَ مِنْ فَضْلِ صَوْمِهِ بِحَسَبِ مَا تَرَكَ مِنْهَا».

آثار مثبت عمل، ص: 30

بنده مؤمن خدا هستی، دارای استعدادهای ویژه که ماه رمضان آنها را به تو نشان می دهد که می توانی شکوفا کنی و به عالی ترین درجات انسانی و کمالات برسی و در قیامت، فردوس اعلی را تصرف کنی، یعنی قدرتت به جایی می رسد که در دنیا شهوات انحرافی را شکست بدهی و همچنین زمینه های این امور را که شیطان های انسی و جانی هستند، کنار بزنی، در قیامت هم به درجه های فردوس اعلی نائل شوی.

این عنصر زمان است که چنین آثار بابرکتی را در بندگان خدا آشکار می سازد:

جهان با این فراخی تنگت آید

مکن کاری که بر پا سنگت آید

تو وینی نامه خود، تنگت آید «1»

چو فردا نامه خوانان نامه خونند

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - باباطاهر همدانی.

آثار مثبت عمل، ص: 31

بی نوشتها حقیقت برکت و مبارک

مفهوم برکت در آیات و روایات 3

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

3 حقیقت برکت و مبارك

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

نامهایی که در معارف اسلامی برای ماه مبارك رمضان از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله ائمه طاهرين عليهم السلام بیان شده است، نشان گر این معنا است؛ که خداوند مهربان، این ماه را برای بندگان خود، گنجینه عظیمی از فیوضات ویژه خود قرار داده است.

بنابراین اگر کسی اهل ماه رمضان شود، آن فیوضات ویژه الهیه نصیب او خواهد شد.

ماه رمضان، ماه برکت

وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله از این ماه به عنوان ماه برکت یاد فرموده است:

«و هو شهر البركة» «1»

با نگاهی به آیات قرآن کریم، باید دید پروردگار مهربان عالم، برکت و مشتقات آن را در چه مواردی به کار گرفته است؟

در منابع اصیل عرب، دانشمندان لغت شناس، برکت را این گونه معنا کرده‌اند:

کرامت، شرافت، عزّت، میمون، خجسته، نموّ و در نهایت برای این که يك معنای جامعی از این کلمه ارائه شود، برکت را به «خیر کثیر» معنا کرده‌اند. «2» همین معنا را مفسران قرآن، در آیاتی که این لغت آمده است استعمال کرده‌اند و بر آن تکیه کرده‌اند، «3» اما از مواردی که قرآن کریم آورده پنج مورد آن را پی

(1) - بحار الأنوار: 340 / 93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

(2) - لسان العرب: 395 / 10 - 396؛ تاج العروس: 514 / 13 - 516 (بركة).

(3) - تفسیر مجمع البیان: 347 / 2 (ذیل آیه 96 سوره آل عمران).

آثار مثبت عمل، ص: 42

می گیریم:

موارد استعمال معنای «برکت» در قرآن

1- برکت در عالم طبیعت

در آیه شریفه می فرماید:

«وَجَعَلَ فِيهَا رَوْسٍ مِّنْ فَوْقِهَا وَ بَرَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَمَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ» «1»

خدا روی کره زمین کوههای استواری را قرار داده است، که هم برای موجودات زنده و هم برای زمین منافع سرشاری دارد. و بعد می فرماید: «وَ بَرَكَ فِيهَا» در این زمین، خدا به دست رحمت خود «برکت»، یعنی «خیر کثیر» قرار داده است؛ انواع اشیای قیمتی، معادن، رویدنیها، درختان، گیاهان دارویی، رودها، جویبارها، چشمهها، دریاچهها، دریاها، آبشارها، که هر کدام از اینها خیرهای فراوان در زندگی موجودات زنده، به ویژه انسان بر عهده دارند، که برای هیچ کس نقش این منافع عظیم الهی قابل انکار نیست. چه خدا را قبول داشته باشند، چه قبول نداشته باشند.

زمین خزانه خیر کثیر پروردگار مهربان عالم است و محققان خارجی هم با توجه به این که زمین منبع خیر است، اعلام نموده اند:

اگر جامعه جهانی و دولت‌ها صحیح زندگی کنند، کره زمین توانایی دارد که پنج برابر جمعیت فعلی را در رفاه قرار بدهد، که همه مردم، از نعمت‌های الهی بهره‌مند باشند و کمترین مشکلی هم نداشته و با رفاه زندگی کنند. ولی الان در بین همین

هفت میلیارد جمعیت، نزدیک به دو میلیارد گرسنه زندگی می کنند و زیر خط فقر هستند. اگر صحیح زندگی کنند و مانند حضرت یوسف علیه السلام راه خرج و دخل را پیدا

(1) - فصلت (41): 10؛ و در روی زمین کوههای استواری پدید آورد، و در آن منافع فراوانی آفرید و رزق [روزی خوارانش] را در آن به مدت چهار دوره [بهار، تابستان، پاییز و زمستان] تقدیر کرد [آن هم] یکسان و به اندازه برای خواهندگان.

آثار مثبت عمل، ص: 43

کنند، همه می توانند زندگی مرفه‌ای داشته باشند. بدون این که يك نفر دچار مشکل باشد.

اگر این چنین نبود، در قرآن مجید «و بَرَكَ فِيهَا» حقیقت نداشت. در حالی که می دانیم قرآن، حق است و کتاب الهی است. قرآن مجید، سخن غیر حکیمانه ندارد: «وَجَعَلَ فِيهَا رَوْ سِيٍّ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَرَكَ فِيهَا» برکت واقعی یعنی خیر کثیر، چرا که اگر انسان‌ها در پرتو ایمان، سلامت فکر و باطن از این خیر کثیر مادی در کره زمین درست استفاده کنند، آخرت آنها را آباد می سازد و در آنجا هم به خیر کثیر ابدی اتصال پیدا می کنند.

2- اهل بهشت، غرق در برکات

خداوند درباره اهل بهشت می فرماید:

«كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَبِهًا» «1»

هنگامی که من در بهشت، از هر نعمتی به شما روزی عنایت می کنم، می گوئید:

«هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» پروردگار عالم بیش از این هم در دنیا، این خیرات را در اختیار ما قرار داده بود و ما - با هدایت خودش - دانستیم که چگونه آنها را مصرف کنیم، که حال آن زندگی پاک تبدیل به بهشت شده است. این برکت، طبیعی است.

3- برکات مکه در قرآن

الف - وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله

برکت دیگری که در قرآن کریم مطرح است که باید تعبیر به برکت مکانی کرد.

مکان بابرکت، یعنی مکانی که دارای خیر کثیر است:

(1) - بقره (2): 25؛ هرگاه از آن بهشت‌ها میوه‌ای آماده به آنان دهند، گویند: این همان است که از پیش‌روزی ما نمودند، و از میوه‌های گوناگون که [در طعم و گوارایی و زیبایی] شبیه هم است.

آثار مثبت عمل، ص: 44

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» «1»

یعنی اولین خانه‌ای که به نفع مردم و جهانیان است؛ «وُضِعَ لِلنَّاسِ» این لام «لِلنَّاسِ» به معنای نفع و سود است. اولین خانه‌ای که به سود تمام انسان‌ها در کره زمین قرار داده شد، مکه مبارکه است؛ «لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

برکت این شهر در چه چیزی می‌باشد؟ کسانی که مکه رفته‌اند، دیده‌اند که زمین مکه آب ندارد و رویدنی، گیاه و درخت به آن معنا رشد نمی‌کند، باغ و نهر در آنجا به وجود نمی‌آید. سرزمینی است که به تمام معنا کویری، سنگ زار، پیچیده به انواع کوه‌ها و ریگزار است، پس این سرزمین چه برکتی دارد؟

خیر کثیر سرزمین مکه است و منظور شرف اول می‌باشد. یعنی در گذشته مکه، از ابتدای خلقت زمین، تا آینده مکه و بر پا شدن قیامت، در خیر کثیر بودن حرف اول را می‌زند. برکت اول شرقی شهر مکه که با «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» درباره وجود مبارک محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است.

او فرزند مکه و متولد در این شهر است. پدر و مادر و آباء و امهات او اهل این شهر هستند و خدا هم در قرآن مجید، شرف این منطقه را به خاطر ایشان می‌داند؛ «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» «2» به این شهر مکه سوگند نمی‌خورم، اگر سوگند

بخورم، به خاطر تو است: «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» «3» بخاطر این که این شهر تو را در بر دارد، من به این شهر قسم می خورم. اگر تو را نداشت، ارزش قسم خوردن را نداشت. این برکت است.

ب- امیرالمؤمنین علیه السلام

به فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله: اگر خداوند متعال برکت و معنویتش را تبدیل به يك مرحله مادی می کرد، تمام زمین توان تحمل او را نداشت و آن برکت وجود علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین علیه السلام است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت واقعی، توسط

(1) - آل عمران (3): 96؛ یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.

(2) - بلد (90): 1؛ قسم می خورم به این شهر.

(3) - بلد (90): 2؛ در حالی که تو در آن جای داری.

آثار مثبت عمل، ص: 45

او در عالم پخش شده است.

ج- قرآن و حضرت زهرا علیها السلام

برکت دیگر این شهر وجود مبارك فاطمه زهرا علیها السلام است که فرزند مکه است و در آنجا متولد شده است.

برکت دیگر که از این سه برکت مهم تر است، قرآن کریم است، که در مکه نازل شد.

شهر مکه باغ و نهر نمی خواهد، چون باغی مثل وجود پیغمبر، علی، وجود مبارك زهرا مرضیه و گنجینه‌ای مانند قرآن کریم دارد. وای به حال مردم دنیا که قدرشناس این خیر کثیر نباشند. وای به حال زنانی که در جهان قدرشناس زهرا و اقتدا

کننده به او نباشند. وای به حال جامعه جهانی، اگر به علی علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله اقتدا نکنند. این معنی برکت مکان است، وگرنه کوهها، ریگزارها، سنگها و دیوار کعبه که در مکه «هدی للعالمین» نیست. برکت شهر مکه این چهار حقیقت است که «هدی للعالمین» می باشد.

برکات قرآن کریم از زبان قرآن

اما برکت کتاب مبارک چیست؟

«و هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ» «1» این کتاب، کتاب مبارکی است، یعنی دارای خیر کثیری است که من برای شما آن را نازل کردم. قرآن خزانه حکمت، علم، شریعت پروردگار مهربان و مایه نجات، عزت، شرف و کرامت انسان است. این معانی خیر کثیر، یک حقیقت است و بدون قرآن کسی نزد خدا و مردم عزت، شرف و کرامت ندارد و وجود او وجود مبارک و پرمنفعتی نیست.

یک برکت هم برکت انسانی است. انسان می تواند خزانه برکت پروردگار عالم

(1) - انبیاء (21): 50. و این [قرآنی] که آن را نازل کرده ایم، ذکر و پندی پرمفعت است.

آثار مثبت عمل، ص: 46

باشد، چنانکه سرزمین مکه و قرآن خزانه برکت است.

فساد روابط آزاد مرد و زن در جوامع

وقتی یهودیان بالای سر گهواره مسیح علیه السلام آمدند، به مریم علیها السلام گفتند: «مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ» «1» همه ما پدر تو را می شناسیم، مرد بدکاری نبود، «وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا» «2» مادر تو هم پاکدامن بود، پس این بچه را از کجا آوردی؟ «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ» «3» خدا به مریم فرموده بود که با نامحرم حرف نزن و با حرف زدن از خودت دفاع نکن. تو زن جوانی هستی، صدای تو نازک است، حرف بزنی: «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» «4» این صدای نازک الهی که ویژه زن آفریده اند، آهلی را که دل مریض دارند، به افکار پلید و وسوسه های شیطانی می کشاند، چه دنیا این مسأله را بپذیرد، یا نپذیرد.

دنیا می‌داند که روابط آزاد مرد و زن، در خشکی و دریا، جهان را به فساد کشیده است:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» «5»

این بلاها را خود انسان به سر خود آورده است.

«عبد الله»، از دامن پاك مریم

مریم! با مردان نامحرم حرف نزن، ولو این که پای دفاع از تهمت باشد.

پرسیدند: این بچه را از کجا آورده‌ای؟ با دست به گهواره اشاره کن، تا آنها بر سر گهواره بیایند. آن صدای زنانه را به امر خدا حذف کرد و با دست به گهواره اشاره کرد.

یهودی‌ها عصبانی شدند، به مریم گفتند: «كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ

(1) - مریم (19): 28؛ ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود* پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او پرسید].

(2) - مریم (19): 28؛ و نه مادرت بدکاره بود [این طفل را از کجا آورده‌ای؟]

(3) - مریم (19): 29؛ پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او پرسید].

(4) - احزاب (33): 32؛ کسی که بیمار دل است طمع کند، و سخن پسندیده و شایسته گویند.

(5) - روم (30): 41؛ در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است.

آثار مثبت عمل، ص: 47

صَبِيًّا» «1»؟ مگر در تاریخ سابقه دارد که بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است، حرف بزند؟ صدای مسیح علیه السلام بلند شد: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» «2» مادر من آدم خوبی است، مادرم درست می‌گوید. مادرم از پدر و مادرش بهتر است که من را «عبدالله» زاییده است، یعنی عبدالله از دامن ناپاک بیرون نمی‌آید.

از دامن ناپاک زنان بدطینت و بدکردار، عبد شیطان بیرون می آید، اما من «عبد الله» هستم:

«ءَاتَنِی الْکِتَابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا* وَ جَعَلَنِی مُبَارَکًا» «3»

به من کتاب نازل شده است و نبی هستم، لذا من محل «برکت الله» هستم.

عوامل نزول برکات بر انسان

نزول برکات خدا در انسان بر اثر سه چیز است:

اعتقادات صحیح، اخلاق حسنه و اعمال صالحه. اینها خیر کثیر است.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا» «4» اگر مردم به خدا ایمان بیاورند، تقوا پیشه کنند، یعنی تمام گناهان را به اختیار خودشان، نه به زور و اجبار، تعطیل کنند. چون خدا ایمان و تقوای اجباری را قبول ندارد. پاکی با اجبار که ارزش ندارد، بلکه باید خود مردم بیدار و عاقل شوند و به قرآن رو کنند و تمام گناهان را تعطیل کنند، آن وقت ارزش دارد.

وقتی که اهل کشور مؤمن و اهل تقوا شدند، نتیجه اش این است که:

«لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَالأَرْضِ وَلَکِن کَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ» «5»

تمام خیرهای کثیر خودمان را از آسمان و زمین بر آنها می بارانیم. مردم اگر مبارک شوند، برکات خدا از آسمان و زمین بر آنها نازل می شود.

(1) - مریم (19): 29؛ پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او پرسید]. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟! سخن بگوییم؟!]

(2) - مریم (19): 30؛ [از میان گهواره] گفت: بی تردید من بنده خدایم.

(3) - مریم (19): 30-31؛ به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است.* و هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمندم قرار داده.

(4) - اعراف (7): 96؛ و اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند.

(5) - اعراف (7): 96؛ یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند [به عذابی سخت] گرفتیم.

آثار مثبت عمل، ص: 48

برکات زمانی در قرآن کریم

و اما يك برکت دیگر که در قرآن کریم آمده، برکت زمانی است. زمان با برکت، زمانی است که خدا انتخاب کرده است و آن زمان را واسطه نزول فیوضات ویژه خودش قرار داده است، که این زمان، به عباد خدا که به این زمان وصل می‌شوند، فیوضاتی که در آن ریزش می‌کند را انتقال می‌دهد.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» «1» ما همه قرآن را يك باره در شبی مبارك نازل کردیم. این شب مبارك در اصطلاح دیگر قرآن «ليلة القدر» است. این شب به قدری برکاتش زیاد است که: «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» «2» از هزار ماه هم بیشتر فیض دارد. شبی است که؛

«تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ» «3»

ما این قرآن را در چنین شبی که شب مبارك است، نازل کردیم.

ماه مبارك رمضان، ماه برکت

زمان طولانی و مبارك دیگر، مجموعه ماه مبارك رمضان است، که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن تعبیر به ماه برکت کرده است؛

«و هو شهر البركة» «4»

این ماه، خزانه خیر کثیر پروردگار است، که روزه گرفتن، برکتی از برکات آن است اما روزه‌ای که پیامبر و ائمه طاهرين بیان کرده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از همسرانش در وسط روز ماه رمضان فرمود: افطار کن.

عرض کرد: یا رسول الله! هنوز که وسط روز است، زمان زیادی تا افطار مانده است.

فرمود: تو غیبت کردی، از ماه رمضان قطع شدی، تو امروز روزه نیستی، برو افطار

(1) - قدر (97): 1؛ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

(2) - قدر (97): 3؛ شب قدر، بهتر از هزار ماه است.

(3) - قدر (97): 5؛ فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کاری نازل می‌شوند.* این شب تا برآمدن سپیده‌دم [سراسر] سلام و رحمت است.

(4) - بحار الأنوار: 340/93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

آثار مثبت عمل، ص: 49

کن. چگونه روزه بودی که پشت سر یک مسلمان حرفی زدی که به آبروی او لطمه خورد و شخصیت او را شکست؟ آیا تو روزه هستی؟ «1» از برکات ماه رمضان این است: انسانی که روزه واقعی بگیرد، یعنی اتصال همه جانبه به ماه رمضان پیدا کند، سلامت و صحت همه جانبه برای او به ارمغان می‌آورد، بنابراین پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«صوموا تصحوا» «2»

روزه بگیرید، تا سالم شوید. بدن، روح، اخلاق، قلب، اعضا و جوارح شما، بر اثر روزه سالم می‌شود.

این معنای ماه مبارک و خیر کثیر در ماه مبارک رمضان است. هویت ماه رمضان همین کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است.

برکت تقوا در سایه روزه ماه رمضان

از برکات بسیار مهم ماه رمضان که در قرآن مطرح است:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «3»

این لام که روی کلمه «لعلمکم» است، برای خودش نیست، اضافه است، اصل کلمه «علّ» و «علکم» است. این لام را در ادبیات عرب به آن افزوده‌اند. این لام در جملات مثبت عرب، لام علت و سببیت است.

روزه بر شما واجب شده است، چنان که بر گذشتگان شما هم واجب بود. این روزه را بگیرید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» برای این که از کانال روزه به کشور تقوا برسید، یعنی با روزه به جایی برسید که میل شما نسبت به گناه کشته شود. یعنی بعد از عید فطر صد در صد پاک بمانید، تا سال بعد که دوباره ماه رمضان را درک کنید. آنجا تقوای ماه رمضان بعد هم به شما اضافه می‌شود و «نور علی نور» می‌شود.

روزه بگیرید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» برای این که رابطه وجود شما با گناه قطع شود و یک نیروی معنوی در شما در برابر گناه ایجاد شود و در مصونیت کامل قرار

(1) - بحار الأنوار: 292/93 - 293، باب 36، حدیث 16؛ نوادر، اشعری: 22.

«أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الصِّيَامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ وَحْدَهُ إِذَا لَمْ يَلِصَّ شَرْطُ يَحْتَاجُ أَنْ يُحْفَظَ حَتَّى يَتِمَّ الصَّوْمُ وَ هُوَ صَمْتُ الدَّخْلِ أَمَا تَسْمَعُ مَا قَالَتْ مَرْثَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلَمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا يَعْنِي صَمْتًا فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ الْكُذْبِ وَ عَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ لَاتَنَازَعُوا وَ لَاتَنَازَعُوا وَ لَاتَحَاسِدُوا وَ لَاتَعْتَابُوا وَ لَاتَمَارُوا وَ لَاتَكْذِبُوا وَ لَاتَبَاشِرُوا وَ لَاتَخَالَفُوا وَ لَاتَعَاضِبُوا وَ لَاتَسَابُوا وَ لَاتَشَاتَمُوا وَ لَاتَفَاتَرُوا وَ لَاتَجَادَلُوا وَ لَاتَتَأَذُّوا وَ لَاتَتَلَمَّسُوا وَ لَاتَسَافَهُوا وَ لَاتَضَاجَرُوا وَ لَاتَغْفُلُوا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الزُّمُومِ الصَّمْتِ وَ السُّكُوتِ وَ الْحِلْمِ وَ الصَّبْرِ وَ الصِّدْقِ وَ مَجَانَبَةِ أَهْلِ الشَّرِّ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ وَ الْكُذْبِ وَ الْفُرْيِ وَ الْحُصُومَةِ وَ ظُلْمِ السُّوءِ وَ الْغَيْبَةِ وَ النَّمِيمَةِ وَ كُوتُوا مُشْرِفِينَ عَلَى الْأَحْرَةِ مُتَنْظِرِينَ لِأَيَّامِكُمْ مُتَنْظِرِينَ لِمَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ مُتَزَوِّدِينَ لِلِقَاءِ اللَّهِ وَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ الْحُشُوعُ وَ ذُلُّ الْعَبِيدِ الْخِيفِ [الْعَبْدِ الْخَائِفِ] مِنْ مَوْلَاهُ خَيْرِينَ خَائِفِينَ رَاجِحِينَ مَرْغُوبِينَ مَرْهُوبِينَ رَاجِحِينَ رَاهِبِينَ قَدْ طَهَّرْتَ الْقَلْبَ [قَدْ طَهَّرْتَ الْقُلُوبُ] مِنَ الْغُيُوبِ وَ تَقَدَّسَتْ سَرَائِرُكُمْ مِنَ الْخُبْثِ وَ نَظَّفْتَ الْجِسْمَ مِنَ الْقَادُورَاتِ وَ تَبَرَّاتِ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدَاةٍ وَ وَالَيْتَ اللَّهُ فِي صَوْمِكَ بِالصَّمْتِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ مِمَّا قَدْ نَهَاكَ اللَّهُ عَنْهُ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ خَشِيتَ اللَّهَ حَقَّ خَشِيَّتِهِ فِي سِرِّكَ وَ عَلَانِيَتِكَ وَ وَهَبْتَ نَفْسَكَ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ صَوْمِكَ وَ فَرَعْتَ قَلْبَكَ لَهُ وَ نَصَبْتَ نَفْسَكَ لَهُ فِيمَا أَمَرَكَ وَ دَعَاكَ إِلَيْهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُلَّهُ فَأَنْتَ صَائِمٌ لِلَّهِ بِحَقِيقَةِ صَوْمِهِ صَائِعٌ لَهُ لِمَا أَمَرَكَ وَ كُلَّمَا نَقَصْتَ مِنْهَا شَيْئًا فِيمَا بَيَّنْتُ لَكَ فَقَدْ نَقَصَ مِنْ صَوْمِكَ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ وَ إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلهُ امْرَأَةً تُسَابُ جَارِيَةً لَهَا وَ هِيَ صَائِمَةٌ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لَهَا كُلِّي فَقَالَتْ أَنَا صَائِمَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَ قَدْ سَبَبْتَ جَارِيَتَكَ إِنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنْ

الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حِجَاباً عَنِ سِوَاهُمَا مِنَ الْفَوَاحِشِ مِنَ الْفِعْلِ وَ الْقَوْلِ يُفَطَّرُ الصَّائِمَ مَا أَقَلَّ الصُّوَامَ وَ أَكْثَرَ الْجُوعِ».

مسند أبی یعلیٰ: 147/3، حدیث 1576؛ «عبید موی رسول الله صلی الله علیه و آله قال ان امرأتین كانتا صائماتین فكانتا تغتابان الناس فدعا رسول الله صلی الله علیه و آله بقدح فقال لهما قیما فقاءتا قیحا ودما ولحما عبیطا ثم قال ان هاتین صامتا عن الحلال وأفطرتا علی الحرام».

(2) - بحار الأنوار: 267/59، حدیث 46، باب 88؛ الدعوات: 76، حدیث 179.

(3) - بقره (2): 183؛ ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.

آثار مثبت عمل، ص: 50

بگیرید، که بعد از ماه مبارک رمضان، هر صحنه دعوت کننده به گناه، با کمترین تلنگر شما شکست بخورد. این برکت روزه است.

ارزش ایمان

برای دانستن ارزش تقوای کسب شده از روزه، وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام از پدر بزرگوارشان، موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند:

«رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ قَوْمٌ فِي بَعْضِ عَزَوَاتِهِ»

جمعی از مردم در بعضی از جنگها خدمت پیغمبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله، اسلام آوردند

«فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَنْ الْقَوْمُ؟»

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر همه جمعیت جهادگر فرمودند: شما کیستید؟ از سؤال پیغمبر صلی الله علیه و آله معلوم می شود که اینها در جبهه بودند، ولی اهل مدینه نبودند و در مدینه هم نیامده بودند.

عرض کردند:

«مؤمنون»

یعنی فهمیدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله از اسم آنها نمی پرسد.

کجایی هستید و پدر و مادر شما کیست؟

«مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!».»

«قال: وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ؟»

شما که می گوید ما مؤمن هستیم، ایمانتان به کجا رسیده است؟ به این راحتی نمی شود من قبول کنم که شما مؤمن هستید. شما بیان کنید که این ایمان که از طریق قرآن و تبلیغات من کسب کردید، به چه درجه ای رسیده است؟ عرض کردند:

«الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ»

ما در برابر همه آزمایش های خدا و مصائبی که برای ما پیش می آید صبر می کنیم و از خدا ناراحت نمی شویم، تا کلاس امتحان ما تمام شود و ما به آن نمره عالی برسیم.

«وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرَّحَاءِ»

شکر تمام نعمت های رفاهی که خدا به ما داده است، به جا می آوریم.

«وَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ»

هر حکمی که خدا در حق ما می کند، خشنود هستیم. حکم کرده است که نماز بخوانید، ما هم نماز می گزاریم. ما خشنود و راضی هستیم که در

آثار مثبت عمل، ص: 51

تابستان روزه بگیریم. گفته است که به جبهه بروید، که آمده ایم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را امضا کرد:

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: حُلَمَاءُ عُلَمَاءِ كَادُوا مِنَ الْفَقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ»

این‌ها را با این ویژگی‌ها حلیم و عالم می‌دانم و از این فهمی که از ایمان پیدا کرده‌اند، نزدیک می‌دانم که به مقام انبیا علیهم السلام برسند.

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان

خیلی عجیب است که پیامبر صلی الله علیه و آله به این ویژگی‌ها قناعت نکردند، چون این‌ها آراسته به شش حقیقت بودند؛ صبر در بلا، شکر در نعمت، رضای به «فضاء الله»، علم، حلم، فقه. فرمودند:

«فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ»

خانه اضافه برای خود نسازید. اگر در نعمت هستید، همان خانه‌ای را که در آن زندگی می‌کنید، به آن قناعت کنید و مازاد نعمت خدا را با خدا معامله کنید.

«وَلَا يَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ»

آنچه را که در زندگی مصرف ندارید، جمع نکنید و در انبارها پنهان نکنید. آن چه را که نیاز ندارید، روی هم انباشته نکنید.

تقوا، مهمتر از تمام فضائل

ولی مهمتر، از صبر، شکر، رضا، علم، حلم و فقه این است که:

«وَاتَّقُوا اللَّهَ»

از هر گناهی که به شما رو می‌کند، روی برگردانید. تقوای الهی را مراعات کنید.

«الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» «1»

در آینده همگی شما در پیشگاه خدا جمع خواهید شد و آنجا به ریز و درشت پرونده شما رسیدگی می‌کنند. اگر تقوا به خرج ندهید، همه این شش فضیلت شما را گناه تخریب می‌کند و این که باتقوا شوید، از برکات ماه رمضان است.

هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد

دلش از پرتو اسرار صفایی دارد

(1) - کافی: 48 / 2، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 285 / 64 حدیث 7 باب 14؛ «أبي الحسن الرضا عن أبيه عليه السلام قَالَ رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ قَالُوا الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ الرَّحَاءِ وَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَ لَا يَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

آثار مثبت عمل، ص: 52

ای بس آلوده که پاکیزه ردایی دارد	زهد با نیت پاک است، نه با جامه پاک
بت پرستی مکن، این ملک خدایی دارد	سوی بتخانه مرو، پند برهن مشنو
باید افروخت چراغی که ضیایی دارد	هیزم سوخته، شمع ره و منزل نشود
تا که در لانه خود برگ و نوایی دارد	مور هرگز به در قصر سلیمان نرود
بره دور از گله و عزم چرایی دارد» 1	گرگ نزدیک چراگاه و شبانه رفته به خواب

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - پروین اعتصامی.

آثار مثبت عمل، ص: 56

پی نوشت‌ها

ماه توبه و انابه

معنای روزه و اهمیت روزه‌داران 4

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

4 ماه توبه و انابه

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

ارزش و عظمتی که ماه مبارك رمضان دارد، هم به خاطر فضایل خود ماه و هم به خاطر ارزش روزه در این ماه است.

وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله از نامهایی که برای ماه رمضان انتخاب کردند، ماه انابه است. این یکی از فضایل و ارزش‌های ماه مبارك است؛

«شهر الانابة» «1»

برای فهم حقیقت انابه که در قرآن مجید هم با مشتقاتش، در بیش از ده مورد آمده است، نیکوست درباره اصل روزه مقدمه‌ای را ذکر کنم.

کلمه «صوم» در لغت به معنای امساک و خودداری است، و در حقیقت يك خودداری کامل ظاهری و باطنی می‌باشد. آن صوم مورد نظر پروردگار تحقق پیدا می‌کند و آثار خودش را در دنیا و آخرت به روزه دار منتقل می‌کند. چون لغت

عرب گسترده است و گاهی بعضی از لغات و کلمات بیش از يك معنا دارند. حتی اگر به کتابهای لغت مراجعه کنید، بعضی از لغت‌ها نزدیک به پنجاه یا هفتاد معنا دارند.

يك معنای دیگر صوم که در لغت عرب استعمال شده است، به ویژه در زبان فصحای عرب، شعرای بسیار معروف و قوی سخن آنها - مانند امرء القیس - به معنای رفعت، ارتفاع و بلندی است، که در اصطلاح خودشان «صام النهار» است، یعنی هنگامی که روز به ساعت رفعت و بلندی، مثلاً دوازده ظهر رسید.

(1) - بحار الأنوار: 340/93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

آثار مثبت عمل، ص: 60

علت این که قرآن کریم و روایات برای روزه ماه رمضان ارزش قائل شده‌اند، به خاطر این است که صوم از عبادات بالا مرتبه است و منزلت و رفعتش بیشتر از سایر عبادات است. به همین خاطر قرآن مجید روزه را به صوم نامگذاری کرده است، یعنی عملی بلند مرتبه، با رفعت و منزلت که هیچ عملی از اعمال اسلامی رفعت، منزلت و مرتبه این عمل را ندارد. به همین خاطر پروردگار عالم، در بین همه اعمال، روزه را به وجود مقدس خودش نسبت داده است؛

«الصوم لی» «1»

یعنی این عبادت، رفعت و منزلتش نزد حضرت حق، از همه عبادات بیشتر و بالاتر است.

هم‌صفتی روزه با خدا

عجیب این است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزه را هم‌صفت با خدا بیان کرده است.

قرآن مجید درباره خدا می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» «2» چیزی در این عالم مانند خدا نیست.

«أسامة» یکی از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید:

روزی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم، به حضرت عرض کردم: مرا به کاری دعوت کن که آن را با همه وجودم بپذیرم و عمل کنم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند:

«عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ» «3»

من تو را به روزه دعوت می‌کنم، چون در این عالم، در میان عبادات، مانند روزه نیست و روزه، سپری در مقابل آتش جهنم است. روزه در عبادات، مثل پروردگار «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» است.

خوشحالی روزه‌دار

مهم‌تر این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ» «4»

روزه‌دار دو خوشحالی دارد؛

«حِينَ يُفْطِرُ»

هنگامی که اذان مغرب را می‌گویند روزه‌دار مشغول

(1) - وسائل الشیعه: 400 / 10، باب 1، حدیث 13687؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ».

بحار الأنوار: 254 / 93، باب 30، حدیث 28؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي [أَجْزِي] بِهِ فَالصَّوْمُ يُمِثُّ مُرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبْعِ الْحَيَوَانِيِّ وَ فِيهِ صَفَاءُ الْقَلْبِ وَ طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الشُّكْرُ عَلَى النَّعْمِ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَ زِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَ الْحُشُوعِ وَ الْبُكَاءِ وَ حَبْلُ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ وَ سَبَبُ انْكِسَارِ الْهَمَّةِ وَ تَخْفِيفِ السَّيِّئَاتِ وَ تَضْعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَ فِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى وَ كَفَى مَا دَكَّرْنَا مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَ وُفِّقَ لِاسْتِعْمَالِهِ».

(2) - شوری (42): 11؛ هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست.

(3) - بحار الأنوار: 258 / 93، باب 30، حدیث 41؛ دعائم الاسلام: 270 / 1.

(4) - من لایحضره الفقیه: 75 / 2، حدیث 1773؛ بحار الأنوار: 258 / 93، باب 30، حدیث 41.

آثار مثبت عمل، ص: 61

افطار می‌شود، شاد می‌شود، چون دارد از غم و درد گرسنگی و تشنگی در می‌آید.

«و حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ»

هنگامی که در قیامت به محضر مبارك پروردگار می‌رود، به روزه‌ای که در دنیا گرفته است، خوشحال می‌شود. پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی‌گوید: به راه یافتن به محضر خدا خوشحال می‌شود

«حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ»

یعنی روزه در قیامت، قائم مقام لقاء الله است، که روزه‌دار پروردگارش را با چشم دل مشاهده می‌کند.

روزه سپر و امانِ روزه‌دار

در این زمینه مطلب دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان می‌فرمایند:

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ» **1** روزه، بین شما و آفات دنیا و آتش دوزخ سپر است. بسیاری از آفات مربوط به بدن است. چه بسا يك نفر در مرز دچار شدن به آفات است و مرگش هم در زمان همان آفات است، ولی با گرفتن روزه ماه مبارك رمضان، بین او و آن آفات سپر ایجاد می‌شود، یعنی بدن او از خطر آفات رهایی پیدا می‌کند.

چه بسا کسی در معرض يك بیماری شدید قرار گیرد، ولی با روزه ماه مبارك رمضان، آن بیماری شدید نتوانسته به بدن او هجوم کند. و چه بسا يك نفر در مرز گره افتادن در زندگی‌اش بوده است، که اگر این گره می‌افتاد، کسی نمی‌توانست آن را باز کند، ولی با ورود به روزه ماه مبارك رمضان، در معرض رحمت خدا قرار گرفت و بین او و آن گره، سپر ایجاد شد. پروردگار با عنایت به بنده‌اش که عبادت بسیار عالی و طاقت فرسا را تحمل کرد، نمی‌گذارد که گره به زندگی‌اش بخورد.

محو سیئات با اقامه نماز

درباره نماز در قرآن مجید آمده است:

(1) - کافی: 18 / 2، حدیث 5؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ.

بحار الأنوار: 251 / 93، باب 30، حدیث 15؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ يُعْنِي حِجَابٌ مِنَ النَّارِ».

مستدرک الوسائل: 368 / 7، حدیث 8437؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مَا لَمْ يَخْرِقْهَا. قَالَ السَّيِّدُ وَ هَذِهِ اسْتِعَارَةٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَبَّهَ الصَّوْمَ الَّذِي يُجِنُّ صَاحِبَهُ مِنَ لَوَازِعِ الْعَذَابِ وَ قَوَارِعِ الْعِقَابِ إِذَا أَخْلَصَ لَهُ النَّيَّةَ وَ أَصْلَحَ فِيهِ السَّرِيرَةَ فَجَعَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنِ اعْتَصَمَ فِي صَوْمِهِ مِنَ الزَّلِيلِ وَ تَوَقَّى جَرَائِرَ الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ كَمَنْ صَانَ تِلْكَ الْجُنَّةَ وَ حَفِظَهَا وَ جَعَلَ مِنَ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ أَوْرَدَهَا رَدَاهَا كَمَنْ خَرَقَ تِلْكَ الْجُنَّةَ وَ هَتَكَهَا فَصَارَتْ بِحَيْثُ لَا بُحْنَ مِنْ جَارِحَةٍ وَ لَا تَعْصِمُ مِنْ جَائِحَةٍ وَ ذَلِكَ مِنْ أَحْسَنِ التَّمَثِيلَاتِ وَ أَوْقَعَ التَّشْبِيهَاتِ».

بحار الأنوار: 254 / 93، باب 30، حدیث 28؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ أَيُّ سِتْرٍ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَ حِجَابٌ مِنْ عَذَابِ الْأَجْرَةِ فَإِذَا صُمْتَ فَأَنْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسِ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ قَطَعَ الْهَمَّةَ عَنْ خَطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَ أَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنْزِلَةَ الْمَرْضَى لَا تَشْتَهِي طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً مُتَوَقِّعاً فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاكَ مِنْ مَرَضِ الدُّنُوبِ وَ طَهَّرَ بَاطِنَكَ [طَهَّرَ بَاطِنَكَ] مِنْ كُلِّ كَدْرٍ وَ عَقْلَةٍ وَ ظُلْمَةٍ تَقْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى الْإِخْلَاصِ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى».

آثار مثبت عمل، ص: 62

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرَيْنِ» «1»

به پیغمبر خود می فرماید: کسی که دچار اشتباه و خطا می شود، ناراحت می شود که چرا من آلوده شده ام و به این مشکل شیطانی برخورد می کنم؟ ولی هنگامی که مؤذن اذان نماز واجب را می گوید و این انسان خطاکار وارد نماز واجب می شود، بعد از سلام نماز واجب مانند کسی خواهد شد که بدن او چرک شده و در یک چشمه آب گرم رفته و تمام چرکها را شسته باشد. نماز او، آن ظلمت و تاریکی خطای مرتکب شده را می شوید.

برتری روزه بر نماز

قدرت روزه بیشتر از نماز است، چون می تواند گرهها را به زندگی روزه دار راه ندهد. چه بسا کسی نزدیک ماه رمضان، در مرز بی دینی قرار گرفته بوده ولی کشش ماه رمضان او را وارد فضای روزه کرده و پروردگار عالم خطر بی دینی را از سر او برگردانده باشد.

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ»

خداوند متعال در آیات فراوانی می‌فرماید: «اتقوا الله» عباد من! خدا را سپر خود قرار دهید. تقوا از ریشه وقایه است و «وقی» به معنی چتر و سپر است. در جنگ‌های قدیم، از پوست پر قدرت قوی کرگدن سپر درست می‌کردند و جنگجویان این سپر را به کار می‌گرفتند. معمولاً شمشیر، نیزه و گرز به این سپرها کارگر نمی‌افتاد. عرب به آن وقایه و سپر می‌گوید.

روزه، قائم مقام پروردگار

پروردگار می‌فرماید: بندگان من! مرا سپر خود بگیرید، که اسلحه شهوت، هوی، شیطانِ حقی و انسی به شما نتواند زخم بزند. معلوم می‌شود که روزه قائم مقام خود پروردگار است.

(1) - هود (42): 114؛ که یقیناً نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند، این برای یادکنندگان تذکر و یاد آوری است.

آثار مثبت عمل، ص: 63

در بخش قبل گفتیم که روزه قائم مقام لقاء الله است، ولی در این قسمت از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بینیم که روزه قائم مقام خود پروردگار، در سپر بودن است. کسی که در طول زندگی‌اش خدا سپر او است، از آفات دنیا و قیامت هیچ ضربه‌ای نخواهد خورد. این ارزش روزه رمضان است.

ماه رمضان، ماه توبه

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ماه مبارک رمضان را ماه توبه و انابه می‌داند و می‌فرماید:

«وَهُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ» «1»

انابه یعنی چه؟ با توجه به این که انابه هم خودش معانی متعددی دارد، ولی در این زمینه انابه یعنی پیوسته، پی در پی، با قدم عبادت و طاعت به جانب خدا حرکت کردن.

حضرت می‌فرماید: این ماه، ماه انابه است، یعنی ماهی است، با قدم‌های محکم مثل روزه، قرائت قرآن، فهم قرآن، عمل به قرآن و یک قدمش که خیلی قدم مهمی است، تمرین ترک گناه است. این مجموعه، یک قدم بسیار با سرعتی است که در یک ماه شما را از این دنیای پر تلاطم، شیطانی، پر فساد و پر از جاذبه گناه، به پروردگار عالم می‌رساند، که با رسیدن شما

به خدا، پروردگار در پایان ماه مبارك رمضان در روز عيد فطر می گوید: چون بندگان من در طول سی روز از شیطانی بودن عوض شده و با حرکت به سوی من، الهی شده‌اند، این عيد را هم خودم برای شما می گیرم.

«جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا» «2».

خدایا! آن روز را که روز آخر ماه مبارك رمضان است، تو آن را عيد قرار داده‌ای.

عيد یعنی زمانی که مردم همه چیز را نو قرار می دهند. روز آخر ماه رمضان، انسان يك انسان نو و تازه‌ای شده است، غیر از آنچه که قبل از ماه مبارك رمضان بوده. این معنای انابه است.

روزه داشتن، انابه است. آن قدم پیوسته و سی روزه به جانب پروردگار

(1) - بحار الأنوار: 340 / 93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 513 / 1، حدیث 1481؛ إقبال الأعمال: 495 / 1، فصل 18.

آثار مثبت عمل، ص: 64

برداشتن، انابه است. قدم طاعت و عبادت، قدم مرکب است و روزه جزئی از این قدم است. بقیه امور، به خصوص اجتناب از گناه و خودسازی مهمترین قدم است.

انابه کنندگان، از منظر قرآن

پروردگار عالم در قرآن مجید انابه کنندگانی را معرفی می کند. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَلِيمٌ أَوْ هُوَ مُنِيبٌ» «1» ابراهیم علیه السلام یکی از زیباترین قدم‌های طاعت و عبادتش که پیوسته با این قدم به جانب پروردگار در حرکت بود، قدم اخلاقی بود. آدمی با گذشت، صبور، بردبار و بسیار آرام بود. نهایت بردباری ابراهیم علیه السلام را که خدا با همین کلمه «حلیم» می گوید، آنجایی است که به او دستور داد: هاجر - این خاتم جوان - و اسماعیل علیه السلام، بچه تازه به دنیا آمده‌ای که بعد از سن هشتاد سالگی به تو دادم، چون تا آن وقت برای بچه‌دار شدن دلت پر می زد، ولی حالا این بچه را به تو عنایت کردیم. ابراهیم علیه السلام هم با دید نبوت می داند که این بچه منشأ خیر بسیاری در این عالم است و از نسل این

بچه، چهارده معصوم علیهم السلام به دنیا قدم می گذارند. علاقه ابراهیم به اسماعیل فقط علاقه پدری نیست. بلکه به خاطر ارزش های وجود اسماعیل است که قابل مقایسه با علاقه پدری اش نبوده است.

پس خداوند به او می فرماید: زن و بچه را از این شهر خوش آب و هوا، بردار و با خود ببر، تا جایی که گفتیم تا حدود اردن آمد و از اردن وارد حجاز شد. وقتی به میان يك دره سوزان، خشك، بی آب و علف، بی درخت و گیاه که حرارت گرمای روز تا شصت درجه به بالا است که رسیده، فرمود: بایست.

به او فرمود: ابراهیم! این زن و بچه را در این دره بگذار و برگرد. چه گذشتی برای خدا کرد! و چه بردباری نشان داد! حتی يك کلمه به پروردگار اعتراض نکرد؛ اگر این زن و بچه در آن منطقه بودند، درختها و چشمه ها کم می آوردند؟ از کسی حقی ضایع می شد؟ برای چه به من گفתי که این زن جوان باین اسماعیل را که بعد از

(1) - هود (11): 75؛ به راستی که ابراهیم بسیار بردبار و دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود.

آثار مثبت عمل، ص: 65

هشتاد سالگی به من دادی اینجا بگذارم و بروم؟

اما به قدری حوصله و حلم و گذشت او بالا بود که فقط يك جمله به پروردگار گفت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» «1»

همه دلخوشی من این است که این زن و بچه ام را در محلی که می خواهد خانه کعبه بنا شود، قرار داده ام و هر دو را به تو سپردم.

اهمیت اقامه نماز

«رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» «2» همه نیت من هم این است که این زن و بچه در این منطقه بی آب و علف و سوزان، اگر يك روزی به انسانهایی برخوردند، نماز را در میان آنها پیا دارند. نماز چه عبادتی است که ابراهیم صلی الله علیه و آله با این گذشت عظیم، به خاطر نماز این زن جوان و این بچه شیرخواره را می گذارد و می رود؟ فقط برای نماز «لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» لام، لام علت است؛ من همه دلخوشی ام این است که این زن و بچه پرچم نماز را برافرازند.

پرچم روزه را چگونه برافراشته کند؟ در منابع ما آمده است که روزه در گذشتگان فقط ویژه خود پیغمبران بوده است. وقتی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد، خدا بخاطر علاقه‌ای که به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله داشته است، روزه را بر این امت واجب کرد. «3» روزه گوهری نبوده است که خدا به هر امتی رایگان بدهد. این قدم گذشت برای خدا موفقیت در برابر پیشامدها است.

صبر ابوذر در ریزه

ابوذر به دخترش گفت: آب هست که به من بدهی؟ گفت: نه، در بیابان و گرمای

(1) - ابراهیم (14): 37. پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در دره‌ای بی کشت و زرع نزد خانه محترمت سکونت دادم.

(2) - ابراهیم (14): 37.

(3) - من لایحضره الفقیه: 99 / 2 - 100، حدیث 1844؛ «حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ النَّخَعِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ يُفْرَضِ اللَّهُ صِيَامَهُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ قَبْلَنَا فَعُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ الْأُمَمِ فَفَضَّلَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَجَعَلَ صِيَامَهُ فَرَضاً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى أُمَّتِهِ».

بحار الأنوار: 369 / 93، باب 46، حدیث 49؛ «الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ أَعْلَمْتُمْ عَنْ مَسَائِلِ فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لِأَيِّ شَيْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّوْمَ عَلَى أُمَّتِكَ بِالنَّهَارِ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَفَرَضَ عَلَى الْأُمَمِ السَّالِفَةِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْماً الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ الَّذِي يَأْكُلُونَهُ تَفَضَّلَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَكَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَفَرَضَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَى أُمَّتِي ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْآيَةَ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَاباً إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَ حِصَالٍ أَوْهَا يَدُوبُ الْحَرَامِ مِنْ جَسَدِهِ وَ الثَّانِيَةُ يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الثَّالِثَةُ يَكُونُ قَدْ كَفَّرَ خَطِيئَةَ أَبِيهِ آدَمَ وَ الرَّابِعَةُ يَهْوَنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْخَامِسَةُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّادِسَةُ يُعْطِيهِ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ السَّابِعَةُ يُطْعِمُهُ اللَّهُ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ».

مستدرک الوسائل: 399 / 7، باب 1، حدیث 8519؛ «و قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ فَإِنَّهُ قَالَ أَيُّ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا هُوَ الظَّاهِرُ أَوَّلُ مَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّوْمَ لَمْ يَفْرُضْهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ لَمْ يَفْرُضْهُ عَلَى الْأُمَّمِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خَصَّهُ بِمُضَلِّ [شَهْرٍ] رَمَضَانَ هُوَ وَ أُمَّتُهُ وَ كَانَ الصَّوْمُ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ يَصُومُ النَّاسُ أَيَّامًا ثُمَّ نَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ».

مستدرک الوسائل: 7 / 400، باب 1، حدیث 8525؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَفْرُضْ مِنْ صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِيمَا مَضَى إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ أُمَّهَمُ وَ إِنَّمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ مَا فَرَضَ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ قَبْلِي إِكْرَامًا وَ تَفْضِيلًا الْحَبْرُ».

صحيفة سجادية: دعا 45؛ « (وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ) ... ثُمَّ أَثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَّمِ، وَ اصْطَفَيْتَنَا بِمُضَلِّهِ دُونَ أَهْلِ الْمَلِكِ، فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ، وَ قُضِيَ بِعَوْنِكَ لَيْلُهُ، مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ تَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ، وَ أَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ، الْجَوَادُّ بِمَا سُئِلَتْ مِنْ فَضْلِكَ، الْأَقْرَبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ».

تفسیر القمی: 65 / 1؛ «و قوله كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ فَإِنَّهُ (الصادق عليه السلام) قال أول ما فرض الله الصوم لم يفرضه في شهر رمضان على الأنبياء، و لم يفرضه على الأمم، فلما بعث الله نبي صلى الله عليه و آله خصه بفضل شهر رمضان هو و أمته، و كان الصوم قبل أن ينزل شهر رمضان يصوم الناس أياما ثم نزل شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ».

آثار مثبت عمل، ص: 66

تابش مستقیم خورشید در این منطقه حازه، آب نیست. گفت: دخترم! لقمه نانی هست؟ گفت: نه. گفت: من نمی توانم راه بروم، برو و در این بیابان بگرد، بین چیزی پیدا می شود؟ علف و ریشه خشکی، رفت و گشت. آمد و گفت: بابا، هیچ چیزی نیست. گفت: پس مولای من خواسته است که من با شکم گرسنه از دنیا بروم.

دخترش گریه کرد و گفت: تکلیف من چه می شود؟ گفت: من که از دنیا رفتم، برو و در جاده بنشین. قافله ای می آید که از مکه به مدینه برود. فقط بگو: او پدرم ابوذر است. آنها می آیند و کارهای دفن مرا انجام می دهند.

ابوذر بسیار گذشت و بردباری داشت! که به خدا نگفت: من از یاران برجسته پیغمبرت همچون امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، مقداد هستم. درست است که با من این گونه معامله شود که يك لیوان آب نباشد تا من بنوشم؟ فقط گفت: دخترم! محبوب من اراده اش بر این است که من تشنه و گرسنه از دنیا بروم.

پادشاه اخلاص ابراهیم علیه السلام

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَلِيمٌ أَوْ هُوَ مُنِيبٌ» «1» لغت «اواه» یعنی ابراهیم علیه السلام نسبت به مردم، بسیار دل سوز و مهربان بود. تا آنجا که وقتی فرشتگان مأمور تخریب منطقه قوم لوط را شناخت، گفت: چه مأموریتی دارید؟ گفتند: پروردگار به ما مأموریت داده است که منطقه ای را که قوم لوط زندگی می کنند، به خاطر گناه کبیره ای که دارند و توبه نکردند، ما زمین آنجا را زیر و رو کنیم. این مرد دل سوز و رحیم گفت: نمی شود این مأموریت را انجام ندهید؟ گفتند: ای ابراهیم! فرمان خدا بر این مسأله قطعی شده است. و دل سوزی تو دیگر به حال آنها سودی ندارد.

«حَلِيمٌ أَوْ هُوَ مُنِيبٌ» انسانی بود که با قدم عبادت کامل، پیوسته به جانب پروردگار در حرکت بود تا خداوند درباره او فرمود: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» «2» و «إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» «3» شد. این قدم های خالصانه برای او نوراتیت

(1) - هود (11): 75؛ به راستی که ابراهیم بسیار بردبار و دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود.

(2) - یوسف (12): 24؛ زیرا او از بندگان خالص شده ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود.

(3) - بقره (2): 130؛ و قطعاً در آخرت از شایستگان است.

آثار مثبت عمل، ص: 67

ایجاد کرد که از طریق اسماعیل علیه السلام و بعد از طریق اسحاق، پدر تمام انبیای بعد از خود گردید؛ یعقوب، یوسف، موسی، یونس، زکریا، یحیی، عیسی علیهم السلام از طریق مریم علیها السلام و وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اسماعیل علیه السلام از نسل ابراهیم علیه السلام هستند. پدر دیگری در عالم سراغ دارید که چنین نسلی داشته باشد؟ این يك نمونه از «منیب» در قرآن است.

برخورد حضرت شعیب علیه السلام با قوم خویش

نمونه منیب دیگر، حضرت شعیب علیه السلام در میان مردم «مدین» بوده است، که از نسل ابراهیم علیه السلام است. قرآن مجید می‌فرماید: مردمی که به فساد و دزدی در روز روشن به کم فروشی آلوده بودند، یعنی جنس مردم را از مردم با قیمت اندک بخرند، و فروشندگان مجبور شوند به قیمتی که این‌ها می‌گویند بفروشند. آلوده به تبهکاری، فتنه و آشوب بودند.

شعیب علیه السلام به این مردم گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» «1» من در میان شما تا جایی که قدرتم اجازه بدهد، هیچ نییتی جز اصلاح وضع شما را ندارم. آیه می‌خواهد بگوید که: مردم! نیت شما فقط نیت اصلاح باشد.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» همه نیرو، توان و قدرت من در میان شما، به پروردگار من است. من به اندازه شما نیرو، پول و سلاح ندارم. تمام نیرو و تکیه‌ام به پروردگار است.

من هرگز قدم جای قدم شما نمی‌گذارم. در فساد و دزدی روز روشن و تبهکاری و فتنه و آشوب شما وارد نمی‌شوم. فقط با قدم طاعت و عبادت به سوی پروردگارم در حرکت هستم. شما هر چه و هر که می‌خواهید باشید و هر کاری می‌خواهید بکنید. من آن آدمی نیستم که تحت تأثیر شما به خودم بگویم: «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» نه، هیچ همرنگی با شما ندارم، رسوا نیز نمی‌شوم،

(1) - هود (11): 88؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح [شما را] نمی‌خواهم؛ و توفیقم فقط به [یاری] خداست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم.

آثار مثبت عمل، ص: 68

بلکه عزت پیدا می‌کنم.

منظور از بیان منیبین - مانند ابراهیم و شعیب علیهما السلام - این آیه است که خداوند می‌فرماید:

«وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» «1»

امر واجب است؛ کسانی که تخصص در ادبیات عرب و اصول فقه دارند، می‌دانند که این امر «وَاتَّبِعْ» مثل امر به نماز و روزه واجب است.

می فرماید: ای مرد و زن! در این دنیا فقط راه کسانی که با قدم عبادت و اطاعت به جانب من آمده اند، مثل ابراهیم و شعیب و دیگر انبیا علیهم السلام را متابعت کنید:

«ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

بازگشت همه شما به سوی من است و من تمام اعمال پرونده شما را در قیامت به شما آگاهی می دهم.

تقاضای ربیعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله

راوندی در کتاب با عظمت «الدَّعَوَات» نقل می کند:

«ربیعة بن کعب از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: يك روز خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم. حضرت فرمودند: ربیعه! هفت سال است که داری به من خدمت می کنی. در کارها به تو مراجعه می کنم و تو برایم انجام می دهی. به خاطر این زحماتی که کشیدی و خدمتی که به من کردی، حاجتی نمی خواهی؟ دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله این گونه فرمود، گفتم: یا رسول الله! به من مهلت می دهی که بعد به شما بگویم؟

فرمودند: بله.

ربیعه می گوید: فردای آن روز به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم، تنها بود. گفتم: آقا! حاجتم را بگویم؟ فرمودند: بگو. گفتم: از پروردگار بخواه که من را با شما شانه به

(1) - لقمان (31): 15؛ و راه کسی را پیروی کن که [با توبه و ایمان و اخلاص] به من بازگشته است؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است.

آثار مثبت عمل، ص: 69

شانه هم وارد بهشت کند.

آفرین به همت بلند. فرمود: کسی یادت داده است؟ گفتم: نه. فرمود: این حاجت را از کجا آوردی؟ گفتم: دیروز که از اینجا رفتم، فکر کردم از شما يك ثروت فراوان بخواهم که به خدا بگویم به من بدهد، دیدم ثروت در معرض نابودی است.

چه فایده‌ای دارد؟ الآن کسانی که يك میلیارد و دو میلیارد ثروت دارند، استفاده هم نمی‌کنند، این اسکناس‌ها با کاغذ روزنامه‌هایی که دور می‌اندازیم چه فرقی می‌کند؟

گفتم: به شما بگویم که برای من طول عمر بخواهید. باز دیدم که آخرش باید بمیرم، چه فایده‌ای دارد؟ گفتم: پس به شما بگویم که از خدا بخواهید تا در قیامت مرا شانه به شانه شما وارد بهشت کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سرشان را ساعتی پایین انداختند، بعد سر برداشتند و فرمودند:

این حاجت تو را از خدا می‌خواهم، ولی تو که هفت سال به من خدمت کردی، يك کمک دیگر هم به من بده! گفتم: چه کار کنم؟ فرمودند: با قدم طاعت و سجده فراوان مرا کمک کن! تا در قیامت بتوانی با من بیایی. «1»

ور عملت نیست، چو سعدی بنال «2»

گر قدمت هست چو مردان برو

قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای؟

عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟

پنج حسن را در کجا پالوده‌ای؟

وهر دیده کجا فرسوده‌ای؟

خرج کردی، چه خریدی تو ز فرش؟ «3»

چشم و هوش و گوش و گوهرهای عرش

سرمایه‌های خدا داده را کجا بردی؟ پای چه کسی خرج کردی؟ در چه مسیری هزینه کردی؟ و از این همه خرج کردن‌ها، چه چیزی بدست آورده‌ای؟ حالا که مهلت به تو داده‌اند که ماه مبارك رمضان را درك کنی و وارد این فضای مبارك شوی، بیا با قدم طاعت و عبادت به جانب محبوب حرکت کن. هرگز نگو: پیر

(1) - الدعوات: 39، حدیث 95؛ بحار الأنوار: 86 / 22، باب 37، حدیث 39؛ «رَبِيعَةَ بْنِ كَعْبٍ قَالَ قَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَا رَبِيعَةَ خَدَمْتَنِي سَبْعَ سِنِينَ أ فَلَا تَسْأَلُنِي حَاجَةً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَهْلِي حَتَّى أَفْكَرَ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ وَ دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي يَا رَبِيعَةُ هَاتِ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ تَسْأَلُ اللَّهُ أَنْ يُدْخِلَنِي مَعَكَ الْجَنَّةَ فَقَالَ لِي مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَّمَنِي أَحَدٌ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَ فُلْتُ إِنْ سَأَلْتُهُ مَالًا كَانَ إِلَى نَفَادٍ وَ إِنْ سَأَلْتُهُ عُمُرًا طَوِيلًا وَ أَوْلَادًا كَانَ عَاقِبَتُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِيعَةُ فَنَكَسَ رَأْسَهُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ أَفْعَلُ ذَلِكَ فَأَعْيَنِي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».

(2) - سعدی.

(3) - مولوی.

آثار مثبت عمل، ص: 70

شده‌ام، دیر شده، قبول نمی‌کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

آثار مثبت عمل، ص: 71

پی نوشت‌ها

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 77

5 مراحل توبه

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

مراحل توبه

1- معرفت و نفوذ آن در باطن

یکی از ویژگی‌های مهمی که وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ماه مبارك رمضان بیان فرمودند، این است که این ماه، ماه توبه است؛

«وَهُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ» «1»

کشش زمان برای توبه، در این فرصت و موقعیت، فوق العاده قوی است. اگر شخص گناهکاری بتواند این فرصت با عظمت را غنیمت شمرد و به توبه واقعی گرایش پیدا کند، طبق آیات صریح قرآن، هدیه‌های عظیمی از جانب پروردگار به او عطا می‌شود.

وقتی که آیات و روایات را کنار هم می‌گذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که توبه در اسلام، يك حقیقت ترکیبی است، یعنی توبه از چند عنصر معنوی به وجود می‌آید و تحقق پیدا می‌کند.

عنصر اول برای کسی که می‌خواهد اهل توبه شود، علم، معرفت و آگاهی است. آگاهی به این که آن عملی را که انجام داده است، هیچ جنبه مثبتی در آن نبوده، بلکه راهی به سوی خسارت، زیان و ضرر بوده است. طبع هر گناهی، این

(1) -/ بحار الأنوار: 340 / 93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

آثار مثبت عمل، ص: 78

موارد را اقتضا می‌کند، یعنی گناهکار وقتی که گناهی را مرتکب می‌شود، با اختیار خودش، به خود، خانواده، جامعه، دنیا و آخرت و به ارزش‌های خودش لطمه می‌زند.

این آگاهی و معرفت، باید در باطن او خیلی جدی باشد، یعنی درد ضرر و زیان و خسارت گناه را لمس و درک کند. علاوه بر این باید به این معنا هم توجه داشته باشد که گناه، نافرمانی چه کسی است؟ یعنی توجه کند که طرف مقابلش که به عصیان او برخاسته و از او سرپیچی کرده و به دشمنی و جنگ با او برخاسته است، چه کسی است؟ توجه کند که در هنگام گناه، وجود مقدس پروردگار را معصیت نموده است و در حال گناه از او سرپیچی و تمرد می‌کند. در حقیقت، در حال گناه با خدا می‌جنگد و به خشم و ستیز با او رفتار می‌کند.

این را در درون خودش تفهیم کند. مثلاً فکر کند که پروردگار عالم چه ظلمی به من کرده است که من به تلافی ظلم او، به گناه برخیزم؟ آیا شایسته بوده که من با خالق، مدبر و رازق خودم، با يك وجود مبارکی که کرم، عشق و رحمت بی نهایت در بی نهایت است، در محضر او مرتکب گناه شوم؟ و از امر او سرپیچی کنم؟

چهره ظاهری و واقعی گناه

کسی که می خواهد توبه کند، چراغ علم را باید در درون خودش به نحو جدی روشن کند و در آن تعمق کند. چون چهره خطرناک و دیو صفت گناه، خودش را به آسانی نشان نمی دهد، بلکه در مرحله اول، خودش را زیبا نشان می دهد، می گوید:

من باعث لذت تو هستم.

گناه، چهره ظاهرش را این گونه نشان می دهد، چنان که قرآن می فرماید:

«زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» «1»

(1) - توبه (9): 37؛ زشتی کارهایشان در نظرشان آراسته شده.

آثار مثبت عمل، ص: 79

باید با تمام دقت و هوشیاری، رفتار خود را زیر ذره بین محاسبه بگیرید.

پروردگار می فرماید: شیطان و هوای نفس، زشتی های کردار آنها را زیبا نمایش می دهد، ولی اگر این معرفت را حاصل کند، با مقدار اندکی فکر، می فهمد که گناه، جنگ با ارزش ها و منافع خویش و زمینه ساز خسارت است.

هم چنین گناه، ضربه زنده به خود انسان، زن و بچه، جامعه، دنیا و آخرتش است. بعد هم خدایی که از او سرپیچی، ترمد و سرکشی کرده است، قبل از ولادت تا به حال، نسبت به انسان، جز کار عاشقانه، رحیمانه و کریمانه نداشته است.

2- حال قلبی در توبه

مرحله دوم که بعد از معرفت است، مرحله حال قلبی است. قلب، بعد از این علم و معرفت به درد می آید. به تعبیر محققان در این بحث، قلب متألم، متأثر و رنجیده می شود. ممکن است در يك ساعت، صد بار به انسان نھیب بزند که چرا معصیت کردی؟ چرا به ضرر خودت اقدام کردی؟ چرا با پروردگار مهربانت به جنگ برخاستی؟

وقتی این حال تألم پیدا شود، توبه خود را نشان می دهد. این حال در وجود انسان، برای عمل، اراده و عزم نسبت به سه زمان ایجاد می کند؛ زمان حال، گذشته و آینده.

3- فعل و عمل در توبه

مرحله عمل و فعل مرحله سوم توبه است. در این مرحله، زلف معرفت، حال و عمل، به هم گره خورده است، یعنی تا قدم معرفت در زندگی نیاید، قدم حال نمی آید و اگر قدم حال نیاید، قدم اراده و عزم بر فعل نمی آید و دوباره گناهِش را

آثار مثبت عمل، ص: 80

ادامه می دهد.

این سه حقیقت، قوی ترین مانع برای ورود گناه به زندگی است. اما اراده برای الآن او حاصل می شود، تا گناهی که با آن در ارتباط است، ترك کند. اگر آن معرفت حال بیاید، درون او، مجبور به قصد جدی برای ترك گناه می شود. هم چنین نسبت به آینده هم تصمیم جدی می گیرد که اجازه ندهد دوباره گناه در زندگی او راه پیدا کند.

و نسبت به گذشته با خود می اندیشد و حساب گری می کند که گناهان گذشته من از چه نوع گناهانی بوده است؟ مثلاً اگر ترك نماز بوده، با قضای آن نمازها باید این خلأ گذشته را پر کنم. اگر مال مردم بوده، از همین امروز مال هر کس را به او برگردانم. اگر گناه گذشته من، پایمال کردن حق زن و بچه بوده، با کمال تواضع به همسر و فرزندانم بگویم که اشتباه کردم. من می خواهم برای شما کارهایی انجام دهم که گذشته بد من نسبت به شما، جبران شود.

این محصول آن حالی است که از آن علم پیدا می شود. هم چنین اراده ای است که انسان را بر پاك کردن گذشته از نا پاکی ها تحريك می کند. اراده ای بر جلوگیری از آلوده شدن در آینده و قطع نا پاکی های فعلی؛ این معنی توبه است.

توبه شایسته پذیرش خدا

از نظر علمای اخلاق، توبه يك حقيقت مركبه است. توبه اين نيست كه در قلب ما يك نسيم پشيماني بيايد و بگوئيم: خدایا! اشتباه كردیم، ما را ببخش. چون زياد اتفاق می افتد كه انسان به اشتباه خود پی می برد و اظهار پشيماني می كند، لكن دوباره به گناه برمی گردد و رفتار ناصحيح گذشته را تکرار می كند.

خداوند، از انسان توبه اصلاح گر می خواهد. توبه ای كه باطن انسان را شستشو دهد و اعضا و جوارح را از همه گناهان قطع كند. هم چنین آن توبه، در آینده به او

آثار مثبت عمل، ص: 81

مسئولیت ببخشد و باعث شود كه گذشته خود را جبران كند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: چنین توبه ای، در ماه مبارك رمضان، بهتر از اوقات ديگر قابل تحقق است. چرا كه در ماه رمضان، مردم حدود ده مبطل روزه را ترك می كنند و همین ترك سی روزه، تمرینی برای ترك گناهان است. یعنی ماه رمضان به آدم نیرو می دهد. به خودش می گوید: من كه اين قدر قدرت دارم كه از صبحانه و ناهار كه حلال خدا هستند، حلالی كه خوردن آن، برای من هیچ مانعی ندارد! خودداری می كنم، آیا نمی توانم از گناه خودداری كنم؟!

این خودداری من از حلال است، كه خدا می گوید: نخور، نیشام، سر زیر آب فرو نكن، به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله دروغ نبند، گرد و غبار غلیظ به حلق نریز، در روز ماه رمضان کاری به غریزه جنسی نداشته باش، هر چند به تو حمله كند و تو را تحت فشار قرار دهد. در روزه ماه رمضان، از همسرت كه بر تو حلال است کنار بمان و من با جوان بودم و با این كه تحت فشار غریزه جنسی هستم، اما از آن خودداری می كنم و خود را نگه می دارم، آیا نمی توانم خود را از زنا و شهوت حرام باز دارم؟

و همین طور از حقوق مردم، آیا نمی توانم از پایمال كردن آن دور بمانم؟ روزه نشان می دهد كه می توانم.

و جوب فوری توبه

اما توبه از نظر قرآن و روایات، آیا کاری مستحب، خوب و پسندیده است؟ یا واجب است؟ باید گفت: در این پانزده قرنی كه بر فرهنگ اهل بیت عليهم السلام گذشته است، کسی را نمی شناسیم كه توبه را مستحب دانسته باشد. چهارده معصوم عليهم السلام، تمام فقهای شیعه و اولیای خدا، تمام انبیای گذشته و از همه بالاتر، خود پروردگار، توبه را واجب

فوری و شرعی دانسته‌اند. یعنی باید گناهکار فوری توبه کند و این واجب را تأخیر نیاندازد «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» «1» این امر است. «تُوبُوا» مثل

(1) - نور (24): 31؛ همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید.

آثار مثبت عمل، ص: 82

«اقیموا، اتوا»، این‌ها در قرآن همه امر واجب هستند:

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» «1»

توبه، راه فلاح و رستگاری

اگر به دنبال رستگاری، نجات و بیرون آمدن از مشکلات دنیا و آخرت می‌گردید، راه آن توبه است. که می‌فرماید: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» و به خدا برگردید، به آن معنا که گفتیم، آشتی کنید، «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» ای مردمی که خدا را قبول دارید، «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» تا به رستگاری برسید.

راغب اصفهانی، در کتاب «المفردات»، فلاح را چنین معنی کرده است:

عزّت بی ذلّت، ثروت بی فقر، علم بی جهل و حیات بی مرگ، یعنی اگر توبه کنید، من این چهار چیز را برای شما ذخیره می‌کنم. به محض این که از این دنیا وارد آخرت شدید، من این فلاح را که مرکب از این چهار حقیقت است، به شما عطا می‌کنم. شما آنجا نزد من عزیزی که ذلیل نمی‌شود، ثروتمندی که فقیر نمی‌شود، آگاهی که نادان نمی‌شود و زنده‌ای که هرگز نخواهد مرد، می‌شوید؛ این اثر توبه است.

برداشت وجوب توبه از قرآن

ترکیب آیه را دقت کنید: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» امر واجب است. «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» یعنی، به شما اهل ایمان می‌گویم «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» لام، لام علت است. یعنی برای این که به فلاح برسید، این قدرت و قوت توبه است. یعنی ترك همه گناهان ظاهری و باطنی که با آن سر و کار دارم.

آیه دومی که دلالت دارد توبه واجب شرعی، فقهی، الهی و اخلاقی است، این آیه است:

(1) - نور (24): 31؛ و [شما] ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید.

آثار مثبت عمل، ص: 83

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» «1»

بر شما واجب است که توبه کنید، اما آن توبه‌ای که بر شما واجب است، توبه نصوح است. نصوح، یعنی توبه‌ای که يك بار صورت بگیرد و تا زمان مرگ آن را نشکنیم.

وجود مبارك حضرت رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

اگر بخواهید هر بار توبه کنید و توبه را بشکنید، این توبه نمودن و شکستن آن، مسخره کردن خدا است. «2» شما شیعیان ما، جزء گروه مسخره‌کنندگان خدا نباشید.

کسانی هستند که خدا را مسخره کنند، شما دیگر نمی‌خواهد که خدا را مسخره کنید. کسانی بودند که زهرا علیها السلام را با تازیانه زدند و بین در و دیوار پهلویش را شکستند، شما دیگر با بی حجابی، بد حجابی و فساد، زهرا علیها السلام را کتک نزنید. آن مقداری که حضرت رضا علیه السلام باید زهر بخورد، خورد، خیلی هم زهر او خطرناک بود و با زهرهای همه ائمه علیهم السلام فرق می‌کرد.

ائمه علیهم السلام زهر که می‌خوردند، چند روز بعد شهید می‌شدند. اما امام رضا علیه السلام چند ساعت بعد از دنیا رفتند. بیشتر از این، که دیگر نباید به ایشان زهر داد. آیا ما باید همگام با مأمون شویم؟ آیا رفیق بهتر از این‌ها نیست که برویم با او دست رفاقت بدهیم؟ این معنای توبه نصوح است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»

ای اهل ایمان! از همه گناهایی که دچار آن هستید توبه کنید، اما توبه‌ای که شکسته نشود.

نه در میخانه کین خمار خام است

نه در مسجد گذارندم که رند است

بجوئید ای عزیزان کین کدام است؟ «3»

میان مسجد و میخانه راهی است

آن ره، همان است که پروردگار آدرس می دهد؛ «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» ممکن است کسی به پروردگار بگوید: من توبه نصوح کردم، اما آیه تمام نشده است، یعنی در ادامه چه خواهد شد؟ می گویم: خدایا من توبه نصوح به درگاہت آوردم و با تو قرارداد قطعی می بندم که دیگر این توبه را نشکنم، ادامه آیه جواب می دهد؛

«عَسَىٰ رُبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» «1»

اگر توبه نصوح داشتی، امید صد در صد داشته باش که پروردگار شما را می آمرزد و می بخشد:

«وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ بَّخْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» «2»

فاعل «بدخلکم» پروردگار است. خدا دست شما، توبه کننده نصوح را می گیرد و وارد بهشت‌هایی می کند که نهرها در آن جاری است، که به زیبایی بهشت می افزاید.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین در روز قیامت

چه زمانی خداوند دست انسان‌ها را می گیرد؟

«يَوْمَ لَا يُجْزِي اللَّهُ النَّجِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ»

آن روزی که تمام عزت را به پیغمبر و مؤمنان همراه او می دهد و به آبروی پیغمبر و اهل ایمان به قدر يك ارزن لطمه نخواهد خورد.

«يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» «3»

پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمانی که نورشان در طرف راست و پیشاپیش آنها در حرکت است. پیغمبر و مردم مؤمن، در قیامت غرق در نور هستند و دست به دعا بر

(1) - تخریم (66): 8؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند.

(2) - تخریم (66): 8؛ و شما را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد.

(3) - حدید (57): 12؛ که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می کند.

آثار مثبت عمل، ص: 85

می دارند. البته در قیامت نماز، روزه و حج نیست، ولی دعا وجود دارد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله با مؤمنان چنین دعا می کنند: «رَبَّنَا أْتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا» «1» خدایا! این روشنایی را که به ما دادی، کامل کن. نمی دانیم این نور و آثار آن چیست؟ روز قیامت با بودن نور، چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان دست به دعا برمی دارند که خدایا! این نور ما را کامل کن؟ یعنی هر چه نور، شایسته ما است، به ما بده و هیچ مقدار از آن را نسبت به ما دریغ نکن. دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان مستجاب است. خدا می داند آن نوری که بعد از این دعا تجلی می کند، چه نوری است؟ این خواسته اول آنها است.

طلب عفو به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان

خواسته دوم چیست؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان، همراه او می گویند: «وَ اغْفِرْ لَنَا» «2» خدایا! گناهان ما را ببامرز. مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله گناه داشته است که در قیامت، حالت توبه به خودش می گیرد؟ توبه انبیا و ائمه علیهم السلام از خوبی به خوبتر بوده است، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبحش را که می خوانده است، از نماز صبحش توبه می کرد و می فرمود: مرا به خاطر این نماز ببامرز، بلکه در نماز ظهر، نماز بختی را ارائه بدهم. غروب که می شد، گریه می کرد و از نماز ظهرش توبه می کرد، می فرمود: مرا ببخش، بلکه نماز مغرب و عشای بختی را بیاورم. توبه او، از خوب به خوبتر بوده است. توبه ما هم که معلوم است از چیست؟ آیا ما تا به حال از نماز خود توبه کرده ایم؟

بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان، به خدا می گویند: «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «3» تو اگر بخواهی ما را ببامرسی و نور ما را کامل کنی، می توانی. تو هر کاری را می توانی انجام بدهی. تو توانا، توانمند و شکست ناپذیر هستی.

(1) - تحريم (66): 8؛ پروردگارا! نور ما را برای ما کامل کن.

(2) - تحريم (66): 8؛ و ما را ببامرز.

(3) - تحریم (66): 8؛ که تو بر هر کاری توانایی.

آثار مثبت عمل، ص: 86

ارزش تائبان در آیات و روایات

اگر برای ارزش تائبان، در همه قرآن تحقیق و جستجو شود، قوی تر از این آیه پیدا نمی شود؛

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» «1»

خدا توبه کنندگان را دوست دارد.

«فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ» «2» کسی که محبوب خدا شود، هیچگاه روی جهنم را نخواهد دید. مگر می شود در روز قیامت، خدا محبوبش را به جهنم برود؟ خود گفته است که من تائبان را دوست دارم. کسی که توبه کرده است، ممکن نیست که خدا در روز قیامت آبروی او را بریزد. خیلی عجیب است که در این آیه خودش را عاشق و تائب را معشوق معرفی می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: بگویند تا شخص تائب شما را دعا کند، چون دعای تائب مستجاب است «التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ» «3» این حرف پیغمبر صلی الله علیه و آله است. ما فقط پیغمبر صلی الله علیه و آله را «حبيب الله» می گوئیم، آن وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: کسی که توبه می کند، او را در همان دایره محبتی که من هستم، وارد می کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) - بقره (2): 222؛ یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاک‌ها از همه آلودگی‌ها] پاکیزه می کنند، دوست دارد.

(2) - آل عمران (3): 31؛ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

کافی: 432 / 2، حدیث 5؛ «بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَ خِصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنَحَوَّا بِهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ».

وسائل الشیعة: 62 / 1، باب 9، حدیث 135؛ «قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّاسَ يَعْْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ فَطَبَقَةٌ يَعْْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي نَوَائِهِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْخُرُصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ وَ آخَرُونَ يَعْْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ رَهْبَةٌ وَ لِكَيْيَ أَعْبُدَهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمْ مِنْ فَرَجِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ».

بحار الأنوار: 160 / 90، باب 1، حدیث 41؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ وَدِدْتُ أَنْ أَعْلَمَ مَنْ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِكَ فَأُحِبَّهُ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي يُكْتِرُ ذِكْرِي فَأَنَا أَدْنَتْ لَهُ فِي ذَلِكَ وَ أَنَا أُحِبُّهُ وَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي لَا يَذْكُرُنِي فَأَنَا حَبَبْتُهُ وَ أَنَا أَبْغَضْتُهُ».

بحار الأنوار: 26 / 67، باب 43، حدیث 28؛ «فِي أَخْبَارِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ أَبْلِعْ أَهْلَ أَرْضِي أَيُّ حَبِيبٍ مِنْ أَحَبِّي وَ جَلِيسٍ مِنْ جَالِسِي وَ مُؤْنِسٍ لِمَنْ أَنَسَ بِذِكْرِي وَ صَاحِبٍ لِمَنْ صَاحَبَنِي وَ مُخْتَارٍ لِمَنْ اخْتَارَنِي وَ مُطِيعٍ لِمَنْ أَطَاعَنِي مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتَهُ لِنَفْسِي وَ أَحَبَّبْتُهُ حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَ جَدَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُوبِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَى كِرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ أَنْسُونِي أَوْ أَنْسِكُمْ وَ أَسَارِعْ إِلَى مَحَبَّتِكُمْ وَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضَ الصَّدِيقِينَ أَنَّ لِي عِبَادًا مِنْ عِبِيدِي يُحِبُّونِي وَ أُحِبُّهُمْ وَ يَشْتَاوُونَ إِلَيَّ وَ أَشْتَاقُ إِلَيْهِمْ وَ يَذْكُرُونِي وَ أَذْكُرُهُمْ فَإِنْ أَخَذَتْ طَرِيقَهُمْ أَحَبَّتُنِي وَ إِنْ عَدَلَتْ عَنْهُمْ مَقَّتَنِي قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا عَلَامَتُهُمْ قَالَ يُرَاعُونَ الظَّلَالَ بِالنَّهَارِ كَمَا يُرَاعِي الشَّفِيقُ غَنَمَهُ وَ يَجْتَنُونَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ كَمَا تَجْتَنِي الطَّيْرُ إِلَى أَوْكَارِهَا عِنْدَ الغُرُوبِ فَإِذَا جَنَّهْمُ اللَّيْلُ وَ اخْتَلَطَ الظَّلَامُ وَ فُرِشَتِ الفُرُشُ وَ نُصِبَتِ الْأَسْرَةُ وَ خَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ نَصَبُوا إِلَيَّ أَقْدَامَهُمْ وَ افْتَرَشُوا إِلَيَّ وَجُوهَهُمْ وَ نَاحَوْني بِكَلَامِي وَ تَمَلَّقُونِي بِأَنْعَامِي مَا بَيْنَ صَارِخٍ وَ بَاكِ وَ بَيْنَ مُتَأَوِّدٍ وَ شَاكِ وَ بَيْنَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ وَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ بَعِينِي مَا يَتَحَمَّلُونَ مِنْ أَجْلِي وَ يَسْمَعِي مَا يَشْكُونَ مِنْ حُجِّي أَوَّلَ مَا أُعْطِيهِمْ ثَلَاثًا الْأَوَّلُ أَقْدَفُ مِنْ نُورِي فِي قُلُوبِهِمْ فَيُخْبِرُونَ عَنِّي كَمَا أَخْبَرُ عَنْهُمْ وَ الثَّانِي لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ وَ مَا فِيهِمَا مِنْ مَوَارِيثِهِمْ لَا سَتَقَلَّتْهَا لَهُمْ وَ الثَّلَاثُ أَقْبَلُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمْ أَ فَتَرَى مَنْ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ يَعْلَمُ أَحَدًا مَا أُرِيدُ أَنْ أُعْطِيَهُ».

(3) - جامع السعادات: 51 / 3، (فصل فضيلة التوبة) «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: التائب حبيب الله والتائب من الذنب كمن لا ذنب له».

فیض القدیر شرح الجامع الصغیر مناوی: 364 / 3، ش 3386؛ «التائب من الذنب کمن لا ذنب له لأن التائب حیب الله (ان الله یحب التوابین) وهو سبحانه لا یعذب حبیبه بل یغفر له ویستره ویسأحه واذا أحب الله عبدا لم یضره ذنب لأن المحب یستر الحیب فان بدا منه شین غفره فاذا أحب عبدا فأذنب ستره فصار کمن لا ذنب له فالذنب یدنس العبد والرجوع الی الله یطهره وهو التوبه فرجعته الیه تصیره فی محل القرب منه کذا ظهر لی فی تقریره ثم رأیت حجه الاسلام قال: معناه اذا أحبه تاب علیه قبل الموت فلم تضره الذنوب الماضیه وان کثرت کما لا یضره الکفر الماضی بعد الاسلام».

آثار مثبت عمل، ص: 87

پی نوشتها خسارت‌های گناه 6

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 93

6 خسارت‌های گناه

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرصت با عظمت ماه مبارک رمضان، تعبیر به فرصت و زمان توبه فرمودند؛

«و هو شهر التوبه» «1»

علت آن هم این است که مردم مؤمن، در ماه رمضان، در تمرین خودداری و ترك قرار می‌گیرند و به صورت ظاهر، از ده برنامه، از پایان سحر تا ابتدای افطار اجتناب می‌کنند و این اجتناب به یقین در تقویت روح، نفس و قلب آنان برای ترك گناهان کبیره و صغیره بسیار مؤثر است.

کاری که در برنامه ماه مبارك رمضان انجام می‌گیرد، در ماه‌های دیگر به آسانی انجام نمی‌شود، مگر در ماه ذی‌الحجه که مردم برای انجام حج تمتع، بیست و چهار برنامه را باید ترك کنند. ولی به آن اندازه‌ای که در ماه مبارك رمضان، روح آنها برای اجتناب تقویت می‌شود، در آن چند روز تمتع تقویت نمی‌شود. بنابراین در ماه رمضان، ترك گناه برای مردم آسان‌تر از یازده ماه دیگر است و این ترك و دوری از گناه در مدت سی شبانه روز، آنها را به فضای با برکت تقوا، یعنی ترك همیشگی می‌رساند.

خسارت‌های گناه از لسان امام سجاد علیه السلام

1- خوار شدن انسان در پیشگاه خدا

وجود مبارك حضرت زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند:

(1) - بحار الأنوار: 340/93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة: 117، حدیث 112؛ «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ان بين شعبان وشوال شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن و هو شهر الله تعالى ذكره وهو شهر البركه وهو شهر المغفره و هو شهر الرحمه و هو شهر التوبه و هو شهر الانابه و هو شهر قراءه القرآن و هو شهر الاستغفار و هو شهر الصيام و هو شهر الدعاء و هو شهر العباده و هو شهر الطاعه و هو شهر العتق من النار والفوز بالجنه من لم يغفر له في شهر رمضان لم يغفر له الى قابل فأیکم متثق (يثق) ببلوغ شهر رمضان قابل، صوموه صيام من يرى أنه لا يصوم بعده أبدا فكم من صائم له عاما أول أمسى عامكم هذا في القبر مدفونا وأصبح في التراب وحيدا فريدا ينبهكم الله من رقد الغافلین وغفر لنا ولكم يوم الدين».

آثار مثبت عمل، ص: 94

گناه، سه خسارت سنگین به بار می‌آورد

«الْبَسْتَنِي الْخَطَايَا تُؤَبِّمَدَلَّتِي» «1»

انسان را در درجه اول در پیشگاه خدا بسیار خوار، پست، بی مقدار و بی ارزش می کند و اگر این پستی و بی مقداری در وجود آدم بماند و انسان با توبه به عزت و شخصیت خود برنگردد، راه نجات در قیامت به روی او بسته خواهد شد.

سند این کلام این آیه شریفه است که خداوند می فرماید:

«وَمَنْ خَفَّتْ مَوْزِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» «2»

خف یعنی سبک، بی ارزش، بی مقدار. اینها در قیامت مشاهده می کنند که باگناه، تمام سرمایه وجودشان را تباه کرده اند و چیزی در زندگی آنها که در میزان قیامت قابل وزن باشد، برای این که پاداش داده بشوند، نمانده است.

«الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» خسران انفس، یعنی خسران و تباهی اصل وجود است. این قدر بی مقدار و بی ارزش شده اند که گویا از آنها چیزی نمانده است، تا آنها را به حساب بیاورند. اگر گناهان ظاهری و آشکار باشد، همه انسانها در میان خانواده، جامعه و آشنایان هم آبروی آنها می رود و هم پیش چشم دیگران پست، بی مقدار و بی اعتبار می شوند.

2- دور شدن از خدا

درباره خسارت دوم گناه، امام سجاده علیه السلام می فرماید:

«وَجَلَلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسٍ مَسْكَنَتِي» «3»

گناه به تدریج باعث دور شدن من از حضرت حق شده است. این دوری تا جایی ادامه پیدا می کند که من را از هر عبادت و خدمتی خلع سلاح و زمین گیر می سازد؛

(1) - بحار الأنوار: 142 / 91، باب 32، مناجات اول مناجات تائبین.

(2) - مؤمنون (23): 103؛ و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک [و بی ارزش] است، همانانند که سرمایه وجودشان را از دست داده و در دوزخ جاودانه اند.

(3) - بحار الأنوار: 142 / 91، باب 32، مناجات اول مناجات تائبین.

آثار مثبت عمل، ص: 95

«ثُمَّ كَانَ عَقِبَةَ الَّذِينَ أَسْوَأَ السُّوَأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» «1»

گناه وقتی طولانی و دائمی گردد، به تعبیر خود قرآن «مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «2» بی در پی تا وقت مرگ گناه می کند و انسان تمام نیروهای معنوی اش از دست می رود و تبدیل به:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» «3» می شود.

کالانعام، یعنی نه برای عبادت و نه برای خدمت قدم برمی دارد. گناه، این گونه انسان را ناتوان می کند.

3- قساوت قلب

اما خسارت سوم که سنگین ترین خسارت است، در این فرازی که وقتی زین العابدین علیه السلام این خسارت را بیان می فرماید. خودش به التماس و گریه می افتد و در پیشگاه پروردگار عرضه می دارد:

«وَ أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جَنَابِي» «4»

گناه باعث مرگ قلب می شود. وقتی که قلب بمیرد، خدا در افق يك میت، چه طلوعی دارد؟ خدا اگر بخواهد با صفاتش طلوع کند، طلوع حضرت حی، در افق حی است. هیچ وقت حضرت حی در افق میت طلوع نمی کند. میت هر کسی که می خواهد باشد. تمام دنیا می گویند: دفنش کنید، که بوی تعفن او دیگران را اذیت نکند.

خدا از افق مرده طلوعی نمی کند:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» «5»

خداوند حی قیوم، خودش دستور داده است که مرده را در قبر گود دفن کنید،

(1) - روم (30): 10؛ آن گاه بدترین سرانجام، سرانجام کسانی بود که مرتکب زشتی شدند به سبب اینکه آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آنها را به مسخره می گرفتند.

(2) - مائده (5): 62؛ همانا بد است اعمالی که همواره انجام می دادند.

(3) - اعراف (7): 179؛ آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند.

بحار الأنوار: 24 / 94 - 95، باب 35، حدیث 1؛ «الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ قَامَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ النَّاسِ وَ أَشْبَاهِ النَّاسِ وَ النَّسْنَسِ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حَسَنُ أَجِبْهُ قَالَ لَهُ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلْتُ عَنِ النَّاسِ فَرَسُوهُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ النَّاسُ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ نَحْنُ مِنْهُ وَ سَأَلْتُ عَنْ أَشْبَاهِ النَّاسِ فَهُمْ شَبِيعَتَنَا وَ هُمْ مِنَّا وَ هُمْ أَشْبَاهُنَا وَ سَأَلْتُ عَنِ النَّسْنَسِ وَ هُمْ هَذَا السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».

بحار الأنوار: 67 / 210، باب 53، حدیث 32؛ «وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى وَ لَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَ سُكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ هَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَ قَالَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ثُمَّ النِّيَّةُ تَبْدُو مِنَ الْقَلْبِ عَلَى قَدْرِ صَفَاءِ الْمَعْرِفَةِ وَ يَخْتَلِفُ عَلَى حَسَبِ اخْتِلَافِ الْأَوْقَاتِ فِي مَعْنَى قُوَّتِهِ وَ ضَعْفِهِ وَ صَاحِبِ النِّيَّةِ الْخَالِصَةِ نَفْسُهُ وَ هَوَاهُ مَقْهُورَتَانِ تَحْتَ سُلْطَانِ تَعْظِيمِ اللَّهِ وَ الْحَيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ مِنْ طَبْعِهِ وَ شَهْوَتِهِ وَ مَنِيَّتِهِ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ».

بحار الأنوار: 2 / 129، باب 17، حدیث 12؛ «أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيُّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَ تَرَى هَذَا الْخُلُقَ كُلَّهُ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَلْقِ مِنْهُمْ التَّارِكَ لِلسَّوَاكِ وَ الْمُتَرَبِّعَ فِي مَوْضِعِ الصَّبِيِّ وَ الدَّاحِلَ فِيهَا لَا يَغْنِيهِ وَ الْمُمَارِي فِيهَا لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ وَ الْمُتَمَرِّضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ الْمُتَشَعِّتَ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ وَ الْمُخَالِفَ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي الْحَقِّ وَ قَدْ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ وَ الْمُفْتَنَرَ يَفْتَنُ بِآبَائِهِ وَ هُوَ خَلَقَ مِنْ صَالِحِ أَعْمَالِهِمْ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْخَلْنَجِ يُقَشَّرُ لِجَأٍ مِنْ لِحَا حَتَّى يُوصَلَ إِلَى جَوْهَرِيَّتِهِ وَ هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».

بیان: الخلنج کسمند: شجر - فارسی معرب - وکانوا ینحتون منه القصاع، و الظاهر أنه شبه من یفتخر بآبائه مع کونه خالیاً عن صالح أعمالهم بلحا شجر الخلنج فان لحاه فاسد، ولا ینفع اللحاكون لبه صالحاً لأن ینحت منه الأشياء، بل اذا أرادوا ذلك قشروا لحاه ونبذوها وانتفعوا بلبه وأصله، فکما لا ینفع صلاح اللب للقرش مع مجاورته له فکذا لا ینفع صلاح الآباء للمفتخر بهم مع کونه فاسداً.

صحیفه سجادیه: دعاء 1؛ «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَطَاهِرَةَ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حُدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».

(4) - بحار الأنوار: 142 / 91، باب 32، مناجات اول مناجات تائبین.

(5) - بقره (2): 255؛ خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است.

آثار مثبت عمل، ص: 96

که بعد از متلاشی شدن، آسیب‌های او مردم شهر را گرفتار کند. گفته است: مرده را با دفن کردن دور بیاندازید، آن وقت آیا خودش از افق میت طلوع کند؟ قلب مرده، محل طلوع رحمانیت، رحیمیت، حکمت، لطف، مهر، رزاقیت و ربوبیت نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام این قلب مرده را در سینه هر کسی دید، این طور فرمود:

«قَالِصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» «1»

قیافه قیافه آدمی زاد است اما دل او دل حیوان است. این خسارت گناه است.

ارزش توبه در باطن انسان

توبه یعنی به سوی عزت رفتن و صلاح از دست رفته را برگرداندن.

توبه یعنی قلب مرده را زنده کردن. این عظمت توبه است. این توبه در این ماه، از یازده ماه دیگر راحت تر است. بعد هم همه مردم، اعم از مرد و زن، پیر و جوان، عالم و عامی، باید بدانند که گناه يك آلودگی فراگیر است. یعنی باطن، فکر، قلب و نفس را آلوده می‌کند.

اینجا لازم است به چند مورد از گناهان اشاره کنم، برای این که بدانید، گناه می‌تواند همه جا نفوذ کند، سندش هم قرآن مجید است:

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «2»

«به» ضمیری است که به انسان برمی گردد. گناه این توان را دارد که تمام وجود انسان را فتح و احاطه کند.

کَمْكَ بِهِ ظَلَمٌ، از گناهان باطن

یک نمونه از گناه باطن، حکایت «صفوان بن مهران» کوفی به نقل از معتبرترین

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 87، صفات الفساق.

(2) - بقره (2): 81؛ [نه چنین است که می گویند] بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه، سراسر وجودشان را فراگرفت، آنان اهل آتشند و در آن جاودانه اند.

آثار مثبت عمل، ص: 97

کتاب‌های شیعه است. درصد پاکی کتاب‌های شیعه زیاد است. هیچ عالم شیعه‌ای ادعا نمی کند که بعد از قرآن و صحیفه و نَحْجُ الْبَلَاغَةَ، پاکی کتاب‌های او صد در صد است، ولی این ادعا را دارد و ثابت هم می کند که کتاب‌هایی که از زمان ائمه علیهم السلام به وسیله عالمان واجد شرایط نوشته شده است، نود و نه درصد، پاکی دارد. کتاب هر کسی این گونه نیست، بلکه از چشمه‌سار نبوت و ولایت باید بهره‌مند گردیده باشد. تا مطالب آن استوار و قوی باشد.

حکایت صفوان بن مهران

«صفوان بن مهران» کوفی - که نام او در بیش از پنجاه کتاب معتبر ذکر شده است، مورد علاقه وجود مبارک حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام است.

می گوید: روزی به خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمدم، امام فرمودند:

صفوان! آن چه عمل، کار و اخلاق از تو سراغ دارم، امضاء می کنم و می پسندم. «1» این حرف بسیار مهمی است؛ یعنی تو در اداره خانه، رفتار با مردم و در دینت انحرافی نداری. من تمام اعمال تو را می پسندم. تو خوب هستی. فقط یک کار تو ناپسند است. عرض کردم: کدام کارم؟ فرمودند: کرایه دادن شتر به هارون الرشید و خانواده‌اش می باشد. گفت:

آقا! برای لهو و لعب، حمل مشروب، یا گردش و شکار کرایه ندادم. روزی مأمور هارون آمد، گفت: تو شتر زیاد داری، به ما کرایه بده که ما می‌خواهیم به حج برویم، خودم هم نرفتم که نکند هارون به من يك حکمی کند که من حکم این ظالم را اجرا کنم.

چون در دوزخ، مجریان حکم ستمگران، با خود ستمگران يك جا هستند.

قرآن نمی‌گوید: چون پادشاه بود، پس باید در طبقه هفتم بود و این چون کارمند بود، باید در طبقه اول جهنم بود. تمام
«أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» «2»

(1) - وسائل الشیعه: 17/182 - 183، باب 42، حدیث 22305؛ «صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَالِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ مَا خَلَا شَيْئاً وَاحِداً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَيْءٍ قَالَ إِكْرَاؤُكَ جَمَالَكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ يَعْنِي هَارُونَ قُلْتُ وَاللَّهِ مَا أَكْرَيْتُهُ أَشْراً وَ لَا بَطْراً وَ لَا لَلصَّيْدِ وَ لَا لِلْهُوِّ وَ لَكَيْتِي أَكْرَيْتُهُ هَذَا الطَّرِيقِ يَعْنِي طَرِيقَ مَكَّةَ وَ لَا تَوَلَّاهُ بِنَفْسِي وَ لَكَيْتِي أَنْبَعْتُ مَعَهُ غِلْمَانِي فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ أَيْقَعُ كِرَاؤُكَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لِي أَ تُحِبُّ بَقَاءَهُمْ حَتَّى يُخْرِجَ كِرَاؤُكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَرَدَ النَّارَ قَالَ صَفْوَانُ فَدَهَبْتُ فَبِعْتُ جَمَالِي عَنْ آخِرِهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ إِلَى هَارُونَ فَدَعَانِي فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ بَلَّغْنِي أَنَّكَ بَعْتَ جَمَالَكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ لِمَ قُلْتَ أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَ إِنَّ الْعِلْمَانَ لَا يَفُونَ بِالْأَعْمَالِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِنِّي لِأَعْلَمُ مَنْ أَشَارَ عَلَيْكَ بِهَذَا أَشَارَ عَلَيْكَ بِهَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قُلْتُ مَا لِي وَ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ دَعِ هَذَا عَنْكَ فَوَ اللَّهُ لَوْ لَا حُسْنُ صُحْبَتِكَ لَقَتَلْتُكَ».

(2) - غافر (40): 46؛ فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب در آورید.

آثار مثبت عمل، ص: 98

کارمندان دولت فرعون را هم با فرعون، در شدیدترین عذاب قرار می‌دهیم. من پاسبان بودم، پستیچی بودم، نویسنده در دادگاه بودم و من کار مهمی در دستم نبود، این‌ها را خدا قبول نمی‌کند. مجری حکم ستمگر، مانند خود ستمگر عذاب می‌شود.

گفت: من خودم با آنها نرفتم، بلکه کارگروانم را فرستادم. امام علیه السلام فرمودند: آیا در نیت تو این هست که هارون و اقوام او از مکه برگردند، تا کرایه شترهایت را بدهند؟ عرض کرد: بله. فرمود: از حرکت آنان از مکه، تا برگشت آنها،

همین که می‌خواهی این‌ها زنده بمانند، تو هم از آنها خواهی بود و هر که از آنان باشد، در روز قیامت با آنان در جهنم خواهد بود. این يك گناه است که کسی زنده و سر پا بودن ظالم را بخواهد.

اگر ما از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال می‌کردیم که ملاك این حرف شما چیست، که آدم به این خوبی، که پدر شما - امام صادق علیه السلام - دوست دار او بود، خود شما هم به او علاقه دارید، باید با هارون به جهنم برود؟ حضرت می‌فرمایند:

ملاك من این آیه است:

«وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» «1»

به هیچ ستمکاری میل قلبی نداشته باشید، که فقط به خاطر میل شما، آتش به شما خواهد رسید. هیچ کاری هم برای او نکنی، فقط میل تنها به ظالم، گناه است.

لقمه حرام، سرآغاز انحراف

يك گناه، گناهی است که به شکم چنگ می‌اندازد. فضل بن ربیع می‌گوید:

شريك بن عبد الله بن سنان نخعی، که از بالاترین حسب برخوردار بوده است،

(1) - هود (11): 113؛ کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده‌اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه مکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی‌شوید.

آثار مثبت عمل، ص: 99

چون این شخص عالم، از بزرگان قبیله‌ای بوده است که شاخص‌ترین چهره آن قبیله وجود مبارك مالك اشتر نخعی است، که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مادری را سراغ ندارم که نمونه او را بزاید، یعنی انسان بی‌نظیری بود.

فضل می‌گوید: شريك بن عبد الله را روزی به دربار مهدی عباسی آوردند، که قبل از هارون بوده است. مهدی عباسی به او گفت: شريك! نمی‌گذارم از دربار بروی، مگر یکی از این سه کار را قبول کنی؛ یا رئیس قوه قضائیه مملکت بشوی، که

آن زمان «قاضی القضاة» بود. یا شغل معلمی بچه‌های مرا قبول کن. ما در اینجا يك اتاق به تو می‌دهیم، هر روز بیا و به بچه‌های ما درس بده. و یا امروز نهار را میهمان ما باش و از غذای ما میل کن.

شريك بن عبد الله در فکر فرورفت. اگر هر سه قسمت را قبول نمی‌کرد، آخرش این بود که مهدی عباسی می‌گفت: جلاد! گردن او را بزن! و از شهدای اصیل عالم می‌شد. اما شريك در جواب گفت: منصب قاضی القضاة، قرار دادن خودم در لب جهنم است، پس این را نمی‌خواهم. معلمی بچه‌هایت را هم نمی‌خواهم، چون فکر کرد این بچه‌ها در نزد او درس بخوانند، فردا بعد از مرگ پدرشان رئیس مملکت می‌شوند و مثل او به تمام اهل مملکت ظلم می‌کنند، لذا گفتم: نه، من ظالم‌پروری هم نمی‌کنم. اما يك نهار میهمان بودن و خوردن عیبی ندارد. قبول کرد.

مهدی عباسی به رئیس آشپزخانه دستور داد، فقط از مغز استخوان و شکر، چند نوع غذا درست کنید و بیاورید. رئیس آشپزخانه که شاهد جریان بود، رفت و بعد از دو ساعت آمد، گفت: غذا آماده است و سفره را چیده‌ایم، بفرمایید و به مهدی عباسی آرام گفت: شريك بن عبد الله، اگر امروز این غذا را بخورد، هیچگاه رستگار نخواهد شد. یعنی به قدری معلوم بود که آشپز هم فهمید.

شريك بن عبد الله سنان غذای حرام را خورد، بعد، هم منصب قاضی القضاة

آثار مثبت عمل، ص: 100

را قبول کرد و هم معلمی بچه‌ها را پذیرفت، چون لقمه حرام تمام نور خدا را از باطن می‌برد و انسان را زمین‌گیر می‌کند.

برای دریافت حقوق يك ماه، به او نامه دادند که به سراغ فلان صراف برو. وقتی رفت، صراف به او گفت: يك مقداری را الآن و يك مقدار آن را چند روز دیگر می‌دهم، يك مقداری هم جنس می‌دهم. اصرار کرد که باید نقد بدهی. صراف عصبانی شد، گفت: مگر کتان و پارچه قیمتی فروخته‌ای که پول آن را نقد می‌خواهی؟ گفت: نه، از پارچه قیمتی بالاتر دینم را فروخته‌ام. «1» این حکایت به ما هشدار می‌دهد که خوردن حرام، مساوی با دین‌فروشی است. حرام نخورید، حرام نپوشید، در خانه حرام زندگی نکنید، شغل حرام قبول نکنید، کار حرام نکنید. رشوه نگیرید. به دنبال مال غصبی نروید. بیت المال را اختلاس نکنید؛ زیرا باعث می‌شود که به دین‌فروشی دچار شوید.

مرگ باطن، بالای حقیقی

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خیلی گرفتار هستم. تمام زندگی من به هم پیچیده است. امام علیه السلام فرمودند: دین داری؟ عرض کرد: بله، من شیعه و عاشق شما هستم. فرمود: چرا می گویی: گرفتارم؟ زندگی ام به هم پیچیده است؟ زندگی آنهایی به هم پیچیده است که دین آنها از دست رفته است. گرفتاری تو گذرا است؛

«و هو بلاءٌ قَلِيلٌ مَكْتَبٌ»

ناراحتی تو زمان آن کم است و رد می شود، چیزی نیست که از آن شکایت کنی. این هم يك نقطه گناه و معصیت است.

یکی از نقطه های بسیار خطرناک نیز، معاشرت با اهل فساد است. آنهایی که نمی خواهند آدم شوند. صاحب کتاب شریف و پر قیمت «کشف الغمة» نقل می کند: منصور دوانیقی يك نامه نوشت و به يك پيك داد، تا از بغداد به مدینه برود. نامه را برای حضرت صادق علیه السلام نوشته بود. امام صادق علیه السلام وقتی نامه را از

(1) - الوافی بالوفیات، صفدی: 87 / 16 (القاضی النخعی)؛ «شريك بن عبد الله بن أبي شريك الحارث بن أوس القاضی أبو عبدالله النخعی الكوفي الفقيه أحد الأعلام مولده سنة خمس وتسعين وتوفي فيما قيل سنة سبع وسبعين ومائة قال أبو داود شريك ثقہ یخطی علی الأعمش وقال معاوية بن صالح سألت ابن حنبل عنه فقال كان عاقلا صدوقا محدثا عندي وكان شديدا على أهل الریب والبدع وقال النسائي ليس به بأس قال لشيخ شمس الدين استشهد به البخاري وخرج له مسلم متابعه واحتج به النسائي وغيره وروى له الأربعة دخل على المهدي فقال له لا بد لك من احدى ثلاث اما أن تلي القضاء أو تؤدب أولادى وتحديثهم أو تأكل عندي أكله فقال الأكله أخف على فعمل له ألوان الأطمعه من المخ المعقود بالسكر فأكل فقال الطباخ ليس يفلح بعدها قال فحدثهم بعد ذلك وعلمهم العلم وولى القضاء ولقد كتب له برزقه على الصيرفي فمطله وقال انك لم تبع به بزا فقال بل والله بعت به ديني».

آثار مثبت عمل، ص: 101

پستیچی گرفت، گفت: بمان تا جوابش را بنویسم. نامه را در اتاق بردند و خواندند.

منصور نوشته بود:

«تَصَحُّبُنَا لِنَتَّصَحَّحُنَا»

آیا حاضر نیستی به دربار ما بیایی و از درباریان ما باشی و فقط ما را نصیحت کنی؟ امام علیه السلام منصور ملعون را می شناسد که افقی برای او باقی نمانده است که صفات خدا از آن افق طلوع کند.

تقسیم بندی افراد از منظر امام صادق علیه السلام

امام علیه السلام جوابی دادند که برای همه انسانها دارای پیام است:

«من اراد الدنيا لا ينصحك»

کسی که مادی گرا و به دنبال پول است، کاری به آخرت، خدا و انبیا ندارد، فقط می گوید: زندگی همین است و بعد از مردن خبری نیست، تو را نصیحت نمی کنند.

در حقیقت مقابل خدا و انبیا حرف می زنند. خدا در صد و چهارده کتاب، صد و بیست و چهار هزار نفر انبیا و ائمه علیهم السلام، همه فرمودند: بعد از مرگ، خبرهاست آن هم خبرهای عظیم و شگفت آور:

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» «1»

امام علیه السلام در جواب منصور دوانیقی فرمود!

«مَنْ ارَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحُكَ»

اینهایی که به دنبال پول هستند، که دور تو فراوان هم هستند، هرگز خیرخواه تو نیستند، آنها هیچ کدام به تو علاقه ندارند، بلکه پول تو را می خواهند. هر کسی باشد. خود تو برای آنها ارزشی نداری، آنها به دنبال دنیا هستند.

«وَمَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ لَا يَصْحَبُكَ»

اما انسانی که آخرت را بخواهد يك بار هم نمی آید با تو بنشیند، چون هم نشینی با تو برابر با از دست دادن آخرت است. یعنی ای مردم! با مفسدان حرفه ای رفاقت، معاشرت و رفت و آمد نکنید. معاشرت با مفسدان، بر باد دهنده آخرت است.

(1) - نبأ (78): 1- 2؛ درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟* از آن خبر بزرگ [قیامت کبری].

آثار مثبت عمل، ص: 102

منصور نامه امام علیه السلام را خواند. گفت: جعفر صادق قوی‌ترین و استوارترین ترازو را به من داد که من با این ترازو بتوانم اهل دنیا و آخرت را بشناسم. «1»

برقراری صلّه رحم، به شرط حفظ دین

معاشرت و رفت و آمد با افراد و خانواده‌های بی‌دین، به نابودی دنیا و آخرت انسان می‌انجامد. چه بسا که رفت و آمدها، همسران و دختران شما که همگام و همراه با عصمت و حجاب است از طریق معاشرت‌های ناصحیح بر باد برود. قرآن به ما اجازه می‌دهد که در صورت ترس از اثر مفسدان در خود و خانواده‌هایمان، حتی با برادر و پدر و اقوام رفت و آمد نکنیم.

دستور خدا به «مصعب بن عمیر» بر ترك صلّه رحم

مصعب بن عمیر تنها پسر خانواده‌اش بود و در سن هجده سالگی به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد. وقتی پای تبلیغ دین در میان آمد، پیغمبر صلی الله علیه و آله این جوان هجده ساله را در مکه صدا زد و فرمود: به مدینه برو و در آنجا دین را تبلیغ کن. یعنی رابطات با پدر و مادر قطع می‌شود. لذا چند سالی که در مدینه بود، پدر و مادر را ندید.

روزی عموی او به مدینه آمد و گفت: یا رسول الله! من نیامده‌ام که مسلمان شوم. من هم از اهل مکه هستم. اما این برادرزاده من - مصعب - تنها پسر خانواده است. پدر و مادر او غصه‌دار شده‌اند. بفرمایید تا با من به مکه بیاید، پدر و مادرش او را ببینند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال مصعب فرستاد. مصعب از نداری، پوست خشک گوسفند را به صورت پیراهن پوشیده بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مصعب را در این حالت دید، اشک در چشمان مبارک آن حضرت حلقه زد، فرمود: با دو چشم خودم دیدم که پدر و مادر این جوان به او غذا می‌دادند و زیباترین لباسها را به او می‌پوشاندند، ولی

(1) - كشف الغمه: 427 / 2؛ مستدرک الوسائل: 307 / 12، باب 35، حدیث 14161؛ «ابن محمدون قال کتب المنصور إلى جعفر بن محمد عليه السلام لم لا تعشانا كما يعشانا سائر الناس فأجابته ليس لنا ما نخافك من أجله ولا عندك من أمر الأخرى ما نرجو لك له ولا أنت في نعمة فنهنيك ولا تراها نعمة فنعزبك فما صنع عندك قال فكتب إليه تصحبتنا

لِنَنْصَحَنَّا فَأَجَابَهُ مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحُكَ وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ لَا يَصْحَبُكَ فَقَالَ الْمَنْصُورُ وَ اللَّهُ لَقَدْ مَيَّرَ عِنْدِي مَنَازِلَ النَّاسِ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مِمَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَ إِنَّهُ مِمَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ لَا الدُّنْيَا».

آثار مثبت عمل، ص: 103

انظروا إلى رجلٍ قد نَوَّرَ اللهُ قلبَهُ.

خدا دل او را با ایمان نورانی کرده است و در سایه این نور، این گونه زندگی را بر آن زندگی ترجیح داده است.

مصعب آمد، سلام کرد. گفت: یا رسول الله! فرمایشی داشتید؟ حضرت فرمود: این شخص از مکه آمده است، می گوید: پدر و مادرت نگرانند. يك سفر تا مکه بیا، تا پدر و مادر تو را ببینند و برگرد. مصعب گریه کرد، گفت: نمی دانم چه کار کنم. یا رسول الله! بروم یا نه؟ جبرئیل نازل شد، گفت: خدا می فرماید:

مصعب نرود. «1»

خطر بی دینی

زنان، مردان و جوانان پاکی هستند که با وجود مفساد بدحجابی و بی حجابی، و مال حرام که گسترده است، اما سراغ هیچ يك از آنها نمی روند. خدا این اجازه را داده است که با مفسدان، حتی اگر پدر و مادر باشند، معاشرتی نداشته باشیم. اگر پدر و مادر کافر باشند، ولی مفسد نباشند، فرموده است:

«وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» «2»

اگر پدر و مادری هستند که توان اثر گذاری منفی در دین شما را ندارند، با آنها پسندیده رفتار کن.

هر سال جمعیت انبوه حاجیان وقتی به مدینه و در منطقه احد می روند، بر سر قبر مصعب که کنار قبر حمزه سید الشهداء است، به عنوان شهید راه ایمان او را زیارت می کنند. این ارزش ایمان، اخلاق و عمل صالح است، که از رهگذر ایمان، نصیب مصعب شده است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - مستدرک الوسائل: 3/ 257، باب 16، حدیث 3527.

(2) - لقمان (31): 15؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه‌ای پسندیده معاشرت کن.

آثار مثبت عمل، ص: 104

پی نوشت‌ها

تمهید شرایط توبه

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 111

7 شرایط توبه و انابه

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

گناهکاری که قصد توبه دارد، باید شرایط توبه را رعایت کند، تا آن توبه، هم بتواند گناهکار را نجات بدهد و هم خود توبه مورد قبول وجود مقدس پروردگار قرار بگیرد. در ابتدای سوره مبارکه مؤمن، وقتی که حضرت حق خودش را معرفی می کند می فرماید: «وَقَابِلِ التَّوْبِ» «1» خدای شما خدایی است که توبه را می پذیرد. ولی این توبه مورد پذیرش، باید با شرایط باشد.

تشبیهی برای توبه

قبل از که این خشك شويي‌های مدرن به وجود بیاید، گروهی بودند که از آن گروه به عنوان «غَسَّال» یاد می‌کردند. غَسَّال به معنای شخص رخت‌شوی، که به فارسی «گازر» می‌گفتند.

غَسَّال‌ها از خانه‌های متمکن و ثروتمند، اشیای قابل شستن و سنگین مانند تشك، لحاف، پرده و... را جمع می‌کردند و کنار رودها و رودخانه‌ها می‌بردند و دو چیز را هم با خودشان می‌بردند. يك جنس‌شان صابون بود و يك جنس هم «مِغْسَل» بود؛ چوب تراشیده شده‌ای که يك تکه بود. سر این چوب يك مقدار پهن بود و لباس‌ها را مدتی در آب می‌گذاشتند، بعد به اندازه‌ای صابون به خورد

(1) - غافر (40): 3؛ و پذیرنده توبه.

آثار مثبت عمل، ص: 112

لباس‌ها می‌دادند که تمام آلودگی‌ها و چرك‌ها را بتواند برطرف کند. بعد لباس صابونی شده را روی يك تخته سنگ می‌گذاشتند و با مِغْسَل روی آن لباس می‌کوبیدند. برای این که صابون و آب با کوبیدن کاملاً به خورد لباس برود و جایی را نگذارد که آلوده بماند. بعد هم آب می‌کشیدند و پهن می‌کردند. لباس شسته و شفاف را بعد از خشك شدن به صاحبانش برمی‌گرداندند و آنها هم خیلی شاد می‌شدند.

آیا اگر غَسَّال لباس را کنار رودخانه نمی‌برد، صابون و مِغْسَل به کار نمی‌گرفت، آب هم نمی‌کشید، فقط با لفظ شستن، حتی ده بار هم تکرار می‌کرد، لباس شسته می‌شد؟

آیات و روایات باب توبه می‌گویند که: اگر بخواهی توبه کنی، کار غَسَّال را باید انجام بدهی. با

«استغفر الله ربی و اتوب الیه»

با گفتن الفاظ توبه، آلودگی‌ها از دل برطرف نمی‌شود و خدا توبه را قبول نخواهد کرد. همان طور که لباس دهندگان، از غَسَّال لباسی را قبول می‌کردند که در عمل شسته باشد. با لفظ «استغفر الله» یا «العفو» تنها، توبه تحقق پیدا نمی‌کند.

شرایط توبه از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام

در نهج البلاغه آمده است:

«قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِهِ، قَالَ بِحَضْرَتِهِ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ، تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ» «1»

وقتی شخصی در محضر امام علیه السلام گفت: «استغفر الله»، حضرت رنجیده خاطر و ناراحت شدند، چرا که این گناهکار معنی توبه را نفهمیده است. از جهل، بی خبری و ناآگاهی او ناراحت شد و فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، این توبه‌ای که تو دنبال آن می‌گردی، این نیست که انجام دادی. بلکه حروفی بود که بر زبان تو

(1) - نهج البلاغه: حکمت 417؛ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِهِ قَالَ بِحَضْرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ أُولَاهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُفُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَيَّعَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُؤَدِّيَهُ بِالْأَخْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُدِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتَهُ خَلَاوَةٌ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

آثار مثبت عمل، ص: 113

جاری شد. و تو را پاك نمی‌کند. خداوند متعال توبه را برای پاك شدن آلودگان مقرر کرده است.

بعد حضرت فرمودند:

«أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ، الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ» «1»

توبه دارای شش جزء است:

1- پشیمانی از گذشته

جزء اول، امر قلبی است و آن این است که در واقع نسبت به گذشته پشیمان شوی. در گذشته از گناه خورشت می‌آمد، میل به گناه داشتی و از ارتکاب گناه لذت می‌بردی؟ الان باید حالت عوض شود و تمام آن خوشی‌های گذشته تو باید از قلب تو خارج شود.

پشیمانی در توبه، محصول تفکر

راه قرار گرفتن در پشیمانی هم این است که توجه به گذشته عمرت کنی که عمرت را با گناه لجن مال، بی قدر و بی قیمت کردی و در مقابل پروردگار ایستاده‌ای.

در حقیقت به نکوهیده بودن این موضع‌گیری فکر کند، که یعنی من به حرف خدا توجه نکرده‌ام؛ مثلاً به زنی گفته: در برابر نامحرم، حجابت را رعایت کن، اما او رعایت نکرده است. معنای آن این است که مو و چهره و زیبایی من، به خدا ربطی ندارد. دلم می‌خواهد به همه نشان بدهم.

فکر کند که آن مقدار زمانی که در گناه گذاشته است، یعنی هلاک کردن عمر و لجن مال کردن زمانی که مالک آن خدا است و در اختیار تو قرار داده بود که در این

(1) - نصح البلاغه: کلمات قصار حکمت 417.

آثار مثبت عمل، ص: 114

ظرف زمان، تجارت الهی داشته باشی، اما تو معامله شیطانی داشتی:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت بِحُرَّتِهِمْ» «1»

دست به داد و ستدی زدی که سودی در آن نبوده، بلکه ضرر سنگین هم در آن بود. بعد هم توجه کن که چه قدر نسبت به پروردگار مهربانت شاخ و شانه کشیده‌ای.

ادب در برابر پروردگار

آنهايي که اهل دل هستند، در مقابل مولای خود چه قدر ادب به خرج می‌دهند.

هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

هزار بار بشویم دهان به مشک و گلاب

یکی از آن با ادبان می گوید: من ادب در برابر پروردگار را در سفری به هند، از يك هندی یاد گرفتم. روزی برای اولین بار وارد يك مغازه شدم. چند نفر دیگر قبل از من وارد مغازه شده بودند و جنس می خواستند. من می دیدم هر چند لحظه یکبار صاحب مغازه به آخر مغازه می رود، يك پارچه سفید بسیار تمیز مثل يك پرده در آنجا آویخته بود. گوشه پارچه سفید را کنار می زند، يك سری تکان می دهد، برمی گردد و فروش را ادامه می دهد.

تمام بت پرستان عالم، بت های فلزی یا چوبی را در حقیقت نمایشی از ارواح قدرتمندی می دانند که آن ارواح را مکتب های آنها ساخته اند و به آنها القا کرده اند که خیلی ها از آنها دلیل و برهانی برای اثبات آن وجود ندارد، بلکه خیالی است.

مثلاً می گوید: این بت با این شکل، نماینده آن روحی است که باران در اختیار او است. یعنی ما خود روح را نمی بینیم، پس مجسمه شکل او را عبادت می کنیم. به

(1) - بقره (2): 16؛ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، پس تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان [به سوی حق] نبودند.

آثار مثبت عمل، ص: 115

آن روح می گویند: ما بنده تو هستیم، پس باران فراوان بفرست و زراعت امسال ما را پر برکت قرار بده.

به من گفت: آقا چه می خواهی؟ گفتم: من مقداری جنس می خواهم، اما قبل از این که جنس به من بدهی، بگو: پشت این پرده سفید چه خبر است، که هر چند دقیقه ای، می روی و گوشه پرده را بلند می کنی و يك سری تکان می دهی، بعد برمی گردی و جنس را تحویل مشتری می دهی؟

گفت: مجسمه معبود و خدای من پشت این پرده است. من هر چند لحظه می روم و گوشه این پرده را کنار می زوم، نگاهش می کنم که حیا کنم و تقلب و کم فروشی نکنم. این بت که نماینده این روح است، مرا می بیند و در محضر آن روح، کمال بی حیایی و بی ادبی است که در فروش جنس، سر مردم را کلاه بگذارم.

اهل حق و مواظبت از خود

اهل دل و اهل حقیقت، چنان خدا را مراقب خود می بینند که در محضر وجود مقدس او حتی در حرف زدن، کمال ادب را رعایت می کنند؛

هزار مرتبه شستم دهان به مشك و گلاب هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است»¹

آدم در عظمت مولا و کوچکی خودش فکر کند. در ضایع شدن عمرش در گناه، فکر کند، تا پشیمان شود و الا با دعوت به پشیمانی کسی پشیمان نمی شود. اگر ما ده بار هم به گناهکار بگوییم: از گذشتهات پشیمان باش، نمی شود. پشیمانی مقدمات فکری، علمی می خواهد. يك مایه عظیم و سرمایه عالی است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: این يك جزء توبه است. یعنی تنها صابون، لباس را پاك نمی کند، آب و چوب مغسل هم می خواهد.

(1) - وحدت کرمانشاهی.

آثار مثبت عمل، ص: 116

2- تصمیم بر ترك گناه

امام علی علیه السلام فرمودند: اما جزء دوم توبه این است که عزم و تصمیم داشته باشی بر این که تا زنده ای، دوباره به گناه برنگردی. این که بعضی از گناهکاران توبه می کنند و دوباره گناه می کنند، چون شسته و پاکیزه نشده اند و آن حقیقت توبه در آنها رسوخ نکرده است تا از پاکی در محضر پروردگار مهربان عالم لذت ببرند.

3- ادای حق الناس

امام علی علیه السلام فرمودند: جزء سوم این است که: تمام حقوقی که از مردم به گردن گناه کار است باید پرداخت شود. اسلام دین «سمحه و سهله»¹، یعنی خیلی آسان گرفته است. این حرف درستی است، اما توضیح لازم است که در کجا خیلی آسان گرفته است؟ در مال و حقوق مردم هم آیا آسان گرفته است؟

آخرین کلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «لا اله الا الله» نبود. او خودش «لا اله الا الله» بوده است. نیاز به گفتن «لا اله الا الله» نداشت. او خودش عین توحید بود و خدا در او جلوه صفاتی داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: آخرین حرفی که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار تکرار کردند این بود: علی جان! به امت من بگو: مال مردم را در ذمه خود نگه ندارید و پس بدهید، گرچه نخ مانده ته سوزن باشد که نمی‌شود با آن چیزی دوخت. وگرنه خدا، قیامت و دین را قبول ندارید، گرچه ادعای دین داری کنید. «2»

تفاوت مشرک و متظاهر به دین

طبق آیات و روایات، عذاب کافر و مشرک در قیامت خیلی کمتر از عذاب دین نما است. دین‌نمای بی‌دین، پلبدترین و پست‌ترین انسان روزگار است.

یکی از موارد تسامح این است که می‌گوید: وقتی نماز جماعت تشکیل

(1) - بحار الأنوار: 548/30؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ الْبَيْضَاءِ».

وسائل الشيعة: 210/1، باب 8، حديث 537؛ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْتَوْضَأُ مِنْ فَضْلِ وُضُوءِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ يُتَوَضَّأُ مِنْ رُكُوعِ أَبِيضٍ مُحَمَّرٍ قَالَ لَا بَلْ مِنْ فَضْلِ وُضُوءِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ أَحَبَّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ السَّهْلَةُ».

مستدرک الوسائل: 420/1، باب 59، حديث 1051؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيمَا أَوْصَى إِلَيْهِ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرُّهْبَانِيَّةِ وَبُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ وَحُبِّبَ إِلَيَّ النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ وَ جَعَلَ فِي الصَّلَاةِ قُرَّةَ عَيْنِي».

(2) - غرر الحكم: 480، حديث 11039؛ «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ، فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ».

كافي: 106/5، حديث 4؛ «عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ كَانَ لِي صَدِيقٌ مِنْ كُتَّابِ بَنِي أُمَيَّةَ فَقَالَ لِي اسْتَأْذِنْ لِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ فِي دِيْوَانِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَصَبْتُ مِنْ دُيَاهِهِمْ مَا لَا كَثِيرًا وَ أَغْمَضْتُ فِي مَطْلَبِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَ يَجِيءُ لَهُمُ الْقِيَاءَ وَ يُقَاتِلُ عَنْهُمْ وَ يَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَا سَلَبُونَا حَقَّنَا وَ لَوْ تَرَكَهُمْ النَّاسُ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا وَجَدُوا شَيْئًا إِلَّا مَا وَقَعَ فِي أَيْدِيهِمْ قَالَ فَقَالَ الْمَتَى جَعَلْتُ فِدَاكَ فَهَلْ لِي مَخْرَجٌ مِنْهُ قَالَ إِنْ قُلْتُ لَكَ تَفْعَلُ قَالَ أَفْعَلُ قَالَ لَهُ فَاخْرُجْ مِنْ جَمِيعِ مَا اكْتَسَبْتَ فِي دِيْوَانِهِمْ فَمَنْ عَرَفْتَ مِنْهُمْ رَدَدْتَ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصَدَّقْتَ بِهِ وَ أَنَا أَضْمَنُ لَكَ عَلَى اللَّهِ عِزَّ وَ حِلَّ

الْجَنَّةَ قَالَ فَأَطْرَقَ الْفَتَى رَأْسَهُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ ابْنُ أَبِي حَمْرَةَ فَرَجَعَ الْفَتَى مَعَنَا إِلَى الْكُوفَةِ فَمَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى ثِيَابِهِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى بَدَنِهِ قَالَ فَقَسَمْتُ لَهُ قِسْمَةً وَ اشْتَرَيْنَا لَهُ ثِيَابًا وَ بَعَثْنَا إِلَيْهِ بِنَقَعَةٍ قَالَ فَمَا أَتَى عَلَيْهِ إِلَّا أَشْهُرٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَرِضَ فَكُنَّا نَعُودُهُ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا وَ هُوَ فِي السُّوقِ قَالَ فَمَتَّحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ وَفِي لِي وَ اللَّهُ صَاحِبِكَ قَالَ ثُمَّ مَاتَ فَتَوَلَّيْنَا أَمْرَهُ فَخَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ يَا عَلِيُّ وَفِينَا وَ اللَّهُ لِصَاحِبِكَ قَالَ فَعُلْتُ صَدَقْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ هَكَذَا وَ اللَّهُ قَالَ لِي عِنْدَ مَوْتِهِ».

بحار الأنوار: 329 / 72، باب 79، حديث 59؛ «شَيْخٍ مِنَ النَّحَّحِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي لَمْ أَرَلْ وَالِيًّا مُنْذُ زَمَنِ الْحُجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَأَحْتَى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ».

وسائل الشيعة: 205 / 12، باب 122، حديث 16097؛ «الْمُعَلَّى بْنُ حُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَ هُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ نَصِيبٌ قُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هِيَ قَالَ يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَ لَا تَحْفَظَ وَ تَعْلَمَ وَ لَا تَعْمَلَ قُلْتُ لَأَقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَحْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تُطِيعَ أَمْرَهُ وَ الْحَقُّ الثَّلَاثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ مِرَاتَهُ وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تَشْبَعُ وَ يَجُوعُ وَ لَا تَرَوَى وَ يَظْمَأُ وَ لَا تَلْبَسَ وَ يَعْرِى وَ الْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَحْيِكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَتَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ تَصْنَعَ طَعَامَهُ وَ تُمَهِّدَ فِرَاشَهُ وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبْرِئَ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَعُودَ مَرِيضَهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لَا تُلْجِئُهُ إِلَى أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادِرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَ لَا يَتَكَ بِوَلَايَتِهِ وَ وَلَا يَتَهُ بِوَلَايَتِكَ».

بحار الأنوار: 322 / 72، باب 79، حديث 53؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظَلَمْتُ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظَلَمْتُ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظَلَمْتُ لَا يَدْعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشَّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ فَظَلَمْتُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ».

بيان الظلم وضع الشيء في غير موضعه فالمشرك ظالم لأنه جعل غير الله تعالى شريكاً له و وضع العبادة في غير محلها و العاصي ظالم لأنه وضع المعصية موضع الطاعة فالشرك كأنه يشمل كل إخلال بالعقائد الإيمانية و المراد المغفرة بدون التوبة كما قال عز و جل إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ أما الظلم الذي يغفره أي يمكن أن يغفره بدون التوبة كما قال لِمَنْ يَشَاءُ وَ أما الظلم الذي لا يدعه أي لا يترك مكافأته في الدنيا أو الأعم و لعله للتفنن في العبارة لأنه ليس من حقه سبحانه حتى يتعلق به المغفرة أو المعنى لا يدع أي لا يتركه للمظلوم إما بالانتقام من الظالم أو بالتعويض للمظلوم فلا ينافي الأخبار الدالة على أنه إذا أراد تعالى أن يغفر لمن عنده من حقوق الناس يعوض المظلوم حتى يرضى و المدائنة بين العباد

أي المعاملة بينهم كناية عن مطلق حقوق الناس فإنها تترتب على المعاملة بينهم أو المراد به المحاكمة بين العباد في القيامة فإن سببها حقوق الناس قال الجوهرى داينت فلانا إذا عاملته فأعطيت ديناً وأخذت بدين و الدين الجزاء و المكافأة يقال دانه ديناً أي جازاه.

بحار الأنوار: 268 / 7 - 270، باب 11، حديث 35؛ «تُوِيْرُ بِنِ أَبِي فَاخِتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ النَّاسَ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّاسَ مِنْ حُفْرِهِمْ عُرْلاً مُهَلَّلاً جُرْداً مُرْدّاً فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ يَسُوقُهُمُ النَّوْرُ وَ يَجْمَعُهُمُ الظُّلْمَةُ حَتَّى يَتَّقُوا عَلَى عَقَبَةِ الْمَحْشَرِ فَيَرْكَبُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يَزْدَجُمُونَ دُونَهَا فَيَمْنَعُونَ مِنَ الْمُضِيِّ فَتَشْتَدُّ أَنْفُسُهُمْ وَ يَكْثُرُ عَرْفُهُمْ وَ تَضِيقُ بِهِمْ أُمُورُهُمْ وَ يَشْتَدُّ ضَجِيجُهُمْ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ قَالَ وَ هُوَ أَوَّلُ هَوَالٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيُشْرِفُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فِي ظِلَالٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَأْتُرُ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيُنَادِي فِيهِمْ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا وَ اسْتَمِعُوا مُنَادِي الْجَبَّارِ قَالَ فَيَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ قَالَ فَتَنْكَسِرُ أَصْوَاتُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ وَ تَخْشَعُ أَبْصَارُهُمْ وَ تَضْطَرِبُ فَرَائِصُهُمْ وَ تَفْرَعُ قُلُوبُهُمْ وَ يَزْعَمُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَى نَاحِيَةِ الصَّوْتِ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ قَالَ فَيُشْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ الْحُكْمَ الْعَدْلَ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحُكْمَ الْعَدْلَ الَّذِي لَا يَجُوزُ الْيَوْمَ أَحْكُمَ بَيْنَكُمْ بَعْدِي وَ قَسْطِي لَا يُظْلَمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ الْيَوْمَ أَخَذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ بِحَقِّهِ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلَمَةِ بِالْمَظْلَمَةِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ وَ أُتِيبَ عَلَى الْهَيَاتِ وَ لَا يَجُوزُ هَذِهِ الْعَقَبَةُ الْيَوْمَ عِنْدِي ظَالِمٌ وَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ إِلَّا مَظْلَمَةٌ يَهْبُهَا لِصَاحِبِهَا وَ أُتِيبُهُ عَلَيْهَا وَ أَخَذَ لَهُ بِهَا عِنْدَ الْحِسَابِ فَتَلَازَمُوا أَيُّهَا الْخَلَائِقُ وَ اطْلُبُوا مَظَالِمَكُمْ عِنْدَ مَنْ ظَلَمَكُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِي شَهِيداً قَالَ فَيَتَعَارَفُونَ وَ يَتَلَازَمُونَ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ لَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ أَوْ حَقٌّ إِلَّا لَزِمَهُ بِهَا قَالَ فَيَمْكُتُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَشْتَدُّ حَالُهُمْ فَيَكْثُرُ عَرْفُهُمْ وَ يَشْتَدُّ عَمُّهُمْ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ بِضَجِيجٍ شَدِيدٍ فَيَتَمَنَّوْنَ الْمَخْلَصَ مِنْهُ بِتَرْكِ مَظَالِمِهِمْ لِأَهْلِهَا قَالَ وَ يَطَّلِعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى جَهْدِهِمْ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا لِذَاعِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اسْمَعُوا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ لَكُمْ أَنَا الْوَهَّابُ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَوَاهَبُوا فَتَوَاهَبُوا وَ إِنْ لَمْ تَوَاهَبُوا أَخَذْتُ لَكُمْ بِمَظَالِمِكُمْ قَالَ فَيَفْرَحُونَ بِذَلِكَ لِشِدَّةِ جَهْدِهِمْ

وَ ضِيقِ مَسَلِكِهِمْ وَ تَزَاهُجِهِمْ قَالَ فَيَهَبُ بَعْضُهُمْ مَظَالِمَهُمْ رِجَاءً أَنْ يَتَخَلَّصُوا بِمَا هُمْ فِيهِ وَ يَبْقَى بَعْضُهُمْ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ مَظَالِمُنَا أَعْظَمُ مِنْ أَنْ نَهَبَهَا قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَلْقَاءِ الْعَرْشِ أَيْنَ رِضْوَانُ حَازِنِ الْجَنَانِ جِنَانِ الْفِرْدَوْسِ قَالَ فَيَأْتُرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُطَّلِعَ مِنَ الْفِرْدَوْسِ قَصراً مِنْ فَضَّةٍ بِمَا فِيهِ مِنَ الْآيَةِ [الْآيَةُ] وَ الْحَدَمِ قَالَ فَيُطَّلِعُهُ عَلَيْهِمْ فِي حِقَاقَةِ الْقَصْرِ الْوَصَائِفُ وَ الْحَدَمِ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ ارْزُقُوا رُءُوسَكُمْ فَأَنْظَرُوا إِلَى هَذَا الْقَصْرِ قَالَ فَيَزْعَمُونَ رُءُوسَهُمْ فَكُلُّهُمْ يَتَمَنَّاهُ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا لِكُلِّ مَنْ عَفَا عَنْ مُؤْمِنٍ قَالَ

فَيَعْمُونَ كُلُّهُمْ إِلَّا الْقَلِيلَ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ عز و جل لَا يَجُوزُ إِلَى جَنَّتِي الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَلَا يَجُوزُ إِلَى نَارِي الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَلَا أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ حَتَّى يَأْخُذَهَا مِنْهُ عِنْدَ الْحِسَابِ أَيْهَا الْخَلَائِقُ اسْتَعِدُّوا لِلْحِسَابِ قَالَ ثُمَّ يُحَلِّي سَبِيلَهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى الْعَقَبَةِ يَكْرُدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى الْعَرْصَةِ وَالْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ قَدْ نُشِرَتِ الدَّوَابُّ وَ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ وَ أُخْضِرَ

النَّبِيُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ هُمُ الْأَيْمَةُ يَشْهَدُ كُلُّ إِمَامٍ عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ بِأَنَّهُ قَدْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عز و جل وَ دَعَاَهُمْ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الرَّجُلِ الْكَافِرِ مَظْلَمَةٌ أَيْ شَيْءٌ يَأْخُذُ مِنَ الْكَافِرِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُطْرَحُ عَنِ الْمُسْلِمِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ بِقَدْرِ مَا لَهُ عَلَى الْكَافِرِ فَيُعَذَّبُ الْكَافِرُ بِمَا مَعَ عَذَابِهِ بِكَفْرِهِ عَذَابًا بِقَدْرِ مَا لِلْمُسْلِمِ قَبْلَهُ مِنْ مَظْلَمَتِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِذَا كَانَتِ الْمَظْلَمَةُ لِلْمُسْلِمِ عِنْدَ مُسْلِمٍ كَيْفَ يُؤْخَذُ مَظْلَمَتُهُ مِنَ الْمُسْلِمِ قَالَ يُؤْخَذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ مِنْ حَسَنَاتِهِ بِقَدْرِ حَقِّ الْمَظْلُومِ فَيَزَادُ عَلَى حَسَنَاتِ الْمَظْلُومِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ قَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ فَإِنَّ لِلْمَظْلُومِ سَيِّئَاتٍ تُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِ الْمَظْلُومِ فَيَزَادُ عَلَى سَيِّئَاتِ الظَّالِمِ».

آثار مثبت عمل، ص: 117

می شود، امام جماعت در خواندن نماز، باید رعایت ضعیف ترین اقتدا کنندگان را نماید، یعنی پیرمرد نود ساله عاشق نماز جماعت وارد نماز شده است، ولی زانوهای او سست است، کمر او درد می کند. امام جماعت فقط به واجبات نماز اکتفا کند. اینجا آسان گرفته است.

یا پروردگار می فرماید: کسی که عمری در گناه بوده است و آمده تا توبه واقعی کند، من «سریع الرضا» «1» هستم، سریع از او راضی می شوم.

در خیلی از موارد آسان گرفته است؛ به کسی که می خواهد وارد ماه رمضان شود، می گوید: اگر دکتر متدین گفته است که چشم تو ضعیف شده و نباید روزه بگیری، من هم موافق با حرف او هستم. نمی خواهم روزهات را گردن بگیرم. ولی اگر این يك ماه را روزه بگیری، ممکن است شش ماه دیگر در ضعیف شدن چشم تو اثر کند، باز هم خدا می فرماید: چشم تو مقدم بر سی روز روزه من است.

چشمت را نگهدار، نمی خواهم روزهام را بگیری.

سپس در روزهای زمستانی، قضای این سی روز را بگیر. اگر وصل به ماه رمضان بعد شدی و نتوانستی بگیری، برای هر يك روز، يك صاع گندم به عنوان كفاره بده. اینجا، شریعت سمحه و سهله است. اما در حقوق مردم، شریعت ما سمحه و سهله نیست. اینجا شریعت، اشدّ المعاقبین است، یعنی می گوید: تا دینار آخر باید مال مردم را پس بدهد، چون نمی بخشم، نمی توانم ببخشم.

4- قضا کردن واجبات

حضرت علیه السلام فرمودند: تمام واجباتی را که از دست داده‌ای، باید قضا کنی. سی سال نماز نخواندی؟ توبه آن این است که سی سال نماز نخوانده را بخوانی. روزه نگرفتی؟ بگیری. حق خدا، خمس و زکات را نپرداختی؟ آنها را حساب کنی و پردازی.

(1) - مصباح المتهدد: 850 (دعای کمیل).

آثار مثبت عمل، ص: 118

5- آب کردن گوشت روییده از گناه

اما جزء دیگر توبه، حضرت علیه السلام فرمودند: آن وقتی که گناه می کردی، لذت می بردی، مدام گوشت بدنت اضافه شده است، چون اگر گرسنه بودی، گناه نمی کردی. خوب می خوردی و بعد به سراغ گناه می رفتی. با لذت، راحت تر غذا را هضم می کرده و تبدیل به گوشت شده است. تمام گوشت‌های نجس را باید آب کنی که ذره‌ای از آن نماند. چون اگر این گوشت‌ها نجس و حرام باشد، باز توبه پذیرفته نیست.

6- تحمل رنج عبادت

اما جزء آخر توبه این است که حضرت علیه السلام فرمود: در برابر آن لذت‌هایی که از گناه به خودت چشاندی، رنج عبادت را به خودت بچشانی.

با این شش مورد توبه پذیرفته می شود و لباس دل و جان شسته می شود و چرك‌های گناه زدوده می شود. تمیز و پاك كه شدی، خدا به قیمت بهشت و آمرزش تو را می پذیرد، چون «عَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ» «1» است.

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را
هرگز نتوان دید جمال ابدی را

بر خویش نظر داشت که بر لطف رقم زد
کلك ازلی نقش جمال ابدی را

جانها فلکی گردد اگر این تن خاکی
بیرون کند از خود صفت دیو و ددی را

در رقص در آید فلك از زمزمه عشق
چونان که شتر بشنود آواز هدی را

درویش به صد افسر شاهی نفروشد
يك موی از این کهنه کلاه نمدی را

یا رب به که این نکته توان گفت
از کوی علی یافته راه صمدی را

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - غافر (40): 3؛ که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه.

آثار مثبت عمل، ص: 119

پی نوشتها

دوری از گناه، ریشه عبادات 8

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 125

8 ترك گناه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله در نسخه جامعی، ریشه سلامت همه عبادات را، كم گناهی بیان کردند. این كم گناهی مدتی كه ادامه پیدا كند، به ترك گناه خواهد رسید. این كم گناهی را كه رسول خدا صلى الله عليه و آله در این نسخه بیان کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در يك جمله ای توضیح دادند: كه منظور از این كم گناهی، این نیست كه بنده كمی دچار گناهان كبیره باشد، چون گناهان كبیره در زندگی بندگان خدا میدانی ندارد.

در قرآن مجید هم آمده است:

«يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» «1»

از گناهان كبیره اجتناب دارند و از معصیت فراری هستند. بلکه در این كم گناهی، اصرار بر گناهان صغیره هم در آنها منتفی است. چنانچه در قرآن آمده است:

«وَأَمْ يُصِرُّوْا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» «2»

نه تنها آلوده به كبائر نیستند، بلکه پافشاری بر گناهان صغیره هم ندارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: آنها لغزش دارند، ولی بسیار اندك است.

«قلیل»

(1) - شوری (42): 37؛ و [همان] کسانی كه از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می کنند و هنگامی كه [به

مردم] خشم می گیرند، راه چشم پوشی و گذشت را برمی گزینند.

(2) - آل عمران (3): 135؛ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پا فشاری نمی‌کنند.

آثار مثبت عمل، ص: 126

زَلَّةٌ «1»

زَلَّةٌ به معنای لغزش است. ممکن است مدتها بگذرد، اما دچار يك لغزش كوچك و مختصر شوند. گناهی که نه ناپود کننده شخصیت و نه مخرب آخرت و نه مانع از حرکت عبد به سوی پروردگار است. این کم گناهی بعد از مدتی طولانی، ریشه عبادات است. آشتی نبودن با گناه، از خصلت‌های زیبای اولیای الهی است.

فرار از گناه، راه وجوب بهشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی در زمینه ترك، اجتناب و فرار از معصیت دارند، حضرت ترك گناه را قیمت گذاری کرده‌اند. آن مردان و زنانی که از گناه فراری هستند، البته اندکی هم دچار لغزش شوند، اما گرفتار گناه کبیره و اصرار به صغیره نباشند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اینجا بحث مقام عصمت را برای امت ندارند، چون همه امت نمی‌توانند دارای این مقام شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

از مردان امت من، کسانی آراسته به چهار خصلت شوند و هر چهار خصلت هستند در ترك گناه است - در اینجا مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله مکارم اخلاق و ارزش‌های نفسی نیست بلکه بحث در ترك گناه است.

ارزش چهار خصلت آنها این است که: بهشت، ملك آنها است. در ضمن می‌خواهند بفرمایند: این جایگاه عظیمی که دو بار در قرآن مجید فرموده است؛ یکی در سوره آل عمران، دیگری در سوره حدید، که بهشت به پهنای همه آسمان‌ها و زمین است، «2» که تاکنون، پهنای آسمان‌ها و زمین برای هیچ صاحب دانشی روشن نشده است و تا قیامت هم روشن نخواهد شد و طول و عرض عالم را فقط خداوند علیم می‌داند.

(1) - غرر الحکم: 165، حدیث 3221؛ «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ تَعَالَى كُلُّ مُسْتَقْرِبٍ أَجَلَهُ، مُكَذِّبٍ أَمَلَهُ، كَثِيرٍ عَمَلُهُ، قَلِيلٍ زَلَّةٌ».

(2) - آل عمران (3): 133؛ و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمانها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.

حدید (57): 21؛ سبقت جوید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است، برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است؛ این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بزرگ است.

آثار مثبت عمل، ص: 127

عظمت و پهنای عالم خلقت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند متعال در يك گوشه این جهان هستی، دوازده هزار قندیل دارد، که در هر قندیلی هفت آسمان و زمین، مانند آسمان و زمین ما قرار دارد. دانشمندان می‌گویند: کلمه هفت آسمان در قرآن، دلیل بر این نیست که آسمانها منحصر به این هفت آسمانی است که با ابزار علمی در دسترس است. بهشتی که می‌فرماید:

پهنای آن، پهنای آسمانها است، نه به پهنای هفت آسمان. در آیه شریفه دقت کنید:

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَحَنَّةٍ غَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» «1»

نمی‌گوید: «عرضها سبع سماوات» بلکه می‌گوید: به پهنای هر چه آسمان و زمین که آفریدم. دوازده هزار قندیل که در هر قندیل دوازده هزار جهان، مانند جهان شما در آن قرار داده شده است. پس بنگر بزرگی بهشت چقدر است؟ «2»

بهشت، پاداش ترك گناه

بهشت، ارزش ترك گناه است. آیات قرآن و روایات را باور کنیم، که بهشت بزرگ را، با گناهان اندك، که لذتش هم بسیار اندك و لحظه‌ای است، معاوضه نکنیم.

اگر انسان يك زمین ده هزار متری را با رشوه دادن، ملك خود کند و آن را هم تفكیک کرده و چند برابر قیمت بفروشد، همه پول آن را که نمی‌تواند بخورد. چه بسا عمر او هم آن قدر طولانی نشود که از همه این پولها استفاده کند. بعد که بمیرد

(1) - آل عمران (2): 133؛ و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمانها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.

(2) - بحار الأنوار: 320 / 54، باب 2، حدیث 2؛ «عَبْدُ الْحَالِقِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلَّ أَنْتَيْ عَشْرَ أَلْفِ عَالَمٍ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَ جَلَّ عَالَمًا غَيْرُهُمْ وَ إِلَيَّ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ».

بحار الأنوار: 228 / 55، باب 10، حدیث 10؛ «أَبَانُ بْنُ تَعْلَبٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ يَا أَخَا أَهْلِ الْيَمَنِ عِنْدَكُمْ عُلَمَاءُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ قَالَ يَسِيرُ فِي لَيْلَةٍ مَسِيرَةَ شَهْرَيْنِ يَزُجُرُ الطَّيْرَ وَ يَقْفُو الْأَثَرَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِمُ الْمَدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِكُمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِ الْمَدِينَةِ قَالَ يَسِيرُ فِي سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ سَنَةً حَتَّى يَقْطَعَ أَنْتَيْ عَشْرَ أَلْفِ عَالَمٍ مِثْلَ عَالِمِكُمْ هَذَا مَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ وَ لَا إِلَيْسَ قَالَ فَيَعْرِفُونَكُمْ قَالَ نَعَمْ مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ إِلَّا وَلَا يَتَنَا وَ الْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا».

آثار مثبت عمل، ص: 128

و روز قیامت بهشت را به او نشان بدهند به او می گویند: اینجا را با آن ده هزار متر زمین حرام عوض کردی.

اوج لذت شهوت، يك پلك به هم زدن است. در روز قیامت، بهشت را نشان می دهند و می گویند: شما این بهشت را با بدن نامحرم عوض کردی. آن لذت تمام شده و این بهشت را فروختی و آن لذت را خریدی، پس اینجا را از دست داده‌ای.

این چه خسارت بزرگی است؟

خسارت معاوضه دنیا با آخرت

قرآن این معاوضه را در چند آیه مطرح می کند:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجْرَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» «1»

بهشت را فروختند و غیر بهشت را خریدند. قرآن در این باره می گوید: نتیجه هدایت، بهشت است و نتیجه ضلالت هم دوزخ است و دوزخ هم محدودیت ندارد.

در آیات قرآن خداوند از دوزخ به «ام» تعبیر کرده است؛ «فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» «2» «ام» در آیه به معنی قبر است. یعنی هر شخص در دوزخ، به اندازه قبر بسیار تنگ و تاریک جا دارد، که جای حرکت هم ندارد.

این مسأله در قرآن تکرار شده است؛ معاوضه خدا با شیطان، هدایت با گمراهی، بهشت با جهنم، موسی با فرعون، پیغمبر صلی الله علیه و آله با ابولهب، حضرت امیر علیه السلام با معاویه، حضرت سید الشهداء علیه السلام با یزید. مردم این کار را در دنیا انجام داده‌اند و هنوز هم این انتخاب باطل را ادامه می‌دهند.

(1) - بقره (1): 16؛ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، پس تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان [به سوی حق] نبودند.

(2) - قارعه (101): 9؛ پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است.

آثار مثبت عمل، ص: 129

ارزش عالم در قبال یاد خدا

به سخنرانی دعوت شده بودم، پرسیدم: عالم واجد شرایط این شهر چه کسی است؟ عالمی که ربانی حقیقی باشد، نه عالمی که فقط لباس دین دارد.

پس بجز دستی نشاید داد دست «1»

چون بسا ابلیس آدم رو هست

خوبان و معتمدان شهر بزرگواری را معرفی کردند. من برای ثواب و رضای خدا، گفتم: فردا صبح مرا به خدمت ایشان ببرید.

ویژگی‌های همنشین

از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پرسند:

«مَنْ بُحَالِسْ»

با چه کسی معاشرت کنیم؟ با که رفیق و همنشین شویم؟ می فرماید:

«مَنْ يُدَكِّرْكُمْ اللَّهَ رُوَيْتُهُ»

با کسی معاشرت کنید که وقتی او را می بینید، به یاد خدا بیافتید.

«وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ»

حرف که می زند، به دانش شما اضافه کند،

«وَ يُرْعِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»

زندگی اش شما را مشتاق به آخرت کند. «2» من سه حقیقت را در این بزرگوار دیدم. وقتی حرف می زد، گویا نور از دهان او خارج می شد و می شنید آنچه را که دیگران نمی شنیدند.

بسته بودن چشم و گوش

این ضمانتی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به همه داده است. ضمانت نامه این است: «لو لا تمریح فی قلوبکم و تزییدکم فی الحدیث لسمعتکم ما أسمع» «3» اگر دل شما چراگاه و مرغزار شیطان نبود و اگر پرحرفی نداشتید به یقین آن چه را که من می دیدم، شما هم می دیدید و آن چه را که من می شنیدم، می شنیدید. ولی

(1) - مولوی.

(2) - کافی: 39/1، حدیث 3؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قالت الحواريون

لعيسى يا روح الله من بحاليس قال من يدرككم الله رويته و يزيد في علمكم منطقته و يرعبكم في الآخرة عمله».

بحار الأنوار: 26/67، باب 43، حدیث 28؛ «في أخبار داود عليه السلام يا داود أبلغ أهل أرضي أبي حبيب من أحبني

و جليس من جالسني و مونس لمن أنس بذكري و صاحب لمن صاحبي و مختار لمن اختارني و مطيع لمن أطاعني ما

أحبني أحد أعلم ذلك يقيناً من قلبه إلا قبلته لنفسي و أحببته حباً لا يتقدمه أحد من خلقي من طلبني بالحق و جدي و من

طَلَبَ عَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْتَضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُوبِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَى كِرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ آنِسُونِي أَوْانِسْكُمْ وَ أُسَارِعْ إِلَى مَحَبَّتِكُمْ وَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضَ الصِّدِّيقِينَ أَنَّ لِي عِبَادًا مِنْ عِبِيدِي يُجُوبُونِي وَ أُحِبُّهُمْ وَ يَشْتَاتُونَ إِلَيَّ وَ أَشْتَاتُوا إِلَيْهِمْ وَ يَذْكُرُونِي وَ أَدْكُرُهُمْ فَإِنْ أَخَذْتَ طَرِيقَهُمْ أَحْبَبْتَهُمْ وَ إِنْ عَدَلْتَ عَنْهُمْ مَقَّتَكَ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا عَلَامَتُهُمْ قَالَ يُرَاعُونَ الظَّلَالَ بِالنَّهَارِ كَمَا يُرَاعِي الشَّفِيقُ غَنَمَهُ وَ يَحْنُونَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ كَمَا نَحْنُ الطَّيْرُ إِلَى أَوْكَارِهَا عِنْدَ الغُرُوبِ فَإِذَا جَنَّهُم اللَّيْلُ وَ اخْتَلَطَ الظَّلَامُ وَ فُرِشَتِ الفُرُشُ وَ نُصِبَتِ الأَسْرَةُ وَ خَالَ كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ نَصَبُوا إِلَيَّ أَقْدَامَهُمْ وَ افْتَرَشُوا إِلَيَّ وُجُوهُهُمْ وَ نَاجُونِي بِكَلَامِي وَ تَمَلَّقُونِي بِأَنْعَامِي مَا بَيْنَ صَارِحٍ وَ بَاكِ وَ بَيْنَ مُتَأَوِّدٍ وَ شَاكِ وَ بَيْنَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ وَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ بَعِينِي مَا يَتَحَمَّلُونَ مِنْ أَجْلِي وَ بِسْمِعِي مَا يَشْكُونَ مِنْ حُبِّي أَوَّلُ مَا أُعْطِيهِمْ ثَلَاثًا الأَوَّلُ أَقْدَفُ مِنْ نُورِي فِي قُلُوبِهِمْ فَيُخْبِرُونَ عَنِّي كَمَا أُخْبِرُ عَنْهُمْ وَ الثَّانِي لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الأَرْضُونَ وَ مَا فِيهِمَا مِنْ مَوَارِيثِهِمْ لَأَسْتَفْلَتْهَا هُنَّ وَ الثَّالِثُ أَقْبَلُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمْ أَ فَتَرَى مَنْ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ يَعْزَمُ أَحَدًا مَا أُرِيدُ أَنْ أُعْطِيَهُ».

مجموعه ورام: 31 / 1؛ «قال لقمان عليه السلام- / لابنه- /: يا بني اذا أتيت نادى قوم فارمهم بسهم السلام ثم اجلس في ناحيتهم فلا تنطق حتى تراهم قد نطقوا فان رأيتهم قد نطقوا في ذكرالله فأجر سهمك معهم، والا فتحول من عندهم الى غيرهم».

(3) - صريح السنة، محمد بن جرير الطبري: 29؛ «أبي أمامة رضي الله عنه قال أتى رسول الله صلى الله عليه و آله ببيع الغرقد فوقف على قبرين ثريين فقال أدفنتم هنا فلانا وفلانة أو قال فلانا وفلانا فقالوا نعم يا رسول الله فقال قد أقعد فلان الآن يضرب ثم قال والذي نفسي بيده لقد ضرب ضربة ما بقي منه عضو الا انقطع و لقد تطاير قبره نارا ولقد صرخ صرخة ومعتها مع الخلائق إلا الثقلين من الجن والإنس ولولا تمريج قلوبكم وتزيدكم في الحديث لسمعتم ما أسمع ثم قال الآن يضرب هذا الآن يضرب هذا ثم قال والذي نفسي بيده لقد ضرب ضربة ما بقي منه عظم إلا انقطع ولقد تطايرها سعيد قبره نارا ولقد صرخ صرخة سمعها الخلائق إلا الثقلين من الجن والإنس ولولا تمريج في قلوبكم وتزيدكم في الحديث لسمعتم ما أسمع قالوا يا رسول الله ما ذنبهما قال أما فلان فإنه كان لا يستبرئ من البول وأما فلان أو فلانة فإنه كان يأكل لحوم الناس».

كنز العمال: 643 / 15، حديث 42542؛ «رسول الله صلى الله عليه و آله؛ غيب لا يعلمه إلا الله! و لولا تمزج قلوبكم و تزيدكم في الحديث لسمعتم ما أسمع».

آثار مثبت عمل، ص: 130

چشم و گوش شما بسته است. هر چه می بینیم و می شنویم، همه تکراری است.

شیخ بهایی شعر عجیب و زیبایی دارد، می گوید:

مرا به روز قیامت، غمی که هست این است

که روی مردم دنیا دوباره باید دید»¹

يك بار فحاش، رباخور، رابطه نامشروع دار، دروغ گو، غیبت کننده، تهمت زننده را دیدیم و این همه رنج کشیدیم. شیخ می گوید: همه غصه قیامت این است که دوباره باید این مردم را ببینیم.

بهره گیری از فرزنانگان

آن عالم چهره اش انسان را به یاد خدا می انداخت. مقداری که برای من حرف زد، به دانش من خیلی اضافه شد. بعد از هفتاد و پنج سال، زندگی آدم را به آخرت متمایل می کند. این عالم به قدری با کرامت بود که وقتی یکی از علمای بزرگ غیر شیعه مرده بود، خواستند که غسلش بدهند، لباس های او را که در آوردند، پسرش از جیب های او يك نامه درآورد که نوشته بود: غسل من را آن عالم ربانی و به مذهب اهل بیت علیهم السلام غسل بدهد، چون من با دیدن آن عالم، فهمیدم که اگر در قیامت بخوادم نجات پیدا کنم، باید راه او را بروم.

بسیاری از مردم عالمان را فروختند و بخاطر فروش آنها، به شیاطین وابسته شدند. وقتی نام اسم يك عالم ربانی را نزد کسی می آوری، گویا این که نام منفوری را گفته ای، رنجیده می شود. اگر بی ادب باشد، فحش هم به آن عالم می دهد.

بالتر از این امام را از دست می دهند، امیرالمؤمنین را با معاویه عوض می کنند.

بالتر، پیغمبر صلی الله علیه و آله را با ابوجهل و ابولهب و رؤسای مکه عوض می کنند. همین طور؛ بهشت را از دست می دهند و جهنم را به جای آن می گیرند. خدا را از دست

(1) - صائب تبریزی.

آثار مثبت عمل، ص: 131

می دهند و ابلیس را می گیرند؛ «اشْتَرُوا الصَّلَاةَ بِأَهْدَى» این داد و ستد، خیلی خطرناک است.

خصلت های بهشتی شدن

1- پرهیز از دنیاپرستی

حضرت رسول اکرم می فرماید:

مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ

مردان امت من، از چهار خصلت سالم بمانند، بهشت برای آنها است. ارزش سلامت از این چهار خصلت بهشت است. حضرت نمی فرماید: «الجنة له» بلکه می گوید:

فَلَهُ الْجَنَّةُ

بهشت را بعد از «له» آورده است. یعنی بهشت ویژه آنها است.

اما ویژگی اول:

«مَنْ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا»

از دنیاپرستی سالم بمانند. از این که پول محور زندگی اینها بشود، همه چیز را با پول بسنجند. در ازدواج می گوید: من بینم اگر با این خانواده وصلت کنم، پول گیر من می آید یا نه؟ یا در مسجد پول هست یا نه؟ در خانه عالم ربانی پول هست یا نه؟ محور اندیشه آنها پول نباشد

«مَنْ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا»

از داخل شدن در دنیا سالم بماند.

2- دوری از هوی

«وَأَتْبَاعِ الْهَوَى»

مردان امت من از خواسته های بی مهار سالم بمانند. فقط می گوید: اگر امت من از این خواسته های بی مهار سالم بمانند

«فَلَهُ الْجَنَّةُ»

بهشت ویژه آنان است.

3- دوری از شکم پرستی

«وَمِنْ شَهْوَةِ الْبَطْنِ»

اگر مردان امت من از شهوت شکم سالم بمانند، قانع به

آثار مثبت عمل، ص: 132

حلال خدا باشند، از اسراف پرهیزند، شکم را به قناعت به مال حلال عادت بدهند، و در مال حلال را هم اسراف نکنند. وقتی شکم قانع باشد، آدم دنبال اضافه‌تر از آنچه که می‌خواهد نمی‌رود و اگر پروردگار اضافه‌تر از خواست انسان عنایت فرمود به دایره صدقه، انفاق، خمس، زکات وارد می‌شود و می‌گوید: برای امتحان به من داده است:

«قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» «1»

می‌گوید: این اضافه را داده است که من زکات و خمس و صدقه بدهم نه اینکه با این پول به جهنم بروم.

4- پرهیز از شهوات حرام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«و من شهوة الفرج»

اگر امت من از شهوت جنسی سالم بمانند یعنی دامن‌شان به زنا آلوده نشود و امت در گردونه رابطه نامشروع نرود. اگر شهوات در بساط امت من نباشد

«فَلَهُ الْجَنَّةُ» «2»

این مژده مردم را به ترك گناه، که ریشه همه عبادات است سوق دهد.

خصلتهای زنان بهشتی

1- عفت

«وَمَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ حِصَالٍ فَلَهَا الْجَنَّةُ»

زنان امت من نیز اگر چهار ویژگی داشته باشند، بهشت ویژه آنها است. آن محلی که بزرگی آن، به پهنای آسمانها و زمین است.

اول:

«إِذَا حَفِظْتَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهَا»

پاکدامنی را تا زمان مرگ حفظ کند. اگر شوهر ندارد، از تمام مردان خود را حفظ کند و اگر شوهر دارد خود را و پاکدامنی لازم را

(1) - نمل (27): 40؛ گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بنده‌ای ناسپاسم؟

(2) - مستدرک الوسائل: 111/12، باب 81، حدیث 13657؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ حِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا وَ اتِّبَاعِ الْهَوَى وَ شَهْوَةِ الْبُطْنِ وَ شَهْوَةِ الْفَرْجِ».

آثار مثبت عمل، ص: 133

برای شوهر حفظ کند. چشم به نامحرمان ندوزد. دست او بدن نامحرمان را لمس نکند. این عفت بسیار با ارزش است که در متن قرآن مجید آمده است:

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» «1»

مریم علیها السلام - دختر عمران - داشتن جوانی و زیبایی، در منطقه فلسطین و در اوج فساد اجتماعی، چنان پاکدامنی و عفتش را حفظ کرد که: «فَتَقَحَّطْنَا فِيهِ مِنْ زُوجِنَا» به خاطر حفظ عفت، او را از دم خود - به عیسی علیه السلام - باردار کردیم.

«فنفحننا» این فاء در عربی، فاء تفریع است، یعنی در نتیجه آن پاکدامنی، از دم خود مسیح علیه السلام را به او دادیم که چهارمین پیغمبر اولوا العزم است.

این ارزش حفظ عفت دختران است.

حضرت فرمودند: اگر زنان امت من این عفت و پاکدامنی را حفظ کنند، خوددار و پاك باشند، بهشت ویژه آنها است، پس زنان و دختران دیگر چگونه هستند؟

حضرت صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: آنها از امت من محسوب نمی‌شوند و هم من از آنها و هم آنها از نبوت من، بیزار هستیم. آیه «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّ بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ»² تأیید فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: آنها را جزء امت من به حساب نیاورید. یعنی آن زنان، مردان، دختران و پسرانی که اسیر هواهای نفسانی و شهوت شده‌اند، از امت من نیستند.

زنی که عفتش را حفظ کند و در تمام برنامه‌های دین و اعمال نیک، از شوهر خود اطاعت کند، و در خانه ادعای سلطنت و فرمانروایی نکند، به شوهرش نگوید: هر چه که من می‌گویم درست است و الا زندگی را به آتش می‌کشم، این زن، از امت من است.

2- اطاعت از شوهر

«وَ أَطَاعَتْ رُؤُوسَهُنَّ»

شوهر او می‌گوید: خاتم! نماز، سلامت اخلاق، محبت به بچه‌ها، صلح رحم نسبت به هر دو خانواده مراعات کن. نمی‌خواهم شب‌ها را تا دیر

(1) - تحريم (66): 12؛ و [نیز] مریم دختر عمران [را مثل زده است] که دامان خود را پاك نگه داشت.

(2) - شعراء (26): 216؛ پس اگر تو را نافرمانی کردند بگو: من از آنچه انجام می‌دهید، بیزارم.

وقت به جلسه بروی. مسجد نزدیک خانه ما هست، می توانی بروی و نماز جماعت بخوانی، ده دقیقه مسأله گوش بدهی برگردی. اما نمی خواهم تا نیمه شب بیرون باشی، مگر این که با خودم بروی و بیایی. اگر زن گوش ندهد، یعنی اگر شوهر راضی نباشد، بیرون رفتن و قدم برداشتن او حرام است. «1»

3- مراقبت در نماز

«و صَلَّتْ حَمْسَهَا»

زن نمازهای یومیهایش را بخواند. این طور که معلوم است، پیغمبر صلی الله علیه و آله می دیده است که خیلی از زنها نماز نمی خوانند. نگفته است که مردان نماز بخوانند، می گوید: خانمها نمازهای پنج وقت را بخوانند.

4- روزه واجب ماه رمضان

«و صَامَتْ شَهْرَهَا» «2»

روزه ماه رمضان را هم بگیرند. چون در خانه هستی، کسی تو را نمی بیند، ممکن است بدون دلیل روزه را بخوری. اما به شوهر بگویی:

من روزه بودم. این چهار خصلت ریشه جمیع عبادات است.

خواجه در حلقه زندان نشود محرم راز	هر که آیین حقیقت نشناسد ز مجاز
یا چو پروانه بسوز از غم و با درد بساز	یا به بیهوده میر نام محبت به زبان
کاندر این مرحله بسیار نشیب است و فراز	مگذارید قدم بیهوده در وادی عشق
تا کند صاحب این خانه به رویت در باز «3»	آن قدر حلقه بز بر در درگاه خدا

(1) - کافی: 513 / 5؛ باب مَا يَجِبُ مِنْ طَاعَةِ الرَّوْحِ عَلَى الْمَرْأَةِ حَدِيث 1؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهَدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَتَقَدَّمَ قَالَ وَ إِنَّ أَبَاهَا مَرِضٌ فَبَعَثَتْ الْمَرْأَةَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ إِنَّ زَوْجِي خَرَجَ وَ عَهَدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَتَقَدَّمَ وَ إِنَّ أَبِي قَدْ مَرِضَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَتَقُلْ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ ثَانِيًا بِذَلِكَ فَقَالَتْ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَهُ فَقَالَ اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَمَاتَ أَبُوهَا فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَذَفَنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَتْ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَذَعَرَ لَكَ وَ لِأَيِّكَ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ»

کافی: 514 / 5، حدیث 3؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَوْمَ النَّخْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ عَلَى جَمَلٍ عَارِي الْجِسْمِ فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْاشِرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَ أَطِيعْنَ أَزْوَاجَكُنَّ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ فِي النَّارِ فَلَمَّا سَمِعْنَ ذَلِكَ بَكَينَ ثُمَّ قَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي النَّارِ مَعَ الْكُفَّارِ وَ اللَّهُ مَا نَحْنُ بِكُفَّارٍ فَتَنكُونَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّكُنَّ كَافِرَاتٌ بِحَقِّ أَزْوَاجِكُنَّ».

من لا يحضره الفقيه: 441 / 3، حدیث 4531؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا وَ صَامَتْ شَهْرَهَا وَ حَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ عَرَفَتْ حَقَّ عَلِيِّ فَلْتَدْخُلَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ».

مستدرک الوسائل: 257 / 14، باب 71، حدیث 16641؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ لَوْ أَنَّ امْرَأَةً وَضَعَتْ إِحْدَى يَدَيْهَا طَبِيخَةً وَ الْأُخْرَى مَشْوِيَّةً مَا أَدَّتْ حَقَّ زَوْجِهَا وَ لَوْ أَنَّهَا عَصَتْ مَعَ ذَلِكَ زَوْجَهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ أَلْقِيَتْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَ تَرْجِعَ».

مستدرک الوسائل: 257 / 14، باب 71، حدیث 16642؛ «وَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا».

(2) - بحار الأنوار: 107 / 101، باب 3، حدیث 2؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ سَلِمَ مِنْ سَلِيمٍ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ حِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا وَ اتِّبَاعِ الْهُوَى وَ شَهْوَةِ الْبَطْنِ وَ شَهْوَةِ الْفَرْجِ وَ مَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءٍ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ حِصَالٍ فَلَهَا الْجَنَّةُ إِذَا حَفِظَتْ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ صَلَّتْ حَمْسَهَا وَ صَامَتْ شَهْرَهَا».

(3) - وحدت کرمانشاهی.

آثار مثبت عمل، ص: 135

پی نوشت‌ها

زراعت عمل خیر در دنیا

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 141

9 کاشت و برداشت عمل

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

هیچ عمل مثبت و فعالیت و کوشش پاکی در نظام این عالم بی نتیجه نخواهد ماند. محال است که عمل و گفتار پاک در نظام هستی ضایع شود و این هزینه‌ای که انسان از وجود خود می‌کند، بدون نتیجه بماند.

البته طبق آیات قرآن کریم، نتیجه و محصول عمل پاک و نیت پاک، در روز قیامت به صورت محصول ابدی به انسان خواهد رسید.

در سوره مبارکه اعراف به طور صریح آمده است:

«إِنَّا لَأَنْضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» «1»

خدا پاداش مردم صالح را که عمل، گفتار و نیت شان پاک صادر می‌شود، تباه نمی‌کند آن عمل، گفتار و نیتی که فاسد باشد ضایع می‌شود.

چنان که در عالم کشاورزی، دانه پوسیده، فاسد و کرم خورده، هر چند زمینش زمین پاکی باشد، سبز نمی‌شود و رشد نمی‌کند و در نتیجه میوه نمی‌دهد. عمل فاسد هم همین طور است. پروردگار مهربان عالم در سوره مبارکه شوری، نظام هستی را به زمین زراعت تشبیه فرموده است. نظام، قوانین، انرژی و سرزمینی صد در صد پاک، نتیجه بخش است، چرا که نظام هستی، از وجود مقدسی صادر شده

(1) - اعراف (7): 170؛ ما پاداش اصلاح گران را ضایع نمی‌کنیم.

آثار مثبت عمل، ص: 142

است که همه کمالات، پاکی‌ها و درستی‌ها، در پیشگاه مقدس اوست، لذا کمترین شری هم از او صادر نمی‌شود. صدور شرّ از ناحیه موجود شرّ است. اگر حسود به طرف مقابل خودش ضربه می‌زند، ضربه‌اش ناشی از همان حسد است. یا اگر ظالم به مردم ظلم می‌کند، پدیده ظلم او ریشه در بی‌عدالتی و انحراف درون او دارد وگرنه آن کس که انحراف درونی ندارد، به اوج قدرت هم که برسد، از او خیر صادر می‌شود.

حکایت حضرت سلیمان علیه السلام و پادشاه مملکت سبا

حضرت سلیمان علیه السلام در اوج قدرت بود، ولی در آن دوره هر چه از او صادر شد، خیر بود. شیوه رفتار او با کشور سبا در سوره مبارکه نمل آمده است. قبل از این که پادشاه مملکت سبا حضرت سلیمان علیه السلام را بشناسد و بفهمد که او چه انسان پاک و والایی است، هدهد نامه حضرت سلیمان علیه السلام را برای پادشاه سبا برد و او برای پاسخ دادن به این نامه، با درباریان و بزرگان کشورش مشورت کرد، قرآن می‌فرماید: در گفتگوهای ملکه سبا این جمله بود:

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» «1»

پادشاهان و حاکمان قدرتمند، به هر کشوری که وارد شوند، اوضاع آن کشور را به هم می‌ریزند؛ مردم را می‌کشند، ثروت کشور را غارت می‌کنند، پول‌های مردم را می‌برند، جوان‌ها را نابود می‌کنند، اهل مملکت را به فساد می‌کشند، که نمونه آن را در این روزگار ملاحظه می‌کنید.

نگرانی پادشاه سبا از این مسأله بود که تاریخ به تجربه ثابت کرده بود که حاکمان قوی، انسان‌های بی‌رحم، ستمگر و حیوان صفت و درنده هستند، بنابراین گفت:

برای این که جلوی ورود حضرت سلیمان علیه السلام را بگیریم، که نظم کشور به هم نریزد،

(1) - نمل (27): 34؛ همانا پادشاهان هنگامی که [با ابزار، ادوات جنگی و سپاهی رزمی] وارد شهری می‌شوند، آن را تباہ می‌کنند.

آثار مثبت عمل، ص: 143

مردم کشته نشوند، جوان‌ها به فساد کشیده نشوند و خزانه مملکت به غارت نرود، پیش‌دستی کنیم و مقداری هدیه سنگین قیمت برای سلیمان بفرستیم، تا او چشمش به این طلا و نقره و پارچه‌های بافت مملکت سبا و هنرهای دستی بیافتد، آن روح طغیان‌گر او فروکش کند.

کشور سبا هم کشور بسیار ثروتمندی بود. آن چه را که به عنوان هدیه آماده کردند، گران قیمت بود. شترها را بار کردند و به محل حکومت حضرت سلیمان علیه السلام، این موجود پاک، انسان عادل و الهی، که قدرت به دست آمده را فقط در راه خیر مصرف می‌کرد و شری نداشت، آمدند.

نمایندگان مملکت سبا دیدند، وقتی بارها را باز کردند و همه هدیه‌های سنگین قیمت را دیدند، چشم این حاکم خیره نشد، قیافه‌اش عوض نشد، و شگفت زده نشد، تغییری در او پیدا نشد. با این که به هر کسی هدیه گران قیمت را بدهند، هزار نوع تشکر می‌کند.

دعوت به یکتاپرستی، هدف حضرت سلیمان علیه السلام

اما حضرت سلیمان علیه السلام به نمایندگان مملکت سبا گفت: این‌ها چیست؟

گفتند: قربان! پادشاه سبا این مجموعه را به خدمت شما تقدیم کرده است.

حضرت فرمود: تمام آنها را جمع کنید، بار شترها کنید و بی کم و زیاد، همه را برگردانید. به پادشاه خود بدهید و این جمله را از قول من به او بگویید: آن چه که خدای من به من عنایت کرده است، بهتر است از آن چه که شما می خواهید به من بپردازید. من نامه ای که به شما نوشتم، برای طلا و نقره، هدیه و کشور گشایی نبود.

من از بیابانها که می خواهم رد شوم، به پیاده و سوارهام سفارش اکید می کنم که در این بیابانها لانه مورچگان است، يك مورچه زیر سم اسب و شتر یا پای پیاده از بین نرود. در مملکت من، حتی مورچگان هم در امان هستند.

آثار مثبت عمل، ص: 144

حضرت سلیمان علیه السلام، امیر خَیْر

امام صادق علیه السلام از سلیمان و مانند او به

«امیر خَیْر مطاع» «1»

؛ حاکم نیک و نیکوکار تعبیر می فرماید.

گفت: در مملکت من، مورچه ها نیز در امان هستند. آیا من می خواهم بیلیم مملکت شما را بگیرم، مردم شما را بکشم و مال شما را غارت کنم؟ من در نامه خود نوشته ام که:

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ» «2»

بیایید با خدا آشتی کنید. من می خواهم قدرتم را صرف خدا، پاک شدن شما و آباد کردن آخرت شما کنم. من رئیس این مملکت شدم تا این که مملکتها را با خدا آشتی بدهم و سفره گناه را جمع کنم. برای این که شما خورشیدپرست های مملکت سبا را از اسارت خورشیدپرستی نجات دهم و به خدا پرستی برسانم. این هدیه ها را جمع کنید و ببرید.

حضرت سلیمان علیه السلام بنده و عبد است. قدرتمندانی داریم که در اوج قدرت بودند و شری از آنها صادر نشد.

عدالت در اوج قدرت

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام که بیش از پنج سال در اوج قدرت سیاسی نبودند، ولی ملاحظه کردید که بزرگان می گویند:

«قُتِلَ فِي مِحْرَابِ عِبَادَتِهِ لِشِدَّةِ عِدَالَتِهِ» «3»

امام علی علیه السلام در محراب عبادتش به شهادت رسید ولی علت شهادت او سختگیری در عدالت بود. او منبع صدور خیر

(1) - تحف العقول: 321 (نثر الدرر)؛ «لَا يَسْتَعْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةِ يَفْرَغُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا فَقِيهٍ عَالِمٍ وَرِعٍ وَ أَمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ وَ طَيِّبٍ بَصِيرٍ ثِقَةٍ».

(2) - نمل (27): 30-31؛ یقیناً این نامه از سوی سلیمان است و سرآغازش به نام خدای رحمان و رحیم است،* و [مضمونش این است که] بر من برتری مجوید و همه با حالت تسلیم نزد من آید.

(3) - به نقل از کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة»، نوشته جورج جرداق مسیحی لبنانی الأئمة الاثني عشر، شیخ جعفر سبحانی: 19 (و یقول جورج جرداق الکاتب المسیحی اللبنانی المعروف: وماذا عليك يا دنیا لو حشدت فواك فأعطيت في كل زمن علیا بعقله وقلبه ولسانه وذی فقاره».

آثار مثبت عمل، ص: 145

بود.

مالك اشتر نخعی می گوید:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی در کنار يك درخت نشسته بود و مانند مادر داغ دیده گریه می کرد. به خود گفتم: ناله های علی علیه السلام در نیمه های شب است، پس چه شده است؟ کنار آن حضرت نشستم، صبر کردم تا گریه اش آرام شود.

چشم های او از گریه سرخ شده بود. زمانی بود که ایشان در اوج قدرت ریاست بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام مالك را دوست داشت، چون مالك همه وجودش خیر بود و شرّ نداشت.

گفتم: علی جان! چرا گریه می کنی؟ گفت: از دست مردم. مالك! تمام دولت ها در تاریخ، دولت هایی بودند که ملت ها از دست آنها گریه کردند، اما من دولتی هستم که من از دست ملت گریه می کنم. هر روز يك تهمت جدید به او می زدند،

دروغ برای او می ساختند، حرف او را گوش نمی دادند، از او اطاعت نمی کردند، ولی با این ملت شرّ، پنج سال در کمال خیر رفتار کرد.

اولین باری که ابن ملجم به دیدن آن حضرت آمد، حضرت دستور دادند تا هدیه بسیار مناسبی به ابن ملجم بدهند. فرمود: این مسافر تازه وارد است، از راه دور آمده است. برای دیدن علی آمده است. ابن ملجم خیلی خوشحال شد. ما حاکم در اوج قدرتی را نداریم که بدانند این شخص يك روزی قاتل او می شود، اما جیب قاتل را پر کند. ما حاکمی را نداریم که جیب مردم را به خاطر انسانیت پر کند. اگر جیب آنها را پر می کنند، برای این است که نیروی خودشان شود، تا هر وقت دلشان بخواهد، از این نیروها در تحقق هوای نفس شان بهره برداری کنند.

جیب های ابن ملجم پر شد، تشکر کرد، لبخند زد، و خداحافظی کرد که برود، امیرالمؤمنین علیه السلام زیر لب فرمودند: من آبادی دنیا و آخرتش را می خواهم، اما او

آثار مثبت عمل، ص: 146

کشتن مرا می خواهد. من می خواهم که او به بهشت برود، اما او می خواهد که مرا بکشد. من می خواهم او را نجات بدهم، اما او می خواهد بچه های مرا یتیم کند.

آهسته هم زمزمه کرد، اما ابن ملجم آن زمزمه را شنید. در يك فرصت مناسب علی علیه السلام را تنها پیدا کرد، گفت: علی من يك زمزمه ای از شما شنیدم. من در آینده تو را می خواهم بکشم؟ فرمود: به یقین شمشیرش را به امیرالمؤمنین علیه السلام داد و گفت: برای این که من در این مهلکه نیافتم، مرا به قتل برسان! فرمود: حکومت من، حکومت قصاص قبل از جنایت نیست. این که در آینده قاتل من می شوی، نمی توانم تو را بکشم. من به کسی نگفتم که تو قاتل من هستی. هر مشکلی داری، نزد من بیا. «1» آیا چنین حاکمی در دنیا هست؟ می گویند: مخالف را تحمل کن. چه کسانی غیر از علی علیه السلام، سلیمان علیه السلام و انبیا علیهم السلام مخالف را تحمل کرده اند؟ تا وجود آدم غرق در خیر نباشد، نمی تواند اهل این حرف ها باشد. اما امیرالمؤمنین علیه السلام که منبع خیر و بنده واقعی خدا است، مخالف خود را، نه تنها تحمل می کند، بلکه به او احسان هم می کند.

خیر ذاتی در پروردگار

خدا در همه زمینه‌ها خیر بی‌نهایت است و ذره‌ای شر در او پیدا نمی‌شود. هر چه از او صادر می‌شود، خیر است. نظام عالم خیر محض و زمین عمل در عالم، زمین پاک و مستعدی است. اگر می‌خواهید در این نظام و این زمین دانه عمل بکارید، باید دانه سالم بکارید، تا محصول بدهد.

کسی نمی‌تواند به خدا بگوید: من یک عمر کار مثبت کردم، محصول آن چه شد؟ به او می‌گویند: دانه عمل تو فاسد بوده است؛ کاشتی، ولی در نیامد. دانه عمل تو دچار کرم ریا، حسد، بخل، تکبر و رذایل دیگر شده بود. آنجایی که باید

(1) - بحار الأنوار: 259/42 - 262، باب 127؛ «رَوَى أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَكْرِيُّ عَنْ لُوطِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَشْيَاحِهِ وَ أَسْلَافِهِ قَالُوا لَمَّا ثَوَّفِيَّ عُثْمَانُ وَ بَايَعَ النَّاسُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ حَبِيبُ بْنُ الْمُتَّحِبِ وَالْيَأَى عَلَى بَعْضِ أَطْرَافِ الْيَمَنِ مِنْ قِبَلِ عُثْمَانَ فَأَقْرَبَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَمَلِهِ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ كِتَابًا يَقُولُ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى حَبِيبِ بْنِ الْمُتَّحِبِ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ وَ بَعْدُ فَإِنِّي وَلَيْتُكَ مَا كُنْتُ عَلَيْهِ لِمَنْ كَانَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْسِكَ عَلَى عَمَلِكَ وَ إِنِّي أَوْصِيكَ بِالْعَدْلِ فِي رَعِيَّتِكَ وَ الْإِحْسَانِ إِلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَنْ وُلِّيَ عَلِيٌّ عَلَى رِقَابِ عَشْرَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمْ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ مَعْلُوتَانِ إِلَى غُنْفِهِ لَا يَمُكُّهَا إِلَّا عَدْلُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ كِتَابِي هَذَا فَأَقْرَأْهُ عَلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَ خُذْ لِي الْبَيْعَةَ عَلَى مَنْ حَضَرَكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِذَا بَايَعَ الْقَوْمُ مِثْلَ بَيْعَةِ الرَّضْوَانِ فَأَمْكُثْ فِي عَمَلِكَ وَ أَنْفِذْ إِلَيَّ مِنْهُمْ عَشْرَةَ يَكُونُونَ مِنْ عَقْلَانِيهِمْ وَ فَصَحَائِهِمْ وَ ثِقَاتِهِمْ مِمَّنْ يَكُونُ أَشَدَّهُمْ عَوْنًا مِنْ أَهْلِ الْقَوْمِ وَ الشَّجَاعَةِ عَارِفِينَ بِاللَّهِ عَالِمِينَ بِأَذْيَانِهِمْ وَ مَا لَهُمْ وَ مَا عَلَيْهِمْ وَ أَجْوَدَهُمْ رَأْيًا وَ عَلِيَّكَ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ طَوَى الْكِتَابَ وَ حَتَمَهُ وَ أَرْسَلَهُ مَعَ أَغْرَابِيٍّ فَلَمَّا وَصَلَ إِلَيْهِ قَبْلَهُ وَ وَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ رَأْسِهِ فَلَمَّا قَرَأَهُ صَعِدَ الْمُنْبَرُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ عُثْمَانَ قَدْ قَضَى نَحْبَهُ وَ قَدْ بَايَعَ النَّاسُ مِنْ بَعْدِهِ الْعَبْدَ الصَّالِحَ وَ الْإِمَامَ النَّاصِحَ أَحَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَلِيفَتَهُ وَ هُوَ أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ هُوَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ كَاشِفُ الْكُرْبِ عَنْ وَجْهِهِ وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ وَ وَصِيُّهُ وَ أَبُو سَبْطِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا تَقُولُونَ فِي بَيْعَتِهِ وَ الدُّخُولِ فِي طَاعَتِهِ قَالَ فَضَحَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ طَاعَةً وَ حُبًّا وَ كَرَامَةً لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِي رَسُولِهِ فَأَخَذَ لَهُ الْبَيْعَةَ عَلَيْهِمْ عَامَةً فَلَمَّا بَايَعُوا قَالَ هُمْ أُرِيدُ مِنْكُمْ عَشْرَةَ مِنْ رُؤَسَائِكُمْ وَ شُجْعَانِكُمْ أَنْفِذْهُمْ إِلَيْهِ كَمَا أَمَرَنِي بِهِ فَقَالُوا سَمِعْنَا وَ طَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ مِائَةً ثُمَّ مِنَ الْمِائَةِ سَبْعِينَ ثُمَّ مِنَ السَّبْعِينَ ثَلَاثِينَ ثُمَّ مِنَ الثَّلَاثِينَ عَشْرَةً فِيهِمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ الْمُزَادِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ خَرَجُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ فَلَمَّا أَنْوَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلَمُوا عَلَيْهِ وَ هَنَّتُوهُ بِالْخِلَافَةِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَ رَحَّبَ بِهِمْ فَتَقَدَّمَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَ الْبَدْرُ التَّمَامُ وَ اللَّيْثُ الْهُمَامُ وَ الْبَطْلُ الصَّرْعَامُ

وَ الْفَارِسُ الْقَمَقَامُ وَ مَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِكَ الْكَرِيمِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صِدْقًا وَ حَقًّا وَ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثُ عِلْمِهِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَحَدَ حَقَّكَ وَ مَقَامَكَ أَصْبَحْتَ أَمِيرَهَا وَ عَمِيدَهَا لَقَدْ اشتهَرَ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَدْلُكَ وَ هَطَلَتْ شِ آيِبُ فَضْلِكَ وَ سَحَابُ رَحْمَتِكَ وَ رَأْفَتِكَ عَلَيْهِمْ وَ لَقَدْ أَنهَضْنَا الْأَمِيرَ إِلَيْكَ فَسَرَرْنَا بِالْقُدُومِ عَلَيْكَ فَبُورِكَ

هَذِهِ الطَّلَعَةُ الْمَرْضِيَّةُ وَ هُنَّتْ بِالْخِلَافَةِ فِي الرَّعِيَّةِ. فَفَتَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنَيْهِ فِي وَجْهِهِ وَ نَظَرَ إِلَى الْوَفْدِ فَعَرَبَهُمْ وَ أَدَانَهُمْ فَلَمَّا جَلَسُوا دَفَعُوا إِلَيْهِ الْكِتَابَ فَفَضَّهُ وَ قَرَأَهُ وَ سَرَّ بِمَا فِيهِ فَأَمَرَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِحُلَّةٍ يَمَانِيَّةٍ وَ رِدَاءٍ عَدَنِيَّةٍ وَ فَرَسٍ عَرَبِيَّةٍ وَ أَمَرَ أَنْ يُفْتَقَدُوا وَ يُكْرَمُوا فَلَمَّا نَهَضُوا قَامَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْشَدَ: أَنْتَ الْمُهَيَّبُ وَ الْمُهَذَّبُ ذُو النَّدَى وَ ابْنُ الصَّرَاغِمِ فِي الطَّرَازِ الْأَوَّلِ اللَّهُ خَصَّكَ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَ حَبَاكَ بِالزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ خُورِيَّةِ بِنْتِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اِرْمِ بِنَا حَيْثُ شِئْتَ لِتَرَى مِنَّا مَا يَسُرُّكَ فَوَ اللَّهُ مَا فِيْنَا إِلَّا كُلُّ بَطَلٍ أَهْيَسَ وَ حَازِمٍ أَكْيَسَ وَ شُجَاعٍ أَشْوَسَ وَرَثْنَا ذَلِكَ عَنِ الْأَبَاءِ وَ الْأَجْدَادِ وَ كَذَلِكَ نُورُهُ صَالِحِ الْأَوْلَادِ قَالَ فَاسْتَحْسَنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلَامَهُ مِنْ بَيْنِ الْوَفْدِ فَقَالَ لَهُ مَا اسْمُكَ يَا غُلَامُ قَالَ اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ الْمُرَادِي قَالَ لَهُ أُمْرَادِي أَنْتَ قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لَاحْوَلُ وَ لَأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ وَ جَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يُكْرَرُ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ يَضْرِبُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ يَسْتَرْجِعُ ثُمَّ قَالَ وَبِحَاك أُمْرَادِي أَنْتَ قَالَ نَعَمْ فَعِنْدَهَا تَمَثَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَنَا أَنْصَحُكَ مِنِّي بِالْوَدَادِ مُكَاشَفَةً وَ أَنْتَ مِنَ الْأَعَادِي أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي عَدِيرِكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ قَالَ الْأَصْبَعُ بِنُ ثُبَاتَةَ لَمَّا دَخَلَ الْوَفْدُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَايَعُوهُ وَ بَايَعَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ فَلَمَّا أَذْبَرَ عَنْهُ دَعَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَانِيًا فَتَوَقَّفَ مِنْهُ بِالْعُهُودِ وَ الْمَوَائِقِ أَنْ لَا يَعْدِرَ وَ لَا يَنْكُثَ فَفَعَلَ ثُمَّ سَارَ عَنْهُ ثُمَّ اسْتَدْعَاهُ ثَالِثًا ثُمَّ تَوَقَّفَ مِنْهُ فَقَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا رَأَيْتُكَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَحَدٍ غَيْرِي فَقَالَ امْضِ لِشَأْنِكَ فَمَا أَرَاكَ تَفِي بِمَا بَايَعْتَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ كَأَنَّكَ تَكْرَهُ وَفُودِي عَلَيْكَ لَمَّا سَمِعْتَهُ مِنْ اسْمِي وَ إِيَّيَّيَّ وَ اللَّهُ لِأَحَبِّ الْإِقَامَةِ مَعَكَ وَ الْجِهَادِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ إِنَّا قَلْبِي مُحِبٌّ لَكَ وَ إِيَّيَّيَّ وَ اللَّهُ أَوْلَايَ وَ لِيَّتِكَ وَ أَعَادِي عَدُوُّكَ قَالَ فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ لَهُ بِاللَّهِ يَا أَخَا مُرَادٍ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ تَصُدَّقُنِي فِيهِ قَالَ إِيَّيَّيَّ وَ عَيْشِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ هَلْ كَانَ لَكَ دَايَةٌ يَهُودِيَّةٌ فَكَانَتْ إِذَا بَكَيْتَ تَضْرِبُكَ وَ تَلْطِمُ جَبِينَكَ وَ تَقُولُ لَكَ اسْكُتْ فَإِنَّكَ أَشَقَى مِنْ عَاقِرِ نَاقَةٍ صَالِحٍ وَ إِنَّكَ سَتَجَنِّي فِي كِبْرِكَ جِنَايَةَ عَظِيمَةً يَغْضَبُ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكَ وَ يَكُونُ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّكَ وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ مَا كَذِبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ وَ لَقَدْ نَطَقْتُ حَقًّا وَ قُلْتُ صِدْقًا وَ أَنْتَ وَ اللَّهُ قَاتِلِي لِأَحْمَالَةٍ وَ سَتَخْضِبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ وَ أَشَارَ إِلَى لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ وَ لَقَدْ قَرَّبَ وَفُتِكَ وَ حَانَ زَمَانُكَ فَقَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ لَكِنْ إِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ مِنِّي فَسَيَّرِنِي إِلَى مَكَانٍ تَكُونُ دِيَارُكَ مِنْ دِيَارِي

بَعِيدَةٌ فَقَالَ عَ كُنْ مَعَ أَصْحَابِكَ حَتَّى آذَنَ لَكُمْ بِالرُّجُوعِ إِلَى بِلَادِكُمْ ثُمَّ أَمَرَهُمْ بِالنُّزُولِ فِي بَنِي تَمِيمٍ فَأَقَامُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ أَمَرَهُمْ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْيَمَنِ فَلَمَّا عَزَمُوا عَلَى الْخُرُوجِ مَرِضَ ابْنُ مُلْجَمٍ مَرَضًا شَدِيدًا فَذَهَبُوا وَ تَرَكُوهُ فَلَمَّا بَرَأَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ

السلام وَ كَانَ لَا يُفَارِقُهُ لَيْلًا وَ لَانْهَارًا وَ يُسَارِعُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكْرِمُهُ وَ يَدْعُوهُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ يُقَرِّبُهُ وَ كَانَ مَعَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ أَنْتَ قَاتِلِي وَ يُكْرِزُ عَلَيْهِ الشَّعْرُ: أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي عَزِيدُكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ فَيَقُولُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ مِنِّي فَاقْتُلْنِي فَيَقُولُ إِنَّهُ لَا يَجِلُّ ذَلِكَ أَنْ أَقْتُلَ رَجُلًا قَبْلَ أَنْ يَفْعَلَ بِي شَيْئًا وَ فِي حَبْرٍ آخَرَ قَالَ إِذَا قَتَلْتَكَ فَمَنْ يَقْتُلْنِي قَالَ فَسَمِعَتِ الشَّيْعَةُ ذَلِكَ فَوَتَّبَ مَالِكُ الْأَشْجَرُ وَ الْحَارِثُ بْنُ الْأَعْوَرِ وَ غَيْرُهُمَا مِنَ الشَّيْعَةِ فَحَرَّزُوا سُيُوفَهُمْ وَ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا الْكَلْبُ الَّذِي تُحَاطِبُهُ بِمِثْلِ هَذَا الْخِطَابِ مِرَارًا وَ أَنْتَ إِمَامُنَا وَ وَلِيُّنَا وَ ابْنُ عَمِّ نَبِيِّنَا فَمُرْنَا بِقَتْلِهِ فَقَالَ هُمْ اَعْمِدُوا سُيُوفَكُمْ بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَ لَا تَشْتُمُوا عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ أَمْ تَرَوْنَ أَلِيَّ أَقْتُلُ رَجُلًا لَمْ يَصْنَعْ بِي شَيْئًا».

آثار مثبت عمل، ص: 147

در نظام هستی ریشه بدواند و شاخ و برگ و میوه بدهد، آنجا را کرم خورده بود.

من عمل تو را ضایع نکردم، خداوند در سوره اعراف می فرماید:

«إِنَّا لَأَنْضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» «1»

ما اجر مصلحان را ضایع نمی کنیم، اما او که اجری به وجود نیاورد. این کار تو در ظاهر شکل خوبی داشت، ولی در باطن خراب بود.

اخلاص مرحوم میرزا علی شیرازی

من منزل شهید مطهری که می رفتم، می دیدم که عکس استادش بالای سرشان است. مرحوم مطهری عاشق این استاد بود و ارادت عجیبی به او داشت. در اتاقی که نماز شب می خواند، عکس او را زده بود.

مرحوم مطهری می گفت: چهره های متشخص مؤمن اصفهان به خدمت استاد، حاج میرزا علی آقای شیرازی آمدند، گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که تقاضای مؤمن را قبول کنید، شما تقاضای ما را قبول کنید. فرمود: درخواست شما چیست؟ گفتند: در گوشه میدان نقش جهان اصفهان و کنار میدان عالی قاپو و مسجد شیخ لطف الله، یکی از بزرگترین مساجد اصفهان است امسال ماه مبارک رمضان بیاید و نماز جماعت را در آنجا بخوانید. چون ایشان نماز جماعت را در حجره مدرسه صدر می خواندند، که جای کوچکی بود و بیش از دو نفر نمی توانستند به ایشان اقتدا کنند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است که تقاضای مؤمن را قبول کنید.

ایشان فرمود: می‌آیم. روز اول که آمد و در محراب نماز رفت، بعد از پایان نماز عصر که بلند شد برود، از یکی پرسید: نماز شلوغ بود؟ گفت: فدای شما شوم، تا بیرون مسجد، تا میدان صف کشیده شده بود. فردای آن روز ایشان نیامد. مردم

(1) - اعراف (7): 170؛ ما پاداش اصلاح گران را ضایع نمی‌کنیم.

آثار مثبت عمل، ص: 148

نمازشان را خواندند و رفتند.

معمدین به مدرسه صدر و حجره او رفتند، به ایشان گفتند: آقا! کسالت داشتید؟ فرمود: نه. گفتند: پس چرا برای نماز نیامدید؟ فرمود: این جمعیتی که آمده بودند، تعدادی از آنها اهل بازار بودند، اما بیشتر جمعیت از مسجدهای اطراف آمده بودند. این نماز من ظلم به مسجدها و پیش نمازهای دیگر است، چون مسجدهای دیگر را خلوت کرده است. این به آبروی امام جماعت‌ها لطمه می‌زند، من نمی‌آیم.

چرا کار تو اجر ندارد؟ خدا می‌گوید: کار تو در ظاهر خوب بود، ولی ضربه زننده به دیگران بود. چه در نیت تو بود یا نبود. در نیت تو هم نباشد، باید کار را تجزیه و تحلیل کنی تا متوجه شوی که چرا عمل تو رشد نکرد. اصلاً به اجری نرسید که خدا ضایع کند. خدا اجر را ضایع نمی‌کند.

آیه‌ای که خدا نظام هستی را به زمین کشاورزی تشبیه و از بندگان به کشاورز و اعمال شما را به دانه تعبیر کرده است:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» «1»

اگر برای دنیا می‌کاری، چیزی نصیب نمی‌شود، اگر هم بشود، برای همین دو روز دنیا است. بعد از مردن که تو وارد کویر می‌شوی، نه وارد باغ و جنت: «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا» بین که چه زارعی هستی؟ و چه چیزی می‌کاری؟ آیا دانه تو فاسد نیست؟ این‌هایی که گناه می‌کارند، گناه که اجر ندارد. گناه آتش است، پس اینها آتش می‌کارند.

ریشه‌های فساد دانه عمل

آن کسی که حسد، بخل، حرص، کبر و ظلم می‌کارد، اینها مقدمه ضربه زدن به

(1) - شوری (42): 20؛ کسی که زراعت آخرت را بخواند، بر زراعتش می‌افزاییم.

آثار مثبت عمل، ص: 149

دیگران است و از دانه‌های فاسد عمل می‌باشد.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ»

اما اگر دانه پاك بکاری، دانه می‌شکافد، ریشه می‌دواند، ریشه ثابت که:

«أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» «1» شاخ و برگ می‌دهد و میوه آن هم همیشگی است: «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ»
 «2» میوه‌اش در تمام زمان‌ها بدون به بن بست رسیدن، به دست می‌آید.

ریاکاری در دل مردم

در روایت دارد که انسان در قیامت می‌گوید: ما چهل سال نماز خواندیم، روزه گرفتیم، مکه رفتیم، درمانگاه ساختیم، خدایا! محصول آن چه شد؟ فکر می‌کند که خدا یادش رفته است که این دانه را رشد بدهد؟ نه، یادش نرفته است.

نمازها، روزه‌ها، حج و درمانگاه ساختن را در نظام عالم من، در سرزمین اخلاص نکاشتی، بلکه همه این دانه‌ها را با ریا در دل مردم کاشتی. این نماز را خواندی که نماز تو را ببینند، روزه و درمانگاه و حج تو را ببینند. من هم همه آنها را زنده کرده‌ام، برو مزدت را از آنها بگیر، به من چه ربطی دارد؟ مگر نماز را برای من کاشتی؟ تو این دانه‌ها را در دل مردم کاشتی که آنها خوششان بیاید. محصول آن همان خوش آمدگفتن مردم است. «3»

محصول دنیا

دانه پاکی که کاشته می‌شود، آن دانه پاك چه می‌کند؟ آیات قرآن در این زمینه اعجاب انگیز است. در نهایت حرف قرآن راجع به این دانه پاك این است:

«وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» «4»

- (1) - ابراهیم (14): 24؛ ریشه‌اش استوار و پابرجا و شاخه‌اش در آسمان است.
- (2) - ابراهیم (14): 25؛ میوه‌اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می‌دهد.
- (3) - کافی: 293 / 2، (باب الریاء)، حدیث 3؛ «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ رِيَاءٍ شَرِّكَ إِنَّهُ مِنْ عَمَلٍ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ».
- کافی: 293 / 2، (باب الریاء)، حدیث 4؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قَالَ الرَّجُلُ يَعْْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيَةَ النَّاسِ يَشْتَهِي أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسْرَّ خَيْرًا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرًّا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا».
- وسائل الشيعة: 1 / 66، باب 11، حدیث 147؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْشُوا اللَّهَ خَشِيَّةً كَيْسَتْ بِتَغْذِيرٍ وَ اعْمَلُوا لِلَّهِ فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
- وسائل الشيعة: 1 / 67، باب 11، حدیث 148؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَمِلَ عَمَلًا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ أَدْخَلَ فِيهِ رِضَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَانَ مُشْرِكًا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَا زُرَّارَةُ كُلُّ رِيَاءٍ شَرِّكَ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ عَمِلَ لِي وَ لِغَيْرِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ».
- وسائل الشيعة: 5 / 338، باب 25، حدیث 6728؛ «الصَّادِقُ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ بَنَى بُنْيَانًا رِيَاءً وَ سُمْعَةً حَمَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِغَةِ وَ هُوَ نَارٌ يَشْتَعِلُ مِنْهُ ثُمَّ يُطَوَّقُ فِي عُنُقِهِ وَ يُلْقَى فِي النَّارِ فَلَا يَخْبِسُهُ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَ قَعْرِهَا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ بَنَى رِيَاءً وَ سُمْعَةً فَقَالَ بَنَى فَضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةٌ بِهِ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مُبَاهَاةً لِإِخْوَانِهِ».
- وسائل الشيعة: 5 / 339، باب 25، حدیث 6731؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ وَ مَنْ بَنَى بُنْيَانًا رِيَاءً وَ سُمْعَةً حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يُطَوَّقُهُ نَارًا تُوقَدُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ يَرْمَى بِهِ فِي النَّارِ فَعُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَيْفَ بَنَى رِيَاءً وَ سُمْعَةً فَقَالَ بَنَى فَضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ أَوْ بَنَى مُبَاهَاةً».
- وسائل الشيعة: 24 / 312، باب 34، حدیث 30633؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ وَ مَنْ أَطْعَمَ طَعَامًا رِيَاءً وَ سُمْعَةً أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِثْلَهُ مِنْ صَدِيدِ جَهَنَّمَ وَ جَعَلَ ذَلِكَ الطَّعَامَ نَارًا فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ».

بحار الأنوار: 233 / 67، باب 54؛ «أبي جعفر عليه السلام أنه قال الإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالَ وَ مَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ يَصِلُ الرَّجُلُ بِصَلَاةٍ وَ يُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَ وَحْدَهُ لِشَرِيكَ لَهُ فَتُكْتَبُ لَهُ سِرًّا ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُحْسَى وَ تُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُحْسَى فَتُكْتَبُ لَهُ رِئَاءً».

بحار الأنوار: 300 / 69، باب 116، حديث 73؛ «(مصباح الشريعة) قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَرَاءَ بِعَمَلِكَ مَنْ لَا يُحِبِّي وَ لَا يُمِيتُ وَ لَا يَغْنِي عَنْكَ شَيْئاً وَ الرِّئَاءُ شَجَرَةٌ لَا تُثْمِرُ إِلَّا الشَّرْكَ الحُفْيِيُّ وَ أَصْلُهَا النِّفَاقُ يُقَالُ لِلْمُرَائِي عِنْدَ الْمِيزَانِ خُذْ ثَوَابَكَ مِمَّنْ عَمِلْتَ لَهُ مِمَّنْ أَشْرَكَتَهُ مَعِيَ فَانظُرْ مَنْ تَدْعُو وَ مَنْ تَرْجُو وَ مَنْ تَخَافُ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى إِخْفَاءِ شَيْءٍ مِنْ بَاطِنِكَ عَلَيْهِ وَ تَصِيرُ مَخْدُوعاً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ وَ أَكْثَرُ مَا يَفْعُ الرِّئَاءُ فِي النَّظَرِ وَ الْكَلَامِ وَ الْأَكْلِ وَ الْمَشْيِ وَ الْمُجَالَسَةِ وَ اللَّبَاسِ وَ الصَّحَاكِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْحُجِّ وَ الْجِهَادِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ سَائِرِ الْعِبَادَاتِ الظَّاهِرَةِ وَ مَنْ أَخْلَصَ بَاطِنَهُ لِلَّهِ وَ خَشَعَ لَهُ بِقَلْبِهِ وَ رَأَى نَفْسَهُ مُقَصِّراً بَعْدَ بَدَلِ كُلِّ جَهْدٍ وَجَدَ الشُّكْرَ عَلَيْهِ حَاصِلاً فَيَكُونُ مِمَّنْ يُرْحَى لَهُ الْخُلَاصُ مِنَ الرِّئَاءِ وَ النِّفَاقِ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى ذَلِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ».

بحار الأنوار: 300 / 69، باب 116، حديث 38؛ «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ عَظِيمِ الشَّقَاقِ [الشَّقَاءِ] قَالَ رَجُلٌ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا فَعَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَ خَسِرَ الْأَخِرَةَ وَ رَجُلٌ تَعَبَّدَ وَ اجْتَهَدَ وَ صَامَ رِئَاءَ النَّاسِ فَذَلِكَ الَّذِي حُرِمَ لَذَاتِ الدُّنْيَا وَ لَحِقَهُ التَّعَبُّ الَّذِي لَوْ كَانَ بِهِ مُخْلِصاً لَأَسْتَحَقَّ ثَوَابَهُ فَوَرَدَ الْأَخِرَةَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ عَمِلَ مَا يَنْقُلُ بِهِ مِيزَانَهُ فَيَجِدُهُ هَبَاءً مَنْثُوراً».

بحار الأنوار: 62 / 90، باب 128؛ «امير المومنين عليه السلام ... وَ أَمَّا الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الشَّرْكِ فَهُوَ شَرْكُ الرِّئَاءِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحاً وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً فَهَؤُلَاءِ صَامُوا وَ صَلَّوْا وَ اسْتَعْمَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِأَعْمَالِ أَهْلِ الْخَيْرِ إِلَّا أَنَّهُمْ يُرِيدُونَ بِهِ رِئَاءَ النَّاسِ فَأَشْرَكُوا لِمَا أَنْتَهُ مِنَ الرِّئَاءِ...».

نهج البلاغه: حکمت 276؛ «وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَ تُبَيِّنَ فِيهَا أُبْطُلُ لَكَ سِرِّيَّتِي مُحَافِظاً عَلَى رِئَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأُبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّباً إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعِداً مِنْ مَرَضَاتِكَ».

(4) - بقره (2): 261؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

آثار مثبت عمل، ص: 150

خداوند این دانه‌های کاشته شده را بی‌قید و شرط، به طور مطلق اضافه می‌کند.

«يضاعف» فعل مضارع است و دلالت بر دوام دارد. خداوند می گوید:

«يضاعف»؛ من پیوسته کاشتهات را اضافه می کنم «يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» لذا در مورد بهشت می گوید: «خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» «1» آنجا دائم به اجر عمل اضافه می شود. اگر اضافه نمی شد، بهشت من تمام می شد. ولی این اضافه شدن دوام دارد.

دانه توبه

یکی از پربرکت ترین دانه ها که محصول بسیار عالی دارد و خدا عاشق کشاورز و خود آن دانه است و باغبانی آن دانه را هم خودش به عهده گرفته است، توبه است. پیغمبر صلی الله علیه و آله از ماه رمضان به

«وَهُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ» «2»

تعبیر کردند. در این ماه که فصل کاشتن است، هر سی شبانه روز دانه توبه بکارید، تا محصول این توبه به دست بیاید. این درخت سه محصول دارد که در سوره های بقره، مؤمن و فرقان ذکر شده است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - نساء (4): 57؛ و آنان را در زیر سایه ای پایدار [و دلپذیر، آرامبخش و خنک] درآوریم.

(2) - بحار الأنوار: 340/93، باب 46، حدیث 5؛ فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق: 95، حدیث 78.

آثار مثبت عمل، ص: 151

پی نوشت ها

پاداش دنیایی و آخرتی اعمال

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 158

10 اجر عمل

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

کوشش‌های مثبتی که در سایه ایمان، با اراده و اختیار از ظاهر و باطن انسان ظهور می‌کند، به حقیقت به پاداش، و میوه لازم خود خواهد رسید. نظام عالم هستی در دنیا و آخرت بر این حقیقت پایه‌ریزی شده است. دستگاه الهی در این زمینه تا آنجا منظم است که در قرآن مجید می‌فرماید:

به اندازه رشته میان هسته خرما- آن تار بسیار نازک- انحرافی در این زمینه وجود ندارد. محال است انسان باکرامت و وابسته به پروردگار و حقایق، کار مثبتی را انجام بدهد، یا حال مثبتی را از خود نشان بدهد و به نتیجه و محصول آن نرسد. گاهی نتیجه کار در دنیا و گاهی در آخرت است.

بنابراین اگر ما کار مثبت بسیاری انجام دادیم، اگر در دنیا محصول و پاداش آنها را ندیدیم، معنی آن این نیست که این کارهای مثبت هدر رفته است. بلکه پاداش، و ثمره این کارها آن قدر عظیم است که ظرف دنیا گنجایش آن را ندارد تا به انسان برسد. اما تا جایی که ظرف دنیا گنجایش پاداش را داشته باشد به انسان پاداش و اجر می‌دهند.

پاداش رحمان و رحیم

«يا رَحْمَنُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمُهُمَا» «1»

این جمله در دعاهای معصوم نقل شده

(1) - کاتبی: 557 / 2؛ بَابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَ الْهَمِّ وَ الْحُزْنِ وَ الْخَوْفِ، حَدِيثُ 6؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْهَمِّ قَالَ

تَعْتَسِلُ وَ تُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَ تَقُولُ يَا فَارِحَ الْهَمِّ وَ يَا كَاشِفَ الْعَمِّ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا فَرِّجْ هَمِّي وَ اكْشِفْ عَمِّي يَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَ طَهِّرْنِي وَ اذْهَبْ بِلَبَّتِي وَ افْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ».

وسائل الشيعة: 42 / 8، باب 8، حدیث 10057؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ مَنْ صَلَّى فِي آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عَشْرَ رُكْعَاتٍ يَفْرَأُ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ سُبْحَانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ وَ يَتَشَهَّدُ فِي كُلِّ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ يُسَلِّمُ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ آخِرِ عَشْرِ رُكْعَاتٍ قَالَ بَعْدَ فَرَاعِهِ مِنَ التَّسْلِيمِ اسْتَغْفِرُ اللهُ أَلْفَ مَرَّةٍ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ سَجَدَ وَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا إِلَهَ الْأُولِينَ وَ الْآخِرِينَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ تَقَبَّلْ مِنَّا صَلَاتَنَا وَ صِيَامَنَا وَ قِيَامَنَا فَإِنَّهُ لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ حَتَّى يَغْفِرَ اللهُ لَهُ ثُمَّ ذَكَرَ نَوَابًا جَزِيلاً».

وسائل الشيعة: 335 / 13، باب 20، حدیث 17882؛ «سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُنْتُ مَعَهُ فِي الطَّوَافِ فَلَمَّا صِرْنَا بِحِذَاءِ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ قَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ يَا اللهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَ خَالِقِ الْعَافِيَةِ وَ زَارِقِ الْعَافِيَةِ وَ الْمُنْعِمِ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمَنَّانِ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلِ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آثار مثبت عمل، ص: 160

است و ریشه قرآنی دارد، که پروردگار رحمن و رحیم دنیا و آخرت بندگانش است.

با توجه به این که اغلب مفسران، می گویند:

رحیم، یعنی خدایی که در قیامت پاداش همه اهل ایمان را به آنها عنایت خواهد کرد. وقتی که در دعا می گوید:

«و رحیمهما»

؛ هم رحیم دنیا و هم رحیم آخرت است، ثابت می شود که اجر و مزد اعمال مثبت و حالات پاک مردم، تا جایی که دنیا گنجایش آن را دارد، به مردم عنایت خواهد شد. خداوند متعال، هم خودش دست اندرکار پرداخت پاداش و مزد است و هم دست اندر کار تبدیل کار نیک به میوه خوب می باشد.

چهار آیه در این زمینه وجود دارد. در يك آیه می‌فرماید: «نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا» «1» اینجا مسأله رحمت است، یعنی خداوند پاداش کار مثبت را، هم در دنیا و هم در آخرت به نتیجه می‌رساند. ما وظیفه داریم که کار و حال مثبت به او تحویل بدهیم.

او بعد از این که کار و حال را تحویل می‌گیرد، در عالم ربوبیت خودش، در این کار و حال ما فعل و انفعالاتی ایجاد می‌کند که بنا به فرموده قرآن در سوره توبه و آل عمران، نهایت این فعل و انفعالات، بهشت و رضوان است.

رضوان، حقیقتی مافوق بهشت است که در سوره مبارکه توبه با این وصف رضوان را بیان می‌فرماید:

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «2»

یعنی بزرگتر از بهشت است. ولی به یقین طبق وعده قرآن، این رضوان در آینده برای اهل ایمان ظهور خواهد کرد.

در سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید:

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» «3»

خداوند خوب بندگانش را می‌شناسد و به تمام کارها و حالات بندگانش آگاهی

(1) - یوسف (12): 56؛ رحمت خود را به هر کس که بخواهیم می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم.

(2) - توبه (9): 72؛ و هم‌چنین خوشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

(3) - آل عمران (3): 15؛ و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست.

آثار مثبت عمل، ص: 161

دارد.

«نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

ما به خاطر کارها و حالات خوب، رحمت، پاداش، اجر و لطفمان را به بندگانتان خواهیم رساند. «اصاب» یعنی رسیدن. «نُصِيبُ» که از نظر ادبی، متکلم مع الغیر است، یعنی ما به بندگان خودمان خواهیم رساند. آلهایی را که می‌خواهیم، چون همه را که نمی‌خواهد و همه خود را در فضای خواستن او قرار نمی‌دهند. اما هر کسی که خودش را در فضای خواستن او قرار بدهد، یعنی وارد در «مَنْ يَشَاءُ» «1» و «مَنْ تَشَاءُ» «2» شود یعنی لایق باشد. «من یشاء» معنی لطیف قرآنی آن این است که اگر کسی خودش را با عمل و حال مثبت در فضای خواست او قرار بدهد، رحمت را در آن فضا به او می‌رساند؟

«قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» «3»

بی حساب نیست، بلکه با شرایط است. «تُؤْتِي الْمَلِكَ» ملک یعنی نبوت انبیا، نه شاهنشاهی. آدم بی‌دین، لائیک، مخالف با قرآن و اسلام، مخالف با حجاب، آیا خدا این ملک را به او عنایت کرده است؟ نه، کاری به پروردگار ندارد، چون خدا هیچ‌گاه ملک را به ستمگران نداده است.

این «تُؤْتِي الْمَلِكَ» یعنی ملک نبوت، ولایت ویژه حضرت حق، ملک ارزش‌ها.

شما در آیات قرآن مجید هم همین نکته را در سوره‌های مختلف می‌خوانید:

«وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ» «4»

در جای دیگر دارد؛ «وَأَتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» «5» اما به چه کسی؟ این ملک را به هر کسی که بخواهد عنایت می‌کند. به کسانی که لیاقت عملی و حالی به پیشگاه مقدس او ارائه کرده‌اند و شایستگی داشته‌اند که:

(1) - بقره (2): 90؛ چرا خدا از فضل و احسانش به هر که از بندگانش بخواهد [کتاب آسمانی] نازل می‌کند.

(2) - انعام (6): 83؛ هر که را بخواهیم [به] درجاتی بالا می‌بریم.

(3) - آل عمران (3): 26؛ بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌ستانی، و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

(4) - بقره (2): 247؛ گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده؛ و خدا زمامداریش را به هر کس که بخواهد عطا می کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

(5) - نساء (4): 54؛ و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم.

آثار مثبت عمل، ص: 162

«تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ» «1»

شدند.

خروج ظالم از ملك خدا

خدا ملك را به ظالم عنایت نمی کند. اگر ظالمی هم آن ملك را با ظلم و ستم تصرف کرد، از او لباس ملك را می گیرد، چون شایستگی ندارد و غاصبانه به سراغ این لباس رفته است. آبرویش را می برم و دلها را علیه او می گردانم. این مقام را که با تقلب به خودش بسته است از او می گیرم.

دو جمله بعد از آن همین مطلب است: «و تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشَاءُ» «2» پیغمبرم را توانمند می کنم، اما ابولهب و ابوجهل را به خاک ذلت می کشانم. چرا؟

چون عزت مخصوص پیغمبرم است. اگر ابولهب و ابوجهل در مکه حکومت می کنند، بر شهر و مردم سلطه دارند، به ناشایستگی این سلطه را پیدا کرده اند. باید عزیزان عزیز شوند، این معنی «و تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشَاءُ» است.

بلافاصله بعد از آن هم می گوید:

«بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «3»

هر چه در دست او انجام می گیرد، خیر است. حضرت سلیمان علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام خیر بودند، خدا به آنها حکومت، ملك، نبوت، امامت و ولایت داد. آمدند جلوی حکومت آنها را گرفتند و در ظاهر خلع سلاح شان کردند، ولی از نظر باطن که خلع سلاح نشدند. امام، امام است. فرقی ندارد که حکومت ظاهری هم در دست آنها باشد، یا نه. ولایت آنها مسلم است، چه مردم رأی بدهند به دنبال آنها بروند، چه رأی ندهند و به دنبال آنها نروند.

(1) - آل عمران (3): 26؛ بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی، و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

(2) - آل عمران (3): 26؛ و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی،

(3) - آل عمران (3): 26؛ هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

آثار مثبت عمل، ص: 163

ملك الهی با بیعت بر کسی مسلم نمی شود. این ملك، انتخاب شخص خداست. برای انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام است. مردم با امام حسين عليه السلام بیعت کنند یا نکنند، امام حسين عليه السلام ولی الله الاعظم است.

قرآن در این زمینه می گوید: «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» «1» هیچ انتخابی را در زمینه نبوت و امامت در اختیار شما قرار ندادم، فقط خدا می داند که: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» «2» من به شایستگی های بندگانم از همه آگاه تر هستم. من می دانم که این ملك را به چه کسی عنایت کنم من می دانم که عزت و ذلت را به چه کسی بدهم.

محسنین، لایق ملك الهی

ما رحمت خودمان را به هر کسی که بخواهیم می دهیم، اما چه کسی را خدا می خواهد؟ شایستگان و صالحان را. این «من نشاء» بی قاعده و قانون نیست.

بی حساب و کتاب نیست. خیلی منظم و حساب شده است؛

«نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» «3»

در آیه می گوید: آن «من نشاء» محسنین هستند؛ در «وَ لَا نُضِيعُ» با او عاطفه، جمله بعد را به جمله قبل عطف و وصل می کند، یعنی «نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ» این «من نشاء» چه کسانی هستند؟ «وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». آیه می فرماید: که این «من نشاء» قانون و ضابطه نیست، بلکه محسنین هستند.

سه حقیقت در محسنین:

1- عبادت

محسنین چه کسانی هستند؟

(1) - قصص (28): 68؛ و [آنچه را بخواهد] بر می‌گزیند، برای آنان [در برابر اراده او در قلمرو تکوین و تشریح] اختیاری نیست.

(2) - انعام (6): 124؛ خدا داناتر است که مقام رسالت را در کجا قرار دهد.

(3) - یوسف (12): 56؛ رحمت خود را به هر کس که بخواهیم می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم.

آثار مثبت عمل، ص: 164

سه نکته درباره محسنین لازم است بیان شود. يك حقیقت در محسن، حقیقت عبادت او است. پیغمبر صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«الإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» «1»

احسان، یعنی خدا را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی با چشم سر او را می‌بینی و در برابر او ایستاده‌ای. وقتی با چشم سر او را می‌بیند، برای نماز چگونه «الله اکبر» می‌گوید؟ چگونه حمد می‌خواند؟ چگونه رکوع و سجود می‌کند؟ آن نماز، چه نمازی خواهد شد؟ در این حالت، اوج ادب از انسان ظهور می‌کند، یعنی وقتی در برابر حضرت حق «الله اکبر» می‌گوید، با آن برای حضور محرم می‌شود. از محضر او هم هیچ غایب نمی‌شود؛ دیگر به تجارت و دنیا نمی‌پردازد، وقتی سلام نماز را می‌دهد، که هزار کار غیر از نماز انجام داده است. این يك شعاع حقیقت محسن است.

2- خدمت به خلق

اما حقیقت دیگر احسان، نیکی کردن به بندگان خداست. نیکان قوم موسی علیه السلام به قارون گفتند:

«أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» «2»

به مردم نیکی کن، چنان که خداوند متعال با این ثروتی که از راه حلال به تو داده است، به تو نیکی کرده است. این معنای احسان خدا به قارون در قرآن است.

3- دقت در عمل

حقیقت دیگر احسان، یعنی اعمال مربوط به خود را خیلی خوب انجام بدهید.

اگر نماز و روزه است، به تمام معنا کامل باشد. اگر به دیگران نیکی می کنید،

(1) - بحار الأنوار: 196 / 67، باب 53، حدیث 2؛ «قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».

(2) - قصص (28): 77؛ و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

آثار مثبت عمل، ص: 165

بی منت و پنهانی باشد. اگر این گونه احسان داشته باشید: «وَلَا تُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» این محسنین در «من نشاء» هستند. چون جملات آیه با واو عاطفه به هم ربط دارد، به ما می گوید: این «من نشاء» بی نظم نیست، که رحمت را به شمر و یزید هم بدهم و بعد بگویم: دلم می خواست، نه، «من نشاء» می گویم، و به شما نشان می دهم که این «من نشاء» در علم من، فقط محسنین هستند. می خواهم به محسنین پاداشم را برسانم. خواستن پروردگار ریشه دار و استوار است.

ضمانت اجر محسنین

خداوند چه ضمانت هایی برای ما کرده است؟ بار معنوی این مسائل خیلی سنگین است. خدا می فرماید: اگر الفاظ قرآن را به کوهها نازل می کردم، ویران می شد:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» «1»

الفاظ قرآن کوهها را ویران می کند، چه برسد به مفاهیم آن، که برای این جنس دو پای خاکی، این فرش نشین، به خاطر يك مقدار ایمان و عمل درست، چه چیزهایی را به عهده گرفته است؛ «إِنَّا لَأُنْضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» «2» من پاداش کسی که فعالیت نیکو داشته است را ضایع نکنم. ضایع کردن پاداش، ظلم فاحش است.

حق الناس در قیامت

در باب حقوق مردم روایاتی وارد شده است که به عنوان باب «حبس الحقوق» است. در قیامت، کاسب را می آورند، می گویند: شما این فرد را برای کار استخدام

(1) - حشر (59): 21؛ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی. و این مثلها را برای مردم می زنیم تا ببیندیشند.

(2) - کهف (18): 30؛ زیرا ما پاداش کسانی را که کار نیکو کرده اند، تباہ نمی کنیم.

آثار مثبت عمل، ص: 166

کردی، کار کرده است، اما مزد او را ندادی. در محشر همان تا مزد او را بدهی.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

کسی که برای شما کار می کند، هنوز عرق پیشانی اش خشک نشده است، مزد او را بدهید. مگر این که خودش بخواهد پول او پیش شما امانت بماند. اگر کسی مزد کارگرش را ندهد، روز قیامت او را در دادگاه نگه می دارند، می گویند: مزد او را بده. کار فرما نمی تواند به خدا بگوید: ما که نداریم، تو مزد او را بده. خدا می گوید: مگر او برای من کار کرده است که من مزد او را بدهم؟ کار مادی بوده، که برای تو کرده است. «1» خدا از حبس حق کارگر متنفر است، آن وقت خودش حق شما خوبان را ضایع کند؟

آیه می فرماید: «إِنَّا لَأُنْضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» کار خوب را باید به من تحویل دهید، تا ضایع نشود.

قدرشناسی خداوند

ابولهب دشمن خطرناکی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و مورد نفرین خدا در قرآن است.

و با وضع بسیار بدی از دنیا رفت. طبق آیات قرآن، او در عذاب الهی است. ولی در روایات آمده است که «2» خدا در قیامت عذاب ابولهب را ذره‌ای تخفیف می‌دهد. نه به خاطر این که عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله است، بلکه به این علت که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله شیرخواره بود، دایه او شیر نداشت که به بچه بدهد. ابولهب يك كنيزی داشت که بچه دار شده بود و شیر داشت، گفت: برادرزاده‌ام گرسنه است، برو و به او شیر بده. به خاطر همین کار خوب او در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله، خداوند در قیامت يك ذره عذاب او را تخفیف می‌دهد.

(1) - کافی: 288 / 5، حدیث 1، بَابُ كِرَاهَةِ اسْتِعْمَالِ الْأَجِيرِ قَبْلَ مُقَاطَعَتِهِ عَلَى أُجْرَتِهِ وَ تَأْخِيرِ إِعْطَائِهِ بَعْدَ الْعَمَلِ، حدیث 1؛ «سَلِيمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِي فَقَالَ لِي أَنْصَرِفْ مَعِي فَبِتُّ عِنْدِي اللَّيْلَةَ فَاَنْطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ إِلَى دَارِهِ مَعَ الْمُعْتَبِرِ فَظَنَّ إِلَى غِلْمَانِهِ يَعْمَلُونَ بِالطَّيْنِ أَوَّارِي الدَّوَابِّ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ إِذَا مَعَهُمْ أَسْوَدٌ لَيْسَ مِنْهُمْ فَقَالَ مَا هَذَا الرَّجُلُ مَعَكُمْ فَقَالُوا يُعَاوِنُنَا وَ نُعْطِيهِ شَيْئاً قَالَ فَاطْعُومُوهُ عَلَى أُجْرَتِهِ فَقَالُوا لَاهُوَ يَرْضَى مِنَّا بِمَا نُعْطِيهِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ يَضْرِبُهُمْ بِالسَّوْطِ وَ غَضِبَ لِذَلِكَ غَضَباً شَدِيداً فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَمْ تُدْخِلْ عَلَى نَفْسِكَ فَقَالَ إِنِّي قَدْ نَهَيْتُهُمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا غَيْرَ مَرَّةٍ أَنْ يَعْمَلَ مَعَهُمْ أَحَدٌ حَتَّى يُقَاطِعُوهُ أُجْرَتَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَعْمَلُ لَكَ شَيْئاً بِغَيْرِ مُقَاطَعَةٍ ثُمَّ زِدْتَهُ لِذَلِكَ الشَّيْءِ ثَلَاثَةَ أَضْعَافٍ عَلَى أُجْرَتِهِ إِلَّا ظَنَّ أَنَّكَ قَدْ نَقَصْتَهُ أُجْرَتَهُ وَ إِذَا فَاطَعْتَهُ ثُمَّ أَعْطَيْتَهُ أُجْرَتَهُ حَمَدَكَ عَلَى الْوَفَاءِ فَإِنْ زِدْتَهُ حَبَّةً عَرَفَ ذَلِكَ لَكَ وَ رَأَى أَنَّكَ قَدْ زِدْتَهُ».

وسائل الشيعة: 332 / 18، باب 7، حدیث 23788؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ حَبَسَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ هُوَ يَتَّقِي عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهُ مَخَافَةً أَنَّهُ إِنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ أَنْ يُمْتَقَرَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْدَرَ عَلَى أَنْ يُفْقِرَهُ مِنْهُ عَلَى أَنْ يُغْنِيَ نَفْسَهُ بِحَبْسِ ذَلِكَ الْحَقِّ».

(2) - اشاره به سوره مسد «تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ وَ تَبَّ ...»

بحار الأنوار: 405 / 35، باب 20، حدیث 27؛ «تَفْسِيرُ الْقَمِي؛ أَمْ مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَالَ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

بيان: قَالَ الْبَيْضَاوِيُّ وَ غَيْرُهُ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ وَ حَمْرَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَبَّتْهُ الْآيَةُ فِي أَبِي هَبٍ وَ وُلْدِهِ».

بحار الأنوار: 280 / 15، باب 3، حدیث 25؛ «أُمُّهُ أَمْنَةُ بِنْتُ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبٍ وَ أَرْضَعَتْهُ حَتَّى شَبَّ حَلِيمَةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ شَجْنَةَ السَّعْدِيَّةِ مِنْ بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرِ بْنِ هَوَازِنَ وَ كَانَتْ تُؤَيِّبُهُ مَوْلَاهُ أَبِي هَبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَرْضَعَتْهُ أَيْضاً بَلْبَنَ ابْنِهَا مَسْرُوحٍ وَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْدِمَ حَلِيمَةُ وَ تُؤَقِّتْ تُؤَيِّبُهُ

مُسْلِمَةً سَنَةً سَبَعٍ مِنَ الْهِجْرَةِ وَ مَاتَ ابْنُهَا قَبْلَهَا وَ كَانَتْ قَدْ أَرْضَعَتْ ثَوْبِيَةَ قَبْلُ حَمْرَةَ بِنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمَّهُ فَلِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِابْنَةِ حَمْرَةَ إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ كَانَ حَمْرَةُ أَسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ بِأَرْبَعِ سِنِينَ».

آثار مثبت عمل، ص: 167

پایه‌های اسلام

پنج حقیقت در هر کس باشد، مؤمن است:

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصُّومِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ» «1» کسی که نماز، روزه رمضان را به جای آورد، حقوق مالی سر سال را بدهد، با استطاعت به حج برود و ولایت، امامت اهل بیت علیهم السلام را قبول نماید، مؤمن است.

«وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ». شاد باشید و امید صد در صد داشته باشید.

که خدا در دنیا، برزخ و بعد از مرگ، پاداش شما را ضایع نمی‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فخر فرشتگان

اما آیه چهارم در مورد صالحان اصلاح‌گر است، که خداوند در مورد آنان می‌فرماید:

«إِنَّا لَأَنْضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»

ما پاداش مردم شایسته، صالح و اصلاح‌گر را تباه نمی‌کنیم.

نوشته‌اند: بنده‌ای از بندگان خدا را که هفتاد سال عبادت داشت با هفتاد سال عبادت، به فرشتگان ارائه کردند، فرمود: گاهی این برنامه‌ها را داشته است،

«انظروا الى الأرض»

مثل لیلۃ المبیت که امیرالمؤمنین علیه السلام در سن بیست سالگی در جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابید. او آن هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: اگر من جای شما بخوام، شما سالم به مدینه می‌رسید؟ فرمود: بله. گفت: جان من فدای شما باد. آن وقت خدا به فرشتگان فرمود: زمین را بنگرید. به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد که در

(1) - کافی: 18 / 2، بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، حدیث 1؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ». کافی: 18 / 2، بَاب دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، حدیث 1

آثار مثبت عمل، ص: 168

رختخواب پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیده بود:

خداوند در حق او می فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» «1»

ای ملائکه! علی علیه السلام جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیده است، نمی خواهد که قهرمان خود کند، نمی خواهد فردا در شهر مکه بگوید: من دیشب می دانستم که چهل مرد شجاع می خواهند به پیغمبر صلی الله علیه و آله حمله کنند، من در سن بیست سالگی، از چهل پهلوان نترسیدم. یا نمی خواهد تا آخر عمرش به پیغمبر صلی الله علیه و آله حتی بگوید: من بودم که يك شب در جای شما خوابیدم و شما به سلامت عبور کردید.

بلکه «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» بوده است.

امام حسین علیه السلام مایه افتخار حق

عارفان می گویند: زمان خلقت آدم علیه السلام ملائکه به پروردگار گفتند:

«أَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ» «2»

بعد خدا هم آنها را آرام کرد، فرمود: اعتراضی به این آفرینش نداشته باشید.

«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» من چیزی می دانم، که شما نمی دانید. بعد هم ملائکه در فکر فرو رفتند؛ خدا چه می داند که ما نمی دانیم؟ این دانایی او چیست؟

امام حسین علیه السلام تا زمانی که کنار هفتاد و يك بدن قطعه قطعه و گریه هشتاد و چهار زن و بچه، صورتش را روی خاک گذاشت و گفت:

«الهی رضاً برضاک»

آنگاه به ملائکه گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» منظورم از خلقت انسان مانند حسین علیه السلام بود.

(1) - بقره (2): 207؛ و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می‌فروشد [مانند امیرالمؤمنین 7] و خدا به بندگان مهربان است.

(2) - بقره (2): 30؛ گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون‌ریزی کند.

آثار مثبت عمل، ص: 169

عبادت خالص برای عبودیت

خداوند متعال به یکی از فرشتگان فرمود:

او هفتاد سال تمام عبادت کرده است، به صورت يك انسان کنار او برو، به او بگو: در این هفتاد سال عبادت، به خاطر عبادت لیاقت این را پیدا نکردی که خدا در قیامت تو را به بهشت ببرد.

یعنی از خدا چه طلبی داری؟ هر عبادتی که کردی، مایه‌اش از من بود و تو در هیچ عبادتی، هیچ مایه نگذاشتی. زمین و آسمانی را که در آن عبادت کردی، انرژی بدنی که در عبادت آوردی، نفسی که در عبادت کشیدی، همگی از من بود، پس هیچ شایستگی بهشت رفتن را نداری.

فرشته آمد و با او صحبت کرد. به فرشته گفت: روزی که خدا ما را آفرید «خَلَقْنَا لِلْعِبَادَةِ» ما را برای بندگی آفرید. من به خاطر اطاعت از او، او را فرمان برداری کرده‌ام. من بندگی‌ام برای او است. فرشته برگشت، گفت: خدایا! می‌دانی که چه گفت؟ خطاب رسید: او ذاتش و روحش بنده است، ذات من هم کریم است، می‌خواهم با کرامت خودم با او معامله کنم.

که خواجه خود روش بنده‌پروری داند

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

چه کار می کند؟ این است معنای «إِنَّا لَأُنْضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» * «إِنَّا لَأُنْضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» * «إِنَّا لَأُنْضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ».

کاین هنوز از نتایج سحر است

باش تا صبح دولتت بدمد

به خلوص خوانی ز خدا، خدا را

چه خوش است يك شب بکشی «هوا» را

فکني در آتش کتب ریا را

به حضور خوانی ورقی ز قرآن

آثار مثبت عمل، ص: 170

به وصال یاری دل مبتلا را

طلبم رفیقی که دهد بشارت

بخرد به خاری گل باغ ما را

مگر آشنایی ز ره عنایت

به حضور شاهمی چون من گدا را»1

شود آن که گاهی بدهند راهی

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(1) - الهی.

آثار مثبت عمل، ص: 171

پی نوشتها

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 176

11 عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلی علی محمد و آله الطاهیرین.

درباره بعضی از عناصر و اشیای قیمتی و کمیاب، تعبیر به «عزیز الوجود» شده است.

گاهی هم اجناس فراوانی را نسبت به کثرت فوق العاده اجناس دیگر تعبیر به «عزیز الوجود» می کنند.

اندکی انسانها در قیاس با جانداران

دانشمندان در بحث جانداران می گویند:

جاندار، صاحب نفس حیات، فراوان است؛ در دریا، فضا و خاک، موجود زنده زیاد است. و حتی به فرموده قرآن، موجود زنده در آسمانها، کرات و منظومه‌های دیگر زیاد است. کثرت موجودات زنده در همین زمین به اندازه‌ای است که دانشمندان بعد از تحقیق نوشته‌اند: خداوند متعال در يك تپه خاکی آن قدر موجود زنده دارد که اگر این شش میلیارد جمعیت کره زمین در آن تپه بروند و در جمع موجودات زنده آن تپه قرار بگیرند و تصمیم بگیرند که با هم تپه را رها کنند و از میان همه این موجوداتی که در تپه هستند، بیرون بیایند همه آن موجودات متوجه این کم شدن نمی‌شوند.

آثار مثبت عمل، ص: 178

انسان «عزیز الوجود» عالم خلقت

می‌گویند: انسان نسبت به تمام جانداران عالم، «عزیز الوجود» است، یعنی جزء عناصر و اجناس کمیاب است. تعداد آنها از زمان آدم علیه السلام تا قیامت، نسبت به موجودات زنده، بلکه نسبت به همه عالم که می‌سنجند، بسیار کم است.

در میان انسانها، عاقلان «عزیز الوجود» هستند، یعنی در میان این همه جمعیت انسان، خردمندان در مسیر صحیح، کم هستند. نمی‌گویند که انسانها فاقد عقل هستند، یا کمبود عقل دارند، بلکه می‌فرمایند: در جمع انسانها، عاقلان، یعنی آنهایی که عقل را در محور صحیحی به کار می‌گیرند، «عزیز الوجود» هستند.

پروردگار در همه زمانها يك پیام دارد و آن این است: «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» «1» یعنی از صد نفر، پنجاه نفر به بالا اندیشه نمی‌کنند و عقل را آن گونه که باید، به کار نمی‌گیرند.

تفکر انسان «عزیز الوجود»

پروردگار درباره قرآن می‌فرماید: ما این قرآن را برای هدایت مردم نازل کردیم:

«هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ» «2»

ولی در سوره زمر می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» «3»

فقط خردمندان واقعی، کتاب را باور دارند و بر اساس آن عمل می‌کنند، که آنها «عزیز الوجود» هستند.

در امت‌های پیامبران، چهره‌های واقعی خیلی اندک هستند.

(1) - مائده (5): 103؛ و بیشترشان اندیشه نمی‌کنند.

(2) - بقره (2): 185؛ قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می‌باشد، و مایه جدایی [حق از باطل] است.

(3) - زمر (39): 9؛ فقط خردمندان متذکر می‌شوند.

آثار مثبت عمل، ص: 179

مثلاً در تفسیر آیات قرآن نوشته‌اند: حضرت نوح علیه السلام نهد و پنجاه سال مردم را هدایت کرد، ولی در نهایت وقتی که کشتی آماده شد و بنا شد که طوفان جهان را فرا بگیرد و حضرت نوح مؤمنان واقعی را امر فرمود که سوار کشتی شوید، در طول این هزار سال، فقط هشتاد و سه نفر او را باور کرده و مؤمن شده بودند. «1» یا وقتی که خداوند متعال، طالوت علیه السلام را به همراهی حضرت داود علیه السلام به جنگ جالوت مأمور کرد، می‌فرماید: يك آزمایشی برای همان نیروی اسلامی پیش آمد، که در آن آزمایش، نفرات زیادی ریزش کردند حضرت طالوت و داود علیه السلام با سیصد و سیزده نفر باقی ماندند. «2» یا وقتی که موسی علیه السلام به پروردگار عالم عرض کرد: می‌خواهم گروهی از امت من، با من به کوه طور بیایند و آن مناجات تو را با من مشاهده کنند. خداوند دستور داد: گروهی را انتخاب کن و موسی علیه السلام از امت هفتاد هزار نفر برگزید.

«وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا» «3»

از هفتاد هزار نفر، هفتاد نفر را انتخاب کرد، که گل سر سبد امت بودند، و پروردگار پذیرفت تا این هفتاد نفر به کوه طور بروند.

این هفتاد نفر آمدند و تکلم خدا با موسی علیه السلام را شنیدند. بعد هم اصرار کردند که ما از آن فضا و منطقه بیرون نمی‌رویم: «حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» «4» تا خدا را با چشم خود ببینیم. خداوند هم يك صاعقه‌ای فرستاد و هر هفتاد نفر را نابود کرد. یعنی برگزیدگان امت موسی از حد خارج شدند. این معنای «عزیز الوجود» بودن انسان‌ها است.

باقی ماندگان بر سبیل پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از بیست و سه سال تبلیغ، به

(1) - بحار الأنوار: 322 / 11، باب 3، حدیث 30؛ «قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَرْضِ كَانَ هُوَ وَوَلَدُهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثَمَانِينَ نَفْسًا فَبَنَى حَيْثُ نَزَلَ قَرْيَةً فَسَمَّاها قَرْيَةَ الثَّمَانِينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا ثَمَانِينَ».

بحار الأنوار: 312 / 11، باب 3، حدیث 6؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَلَاكَ قَوْمِ نُوحٍ عَقَمَ أَرْحَامَ النِّسَاءِ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَلَمْ يَلِدْ [يُولِدْ] فِيهِمْ مَوْلُودٌ فَلَمَّا فَرَغَ نُوحٌ مِنَ اتِّخَاذِ السَّفِينَةِ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يُنَادِيَ بِالسُّرْبَانِيَّةِ لَا يَنْفَعِي بَهِيمَةٌ وَ لَا حَيَوَانٌ إِلَّا حَضَرَ فَأَدْخَلَ مِنْ كُلِّ جِنْسٍ مِنْ أَجْناسِ الْحَيَوَانِ زَوْجَيْنِ فِي السَّفِينَةِ وَ كَانَ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ مِنْ جَمِيعِ الدُّنْيَا ثَمَانِينَ رَجُلًا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ كَانَ بَحْرُ السَّفِينَةِ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَهُمْ كَانَتْ امْرَأَةُ نُوحٍ تَحْزِينًا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُعْرَفُ بِقَارِ التَّنُورِ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ كَانَ نُوحٌ اتَّخَذَ لِكُلِّ صَرْبٍ مِنْ أَجْناسِ الْحَيَوَانِ مَوْضِعًا فِي السَّفِينَةِ وَ جَمَعَ لَهُمْ فِيهَا مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنَ الْعِذَاءِ فَصَاحَتْ امْرَأَتُهُ لَمَّا فَارَ التَّنُورَ فَجَاءَ نُوحٌ إِلَى التَّنُورِ فَوَضَعَ عَلَيْهَا طِينًا وَ حَتَمَهُ حَتَّى أُدْخِلَ جَمِيعَ الْحَيَوَانِ السَّفِينَةَ ثُمَّ جَاءَ إِلَى التَّنُورِ فَفَضَّ الْحَتَمَ وَ رَفَعَ الطِّينَ وَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ جَاءَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ مُنْهَمِرٌ صَبَّ بِلا قَطْرٍ وَ تَفَجَّرَتِ الْأَرْضُ عُيُونًا وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَفَتَحْنَا أَبْوابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَ حَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَ دُسُرٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ جَرَّاهَا وَ مُرْسَاهَا يَثُولُ بَحْرَاهَا أَيْ مَسِيرُهَا وَ مُرْسَاهَا أَيْ مَوْقِفُهَا فَدَارَتِ السَّفِينَةُ وَ نَظَرَ نُوحٌ إِلَى ابْنِهِ يَفْعُ وَ يَثُومُ فَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ فَقَالَ ابْنُهُ كَمَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ فَقَالَ نُوحٌ لِاعاصِمِ الْيَوْمِ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ ثُمَّ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ فَقَالَ اللَّهُ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ فَقَالَ نُوحٌ كَمَا حَكَى اللَّهُ تَعَالَى رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ فَكَانَ كَمَا حَكَى اللَّهُ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِضِينَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَارَتِ السَّفِينَةُ وَ ضَرَبَتْهَا الْأَمْوَاجُ حَتَّى وَافَتْ مَكَّةَ وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ عَرِقَ جَمِيعُ الدُّنْيَا إِلَّا مَوْضِعَ الْبَيْتِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقُ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْعَرِقِ فَبَقِيَ الْمَاءُ يَنْصَبُ مِنَ السَّمَاءِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ مِنَ الْأَرْضِ الْعُيُونُ حَتَّى ارْتَفَعَتِ السَّفِينَةُ فَمَسَحَتِ السَّمَاءُ قَالَ فَرَفَعَ نُوحٌ يَدَهُ ثُمَّ قَالَ يَا رَهْمَانُ اتَّقِنَ وَ تَفْسِيرُهَا رَبِّ أَحْسِنِ فَأَمَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَبْلَعَ مَاءَهَا وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَفْلِعِي أَيْ أَمْسِكِي وَ غِيضِ الْمَاءَ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ فَلَبَّتْ الْأَرْضُ مَاءَهَا فَأَرَادَ مَاءُ السَّمَاءِ أَنْ يَدْخُلَ فِي الْأَرْضِ فَامْتَنَعَتِ الْأَرْضُ مِنْ قَبُولِهَا وَ قَالَتْ إِنَّمَا أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَبْلَعَ مَائِي فَبَقِيَ مَاءُ السَّمَاءِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ اسْتَوَتْ السَّفِينَةُ عَلَى جَبَلِ الْجُودِيِّ وَ

هُوَ بِالْمَوْصِلِ جَبَلٍ عَظِيمٍ فَبَعَثَ اللَّهُ جَبْرَائِيلَ فَسَاقَ الْمَاءَ إِلَى الْبَحَارِ حَوْلَ الدُّنْيَا وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نُوحٍ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٌ سَمْتَعْتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ فَنَزَلَ نُوحٌ بِالْمَوْصِلِ مِنَ السَّفِينَةِ مَعَ التَّمَانِينِ وَ بَنَوْا مَدِينَةَ التَّمَانِينِ وَ كَانَتْ لِنُوحٍ بِنْتُ رَكَبَتْ مَعَهُ السَّفِينَةَ فَتَنَاسَلَ النَّاسُ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نُوحٌ أَحَدُ الْأَبْوَانِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْعَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لِقَوْمِكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».

(2) - کافی: 316 / 8، حدیث 498؛ «أبي بصيرٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام في قولِ اللهِ عز و جل إنَّ اللهُ قد بعثَ لكم طالوتَ ملكاً قالوا أتى يكونُ له الملكُ علينا وَ نحنُ أحقُّ بالملكِ منه قال لم يكن من سبطِ النبوَّةِ وَ لا من سبطِ المملكةِ قال إنَّ اللهُ اصطفاهُ عليكم وَ قال إن آيةَ ملكه أن يأتكمُ التَّابُوتُ فيه سَكِينَةٌ من ربِّكم وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ فَجَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ حَمَلُهُ وَ قال اللهُ جلَّ ذِكْرُهُ إنَّ اللهُ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْهُمْ مَنِ اعْتَرَفَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَشْرَبْ فَلَمَّا بَرَزُوا قَالَ الَّذِينَ اعْتَرَفُوا لاطاقةَ لنا اليومَ بجالوتَ وَ جُنُودِهِ وَ قالَ الَّذِينَ لَمْ يَعْتَرِفُوا كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».

مناقب، ابن شهر آشوب: 256 / 3، فصل في مساواته مع داود و طالوت و سليمان عليه السلام؛ «فقال النبي صلى الله عليه و آله ... و قال في الطالوت وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ كَانَ عَلِيٌّ أَعْلَمَ الْأُمَّةِ وَ أَشْجَعَهُمْ وَ قَالَ فِي طَالُوتَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ قَالَ فِي عَلِيٍّ وَ آلِ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ قَالَ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلِكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَ قَالَ لِعَلِيٍّ وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ عَطَشَ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي غَزَاةِ جَالُوتَ فَقَالَ طَالُوتُ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ وَ هُوَ نَهْرُ فِلَسْطِينَ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ كَانُوا أَرْبَعِمِائَةَ رَجُلٍ وَ قِيلَ ثَلَاثِمِائَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ مِنْ جَمَلَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا فَقَالَ لَهُمْ لَمْ تَطِيعُونِي فِي شَرِبَةِ مَاءٍ فَكَيْفَ تَطِيعُونِي فِي الْحَرْبِ فَخَلَفَهُمْ وَ عَلِيٌّ أَتَوْهُ فَقَالُوا أَمَدِدُ بِدِكَ نَبِيْعِكَ فَقَالَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَاعْدُوا عَلِيٍّ غَدًا مَحْلِقِينَ الْخَبَرَ قَصَدَ جَالُوتَ إِلَى قَلْعِ بَيْتِ دَاوُدَ فَقَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَ اسْتَقَرَّ الْمَلِكُ عَلَيْهِ وَ طَلَبَ أَعْدَاءَ عَلِيٍّ قَهَرَهُمْ فَقَتَلَهُمْ وَ مَاتُوا قَبْلَهُ وَ بَقِيَتِ الْإِمَامَةُ لَهُ وَ لِأَوْلَادِهِ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ».

(3) - اعراف (7): 155؛ موسى از میان قومش هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید.

(4) - بقره (2): 55؛ گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا [با چشم خود] ببینیم.

آثار مثبت عمل، ص: 180

محض این که از دنیا رفتند، برجستگان واقعی دوازده نفر بودند. «1» یا وقتی ظهور امام عصر علیه السلام میسر می شود، از میلیاردها انسان تنها، سیصد و سیزده نفر همراه و یار حضرت هستند. «2» بنابراین وقتی قرآن می فرماید: «وَ أَكْثَرُهُمْ

«لَا يَغْتَلُونَ» «3» این يك واقعیت است. پس مؤمن واقعی به قرآن، چه کسانی هستند؟ «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» که تعدادشان اندك است. آنها را قرآن این گونه معرفی می کند:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» «4»

و خدا می فرماید: «و قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ» «5» در چه زمانی قلیل و اندك هستند؟ یعنی همیشه و در هر زمان کم هستند.

عباد شکور کسانی هستند که نعمت خدا را در گناه نمی برند و حتی يك نعمت خدا را از بندگی خدا جدا نمی کنند.

شناخت مراتب «عزیزالوجود»

در میان انسانها، عاقلان «عزیز الوجود» هستند و در میان عاقلان، مسلمانان عزیز الوجود می باشند. مسلمان چه کسی است؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شناخت مسلمان، معیاری بیان کرده اند، که:

«الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» «6»

مسلمان کسی است که تمام مردم مسلمان، از شرّ زبان و دست او در امان باشند. چند نفر از مسلمانها این طور هستند؟

در میان عاقلان، مسلمانان به این معنا، «عزیز الوجود» هستند، یعنی بسیار کمیاب هستند. و در میان مسلمانان، مؤمنان «عزیز الوجود» هستند، یعنی آنهایی که به حقیقت، به اهل بیت علیهم السلام اقتدا می کنند، که از آنها به مؤمن تعبیر شده است،

(1) - بحارالانوار: 189 / 28، باب 4، حدیث 2؛ «أَبَانُ بْنُ تَعْلَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَلْ كَانَ أَحَدٌ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْكَرَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَعَلَهُ وَ جُلُوسَهُ مَجْلِسَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ نَعَمْ كَانَ الَّذِي أَنْكَرَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ اثْنِي عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ خَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ وَ كَانَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ وَ مِنَ الْأَنْصَارِ أَبُو

الْهِيمَ بْنَ التَّيْهَانَ وَ سَهْلًا وَ عُمَانَ ابْنَا حُنَيْفٍ وَ حُرَيْمَةَ بْنَ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَبِي بِنُ كَعْبٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِي
...».

(2) - بحار الأنوار: 307 / 52، باب 26، حدیث 81؛ «أبي بصيرٍ عن أبي جعفرٍ عليه السلام في حديثٍ طویلٍ إلى أن قال يقولُ القائمُ عليه السلام لأصحابه يا قوم إن أهلَ مَكَّةَ لا يُريدونني و لكنِّي مُرسلٌ إليهم لأحتجَّ عليهم بما ينبغي لِمثلي أن يحتجَّ عليهم فيدعوا رجلاً من أصحابه فيقول له امض إلى أهلِ مَكَّةَ فقل يا أهلَ مَكَّةَ أنا رسولُ فلانٍ إليكم و هو يقول لكم إننا أهلُ بيتِ الرَّحمةِ وَ معدِنُ الرَّسالةِ وَ الخِلافةِ وَ نحنُ ذُرِّيَةُ مُحَمَّدٍ وَ سلالَةُ النَّبِيِّ وَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ اضْطَهَدْنَا وَ قَهَرْنَا وَ ابْتَرَّ مِنَّا حُفْنًا مُنْذُ فُيُضَ نَبِيْنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمْ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَذَبَحُوهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الرَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُريدوننا فَلا يدعوننا حتى يخرجَ فيهبطُ من عَقَبَةِ طُوى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسِنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُبْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِحَاتِمٍ رَطْبٍ فَيَقُولُونَ لَهُ اعْمَلْ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثِمِائَةُ وَ قَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحُلْفَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحُلْفَةُ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْزُ الرَّايَةَ الْجَلِيَّةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّحَابَةُ وَ دَرُغُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذِي الْفَقَارِ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ».

بحار الأنوار: 323 / 52، باب 27، حدیث 33؛ «أبي بصيرٍ قال سألَ رجلٌ من أهلِ الكوفةِ أبا عبدِ اللهِ عليه السلام كم يخرجُ معَ القائمِ عليه السلام فإنهم يقولون إنَّه يخرجُ معه مثلُ عدَّةِ أهلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا قال ما يخرجُ إلا في أُولَى قُوَّةٍ وَ ما يكونُ أُولو القُوَّةِ أقلَّ من عَشْرَةِ آلَافٍ».

(3) - مائده (5): 103؛ و بیشترشان اندیشه نمی کنند.

(4) - زمر (39): 18؛ آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند.

(5) - سبأ (34): 13؛ و از بدگامم اندکی سپاس گزارند.

(6) - بحار الأنوار: 302 / 64، باب 14، حدیث 31؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ مِنَ اتِّمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أُمُورِهِمْ وَ الْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ فَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»

بحار الأنوار: 60 / 64 باب اخبار حدیث 3 (جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا أَنْبِئُكُمْ لِمُ سَمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا لِإِيْمَانِهِ النَّاسَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أَلَا أَنْبِئُكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ».

کافی: 234 / 2، حدیث 12؛ «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سُلَيْمَانُ أَ تَدْرِي مَنْ الْمُسْلِمُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ وَ تَدْرِي مَنْ الْمُؤْمِنُ قَالَ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اتِّمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ حَرَامٌ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً تُعْتَبُ».

آثار مثبت عمل، ص: 181

ولی همین مؤمنان، بسیار کمیاب و «عزیزالوجود» هستند.

و در میان گروه مؤمنان، عابدان «عزیز الوجود» هستند، یعنی آنهایی که در واقع اهل بندگی هستند؛ افراط و تفریط ندارند، یعنی در همه موارد؛ در شکم، شهوت، اقتصاد و اداره خانواده، بنده هستند.

و در میان عابدان، عالمان «عزیز الوجود» هستند، یعنی آنهایی که دین شناس هستند، نه آنهایی که دین را با معیارهای شخصی ارزیابی و تحلیل می کنند، بلکه به فرموده امام صادق علیه السلام: فقهای در دین، عالمان ربانی هستند.

سی سال، چهل سال نزد استادان زانو زده اند و چندین رشته علم را در کنار قرآن مجید آموختند.

و در میان عالمان، زاهدان «عزیز الوجود» هستند، یعنی عالمانی که میل به دنیا و تجملات ندارند، بلکه اهل زهد، قناعت، بی رغبتی به زر و زیور و زینت دنیا هستند.

زاهدتر از او کسی بدست آر «1»

زاهد که درم گرفت و دینار

علمان زاهد، شأن هم دارند، اما شأنشان را صرف یاری و هدایت عباد خدا می کنند. عمری را به دلسوزی نسبت به بندگان پروردگار مهربان عالم سپری می کنند.

و در میان زاهدان، عارفان «عزیز الوجود» هستند، یعنی آتھایی که خدا را در دل حس کرده اند و در يك مقامی برتر از زهد، به نام مقام عرفان قرار دارند. مقام عرفان به چه معنا است؟ زاهد، محور زندگی اش زهد است و بر زهد هم تکیه دارد. و اهل نجات است. ولی عارفان فقط بر وجود مقدس حضرت حق تکیه دارند و می گویند:

(1) - سعدی شیرازی.

آثار مثبت عمل، ص: 182

به صحرا بنگرم، صحرا تو بینم

به دریا بنگرم، دریا تو بینم

نشان از قامت رعنا تو بینم «1»

به هر جا بنگرم، کوه و در و دشت

دیدگاه الهی عارفان

یکی از دوستان می گفت: خانواده ثروتمندی، مرا برای صرف ناهار دعوت کردند. بعد از ناهار به من گفتند: ما شما را می شناسیم، آدم خوش برخوردی هستی، اجازه می دهی که با هم فیلمی تماشا کنیم؟ گفتم: عیبی ندارد. من که نمی دانستم موضوع چیست؟

گفت: يك فیلم مستهجن گذاشتند. که رقص و آواز و اختلاط زن و مرد بود و هیچ قانونی از قانون انسانی و الهی در آن رعایت نمی شد. گفت: من تا نگاه کردم، مانند مادر داغ دیده شروع به گریه کردن کردم و دیگر نگاه نکردم.

به من گفتند: چرا گریه می کنی؟ گفتم: من رقص و آواز و حرکات این مردان و زنان نامحرم با هم را ندیدم، من فقط يك لحظه آفرینش خدا را دیدم، یعنی موجود ظریفی به نام زن و موجود پر استعدادی به نام مرد، من دست خدا را در این زن و مرد دیدم که اینها را ساخته است، اما اینها به چه علت آفرینش خدا را به لجن کشیده اند؟ من برای محبوب خودم گریه

کردم که او چه هدفی داشته و این‌ها دارند چه کار می‌کنند. این عارف بیدار است. این مقامش از مقام زاهدان بالاتر است.

اولیای خدا و رسولان، عزیز الوجود جهان آفرینش

و در میان عارفان، اولیای خدا «عزیز الوجود» هستند، یعنی:

از هزاران اندکی زین صوفیند باقیان در دولت او می‌زیند»2

(1) - باباطاهر.

(2) - مولوی.

آثار مثبت عمل، ص: 183

و در میان عارفان، اولیای خدا «عزیز الوجود» هستند و در میان اولیای خدا، از ابتدای خلقت انسان تا قیامت، تعداد بسیار اندکی انبیا هستند، صد و بیست و چهار هزار نفر «عزیز الوجود»، در مقابل میلیاردها انسان و در میان صد و بیست و چهار هزار نبی، اندکی رسول هستند، و رسولان «عزیز الوجود» هستند.

قرآن می‌فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» 1 «همه انبیا در مقام یکسان نبودند، بلکه در میان انبیا، رسولان «عزیز الوجود» هستند. یعنی آنهایی که شریعت و کتاب به آنها داده شد که مردم را هدایت کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عزیز الوجود رسل

و در میان همه پیامبران نوح، ابراهیم، موسی، مسیح و پیامبر اسلام علیهم السلام «عزیز الوجود» هستند. لذا از ابتدای آفرینش، جماد و نبات و موجودات زنده و عاقلان و مسلمانان و مؤمنان و عالمان و زاهدان و عارفان و اولیا و انبیا و رسولان، پنج نفر فوق همه هستی هستند و در میان این پنج نفر، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله «عزیز الوجود»

است، که کمیاب‌ترین گوهر عالم است، این کمیاب‌ترین گوهر، که خدا آن گوهر را به امت اسلام، هدیه داده است؛ «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» 2 یعنی ذره‌ای از شما توقع مزد ندارم.

«فَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ» 3؟ خدا در حق ما چه لطفی کرده است، که در کل هستی يك گوهر «عزیز الوجود» دارد، آنگاه او را بی‌هزینه به ما عنایت کرده است. بگو که خدا من را برای رحمت فراگیر به شما داده است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» 4 این «عزیز الوجود» است.

ضمانت بهشت

تمام بیست و سه سال بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی دو محور بود.

- (1) - بقره (2): 253؛ از آن فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشیدیم.
- (2) - فرقان (25): 57؛ بگو: من از شما [در برابر تبلیغ دین هیچ] پاداشی نمی‌خواهم.
- (3) - تکویر (81): 26؛ پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می‌روید؟
- (4) - انبیاء (21): 107؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

آثار مثبت عمل، ص: 184

محور اول: نجات برای احدی از شما نخواهد بود، مگر با اقتدا و تمسک به اهل بیت علیهم السلام، یعنی تمام عبادات شما، باید از اهل بیت علیهم السلام رنگ بگیرد.

محور دوم: نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: من برای تك تك شما بهشت را ضمانت می‌کنم، به شرط این که خود را آلوده به گناه نکنید و در عمل به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کنید. در گناه، فرار از شیطان داشته باشید.

رهایی شما از بلاهای دنیا و آخرت، در پرتوی اقتدای به امامان علیهم السلام و فرار از فرهنگ شیطان است. یعنی دین يك سکه دو رو است؛ يك روی سکه اهل بیت علیهم السلام هستند که «تولی» نام دارد و يك روی دیگر سکه هم برائت و دوری از دشمنان دین است که «تبری» نام دارد. «1» یعنی امت من! وقتی به نماز می‌ایستی، راست بگو: «غَيْرِ»

الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» اگر راست بگویی، اخلاق، منش مسیحیت و یهودیت در زندگی تو راه نمی یابد و اهل بیت علیهم السلام باید محور تویی و اجتناب از شیطان، محور تبری شما باشد.

امکان پیروی از اهل بیت علیهم السلام در هر زمان

سؤال: آیا در این روزگار پر از فتنه و ظلم و فساد که دامن مردم را گرفته است، می توان با اقتدای به اهل بیت علیهم السلام و اجتناب از فرهنگ شیطان زندگی کرد؟

در مقابل این جاذبه های شیطانی و پر زرق و برقی که برای گمراهی جوانان این امت در همه جا پرسه می زند؛ بیش از هزار کانال ماهواره که در خانه مردم است، آیا می توان به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کرد و از شیطان دوری نمود یا نه؟
جواب: حکایتی را بازگو می کنم مرحوم سید نعمت الله جزایری، شاگرد رده اول علامه مجلسی نقل می کند که حدود شش نفر مؤمن و شیعه حقیقی برای يك سفر تجارتي به شام می روند. آن روزها در شام، ناامنی و دزدی شبانه روزی زیاد

(1) - بحار الأنوار: 122/97، باب 2، حدیث 26؛ «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعُلْتُ لَهُ إِنَّمَا أَفْضَلُ الزِّيَارَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ لِفُلَانٍ أَوْ فُلَانٍ وَ سَمَّيْتُ الْأَيْمَةَ وَاحِدًا وَاحِدًا فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ مُسْلِمٍ مَنْ زَارَ أَوْلَانَا فَقَدْ زَارَ آخِرَنَا وَ مَنْ زَارَ آخِرَنَا فَقَدْ زَارَ أَوْلَانَا وَ مَنْ تَوَلَّى أَوْلَانَا فَقَدْ تَوَلَّى آخِرَنَا وَ مَنْ تَوَلَّى آخِرَنَا فَقَدْ تَوَلَّى أَوْلَانَا وَ مَنْ قَضَى حَاجَةً لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِنَا فَكَأَنَّهَا قَضَاهَا لِحَمِيْعِنَا يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَحْبَبْنَا وَ أَحَبَّ فِيْنَا وَ أَحَبَّ لَنَا وَ تَوَلَّنَا وَ تَوَلَّ مَنْ يَتَوَلَّنَا وَ أَبْغَضَ مَنْ يُبْغِضُنَا أَلَا وَ إِنَّ الرَّادَّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَدَّنَا وَ مَنْ رَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَدَّنَا وَ مَنْ رَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَدَّنَا وَ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا وَ مَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَصْلِيَهُ النَّارَ وَ مَا لَهُ مِنْ نَصِيرٍ».

بحار الأنوار: 194/6، باب 7، حدیث 43؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ يَحْيَى بْنُ مُسَاوِرٍ أَخْبَرَنَا أَبُو خَالِدٍ الْوَاسِطِيُّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تُفَارِقُ رُوحَ جَسَدِ صَاحِبِهَا حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ أَوْ مِنْ شَجَرَةِ الرَّقُومِ وَ حِينَ تَرَى مَلَكَ الْمَوْتِ تَرَانِي وَ تَرَى عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّنَا قُلْتُ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ ارْزُقْ بِهِ إِنَّهُ كَانَ يُحِبُّنِي وَ يُحِبُّ أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُنَا قُلْتُ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ شَدِّدْ عَلَيْهِ إِنَّهُ كَانَ يُبْغِضُنِي وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِي».

کافی: 180/1، حدیث 1 (أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ تَصَدِّقُ اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا وَتَصَدِّقُ رَسُولَهُ صَوًّا وَمُؤَالَاهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْإِثْمَامُ بِهِ وَبِأَيِّمَةِ الْهُدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا».

آثار مثبت عمل، ص: 185

بود و مردم شام گرفتار بودند. دولت هم فوق العاده نسبت به دزدان سخت گیری می کرد. اگر دست دزد را ببرند، امنیت برمی گردد. این حکم خدا است:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» «1»

این شش نفر وقتی که وارد شام شدند، بی خبر از اوضاع شام که ناامنی و دزدی هست، به يك مسجدی رفتند و نماز خواندند. از مسجد که بیرون آمدند، پاسبانها به عنوان چهره های نا آشنا آنها را دستگیر کردند. گفتند: چرا ما را دستگیر کردید؟ گفتند: چون شما از بیرون آمده اید و خانه های مردم را می دزدید.

این ها نتوانستند به پاسبانها بفهمانند که ما دزد نیستیم. آنها را نزد پلیس شهربانی بردند، گفتند: این دزدها را امروز دستگیر کرده ایم. پس اگر اینها را به اشد مجازات برسانیم، امنیت برمی گردد. رئیس شهربانی با کینه، خشم و عصبانیت به اینها نگاه کرد و به پاسبانها گفت: اینها را با دست بند ببرید و در زیر زمین خانه خودم حبس کنید. من در ظرف يك شبانه روز به حساب اینها می رسم.

اینها تسلیم به اعدام شدند. دستور داده بود که به آنها آب و غذا و وسایل خواب ندهند. این چند نفر هم آن زیرزمین را تبدیل به مسجد کردند. شیعه هر جا برود، آنجا را تبدیل به خانه خدا می کند؛ زندان، گردشگاه، زیارتگاه، هر جای دیگر که باشد. از ویژگی های شیعه این است که همه جا را رنگ خدایی می کند. نه تنها رنگ نمی گیرد، بلکه رنگ می دهد.

گفتند: ما شب آخر عمرمان است، چرا به هم نگاه کنیم و غصه بخوریم؟ شروع به نماز شب، گریه، استغفار و مناجات کردند:

بس بود آن مرا دگر همه هیچ

به مناجاتش هر شی گذرد

باده مصطفای حق چو رسد

از کف مرتضی، دگر همه هیچ

(1) - مائده (5): 38؛ و دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده‌اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید.

آثار مثبت عمل، ص: 186

يك دو سه یار همدم و همراز

هم یکی، هم دو تا، دگر همه هیچ

شمع بیگانه پرتوی ندهد

من و آن آشنا، دگر همه هیچ

فیض را بس بود پس از نبی و علی

یازده پیشوا، دگر همه هیچ «1»

نزدیک اذان صبح، آنان دیدند که در خانه رئیس شهربانی عصبانی‌خشمگین باز شده و وارد حیاط خانه شد، به پاسبان‌ها گفت: از این که من را تا به خانه رساندید، ممنون هستم، پاسبان‌ها رفتند و در را بستند.

این‌ها از سوراخ زیر زمین دیدند؛ خانواده رئیس شهربانی آمد و يك بچه آنجا گذاشت. او بچه را باز کرد، لباس‌های شهربانی و حکومتی را درآورد و يك پیراهن سفیدی پوشید، رو به قبله ایستاد و چنان نمازی خواند که دل این شش نفر را برد.

نمازی خواند که این‌ها حسرت خوردند که چرا ما در مدت عمرمان چنین نمازی را تا به حال نخواندیم.

نمازش که تمام شد، آمد و خودش در زیرزمین را باز کرد، گفت: برادرانم! نماز صبح خواندید؟ بخت زده گفتند: نه. گفت: سریع بیایید، الان اول طلوع فجر است، خدا منتظر شما است. وضو بگیرید و نماز بخوانید که بعد از نماز با شما حرف دارم.

نماز که تمام شد، گفت: من درآمدم از چند ملکی است که اجاره می‌دهم.

حقوقی که از این‌ها می‌گیریم، همه‌اش را در راه خدا می‌دهم. من شیعه علی علیه السلام هستم. من مخصوصاً به اینجا آمده‌ام و خودم را مخالف نشان داده و رئیس شهربانی شدم، چون قبلاً می‌دیدم که اینجا محبان امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی گرفتار می‌شوند، گفتم: خدایا! این پست را به من بده، تا من به داد دوستان تو برسم. شما مرا ببخشید، من جلوی آنها مجبور بودم که عصبانی بشوم. شما شب بدی را گذرانیدید. دعا کنید که خدا مرا بیامرزد.

(1) - ملا محسن فیض کاشانی.

آثار مثبت عمل، ص: 187

حجت خدا در روز قیامت

پس جواب این است که می‌شود در بین شیاطین بود و از فرهنگ شیطان فرار کرد. این که بعضی‌ها می‌گویند نمی‌شود، دروغ است، چون اهل لذت دنیا و شهوت هستند و تهمت به دین می‌زنند و می‌گویند: دین، دینی نیست که بتوان عمل کرد. این روزگار، روزگاری نیست که بشود به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کرد. پس خوبان چرا تا به حال سالم مانده‌اند؟ زنان و دختران با کرامت، چگونه تا به حال با منش زهرا علیها السلام زندگی کرده‌اند؟ پس در هر زمان می‌شود در مدار فرهنگ و دستوره‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت. البته سختی دارد، ولی پایانش بسیار زیبا است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

آثار مثبت عمل، ص: 188

پی نوشت‌ها

سخنرانی امام مجتبی علیه السلام

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 194

12 منبر ملکوتی

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

در کتاب‌های دینی، فراز بسیار مهمی را درباره وجود مبارك امام مجتبی علیه السلام روایت می‌کنند.

قطعه‌ای مربوط به ایام کودکی حضرت مجتبی علیه السلام است که در مدینه و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است که حضرت مجتبی علیه السلام در حدود سنّ پنج شش سالگی بوده‌اند.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: حسن جان! برای من سخن بگو. این سخنان از نظر منبری و مستمع و خود منبر بی‌نظیر است. چون گوینده وجود مبارك حضرت مجتبی علیه السلام، مستمع وجود مبارك امیرالمؤمنین علیه السلام، مطالب هم عرشی و ملکوتی است.

امام مجتبی علیه السلام دعوت پدر را اجابت کردند. دعوت پدران در صورتی که دعوت به کار نیک باشد، از طرف فرزندان لازم، بلکه واجب اخلاقی و گاهی واجب شرعی است که باید اجابت شود.

رشد معنوی آیت الله العظمی بروجردی

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله در احوالات خود می‌فرمودند: من در

آثار مثبت عمل، ص: 196

اصفهان و در اوج تحصیل بودم. زمانی که اساتید من آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر درجه‌ای، مرحوم کلباسی، مرحوم آخوند کاشی و مرحوم جهانگیر خان قشقایی بود. عجیب به اساتیدم وابسته بودم و دلم نمی‌خواست که يك روز هم اصفهان را ترك كنم.

پدرم از بروجرد يك نامه به من نوشت که: به محض رسیدن نامه به بروجرد بیا، چون وسائل ازدواج تو را فراهم کرده‌ام و می‌خواهم با آمدن به بروجرد، ازدواج نمایی و به اتفاق همسرت به اصفهان برگردی. من در جواب نامه پدرم نوشتم:

پدر! می‌ترسم ازدواج و تشکیل خانواده مانع رشد تحصیلی من باشد و لذا تقاضامندم که مرا از قبول این پیشنهاد معذور بدارید.

پدرم در جوابم نوشتند: آیا فکر نمی‌کنی گوش دادن به حرف پدر مایه رشد و سرپیچی از فرمان پدر باعث توقف شود؟ آیا فکر می‌کنی که حرف پدر را گوش ندهی و دل پدر بسوزد، باز هم راه برای تو باز است؟ باز هم درهای رحمت خدا به روی تو گشوده است؟ من وقتی نامه دوم پدر را خواندم، معطل نشدم و به بروجرد رفتم.

دختری را برای من انتخاب کرده بودند، با او ازدواج کردم. که البته زندگی ایشان با آن خانم خیلی طولانی نشد، چون آن خانم بعد از چند سال از دنیا رفت و در قم دفن شد. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی تا آخر عمر، هفته‌ای يك بار سر قبر این خانم می‌آمدند، چون می‌فرمودند: بروجردی شدتم را مدیون او هستم. این نتیجه اطاعت از حرف پدر است.

نعمت پدر و مادر

پدر و مادر دو منبع فیض خدا برای انسان است، یعنی پروردگار مهربان عالم، رحمت و فیض و کرامتش را در يك بخش وسیعی از سوی آن دو می‌رساند. اگر آنها

آثار مثبت عمل، ص: 197

ناراضی شوند انسان از بخش عمده‌ای از برکات حضرت حق محروم می‌شود.

امام مجتبی علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض نکرد: ای دریای بی‌کران علم خدا! ای ولی الله الاعظم! ای صاحب ولایت کلیه الهیه! ای آیت عظمای پروردگار! آیا من برای شما سخن بگویم؟ نه، هرگز من چنین جسارتی نمی‌کنم. ایشان این گونه رفتار نکرد، چون می‌دانند که اطاعت از دستور پدر، کلیدی برای باز کردن درهای رحمت خدا و فیوضات الهی است.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پسر! برای من سخنرانی کن

«لَا سَمْعَ كَلَامِكَ» «1»

من دوست دارم که منبر تو را بشنوم، حضرت مجتبی علیه السلام پذیرفتند، از جا بلند شدند، شروع کردند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ كَلَامَهُ»

خدایی را سپاس و ستایش می گویم که هر که در این عالم سخن بگوید، خدا سخن و کلام او را می شنود؛ «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «2» خدا هر کلامی را از هر کسی بشنود، در نظام عالم حفظ می کند و در قیامت گوینده را با آن چه گفته است، به محاکمه می کشاند؛ زیرا صدایی که از دهان بیرون می آید، یا ارزش دارد که باید در قیامت پاداش آن را بدهند و یا بی ارزش است که باید گوینده آن را در قیامت جریمه کنند.

تکلیف سنگین زبان

قرآن درباره زبان می فرماید:

دو فرشته، مأمور نوشتن کلمه‌هایی هستند که از دهان شما بیرون می آید:

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» «3»

به این خاطر است که در احادیث قدسیه آمده است که در قیامت، پروردگار به

(1) - بحار الأنوار: 114/75، حدیث 8؛ «رُويَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَ فَاخْطُبْ لِأَسْمَعَ كَلَامَكَ فَقَامَ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ كَلَامَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ مَا فِي نَفْسِهِ وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ مَنْ مَاتَ فَلَيْهِ مَعَادَةٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمُبُورَ مَحَلَّتْنَا وَ الْقِيَامَةَ مَوْعِدُنَا وَ اللَّهُ عَارِضُنَا وَ إِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا فَقَامَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْتَزَمَهُ وَ قَالَ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

(2) - بقره (2): 181؛ يقيناً خدا شنوا و داناست.

(3) - ق (50): 18؛ هیچ سخنی را به زبان نمی گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است.

آثار مثبت عمل، ص: 198

زبان می گوید: به خودم قسم که تو را عذابی کنم که احدی را به این شکل عذاب نکرده‌ام: زیرا از تو کلمه‌ای بیرون آمد که باعث شد خون‌هایی به ناحق ریخته شود، اموال مردم غارت و از بین برود، آبروی مردم محترم و مؤمن لکه دار شده و خیلی‌ها را خانه‌نشین کرده است. «1» در زیارت حضرت رضا علیه السلام آمده است که:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحُسَيْنِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى زَوْجِكَ وَ بَدَنِكَ صَبَّرْتَ وَ أَنْتَ الصَّادِقُ الْمَصْدَقُ قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَ الْأَلْسُنِ» «2»

ای فرزند رسول خدا! خدا نابود کند کسانی که زبان‌شان قاتل تو شد. چون نزد مأمون سعایت کردند و او را از تو ترساندند تا تصمیم به قتل تو گرفت. او با دستش تو را کشت، اما دیگران با زبان‌شان تو را به قتل رساندند.

یکی از جمله‌های منبر حضرت مجتبی علیه السلام همین است:

«الحمد لله الذي من تكلم سمع كلامه»

. علم پروردگار به همه امور

در قرآن آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله رازی را به یکی از همسرانش فرمود، وقتی چیزی راز و سرّ است، یعنی شما نفر اول و آخر باش که شنیدی اما آن زن راز را به زن دیگری گفت. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند می فرماید: سرّی که به آن زن گفته بودی، منتقل شد. پیغمبر علیه السلام او را خواست و بخشی از راز گفته شده را به آن زن فرمود. آن زن گفت: تو از کجا خبر داری؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای علیم و خبیر به من خبر داد. صدای نفسی که قوی‌ترین گوش‌ها و قوی‌ترین دستگاه‌ها نگیرد، خدا می شنود.

نه تنها صدا را می شنود، بلکه «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» «3» آن چه در

(1) - وسائل الشیعة: 22 / 27، باب 4، حدیث 33103؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَ آلِهِ يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجُورِحِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا فَيُقَالُ لَهُ

خَرَجَتْ مِنْكَ كَلِمَةٌ فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَ انْتَهَبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَ انْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامُ وَ عَزَّتِي لِأَعْدَابِكَ بِعَذَابٍ لَا أَعَدُّ بِهٍ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِكَ».

کافی: 115 / 2، حدیث 12؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَ كُلُّ غُضُوٍّ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسَدِ يُكْفِّرُ اللِّسَانَ يَقُولُ نَشَدْتُكَ اللَّهُ أَنْ نُعَذَّبَ فِيكَ».

کافی: 115 / 2، حدیث 13؛ «عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِمَّا نُنَابُ وَ نُعَاقِبُ بِكَ».

بحار الأنوار: 180 / 74، باب 7، حدیث 10؛ «ابنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا تَكَلَّمَ فَعَنِمَ أَوْ سَكَتَ فَسَلِمَ إِنَّ اللِّسَانَ أَمْلَكُ شَيْءٍ لِلْإِنْسَانِ أَلَا وَ إِنَّ كَلَامَ الْعَبْدِ كَلْمُهُ عَلَيْهِ إِلَّا ذَكَرُ اللَّهُ تَعَالَى أَوْ أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ إِصْلَاحٌ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أ نُوَاحِدُ بِمَا نَتَكَلَّمُ فَقَالَ وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ فَمَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فَلْيَحْفَظْ مَا جَرَى بِهِ لِسَانُهُ وَ لِيَحْرُسْ مَا انطوى عَلَيْهِ جَنَانُهُ وَ لِيُحْسِنَ عَمَلَهُ وَ لِيَقْصُرْ أَمَلَهُ ثُمَّ لَمْ يَمُضْ إِلَّا أَيَّامٌ حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ لِاخْتِيَارِ فِي كَثِيرٍ مِنْ بَحْوَاهِمُ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ».

(2) - من لا يحضره الفقيه: 605 / 2، (باب زیارت قبر الرضا بطوس)، حدیث 3210.

(3) - آل عمران (3): 119؛ یقیناً خدا به آنچه در سینه هاست، داناست.

آثار مثبت عمل، ص: 199

عمق باطن سینه‌ها از تصمیم‌ها، نیت‌ها، رازها، اسرار، توطئه‌ها و نقشه‌های خطرناک مخفی شما را می‌داند. این‌ها همه در قرآن است. گاهی در جلسات شبانه منافقان جلسه مخفی برپا می‌کردند که زن و بچه‌ها و رفیق‌های آنها نفهمند، بعد بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله توطئه می‌کردند، اما جلسه هنوز تمام نشده بود، خدا متن جلسه را به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر می‌داد.

چه بگوئیم که در روز قیامت به خاطر گفتارمان ما را به محاکمه نکشانند؟

بسیاری از علما به خاطر زبان مردم، دچار غربت و تنهایی شدند.

يك تاجر تهرانی گفت: روزی در مغازه نشسته بودم، پیرمردی قد خمیده نزد من آمد، خیلی نگران و ناراحت بود. به من گفت: طیب به من گفته است که تا سه ماه دیگر بیشتر زنده نیستم. من دچار يك بیماری خطرناك شده‌ام. کارهایم را انجام می‌دهم و به پرونده زندگی رسیدگی می‌کنم و برای مردن خودم را آماده می‌کنم، اما يك مشکل بزرگ دارم که به دست تو حل می‌شود.

گفتم: چیست؟ گفت: چون خانواده شما، خیلی با فلان عالم دوست هستند، شما خدمت آن عالم برو، بگو: کسی که در بین مردم گفت که شما تریاک می‌کشید، من بودم. در حالی که او این کاره نبود. بگو که مرا حلال کند. آن تاجر می‌گوید: من به این پیرمرد قول دادم که از او حلالیت بطلبم. يك روز به منزل آن عالم رفتم، علما همه نشسته بودند، گفتم: عرض خصوصی دارم. ایشان گفت: پس به اتاق دیگر بروم. گفتم: آقا! پیرمردی به مغازه من آمد، دکتر به او گفته است که سه ماه دیگر می‌میری. او گفته است که من چنین حرفی را به شما تهمت زدم.

یکی از آلودگی‌های باطنی حسد است که کسی چشم نداشته باشد که کس دیگر را در نعمت خدا ببیند.

گفتم: آقا! در حق این پیرمرد چه می‌گویید؟ گفت: حال او تغییر کرد. گفت:

خدایا از آن پیرمرد محاسن سفید بگذر، من هم گذشتم. بعد به من گفت: به این

آثار مثبت عمل، ص: 200

پیرمرد بگو: در قیامت گرفتار من نیستی. به خاطر من محاکمات نمی‌کنند، من از تو گذشتم.

اما روز قیامت خداوند اگر پنج هزار جوان، دکتر، دانشگاهی، درس خوانده، بازاری را در محشر بیاورد و به تو بگوید: آنان در گویندگان فقط همین عالم را قبول داشتند و جای دیگری نمی‌رفتند، بعد از این که شنیدند او تریاکی است، گفتند:

این که آلوده است، وای به حال دیگران و دیگر پای سخنان او نرفتند و از دین و معارف و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام عقب ماندند، به خدا چه جواب می‌دهی؟

روایاتی می‌گوید: غیبت عالم، گناهش بسیار سنگین‌تر از غیبت دیگران است، عالمی در جامعه بی‌آبرو و بی‌شخصیت شده است، این خیانت به خدا و دین خیلی سنگین است. «1» ضررش برای اسلام، قرآن، مسلمین و هدایت و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است.

شرط قبولی توبه گمراه کنندگان

قرآن و روایات در باب توبه چنین بیان می کنند که: توبه کافر از کفر خود، مشرک از شرک خود، بت پرست از بت پرستی، رباخور با برگرداندن مال مردم، بی حجاب با رعایت حجاب، غیبت کننده با ترک غیبت، همه اینها قبول است، اما توبه کسی که مردم را گمراه کرده است، به شرطی قبول است که همه گمراهان را برگرداند. آنهایی که مرده اند، چگونه می خواهد زنده کند؟

جمله دوم امام مجتبی علیه السلام این است:

«وَمَنْ سَكَتَ عَلِيمَ مَا فِي نَفْسِهِ»

آن خدایی را که اگر کسی ساکت باشد حرف نزند و نیاز و حاجتش را نگوید، خدا باطن او را خبر دارد که چه می خواهد.

احوال دل شکسته بالان دانی

آنی تو که حال دل نالان دانی

ور دم نزنم، زبان لالان دانی «2»

گر خوانمت از سینه سوزان، شنوی

شخص گنگ و لالی را به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می آوردند که او بت پرست بود، خواست مسلمان بشود، پیغمبر صلی الله علیه و آله با اشاره دست او را متوجه می کرد که من از جانب خدایی که تو را آفریده است آمده ام، برای این که شما را بعد از مرگ به بهشت برسانم. بعد آن شخص لال می خندید و دو سه بار سر تکان می داد، یعنی تو را قبول دارم. حضرت فرمود: او مؤمن شده است. می پرسیدند: برای نمازش چه کار کند؟ می فرمودند: بین شما بایستد و مثل شما نمازش را بخواند، در قیامت او را جزء نمازگزاران حساب می کنند. و فردای قیامت با زبان گویا، اهل بهشت هستند.

رزق و روزی خداوند

جمله سوم:

«وَمَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ»

این جمله را هر کسی که باور کند، جلوی حرام خواری را می‌گیرد. یعنی آدم اگر اعتماد به این جمله پیدا کند، دستش به هیچ حرامی دراز نمی‌شود؛ کسی که زندگی می‌کند، روزی او بر خدا واجب است. نه این که خوب یا مستحب است، بلکه

«فعلیه رزقه»

یعنی خدا به اندازه بندگان روزی آماده کرده است، بندگان باید يك كسب مشروعی برای خود بسازند.

(1) - بحار الأنوار: 216 / 72، باب 65، حدیث 17؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جَنَّةً فَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ جَنَّةً فَإِذَا عَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَتْ تِلْكَ الْجَنَّةُ عَنْهُ وَ يَبْقَى مُهْتَكِ السَّيْرِ فَيَقْتَضِحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ وَ لَا يَرْتَكِبُ ذَنْبًا إِلَّا ذَكَرُوهُ وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلُونَ بِهِ يَا رَبَّنَا قَدْ بَقِيَ عَبْدُكَ مُهْتَكِ السَّيْرِ وَ قَدْ أَمَرْنَا بِحِفْظِهِ فَيَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَتِي لَوْ أَرَدْتُ بِهَذَا الْعَبْدِ خَيْرًا مَا فَضَحْتُهُ فَازْفَعُوا أَجْنَحَتِكُمْ عَنْهُ فَوَ عَزَّيْ لَا يَقُولُ بَعْدَهَا إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا». بحار الأنوار: 244 / 72، باب 66، حدیث 5؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ بَعْتُهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ حَبَالٍ حَتَّى يُخْرَجَ بِمَا قَالَ قُلْتُ وَ مَا طِينَةُ حَبَالٍ قَالَ صَدِيدٌ يُخْرَجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ».

بحار الأنوار: 247 / 72، باب 66، حدیث 9؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُغْتَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا».

(2) ابوسعید ابوالخیر

آثار مثبت عمل، ص: 201

ویژگی زمان ظهور امام علیه السلام

روزی که حکومت عدل جهانی برپا شود، يك وجب کویر بر روی زمین نخواهد ماند: «يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَهْرًا»
«1» تمام کویرها باغ می‌شود و نهر آب هم در آن جاری می‌شود. در آن روز جمعیت هم به اندازه امروز نیست، چون قبل از آمدن ایشان، ستمگران دنیا به جان هم می‌افتند و دو سوم جمعیت کره زمین به دست خود مردم زمین نابود می‌شوند. و يك سوم جمعیت می‌ماند، که آنها هم طولی نمی‌کشند که تسلیم ایشان می‌شوند.

(1) - نوح (71): 12؛ و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغها و نهرها قرار دهد.

آثار مثبت عمل، ص: 202

در روایات آمده است که تنها جنگی که با امام زمان علیه السلام می شود، از طرف سه قوم یهود، لاییک و اعراب است که هم زمان با ظهور حضرت، برای نابودی ایشان دست به دست هم می دهند. اولین دولتی هم که وارد جنگ با ایشان می شود، وهابیت است. بعد هم اسرائیل، بعد هم لاییک. ولی همگی به هلاکت می رسند.

وقتی شر آنها از زمین کنده می شود، آن وقت جهان رو به گلستان شدن می رود.

مسیحیان واقعی عالم هم با ایشان نمی جنگند، چون مسیحی ها عیسی علیه السلام را می بینند که در نماز به امام علیه السلام اقتدا می کند.

در معیشت مادی، هر کاسبی به مشتری التماس می کند. همه جا نعمت و برکت به وفور یافت می شود. اینها از برکت ایمان و عدالت است. اگر دولت ها حاضر شوند که این عدالت را امتحان کنند، آن وقت می بینند که کشور چگونه متحوّل می شود. چنان امنیّت برقرار می شود که امام باقر علیه السلام می فرمایند:

اگر زنی، شتری را که يك طرفش طلا و طرف دیگر آن را نقره بار کرده است، از بازار بغداد تا شام برود، يك چشم نامحرمی به او دوخته نمی شود، یا دستی به بار شتر او دست دراز نخواهد شد. «1» «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُمْ يَلْبِسُونَ إِيمَنَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» «2»

همه دست به دست هم بدهیم تا کشور را دین دار کنیم.

حضور در محکمه الهی

جمله چهارم:

«وَمَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مَعَادُهُ»

اما کسی که بمیرد، بعد از مرگش، مستقیم به طرف خدا حرکت می کند، محاکمه شود.

سپس ادامه داد:

«أَمَا بَعْدَ فَإِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتْنَا»

قبرها جای ورود ما است و عاقبت باید خانه‌ها، کاخ‌ها، باغ‌ها را رها کنیم و به جانب گور برویم.

(1) - بحار الأنوار: 316/52، باب 27، حدیث 11؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ وَبِنَا يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَبِنَا يُثَبِّتُ وَبِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ وَبِنَا يُنَزِّلُ الْعَيْثَ فَ لَا يُعْرَنُكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ مَا أَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَةً مِنْ مَاءٍ مُنْذُ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتْ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَدَهَبَتِ الشَّجَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَبِيلُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سُبُعٌ وَ لَا تَخَافُهُ».

بحار الأنوار: 339/52، باب 27، حدیث 83؛ «رَوَى عَلِيُّ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجُورُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا وَ رَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ».

بحار الأنوار: 362/52، باب 27، حدیث 131؛ «الْفَضِيلُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ... إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحُرُّ وَ الْقَرُّ».

بحار الأنوار: 85/53، باب 29، حدیث 86؛ «حُطْبَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُسَمَّى الْمَخْزُونِ: ... ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى مِصْرَ فَيَصْعَدُ مِنْبَرَهُ فَيَخْطُبُ النَّاسَ فَتَسْتَبِشُرُ الْأَرْضُ بِالْعَدْلِ وَ تُعْطِي السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ الشَّجَرُ ثَمْرَهَا وَ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ تَنْزِيحُ لِأَهْلِهَا وَ تَأْمَنُ الْوُحُوشُ حَتَّى تَرْتَعِيَ فِي طُرُقِ الْأَرْضِ كَأَنْعَامِهِمْ وَ يُقَدِّفُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِلْمُ فَلَا يَحْتَاجُ مُؤْمِنٌ إِلَى مَا عِنْدَ أَحِيهِ مِنْ عِلْمٍ فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: يُعِنَ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ».

(2) - انعام (6): 82؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرك] نیامیختند، یعنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند.

«إِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتْنَا وَ أَنَّ الْقِيَامَةَ مَوْعِدُنَا»

قرار آخر ما در قیامت است و قرار آخر ما

«وَاللَّهُ عَارِضُنَا»

آن کسی که در قیامت با ما است، شخص پروردگار است.

پرسش پروردگار

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند از چهار برنامه از ما سؤال می کند:

«عُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ»

عمری که به تو دادم، در کجا نابود کردی؟

«وَوَجْسَدِكَ فِيمَا ابْتَلَيْتَهُ»

بدن را در چه کارهایی کهنه و فرسوده کردی؟

«وَوَالِكٍ مِنْ أَيْنَ كَسَبْتَهُ»

این ثروت را از کجا بدست آوردی؟

«وَوَأَيْنَ وَضَعْتَهُ»

و کجا پول را خرج کردی؟

«وَوَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» «1»

و از محبت اهل بیت می پرسند.

امام علی علیه السلام باب نجات

و آخرین جمله امام مجتبی علیه السلام این است:

«وَ اِنَّ عَلِيًّا بَابٌ

«مَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا»

«علی علیه السلام دری است که هر کس در زندگی از آن وارد شود، از تمام بلاهای خطرناک دنیا و عذاب آخرت در امان است.

شخصی از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: نشانه نجات در قیامت کدام است؟

«فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ» «2»

پیغمبر صلی الله علیه و آله دستش را روی شانه علی علیه السلام گذاشت، فرمود: مایه نجات تو، این علی است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت، کلید بهشت و جهنم را به علی علیه السلام می‌دهد و او را در کنار پل صراط می‌گذارد و به او می‌گوید:

«اَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» «3»

خدا تقسیم کردن بهشت و جهنم را به تو داد. این مایه نجات و رهایی است.

(1) - بحار الأنوار: 259 / 7، باب 11، حدیث 3؛ «أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ اللَّهِ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ حِصَالٍ عُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَ جَسَدِكَ فِيمَا أُبْلَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ كَسَبْتَهُ وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

(2) - بحار الأنوار: 18 / 36، باب 27، حدیث 11؛ «جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله جَالِسٌ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ وَرَدَ عَلَيْهِ أَعْرَابِيٌّ فَبَرَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا فَهَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرْنَا بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ مَا هُوَ قَالَ فَضَرَبَ النَّبِيُّ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ هَذَا قَالَ فَقَامَ الْأَعْرَابِيُّ وَ ضَبَطَ بِكَفَيْهِ إِصْبَعَيْهِ جَمِيعًا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ اعْتَصِمَ بِحَبْلِهِ قَالَ وَ شَدَّ أَصَابِعَهُ».

شواهد التنزیل: 464 / 2، حدیث 1131؛ «ابن بريدة عن أبيه قال تلا النبي صلى الله عليه وآله هذه الآية: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فَوَضَعَ يده على كتف علي و قال هو أنت و شيعتك، يا علي ترد أنت و شيعتك يوم القيامة».

(3) - بحار الأنوار: 209 / 39، باب 84، حدیث 31؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ إِنَّكَ تَفْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَ تُدْخِلُهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ».

بحار الأنوار: 209 / 39، باب 84، حدیث 30؛ «ابن مسعودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ».

بحار الأنوار: 254 / 37، باب 53، حدیث 1؛ «الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَّةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَ بِمَنْزِلَةِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَ بِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ بِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنِّي بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَكَ وَ خِلَافَتَكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ أَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِي فَضْلاً وَ أَقْدَمُهُمْ سِلاًماً وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْماً وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْباً وَ أَسْحَاهُمْ كَفْأً يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِي وَ الْأَمِيرُ وَ أَنْتَ الصَّاحِبُ بَعْدِي وَ الْوَزِيرُ وَ مَا لَكَ فِي أُمَّتِي مِنْ نَظِيرٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ بِمَحَبَّتِكَ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْفُجَّارِ وَ يُمَيَّزُ بَيْنَ الْأَشْرَارِ وَ الْأَخْيَارِ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكُفَّارِ».

آثار مثبت عمل، ص: 204

کفر منکران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

«وَمَنْ خَرَجَ عَنْهُ»

این را یک امام معصوم برای یک امام معصوم دیگر می گوید:

«وَمَنْ خَرَجَ عَنْهُ»

کسی که علی علیه السلام را امام خود نداند

«كَانَ كَافِرًا»

. امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد

«فالتزمه»

او را به سینه چسباند، فرمود:

«بأبي أنت و أمي»

پدر و مادرم فدای تو شوندم. «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» «1» تو بر اساس آیه شریفه، برتر از پیغمبران گذشته؛ ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام هستی و «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» خدا منبر تو را شنید و نیت سخنان تو را هم دانست.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - آل عمران: (3): 34 فرزندان [را برگزید] که [از نظر پاکی، تقوا، درستی و راستی] برخی از [آنان از نسل] برخی دیگرند؛

آثار مثبت عمل، ص: 205

پی نوشت‌ها

آفرینش حکیمانه

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 210

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

و صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

مسیر کوشش‌ها و فعالیت‌های مثبت انسانی، اگر مسیر صحیح، سالم و پاک باشد، چه در نظام این دنیا و چه در نظام عالم آخرت، به نتایج بسیار مهمی خواهد رسید. البته انسان در این زمینه سفارش شده است که عجل و اهل شتاب نباشد.

زیرا نتایج فعالیت‌های مثبت، در صورت صحیح بودن مسیر، تدریجی است.

سألها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر بمن «1»

هزاران فعل و انفعال در نظام عالم مادی صورت می‌گیرد. مدتی هم برای آن از طرف خداوند مقرر می‌شود، تا نتایج لازم خود را تحویل دهند.

اداره امور پروردگار عالم تدریجی است. چه افعال معنوی حضرت حق، که ریشه در رحیمیت او دارد و چه افعال مادی او، که ریشه در رحمانیت او دارد.

قرآن مجید می‌فرماید: قبل از پیدایش این نظام، آسمان‌ها، زمین، سحابی، کهکشان‌ها، به اراده پروردگار يك ماده‌ای به صورت گاز ظهور کرد که در قرآن کریم از آن گاز تعبیر به دخان شده است:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» «2»

(1) - سنایی غزنوی.

(2) - فصلت (41): 11؛ آن‌گاه آهنگ آفرینش آسمان کرد، در حالی که به صورت دود بود، پس به آن و به زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمانبردار آمدیم.

آثار مثبت عمل، ص: 212

بعد ما به این گاز خطاب کردیم که به صورت آسمانها و زمین خودنمایی کنند.

این گاز هم فرمان ما را اطاعت کرد و به صورت آسمانها و زمین و نظام هستی در آمد.

مفهوم شش روز در خلقت زمین و آسمانها

خداوند می فرماید: خلقت زمین و آسمان در شش روز بوده است:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» «1»

سؤال: هنوز که نظام هستی به این شکل در نیامده بود و روزی وجود نداشت.

زیرا پدیده روز حاصل گردش زمین به دور خود- حرکت وضعی- است. وقتی که نیم کره زمین در مقابل خورشید قرار می گیرد، روز است و وقتی رو به خورشید نیست، شب است. روز و شبی وجود نداشت، چطور پروردگار عالم می فرماید که در شش روز آسمان و زمین را خلق کرده است؟

پاسخ: منظور از ایامی که در قرآن مجید آمده است، دوره مرحله‌ای است؛ آفرینش در شش دوره به وجود آمد.

اما این شش دوره، چه مقدار طول کشید؟ دانشمندان ثابت کرده‌اند که میلیاردها سال طول کشید تا این نظام به این شکلی که هست به وجود آمد. اراده پروردگار در نظام تکوین و تشریح، این است که به تدریج انجام گیرد.

نزول تدریجی قرآن

نظام تشریح هم تدریج دارد پروردگار عالم برای نزول قرآن هیچ عجله‌ای نکرد.

بیست و سه سال زمان برای نزول آن قرار داد. به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَا تَعْجَلْ

(1) - اعراف (7): 54؛ به یقین پروردگار شما خداست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت

[فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد.

آثار مثبت عمل، ص: 213

بِالْفُرْآنِ» 1» در ارائه قرآن عجله و شتاب نکن «لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» 2» صبر کن، هر مقداری که ما حکم کردیم، به مردم اعلام کن.

ما آیه را نازل می‌کنیم، ولی ابلاغ و اعلام آن را بگذار با اجازه ما صورت گیرد.

چه بسا که آیه‌ای نازل می‌شد و دو ماه بعد به پیغمبر صلی الله علیه و آله اعلام می‌شد که ابلاغ کن.

مردم باید عنصر زمان را در اندیشه و فکر و امر مادی و معنوی به کار گیرند. در طول زمان افکار، اندیشه‌ها و امور پخته می‌شود. ما پیغمبر و امام شتابزده نداشتیم.

وعده حتمی خدا بر عذاب مجرمان

حقیقتی در قرآن کریم آمده است که مخالفان و معاندان می‌گفتند: ای پیامبر تو می‌گویی اگر بی‌دین، رباخور، زناکار، قاتل یا غارت‌گر باشیم، عذاب بر شما نازل می‌شود، آن عذاب کجا است؟ ما چند سال است که این کارها را می‌کنیم، تلنگری هم به ما نخورده است: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» 3» پس این وعده عذابت چه زمانی تحقق پیدا می‌کند، اگر از راستگویان هستی؟ خداوند به آنها پیام داد:

«فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» 4» در نزول عذاب عجله و شتاب نورزید، ممکن است این وعده‌ای که به شما دادم، در دنیا، پنجاه سال طول بکشد.

بعد به مخالفان می‌فرماید: «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» 5» من ناتوانی در نزول عذاب ندارم، چون يك نفر از شما از دسترس و قدرت من نمی‌توانید بیرون بروید، شما محکوم به حکومت من هستید.

منطق زینب کبری علیها السلام

حضرت زینب کبری علیها السلام با یزید که مست و مغرور، در اوج سلامتی بدن و قدرت بود. فرمود:

«كَيْدُ كَيْدِكَ» 6»

هر نقشه‌ای داری، علیه خدا و دین و عاشقان خدا به کار بگیری

«وَأَجْهَدُ جَهْدَكَ»

با اسلحه، پول، نیرو، زبان و مسخره کردن کوشش خود را به

(1) - طه (20): 114؛ و پیش از آنکه وحی کردن قرآن بر تو پایان گیرد در خواندنش شتاب مکن، و بگو: پروردگارا! دانش مرا بیفزای.

(2) - قیامت (75): 16؛ زیانت را به حرکت در نیاور تا در خواندن آن شتاب ورزی.

(3) - انبیاء (21): 38؛ [به پیامبر و مؤمنان] می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده کی خواهد بود؟

(4) - نحل (16): 1؛ پس خواستار شتاب در آن نباشید.

(5) - یونس (10): 53؛ و شما عاجز کننده [خدا] نیستید.

(6) - بحار الأنوار: 157 / 45 - 160، باب 39، حدیث 5؛ «شَيْخٌ صَدُوقٌ مِنْ مَشَايخِ بَنِي هَاشِمٍ وَ غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ لَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ بَنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ حَزْمُهُ عَلَى يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ جِيءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي طَسْتٍ فَجَعَلَ يَضْرِبُ نُنَائَاهُ بِمِخْصَرَةٍ كَانَتْ فِي يَدِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: لَيْتَ أَشْيَاخِي بَدَرٍ شَهِدُوا جَزَعِ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ لِأَهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا وَ لَقَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلِّ فَحَزَنَاتِهِمْ بِبَدَرٍ مِثْلَهَا وَ أَقَمْنَا مِثْلَ بَدَرٍ فَاعْتَدَلَ لَسْتُ مِنْ خِنْدِفَ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلَ فَقَامَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ... وَ إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ الْمُعْوَلُ وَ إِلَيْهِ الْمَلْحَأُ وَ الْمُؤَمَّلُ ثُمَّ كَيْدُ كَيْدِكَ وَ اجْهَدُ جُهْدَكَ فَوَ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْوَحْيِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبُوءَةِ وَ الْإِنْتِحَابِ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَ لَا تَمُحُو دِكْرَنَا وَ لَا تَرَحُّضُ عَنكَ عَاؤُنَا وَ هَلْ رَأَيْتَ إِلَّا فَنَدًا وَ أَيَّامَكَ إِلَّا عَدَدًا وَ جَمْعَكَ إِلَّا بَدَدًا يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي أَلَا لِعَنِ الظَّالِمِ الْعَادِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَكَمَ لِأَوْلِيَانِهِ بِالسَّعَادَةِ وَ خَتَمَ لِأَوْصِيَانِهِ بِبُلُوغِ الْإِرَادَةِ نَقَلَهُمْ إِلَى الرَّحْمَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ لَمْ يَشَقَّ بِهِمْ غَيْرَكَ وَ لَا ابْتَلَى بِهِمْ سِوَاكَ وَ نَسَأَلُهُ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الْأَجْرَ وَ يُجْزِلَ لَهُمُ النَّوَابَ وَ الدُّخْرَ وَ نَسَأَلُهُ حُسْنَ الْخِلَافَةِ وَ جَمِيلَ الْإِنَابَةِ إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ فَقَالَ يَزِيدٌ مُجِيبًا لَهَا شِعْرًا: يَا صَبِيحَةَ مُحَمَّدٍ مِنْ صَوَائِحِ مَا أَهْوَنَ الْمَوْتِ عَلَى النَّوَائِحِ ثُمَّ أَمَرَ بِرَدِّهِمْ».

میدان بیاور. در آینده معلوم خواهد شد که چه کسی غالب و چه کسی مغلوب است و چه کسی مقرب خدا و چه کسی بعید است؟ در آینده معلوم می‌شود که قبور چه کسانی محل عشق و رزی عاشقان و قبور چه کسانی گم می‌شود که کسی نمی‌تواند در این عالم آن را پیدا کند.

خدا هم عجله‌ای ندارد، چون مجرم از دست خدا که نمی‌تواند فرار کند و خودش را پنهان کند. این حکم پروردگار است.

مهلت خدا به مجرمان

خداوند متعال به دو علت به مجرمان مهلت می‌دهد و عجله‌ای در انتقام و عذاب ندارد.

اما يك علتی که به مجرمان مهلت می‌دهد، این است که مجرم در این مهلت، گوهر توبه را پیدا کند. يك پندی بشنود، يك صحنه عبرت‌آمیزی را ببیند، يك خط شعر یا يك آیه قرآن او را بیدار کند، مرگ کسی قلب او را حرکت بدهد، بلا و دردی او را از خواب غفلت بیدار کند.

گاهی مجرمی را به امید توبه سی سال مهلت می‌دهد و عجله‌ای هم ندارد. چه مجرمان عجیب و غریبی بودند که در فضای همین مهلت‌ها تبدیل به مؤمنان واقعی و پاکان کم‌نظیری شدند. تعداد آنها هم در تاریخ بشر کم نیست. پنجاه سال غرق در آلودگی است، يك باره در همین مدت طولانی توبه می‌کند پروردگار عالم از او گذشت می‌کند، او را در دنیا و قیامت جریمه نمی‌کند و با پاکان عالم وارد بهشت می‌شود.

قرآن می‌گوید: مجرمان، مشرکان، کافران اگر ایمان آوردند و توبه کردند:

«فَإِخْوُكُمْ فِي الدِّينِ» «1» من حکم می‌کنم که آنان برادران دینی شما هستند. این حوصله و صبر، اخلاق خدا است. گاهی مصیبت و بلایی برای آدم پیش می‌آید و

(1) - توبه (9): 11؛ برادران دینی شما بید.

او با عجله می‌خواهد آن را حل کند، اما نمی‌شود، ولی اگر صبر و حوصله کند، زمان مقرر بر او بگذرد و آن نتیجه لازم را بدهد، او از اصل بلا، شاد می‌شود که چنین برنامه‌ای برای ما پیش آمد. در ابتدا آن بلا خیلی تلخ است، اما با حوصله و صبر، انتهای آن بسیار شیرین می‌شود.

بردباری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده سال در اوج مشکلات در مکه بودند، زنان مؤمن را می‌گرفتند و با طناب به شتر می‌بستند. شتر را در بیرون مکه و در سنگلاخ‌ها رم می‌دادند تا بدن آنان ذره ذره می‌شد و چیزی از آن نمی‌ماند. با مردان هم همین کار را می‌کردند. ریگ‌ها را در آتش می‌ریختند، داغ می‌شد، مردم مؤمن را عریان و طناب پیچ می‌کردند و روی ریگ‌ها می‌غلتانند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و یارانش را که حضرت خدیجه علیها السلام هم بین آنها بود، هزار شبانه روز در شعب ابی طالب حبس کردند. نان و آب نداشتند، مردم با آنها معامله، خرید و فروش نمی‌کردند. ابوطالب علیه السلام مورد احترام اهل مکه بود، نیمه‌های شب، پابره‌نه، به دور از چشم دشمن از شعب بیرون می‌رفت و يك مقدار نان خشک و مشك آبی تهیه می‌کرد و برای انسان‌های در شعب ابی طالب می‌آورد.

گاهی چهل یا پنجاه نفر يك نان یا خرما سهم آنها می‌شد. اگر در حل مشکل عجله می‌کردند، هرگز موفق نمی‌شدند. زیرا عجله در این بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله سران مکه را باید دعوت می‌کرد و می‌گفت: ما با شما سازش می‌کنیم. من برای اسلام تبلیغ نمی‌کنم. آنها هم می‌گفتند: پس از شعب می‌توانید بیرون بیایید.

دستور قرآن به ترك مداهنه با كفار و مشركان

قرآن مجید به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَدُّوا» «1» مردم مکه دوست دارند که:

(1) - قلم (68): 9؛ دوست دارند نرمی کنی تا نرمی کنند.

«لَوْ تَدَّهَرُونَ فَيُدْهِنُونَ» با آنها سازش کنی، تا آنها هم با تو بسازند. تمام بلاها و رنجها هم تمام می شود و از بین می رود. ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله می دانست که تمام برنامه ها به زمان مقرر گره خورده است؛ «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» «1» اما زمان معینی دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مقدار زمان را صبر کردند تا مسأله هجرت پیش آمد.

چند سال بعد از هجرت، با صد هزار نفر نیروی مؤمن و مسلح، مکه را محاصره کردند. آن قلدرها و مشرکان، همه در محاصره قرار گرفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، در حالی که مشرکان طبق آیات قرآن در این جنگ برده مسلمانان شدند، اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اینها را فرمود:

«أَنْتُمْ الطَّلَاءُ» «2»

همه شما را آزاد کردم.

زینب کبری علیها السلام نیز به این معنا در مجلس یزید اشاره کرد: ای پسر غلامان خانواده ما! شما برده زاده پست هستید.

صبر در نتایج اعمال

در دیدن نتایج کوشش های مثبت، نباید عجله کرد. مثلاً کسی بگوید: من امسال همه روزهام را گرفتم، نمازهایم را به جماعت خواندم، در سحرها نماز شب خواندم، ختم قرآن کردم، گریه کردم، نتیجه اش کجا است؟

به چه کسی وعده داده اند که نتایج کوشش های مثبت، همراه با زمان کوشش باشد؟ خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» «3» آوازهات را عالم گیر و بلند مرتبه می کنم. اما هنگام تبلیغ و فعالیت او، آوازه اش عالم گیر شد؟ هزار و پانصد سال طول کشیده تا آوازه اش عالم گیر شده و حالا به جایی رسیده است که دشمنان از این حقیقتی که نمی توانند جلوی آن را بگیرند در وحشت عجیبی قرار گرفته اند، و در آینده پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و فرهنگ او جهان را خواهد گرفت، پس باید بجنگیم؛ اما این جنگ سودی به حال دشمنان ندارد. بیداری اسلامی در عالم غوغا می کند و کفر دچار بن بست می شود. اسلام در حال خروج از بن بست است که برای

(2) - بحار الأنوار: 59 / 97، باب 9، حدیث 6؛ «الْبُرْنُطِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ذَكَرَ لَهُ الْحَرَّاجُ وَ مَا سَارَ بِهِ أَهْلُ بَيْتِهِ فَقَالَ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ عَلَى مَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً تُرِكَتْ أَرْضُهُ بِيَدِهِ يُؤْخَذُ مِنْهُ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ فِيمَا عَمَرَ مِنْهَا وَ مَا لَمْ يَعْمُرْ مِنْهَا أَخَذَهُ الْوَالِي فَقَبَلَهُ مِمَّنْ يَعْمُرُهُ وَ كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ لَيْسَ فِيمَا كَانَ أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ شَيْءٌ وَ مَا أُخِذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ لِلْإِمَامِ يُقْبَلُهُ بِالَّذِي يَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَيْرٌ قَبْلَ أَرْضِهَا وَ نُحْلَهَا وَ النَّاسُ يَثْمُونَ لِأَتِصْلُحُ قِبَالَهُ الْأَرْضِ وَ النَّحْلُ الْبَيَاضُ أَكْثَرُ مِنَ السَّوَادِ وَ قَدْ قَبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَيْرٌ وَ عَلَيْهِمْ فِي حِصَّتِهِمُ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَهْلَ الطَّائِفِ أَسْلَمُوا فَأَعْتَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ جَعَلَ عَلَيْهِمُ الْعُشْرَ وَ نِصْفَ الْعُشْرِ وَ أَهْلُ مَكَّةَ كَانُوا أَسْرَاءَ فَأَعْتَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَ أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ».

کافی: 513 / 3، حدیث 2؛ «صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ دَكَّرْنَا لَهُ الْكُوفَةَ وَ مَا وَضِعَ عَلَيْهَا مِنَ الْحَرَّاجِ وَ مَا سَارَ فِيهَا أَهْلُ بَيْتِهِ فَقَالَ مَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً تُرِكَتْ أَرْضُهُ فِي يَدِهِ وَ أُخِذَ مِنْهُ الْعُشْرُ مِمَّا سَقَّتِ السَّمَاءُ وَ الْأَنْهَارُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ مِمَّا كَانَ بِالرِّشَاءِ فِيمَا عَمَرُوهُ مِنْهَا وَ مَا لَمْ يَعْمُرُوهُ مِنْهَا أَخَذَهُ الْإِمَامُ فَقَبَلَهُ مِمَّنْ يَعْمُرُهُ وَ كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ فِي حِصَّتِهِمُ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ وَ لَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ شَيْءٌ مِنَ الرِّكَاءِ وَ مَا أُخِذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يُقْبَلُهُ بِالَّذِي يَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَيْرٌ قَبْلَ سَوَادِهَا وَ بَيَاضِهَا يَعْنِي أَرْضَهَا وَ نُحْلَهَا وَ النَّاسُ يَثْمُونَ لِأَتِصْلُحُ قِبَالَهُ الْأَرْضِ وَ النَّحْلُ وَ قَدْ قَبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَيْرٌ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ سِوَى قِبَالَةِ الْأَرْضِ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ فِي حِصَّتِهِمْ وَ قَالَ إِنَّ أَهْلَ الطَّائِفِ أَسْلَمُوا وَ جَعَلُوا عَلَيْهِمُ الْعُشْرَ وَ نِصْفَ الْعُشْرِ وَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ دَخَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنُودَةً فَكَانُوا أَسْرَاءَ فِي يَدِهِ فَأَعْتَقَهُمْ وَ قَالَ اذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ».

(3) - انشراح (94): 4؛ و آوازهات را برایت بلند نکریم؟

آثار مثبت عمل، ص: 217

آن ساخته اند.

این معنای «و رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» است، ولی این معنا در آن لحظه اول نبوده است.

پانزده قرن گذشته است. این سؤال که نتیجه ماه رمضان و ختم قرآن و گریه‌های شبانه من چه شد؟ این توقعی بر خلاف نظام هستی و اراده حضرت حق است.

تأخیر استجاب دعا

حضرت یعقوب علیه السلام پیغمبر بود، پدر و جد و پسر او هم پیغمبر بودند. چنین انسانی باید نیمه شب ناله خالصانه کند، در خانه خدا را بزند و اشک بریزد، تا حاجتش را بگیرد.

گریه یعقوب علیه السلام و دعای او که عیب نداشت. بلکه گریه خالص الهی بود. انسانی که از جدّ او تا نوه‌های بعد از او تا زمان زکریا علیه السلام همه پیغمبر بودند، وقتی فرزندان از صحرا برگشتند، گفتند: یوسف علیه السلام را گرگ خورده است: «فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ» «1» یعنی او را فراموش کن. دنبال او هم نگرد و امیدی هم نداشته باش. یعقوب علیه السلام در نیمه شب به در خانه خدا رفت و يك كلمه گفت: خدایا! عزیز من را به من برگردان.

آیا يك ساعت بعد یوسف علیه السلام را آوردند و در دامن او گذاشتند؟ یعقوب عجله و شتاب نداشت. به پروردگار فرصت داد. خدا هم دعای او را بعد از چهل سال مستجاب کرد.

عجیب‌تر از این دعا، دعای بعضی از مردم مؤمن است؛ که با اشک و ناله دعا می‌کند: خدایا! لطف و رحمت و عنایت و نعمت را می‌خواهم، این دعا از دعاهای مستجاب است، اما چه وقت مستجاب می‌شود؟ قیامت که برپا می‌شود، خداوند این مؤمن را می‌خواهد. می‌گوید: در نیمه شب، با حال خوش، اشک چشم و اخلاص از من رحمت، کرامت، لطف و محبت خواستی، چون من امور را تدریجی قرار دادم، زمانی که برای استجاب دعا تو گذاشته بودم، اکنون است،

(1) - یوسف (12): 17؛ پس گرگ، او را خورد.

آثار مثبت عمل، ص: 218

دعای تو مستجاب است. هر چه که آن شب از من خواستی، در اختیار تو است.

حضرت می‌فرمایند: وقتی نتیجه دعا را می‌بیند، می‌گوید: ای کاش حتی يك دعای من هم در دنیا مستجاب نمی‌شد. کاش همه دعاهایم در اینجا مستجاب می‌شد؛

«الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» «1»

امور به اوقات خود واگذار شده‌اند.

کوشش مثبت و منفی در قرآن

شش آیه در قرآن است که در سه آیه اول کوشش‌های مثبت در مسیر صحیح انجام می‌گیرد، چون کوشش‌های مثبت گاهی در مسیر غلط است. مثلاً فردی با چند میلیون تومان درمانگاه درست می‌کند که با آن چندین میلیون سود کند. این کوشش مثبت است، اما مسیر و هدف آن غلط است.

پروردگار این کوشش‌های مثبت که در مسیر غلط است را يك لحظه هم قبول نمی‌کند. آنها زحمت‌های سنگینی است که هدر می‌رود.

اما کوشش‌های مثبتی که راه آن درست است؛ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ» **«2»** کلمه «اعطی» به این خاطر است که این انسان، احسان و کار خیر می‌کند، در کمال بزرگواری به مردم، می‌بخشد، بلکه با آقایی، کرامت، عظمت انسانی، شرف آدمی از خودش هزینه می‌کند.

بوسیدن پول به هنگام انفاق

امام باقر علیه السلام هر وقت می‌خواست به يك مستحق پولی بدهد، پول را می‌بوسیدند، روی چشم می‌گذاشتند، به این عنوان که دست مستحق دست خدا است و همین که جلوی مستحق پول را می‌بوسیدند، یعنی ای نیازمند! این پول را امام باقر علیه السلام به تو نداده است. این پول برای خدا است و من يك واسطه بودم.

(1) - بحارالانوار: 167/74، باب 7، حدیث 2؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا أَرَادَ اللهُ بَعْدَ خَيْرٍ جَعَلَ لَهُ وَزيراً صَالِحاً إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَ إِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ سِيرُوا سِيرَ أَوْعَفِكُمْ الْفِرَارُ مِمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ ... الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا الْهُدْيَةُ تُذْهِبُ السَّخِيمَةَ تَصَافِحُوا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْغُلِّ الْهُدْيَةُ تُورِثُ الْمَوَدَّةَ وَ بَحْدُرِ الْأُخُوَّةِ وَ تُذْهِبُ الضَّعِيفَةَ وَ تَهَادُوا تَحَابُّوا نِعَمَ الشَّيْءِ الْهُدْيَةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ اهْدِ لِمَنْ يَهْدِيكَ الْهُدْيَةُ تَفْتَحُ الْبَابَ الْمُصْمَمَتِ نِعَمَ مِفْتَاحِ الْحَاجَةِ الْهُدْيَةُ الْمَرْءُ مَحْبُودٌ تَحْتَ لِسَانِهِ مَا يُصْلِحُ لِلْمَوْتَى فَعَلَى الْعَبْدِ حَرَامٌ الْهُدَايَا رِزْقُ اللهِ مَنْ أُهْدِيَ إِلَيْهِ شَيْءٌ فَلْيَقْبَلْهُ إِنْ هَذِهِ الْقُلُوبُ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَاهْدُوا إِلَيْهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ».

(2) - لیل (92): 5؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت.

آثار مثبت عمل، ص: 219

اهمیت تقوا در عمل نیک

این کوشش در راه معنوی، کوشش مادی است، اما راه آن الهی است: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ» این عطا کننده به شدت اهل اجتناب از هر گناهی است. در عطای او منت، ریا، خودنمایی و توقع از طرف مقابل نیست، بلکه «وَ اتَّقَىٰ» عطای آن پیچیده به تقواست «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ» «1» که افعال تفضیل است؛ عطا کننده، تقوا هم به خرج داده و نیکوترین نیکی ها را هم برای قیامت در نظر گرفته است.

«وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ» «2» خداوند نیز این هزینه و تقوا را به نیکوترین نیکی ها به نتیجه می‌رساند. خدا می‌فرماید: «فَسَنِّيَسِرُهُ لِلْيُسْرَىٰ» «3» راه رسیدن او نتایج کوشش‌های مثبت را برای او آسان می‌کنم، که این کار و کوشش در به صورت گره‌گشایی در کارش باشد و در آخرت به صورت بهشت درآید.

توبه در ماه رمضان

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ماه رمضان به

«شَهْرُ التَّوْبَةِ» «4»

تعبیر کرده‌اند. توبه يك کوشش مثبت و بسیار پرارزش است. آدمی که توبه می‌کند، یعنی از راه شیطان برمی‌گردد و به جانب خدا می‌رود. این کوشش مثبت سه نتیجه در دنیا و دو نتیجه در آخرت دارد.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - لیل (92): 6؛ و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد.

(2) - ضحی (93): 4؛ و بی‌تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

(3) - لیل (92): 7؛ پس به زودی او را برای راه آسانی [که انجام همه اعمال نیک به توفیق خداست] آماده می‌کنیم.

(4) - بحار الأنوار: 340/93، باب 46، حدیث 5؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتُ وَ هُوَ شَهْرُ الْبَرَكَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَ هُوَ شَهْرُ الْعُنُقِ مِنَ النَّارِ وَ الْقَوْزِ بِالْجَنَّةِ أَلَّا فَاجْتَنَبُوا فِيهِ كُلَّ حَرَامٍ وَ أَكْثَرُوا فِيهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ سَلُّوا فِيهِ حَوَائِجَكُمْ وَ اشْتَعَلُوا فِيهِ بِذِكْرِ رَبِّكُمْ وَ لَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ عِنْدَكُمْ كَعِيَرِهِ مِنَ الشُّهُورِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً وَ فَضْلًا عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ وَ لَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ يَوْمٌ صَوْمُكُمْ كَيَوْمِ فِطْرِكُمْ».

آثار مثبت عمل، ص: 220

پی نوشت‌ها

حبط اعمال آلودگان باطنی

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 224

14 ظاهر و باطن

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

کسانی که در حد لازم، از پاکي باطن و ظاهر برخوردار هستند، به تعبیر قرآن کریم «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ» «1» سرزمین پاک هستند، همه کوشش‌های مثبت و فعالیت‌های انسانی و الهی آنها، چه در این عالم و چه در عالم دیگر، به نتیجه خواهد رسید.

هم چنین بر عکس این‌ها، مردمی که در حد خودشان از پاکي ظاهر و باطن برخوردار نیستند، آلودگی اعتقادی و فکری دارند، که قرآن مجید در این باره می‌فرماید: اعمالشان هم بر اساس همان آلودگی‌ها، انحرافی است، گرچه اعمال ظاهری آنها برابر با احکام خدا باشد؛ حج بجا آورند، نماز بخوانند، روزه بگیرند، پولی را انفاق کنند. ولی در آن عالم کوشش و فعالیت آنها بی‌ثمر خواهد ماند.

پروردگار در قرآن مجید گاهی از وضع عملی آنان به «أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ» «2» تعبیر می‌فرماید. این‌ها کوشش‌ها و فعالیت‌هایی که دارند، گرچه در زمینه خیر باشد ولی تباه و نابود می‌شود.

گاهی قرآن مجید به «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا» «3» تعبیر می‌کند؛ مانند گرد و غباری که در هوا پراکنده می‌شود و محو می‌گردد.

(1) - اعراف (7): 58؛ و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید.

(2) - توبه (9): 17؛ ایباند که اعمالشان تباه و بی‌اثر است و در آتش جاودانه‌اند.

(3) - فرقان (25): 23؛ پس همه آنها را غباری پراکنده می‌سازیم.

آثار مثبت عمل، ص: 226

تعمیر مسجد الحرام و آلوده باطنان

کسانی که دارای باطن آلوده بودند، يك بار تصمیم گرفتند که مسجد الحرام را نوسازی کنند. مسجدی در عالم، به ارزش مسجد الحرام نیست. برای نوسازی کردن مسجد الحرام باید پول سنگینی را خرج می‌کردند. خود این هزینه کردن، ظاهرش مثبت است، اما پروردگار عالم در قرآن مجید فرمود: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ» «1» شایسته و سزاوار نیست که چهره‌های شناخته شده مشرکان مکه، مسجد الحرام را نوسازی کنند. چرا شایسته نیست؟ «شَهِدِينَ عَلَي أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ» اگر هیچ کس هم که در این عالم آگاه و شاهد نباشد، خودشان آگاه هستند که باطن آلوده‌ای دارند. يك وقت شخصی آلوده است، ولی خودش جاهل به آلوده بودن باطنش است.

بعد که بیدار می‌شود، می‌گوید: نمی‌دانستم که این نیت و فکر، بد و شیطانی بوده است. نمی‌دانستم این اعتقادی که به خدا داشتم، اعتقاد درستی نبوده است. این انسان که ندانسته عملی را مرتکب شده و نمی‌دانسته که حرام است و حالا بیدار شده است، یقیناً به رحمت پروردگار نزدیک‌تر است، تا انسانی که هم باطن و هم ظاهر آلوده دارد و به این آلودگی هم آگاه است.

پروردگار در این آیه می‌فرماید: این‌ها آلودگان آگاه هستند، یعنی می‌دانند که این اعتقادی که دارند، بر اساس دلیل، برهان، عقل، منطق نیست. اکثر مردم این مقدار را توجه دارند.

روزه‌خواری رئیس شهریانی هارون الرشید

در روایت است که شخصی به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و گفت:

یابن رسول الله! من رییس شهربانی زمان هارون را در شهر بغداد، در ماه رمضان، در

(1) - توبه (9): 17؛ و مشرکان در حالی که بر ضد خود به کفر [و انکار حقایق] گواهی می دهند، صلاحیت آباد کردن مساجد خدا را ندارند.

آثار مثبت عمل، ص: 227

حال سلامت کامل، دیدم که هنگام ظهر غذا می خورد. به او گفتم: تو که معذور نیستی، پس چرا روزها را می خوری؟ جواب داد: من به دستور هارون، در يك شب، شصت نفر از سن شانزده، هفده ساله تا هشتاد ساله، از بچه های فاطمه علیها السلام را اعدام کردم. آخرین نفر که پیرمردی با محاسن سفید بود، با گریه به من گفت: برو که خدا تو را نیامرزد. ما شصت نفر را فقط به جرم این که بچه های فاطمه علیها السلام هستند؛ کشتیم. من می دانستم که آن کار بسیار زشت است و این ها بی گناه کشته می شوند، اما این کار را کردم، حالا می خواهی خدا مرا بیامرزد؟ «1»

آلوده آگاه، مورد غضب و لعن خدا

آلوده آگاه، ناپاک عالم، از رحمت خدا خیلی دور است. ما در زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام می خوانیم:

«لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ الْجُمَّتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقْتَالِكَ» «2»

آیا در این زیارت، جاهل را لعنت می کنیم؟ جاهل را نباید لعنت کرد، باید بیدارش کرد. وظیفه ما نسبت به جاهل نا آگاه و کسی که به موارد منفی و مثبت حالات و اعمال خود آگاهی ندارد، بیدار کردن است. ما حق نداریم که جاهل گمراه را لعنت کنیم، چون از این کار منع شده ایم.

اما می بینید که در این قطعه از زیارت، ائمه علیهم السلام چهار طایفه را لعنت کرده اند.

بعضی از این چهار طایفه هم هیچ کدام مسلح نشده اند و شاید به کربلا هم نیامده اند، اما می گوئیم: خدا لعنت کند کسانی را که برای ارتش ابن زیاد، زین اسب ساختند و اسبهای آنها را لجام زدند. خدا لعنت کند آنهایی را که درهای مغازه ها را بستند، به خانه آمدند و با زن و بچه هایشان خدا حافظی کردند که به کربلا بیایند، اما نیامدند و در جای دیگر دارد:

«اللَّهُمَّ الْعِنَ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَيَّ قَتْلِهِ» «3»

یعنی کسانی که آنها را مشایعت و همراهی کردند، هر چند خودشان در جنگ، شرکت مستقیم نداشتند و کسانی که با آنها

(1) - بحار الأنوار: 176/48، باب 7، حدیث 20؛ «عُبَيْدُ اللَّهِ الْبَزَّازُ النَّيْسَابُورِيُّ وَ كَانَ مُسِنًّا قَالَ كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَ مُحَمَّدِ بْنِ فَحْطَبَةَ الطَّائِيِّ الطُّوسِيِّ مُعَامَلَةً فَرَحَلْتُ إِلَيْهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَلَبَّغَهُ خَبْرٌ قُدُومِي فَاسْتَحْضَرَنِي لِلْوَقْتِ وَ عَلَيَّ ثِيَابُ السَّفَرِ لَمْ أُغَيِّرْهَا وَ ذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَفَتِ صَلَاةَ الظُّهْرِ فَلَمَّا دَخَلْتُ إِلَيْهِ رَأَيْتُهُ فِي بَيْتٍ يَجْرِي فِيهِ الْمَاءُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ فَأَتَيْ بِطُسْتٍ وَ إِبْرِيْقٍ فَعَسَلَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَمَرَنِي فَعَسَلْتُ يَدَيْ وَ أَحْضَرَتِ الْمَائِدَةَ وَذَهَبَ عَنِّي أَيُّ صَائِمٍ وَ أَيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ ذَكَرْتُ فَأَمْسَكْتُ يَدِي فَقَالَ لِي مُحَمَّدٌ مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ قُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ وَ لَسْتُ بِمَرِيضٍ وَ لَا بِي عِلَّةٌ تُوجِبُ الْإِفْطَارَ لَعَلَّ الْأَمِيرَ لَهُ عُذْرٌ فِي ذَلِكَ أَوْ عِلَّةٌ تُوجِبُ الْإِفْطَارَ فَقَالَ مَا بِي عِلَّةٌ تُوجِبُ الْإِفْطَارَ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْبَدَنِ ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ بَكَى قُلْتُ لَهُ بَعْدَ مَا فَرَعُ مِنْ طَعَامِهِ مَا يُبْكِيكَ أَيُّهَا الْأَمِيرُ فَقَالَ أَنْفَذَ إِلَيَّ هَارُونَ الرَّشِيدُ وَفَتِ كَوْنِهِ بِطُوسٍ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ أَنْ أَحْبَبَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ رَأَيْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ شَعْمَةً تَتَّقِدُ وَ سِنْفًا أَحْضَرَ مُسْتَلُولًا وَ بَيْنَ يَدَيْهِ خَادِمٌ وَاقِفٌ فَلَمَّا قُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ كَيْفَ طَاعَتُكَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ فَأَطْرَقَ ثُمَّ أَدْنَى لِي فِي الْإِنْصِرَافِ فَلَمْ أَلْبَثُ فِي مَنْزِلِي حَتَّى عَادَ الرَّسُولُ إِلَيَّ وَ قَالَ أَحْبَبَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ فِي نَفْسِي إِنَّا لِلَّهِ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ قَدْ عَزَمَ عَلَيَّ قَتْلِي وَ إِنَّهُ لَمَّا رَأَى اسْتَحْيَا مِنِّي فَعُدْتُ إِلَى بَيْنَ يَدَيْهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ كَيْفَ طَاعَتُكَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ وَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا ثُمَّ أَدْنَى لِي فِي الْإِنْصِرَافِ فَلَمَّا دَخَلْتُ مَنْزِلِي لَمْ أَلْبَثُ أَنْ عَادَ الرَّسُولُ إِلَيَّ فَقَالَ أَحْبَبَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَحَضَرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ عَلَى حَالِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ كَيْفَ طَاعَتُكَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ وَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ وَ الدِّينِ فَصَحَّحَكَ ثُمَّ قَالَ لِي خُذْ هَذَا السِّيفَ وَ امْتَثِلْ مَا يَأْمُرُكَ بِهِ هَذَا الْخَادِمُ قَالَ فَتَنَاوَلَ الْخَادِمُ السِّيفَ وَ نَاولَنِيهِ وَ جَاءَ بِي إِلَى بَيْتِ بَائِهِ مُغْلَقٌ فَفَتَحَهُ فَإِذَا فِيهِ بِنْتُ بَنِي وَ وَسَطِهِ وَ ثَلَاثَةُ بِيُوتٍ أَبْوَابُهَا مُعَلَّقَةٌ فَفَتَحَ بَابَ بَيْتِ مِنْهَا فَإِذَا فِيهِ عِشْرُونَ نَفْسًا عَلَيْهِمُ الشُّعُورُ وَ الدَّوَابُّ شُبُوحٌ وَ كُهُولٌ وَ شُبَّانٌ مُقَيَّدُونَ فَقَالَ لِي إِنَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُكَ بِقَتْلِ هَؤُلَاءِ وَ كَانُوا كُلُّهُمْ عَلَوِيَّةً مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلَ يُخْرِجُ إِلَيَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ فَأَضْرَبُ عُنُقَهُ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ رَمَى بِأَجْسَادِهِمْ وَ رُؤُوسِهِمْ فِي تِلْكَ الْبُئْرِ ثُمَّ فَتَحَ بَابَ بَيْتِ آخَرَ فَإِذَا فِيهِ أَيْضًا عِشْرُونَ نَفْسًا مِنَ الْعَلَوِيَّةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقَيَّدُونَ فَقَالَ لِي إِنَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُكَ بِقَتْلِ هَؤُلَاءِ فَجَعَلَ يُخْرِجُ إِلَيَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ فَأَضْرَبُ عُنُقَهُ وَ يَزِمِي بِهِ فِي تِلْكَ الْبُئْرِ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ فَتَحَ بَابَ الْبَيْتِ الثَّلَاثِ فَإِذَا فِيهِ مِثْلُهُمْ عِشْرُونَ نَفْسًا مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ مُقَيَّدُونَ عَلَيْهِمُ الشُّعُورُ وَ الدَّوَابُّ فَقَالَ لِي إِنَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْتُلَ هَؤُلَاءِ أَيْضًا فَجَعَلَ يُخْرِجُ إِلَيَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ فَأَضْرَبُ عُنُقَهُ فَيَزِمِي بِهِ فِي تِلْكَ الْبُئْرِ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى تِسْعِ عَشْرَةٍ نَفْسًا مِنْهُمْ وَ بَقِيَ شَيْخٌ مِنْهُمْ عَلَيْهِ شَعْرٌ فَقَالَ لِي تَبَا لَكَ يَا مَشُومٌ أَيُّ عُذْرٍ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَدِمْتَ عَلَيَّ جَدْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ قَتَلْتَ مِنْ أَوْلَادِهِ سِتِّينَ نَفْسًا قَدْ وَلَدَهُمْ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَارْتَعَشْتُ يَدِي وَ ارْتَعَدْتُ فَرَائِصِي فَظَنَرُ إِلَيَّ الْخَادِمُ مُعْضَبًا وَ زَبْرَنِي فَأَتَيْتُ عَلَى ذَلِكَ

الشَّيْخُ أَيْضاً فَعَتَلْتُهُ وَ رَمَى بِهِ فِي تِلْكَ الْبَيْتِ فَإِذَا كَانَ فِعْلِي هَذَا وَ قَدْ قَتَلْتُ سِتِّينَ نَفْساً مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَمَا يَنْفَعُنِي صَوْمِي وَ صَلَاتِي وَ أَنَا لَا أَشْكُ أَيُّ مُحَلَّدٍ فِي النَّارِ».

بحار الأنوار: 322 / 48، (خاتمه)؛ «كان حميد بن قحطبة واليا على طوس من قبل هارون فبنى في سناباد بنيانا و محلا لنفسه متى خرج إلى الصيد نزل فيه و حميد هذا هو الذي قتل في ليلة واحدة ستين سيدا من ذرية الرسول بأمر هارون الرشيد».

(2) - بحار الأنوار: 294 / 98، باب 24، حديث 2؛ مصباح المتعجب: 774.

(3) - بحار الأنوار: 295 / 98، باب 24، حديث 2؛ مصباح المتعجب: 776.

آثار مثبت عمل، ص: 228

بیعت کردند و آنهایی که در این راه از آنها تبعیت کردند، همگی را خدا لعنت کند و تبعیت آنها هم به این بوده است که اگر در کربلا بودند، در لشکر یزید قرار می گرفتند، حتی اگر در آن زمان زندگی نکرده و نمی کنند، یعنی اگر در زمان ما هم، کسی فقط راضی به کشته شدن ابی عبدالله علیه السلام باشد، جزء همین لعنت شدگان است.

آگاهی آلودگان به آلودگی عمل خویش

خدا آگاهان آلوده را لعنت کند. این مسأله در قرآن مجید و روایات ما، يك مسأله محوری است، چون عقیده قرآن مجید بر این است که اکثر آلودگان و بدکرداران جهان، آگاه بودند، نه جاهل. محال است حکیمی چون پروردگار، جاهل را تا زمانی که در جهل است، محاکمه کند.

خدا در قرآن مجید می فرماید: «إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» **1** ما هیچ امتی را در قیامت عذاب نمی کنیم، مگر این که برای آنها هشدار دهنده بفرستیم. ممکن است این هشدار دهنده، پیغمبر، امام معصوم، قرآن، عالم ربانی، مؤمن کامل، عاقل پخته و یا عقل خودش باشد. این حرف پروردگار حکیم است: ما احدی را به خاطر آلودگی های باطن و آلودگی های ظاهرش عذاب نمی کنیم، مگر هشدار دهنده ای بفرستیم که او را بیدار و بینا کند.

در فرهنگ الهی، فقط جاهل قاصر معذور است. این در دین ما يك حقیقت بسیار زنده است. شما احکام حج را نگاه کنید؛ گاهی زائر، نا آگاه عملی را انجام می دهد که خلاف مناسک حج است. در این مورد همه فقها فتوا می دهند که حج او باطل نیست، چون جاهل قاصر است و جاهل مقصر نیست.

قرآن می‌گوید: اغلب ناپاکان، بد کردارانِ عالم و کسانی که خباثت باطن داشتند، از آگاهان بوده‌اند، ولی علت مخالفتشان با خدا، انبیاء علیهم السلام و مردم مؤمن،

(1) - فاطر (35): 24؛ و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در میان آنان بیم دهنده‌ای گذاشته است.

آثار مثبت عمل، ص: 229

لبازی، کبر، غرور، خودبینی و منیت آنها بوده است.

اتمام حجت بالغه پروردگار

قرآن مجید می‌فرماید: «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ» «1» حجت پروردگار بر شما بندگان، حجت رسایی است، یعنی خدا در قیامت، محال است که کسی را بدون دلیل محاکمه کند و خارج از قانون حکمت به کسی تلنگری بزند. کسانی که فردای قیامت جریمه می‌شوند و به جهنم می‌روند، آلودگان آگاه هستند.

بخشی از سوره قصص مربوط به قارون، ثروتمند معروف زمان موسی بن عمران علیه السلام است. جالب این است که این ثروتمند، مال حرام در مالش نبوده است.

یعنی دزد، رباخور و رشوه‌پذیر نبود، بلکه تجارت و خرید و فروش داشت. خدا درهای رحمتش را به روی او باز کرده بود و او از راه مشروع، ثروت سنگینی اندوخته بود. قرآن کریم به سنگینی ثروتش هم اشاره می‌کند که پهلوانانی در استخدام او بودند که فقط مأمور نقل و انتقال کلیدهای انبارهای او بودند.

موسی بن عمران علیه السلام به این ثروتمند می‌گفت: زکات و صدقه بده، انفاق کن، به فقرا و مستمندان کمک کن. از اینجا معلوم می‌شود که پول‌های او حلال بوده است، چون از حرام که نمی‌شود انفاق کرد، بلکه باید به صاحبش برگرداند. از لحن قرآن معلوم می‌شود، ثروت او، ثروت پاکی بوده و قارون هم ثروتمند آگاه بوده است، به چند دلیل؟ يك دليل اين كه از ابتدای نبوت موسی بن عمران علیه السلام، حرف‌های موسی را می‌شنید. این آگاهی است. دليل ديگر هم اين كه از ابتدای نزول تورات، آیات تورات را می‌خواند. و دليل ديگر هم اين كه در روایات ما آمده است كه ایشان، بیست و پنج سال رئیس هیأت مذهبی بوده است. او در آن برنامه، هم هیأت را اداره می‌کرده و هم خودش تورات را به مردم درس می‌داده است.

يك وقت تعجب نکنید، خدا می گوید: در قیامت چهار رییس هیأت را پس

(1) - انعام (6): 149؛ بگو: دلیل و برهان رسا [که قابل ردّ، ایراد، شك و تردید نیست] مخصوص خداست.

آثار مثبت عمل، ص: 230

گردنی بزیند و آنها را در دوزخ بیاندازید که یکی از آنها قارون است. بیست و پنج سال مدیر جلسه مذهبی بوده است. مردم در خانه‌اش جمع می‌شدند و او تورات را درس می‌داده است.

ولی در کنار ثروتش، نه به حرف موسی گوش داد و نه به آیات تورات گردن نهاد. قرآن مجید می‌گوید: بعد از این که خدا، موسی علیه السلام و مؤمنان به او گفتند و حجت بر او تمام شد و او نپذیرفت، ما به زمین دستور دادیم که این نا پاک آگاه، خودش و خانه‌اش را فرو ببرد.

بخش گناهان آلوده جاهل

اما کسی به يك عالم ربانی مراجعه می‌کند و می‌گوید: من بیست سال مشروب می‌خوردم، اما نمی‌دانستم حرام است، یعنی در موقعیتی نبودم که بفهمم. مثلاً در يك خانواده‌ای بزرگ شده بودم که بین من و واقعیات حجاب بود و هیچ چیز را به من نگفتند. دوستان و اقوامی هم که داشتم، مثل خودم بودند. سؤال من این است که آیا این مشروب‌هایی که خوردم، عیبی داشته است؟

عالم دینی به او می‌گوید: عیب که داشته، اما چون شما نمی‌دانستی و به حرمت آن جاهل بودی، خدا بخاطر این گناه مؤاخذهات نمی‌کند.

می‌گوید: شما می‌گوی که من چه کار کنم؟ عالم به او می‌گوید: من که از خودم حرفی ندارم. خدا می‌گوید:

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» «1» «فَاجْتَنِبُوهُ» نهی تحریمی است. خدا می‌گوید: هر مست کننده‌ای بر تو حرام است.

(1) - مائده (5): 90؛ ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش]

نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

آثار مثبت عمل، ص: 231

این مشروب خور هم می‌گوید: من اگر از اول می‌دانستم، نمی‌خوردم و راست هم می‌گوید. همان جا مشروب‌خوری او آمرزیده می‌شود، حرف هم ندارد. خدا سند به او داده است. «1» یا می‌گوید: من با نامحرم هم ارتباط داشته‌ام و در طول این سی سال گذشته، روابط نامشروع داشته‌ام، اما به خدا نمی‌دانستم و تازه فهمیده‌ام. آدمم که بپرسم. عالم دینی به او می‌گوید: شرعاً اشکال دارد. قرآن فرموده:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» «2»

وقتی این آیه را برای او توضیح می‌دهد، بر سر خودش می‌زند، فریاد می‌کشد، می‌گوید: به خود خدا قسم، اگر می‌دانستم، اصلاً به نامحرم نگاه هم نمی‌کردم. آن پشیمانی و ندامت او باعث بخشیدن گناه او می‌شود، چون جاهل و ناآگاه بوده است. «3»

سند خدا بر بخشش گناهکار جاهل

اما سندی که خدا به او برای آمرزش گناهانش می‌دهد این است:

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ» «4»

بنده‌ای از بندگان من که در ناآگاهی دچار زشتی‌ها بوده، بعد که آگاه می‌شود و توبه می‌کند، من توبه او را قبول می‌کنم و او را می‌آمرزم.

اما شخصی با آگاهی مشروب می‌خورد، رابطه نامشروع دارد، حقی را پایمال می‌کند، به ناحق زمینی را به نام خودش می‌کند، این شخص به خاطر آن علم به حرمت عملش، از رحمت خدا خیلی دور است، مگر این که تمام گذشته آلوده خود را جبران کند.

البته اگر جبران کند، که اکثراً جبران نمی‌کنند، چون اکثراً وابستگی‌های شدیدی

(1) - اشاره به سوره بقره آیه 219؛ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»؛ درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از آنچه افزون بر نیاز است. خدا این گونه آیاتش را برای شما بیان می‌کند تا بیندیشید.

مائه (5): 91؛ «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»؛ مسلماً شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیان‌ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟

وسائل الشیعة: 342/25، باب 19، حدیث 32077؛ «أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُجَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا وَ لَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا كَانَ عَاقِبَتُهُ عَاقِبَةَ الْخَمْرِ فَهُوَ حَمْرٌ».

بحار الأنوار: 359/73، باب 67، حدیث 30؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ أَلَا وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

(2) - اسراء (17): 32؛ و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.

(3) - اشاره به سوره نور آیات 2-3؛ «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَيْشَهِدَ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ به زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، نباید شما را در [اجرای] دین خدا درباره آن دو نفر دلسوزی و مهربانی بگیرد، و باید گروهی از مؤمنان، شاهد مجازات آن دو نفر باشند.* مرد زناکار نباید جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج کند، و زن زناکار نباید جز با مرد زناکار یا مشرک ازدواج نماید، و این [ازدواج] بر مؤمنان حرام شده است.

کافی: 542/5، حدیث 6؛ «عَلِيٌّ بْنُ سُوَيْدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي مُبْتَلَى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نَبِيِّكَ الصِّدْقَ وَ إِتَاكَ وَ الرَّثَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ».

کافی: 542/5، حدیث 9؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الزَّيْنَةِ حَمْسٌ حِصَالٍ؛ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَنْقُصُ الْعُمَرَ وَ يُسْحِطُ الرَّحْمَنَ وَ يُخَلِّدُ فِي النَّارِ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

وسائل الشیعة: 242/28، باب 1، حدیث 34656؛ «الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يُعْمَرْ بِالْبَرَكَةِ الْحَيَاتَةِ وَ السَّرِقَةِ وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ الزَّيْنَةِ».

(4) - نساء (4): 17؛ بی تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می شوند.

آثار مثبت عمل، ص: 232

به مال دنیا دارند و در عین علم و آگاهی، دل از گناه نمی کنند.

آلودگی باطنی نسبت به مال

ما فرزندان را سراغ داشتیم که در کنار پدرانی بودند که گاهی به مسجد و جلسه می آمدند و به عالم دینی علاقه داشتند. آن فرزند آمده و گفته است: پدرم از دنیا رفته، چند میلیون تومان از او مانده است. وارث او من، مادرم و خواهرم هستیم.

پدر من اهل خمس نبوده و خودش به من می گفت: ده سال است که ماه رمضان، روزه هایم را خورده ام و نماز نخوانده ام، اما بعد از آن به شخصی برخوردیم و او ما را به مسجد برد و بعد نماز خوان و روزه گیر شدیم. الآن تکلیف این چند میلیون تومان چیست؟

قرآن و اهل بیت علیهم السلام می گویند: بچه ها باید بنشینند و دفترهای بابا را بررسی کنند، تا اگر بدهی به مردم دارد، قبل از تقسیم ارث، از اصل مال بردارند و بدهند.

اگر حج واجب نرفته است، مخارجش را از اصل مال بدهند. بعد طبق آیه سوره انفال، مانده را تقسیم بر پنج کنند و از اصل مال به عنوان خمس بدهند. دیون میت که پرداخت شد، آن را هم طبق قرآن، هشت یک به مادر بدهند و پسر هم دو برابر دختر ارث می برد.

اما من در تمام عمرم و برخوردارم با مردم، هنوز از وارثان يك بار هم ندیده‌ام که به احکام خدا نسبت به مال مانده عمل کنند. وارثی که در قیامت با مورثش، دست به دست هم به جهنم می‌روند، چون این وارث، نسبت به مال، آلودگی باطنی دارد.

محاجه خدا با وارثان آگاه بر آلودگی مالی

خدا در سوره فجر درباره وارثان می‌گوید: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَيْتَهُ» «1» وقتی گریبان

(1) - فجر (89): 16؛ و اما چون او را بیازمایید، پس روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد.

آثار مثبت عمل، ص: 233

وارث را گرفتم، او را بی‌آبرو کردم، به خاک سیاه نشاندم، ده نوع گره در زندگی او انداختم که نتواند باز کند، آن وقت می‌نشیند گریه می‌کند، می‌گوید: «فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ» پروردگار من به من توهین کرد، من را خوار و پستم کرد: «كَلَّا» «1» خدا می‌فرماید: این طور نیست که می‌گویی. خدای تو حکیم، عادل و عالم است «بَلْ» علت بدبختی، به خاک نشینی و گره خوردن در زندگیت؛ «لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» است. چند میلیون ارث به تو رسید، يك لقمه از این پول را در دهان يك یتیم نگذاشتی. تو بی‌رحم هستی. تو به موارد احکام خدا عالم هستی، با این حال احکام را پشت سر انداختی.

تو غیر از کسی هستی که به جهل و نادانی گناه کرده است و من او را در همان لحظه بخشیدم. ولی به زندگی تو گره انداختم، چون «لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ* وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ» «2».

این پول ارث را بردی و يك گوشه از این مال را به يك افتاده آبرودار ندادی «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا» «3» تمام ارث را بالا کشیدی، در حالی که نماز، حج، خمس، زکات و بدهی به گردن میت بود. همه آن را خوردی: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» «4» با چنگ و دندان به این پول چسبیدی و شدیداً به آن دل بستی.

آیا من به تو اهانت کردم، یا تو به من و آیات قرآن من؟! آیا من به تو بی‌ادبی کردم، یا تو به آن پدر بدبخت فلك زده‌ات که در برزخ دچار عذاب بود، بی‌ادبی کردی؟ این عالم آگاه است که دچار آلودگی مالی است.

خدا با ناآگاه آلوده، تا زمانی که در فضای ناآگاهی مانده است، کاری ندارد.

وقتی هم که بیدار شود و توبه کند، او را در همان لحظه می‌آمزد. ولی وای به حال کسانی که آگاهند و در آلودگی گناه باقی مانده‌اند.

راه نزول عنایات و برکات، توسط خدا

از شش آیه‌ای که راجع به پاکان آگاه گفتم، سه آیه آن راجع به ناپاکان آگاه بود.

(1) - فجر (89): 16-17؛ این چنین نیست که می‌پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی‌دارید.

(2) - فجر (89): 17-18؛ این چنین نیست که می‌پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی‌دارید* و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی‌کنید.

(3) - فجر (89): 19؛ و میراث خود را [با میراث دیگران بی‌توجه به حلال و حرام بودنش] یکجا و کامل می‌خورید.

(4) - فجر (89): 20؛ وثروت را بسیار دوست دارید.

آثار مثبت عمل، ص: 234

و اما آیات قبل، این بود:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ» «1»

نتیجه این سه مورد من بخشش، تقوا و باور این‌ها را به نتیجه می‌رسانم و جاده به نتیجه رسیدن را برایشان هموار می‌کنم. گاهی جاده ناهموار است، یعنی مردم می‌روند می‌کارند، پیوند می‌زنند، دانه را در زمین می‌افشانند، ولی جاده را خدا ناهموار می‌کند. مثلاً هوا چنان سرد می‌شود که تمام شکوفه‌ها و مرکباتی را که روی درخت‌ها هستند، می‌سوزاند.

شخصی می گفت: صد میلیون تومان درختم نابود شد. گفتم: یادت هست که پنج صفحه نامه به تو نوشتم و گفتم: از این چند میلیارد مالی که داری، برای قیامت به این موارد کم کن؟ تو گفتی: حالا فکری کنم، الآن دستم خالی است. هم فکر تو غلط بود و هم دست خالی بودن تو، دروغ بود. منتظر باش که بقیه اش را هم خدا نابود کند.

عذاب دنیایی و آخرتی ناپاکان آگاه

خداوند به آگاهان ناپاک وعده داده است که در دنیا هم شما را عذاب می کنم و عذاب آخرت سنگین تر است:

«كَذَّٰلِكَ الْعَذَابُ وَالْأَعْرَابُ الْأَكْبَرُ» «2»

اینجا شما را جریمه می کنم، ولی جریمه عالم بعد، جریمه اکبر است.

جاده را ناهموار می کند. طبق روایات اصول کافی، به ابرها می گوید: هر چه باران از سطح اقیانوسها در دل خود جمع کرده اید، ببرید و در مراکز کویری که يك پرنده هم پر نمی زند خالی کنید و بروید، در زراعتها نریزید، بگذارید زراعتها بسوزد.

(1) - لیل (92): 5-6؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت* و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد.

(2) - قلم (68): 33؛ چنین است عذاب [دنیا] و عذاب آخرت اگر معرفت و آگاهی داشتند، بزرگ تر است.

آثار مثبت عمل، ص: 235

نتایج کار خیر از روی آگاهی

اما کسی که در کنار اموالش دست بخشنده دارد و از گناه اجتناب می کند، این دلیل بر آگاهی اوست. اگر آگاه نبود که صدق معنی نداشت، ما جاده را برای او آسان و هموار می کنیم، تا تمام کارهای او به نتیجه برسد:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ» «1»

يك نتیجه آن بهشت است. دومین نتیجه‌اش محبوبیت بین مردم است. نتیجه دیگر، آبرومندی در بین جامعه است. خیلی نتیجه دارد که قرآن آنها را بیان می‌کند.

یکی از نتایج کار پاکان آگاه، محبوبیت در دل مردم است:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» «2»

تو اگر بنده پاک و آگاه من باشی، من عشق تو را در همه دل‌ها پر می‌کنم.

شما شاید حتی يك بار هم در خواب ابی عبدالله علیه السلام را ندیده‌اید و نمی‌دانید که چه شکلی است، اما چرا این قدر عاشق امام حسین علیه السلام هستید؟ من يك روایت عجیبی دیدم، راوی به امام صادق علیه السلام می‌گوید: می‌خواهم چیزی خدمت شما بگویم، حجات می‌کشم، مثل این که برای من سنگین است.

حضرت علیه السلام فرمودند: در محضر امام زمانت، در این گفتگوهای مثبت، حیا نکن، بگو. گفت: اکنون که اجازه دادید، می‌گویم. یابن رسول الله! من همه شما را دوست دارم، اما حسین علیه السلام را بیشتر دوست دارم. یعنی حس می‌کنم که دلم نسبت به ایشان شکل دیگری است.

امام صادق علیه السلام فرمود: ما نیز این گونه هستیم. این محبت، همان است که در آیه می‌گوید:

«سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»

(1) - لیل (92): 5-6؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت* و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد.

(2) - مریم (19): 96؛ قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان [در دل‌ها] محبتی قرار خواهد داد.

آثار مثبت عمل، ص: 236

من، محبت تو را در دل‌ها می‌ریزم. «1»

نتیجه بخل در مال

اما کسی که در اموالش بخل ورزد و طبل بی‌نیازی از خدا را بزند، بگوید: پول دارم و به خدا هیچ احتیاجی ندارم، بگوید: در قیامت هم خبری نیست، یعنی منکر قیامت باشد؛

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَعْتَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» «2»

در تمام جاده اعمال و رفتار و کردارش، انحراف ایجاد می‌کنم، تا تلاش‌های طول عمرش به نتیجه نرسد.

چه کسی می‌تواند جلوی خدا را بگیرد؟

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(1) - بحار الأنوار: 358 / 35، باب 14، حدیث 10؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ يَا عَلِيُّ عَنكَ رَاضِيًا وَأَصْبَحَ وَاللَّهِ رُبُّكَ عَنكَ رَاضِيًا وَأَصْبَحَ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ عَنكَ رَاضِينَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسَكَ فَيَا لَيْتَ نَفْسِي الْمَتَوَفَاةُ قَبْلَ نَفْسِكَ قَالَ أَبِي اللَّهُ فِي عِلْمِهِ إِلَّا مَا يُرِيدُ قَالَ فَادْعُ اللَّهَ لِي بِدَعَوَاتٍ يُصَيِّنِي بَعْدَ وَفَاتِكَ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى حَتَّى أُؤَمِّنَ فَإِنَّ تَأْمِينِي لَكَ لَا يُرَدُّ قَالَ فَادْعَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ مَوَدَّتِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمِينَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ادْعُ فَادْعَا بِتَثْبِيْتِ مَوَدَّتِهِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى دَعَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلَّمَا دَعَا دَعْوَةً قَالَ النَّبِيُّ صَ آمِينَ فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا إِلَى آخِرِ السُّورَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُتَّقُونَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ شِيعَتُهُ».

بحار الأنوار: 355 / 35، باب 14، حدیث 5؛ «ابن عَبَّاسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا فَقَالَ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ إِلَّا وَ لِعَلِيِّ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ».

(2) - لیل (92): 9- 10؛ و اما کسی که [از انفاق ثروت] بخل ورزید و خود را بی‌نیاز نشان داد* و وعده نیکوتر را تکذیب کرد،* پس او را برای راه سخت و دشواری [که سلب هرگونه توفیق از اوست] آماده می‌کنیم.

آثار مثبت عمل، ص: 237

تشبیه عمل انسان به پنج حقیقت تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 244

15 اعمال انسانها

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلى على محمد و آله الطاهرين.

در قرآن مجید و کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام از پنج حقیقت یاد شده است که انسان را از نظر عملکرد به این پنج حقیقت تشبیه کرده‌اند. این پنج حقیقت عبارت از جماد، نبات، حیوان، شیطان و فرشتگان است.

اما موارد تشبیه که در رابطه با عملکرد انسان است، در قرآن و معارف الهی قابل توجه است. پروردگار عالم همه انسانها را در شکل مصرف نعمت‌ها به دو دسته تقسیم می‌کند؛ یا انسان مجموعه نعمت‌هایی که به او عنایت شده است، صحیح، یعنی مطابق با طرح و نقشه‌ای که حضرت حق توسط پیغمبران و امامان تدوین کرده خرج می‌کند و یا این که نعمت‌ها را خلاف آن طرح و نقشه مصرف می‌کند.

این نعمت‌ها هم نعمت‌های متصل است، یعنی نعمت‌هایی است که وجود انسان از آنها ترکیب شده است، مثل چشم، گوش، زبان، عقل، نفس، دست، قدم‌ها، شکم و شهوت.

و نعمت‌هایی که منفصل، یعنی جدای از انسان است، ولی نقش و تأثیر کاملی را در حیات انسان دارد، مثل خوراکی‌ها، هوا، نور، زمین، آسمان، خورشید، ماه.

نعمت‌هایی که در قرآن مجید با جمله «وَسَخَّرَ لَكُمْ» از آنها یاد شده است، که بیانگر نقش برجسته نعمت‌ها در زندگی انسان‌ها می‌باشد:

آثار مثبت عمل، ص: 246

«وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ» «1»

نعمت شب، روز، خورشید، ماه و ستارگان که کسی نمی‌تواند منکر نقش این نعمت‌های منفصل در خیمه حیات شود.

معنای «شکر» بر نعمات الهی

هزینه کردن این نعمت‌ها وقتی که برابر با تدبیر و طرح و نقشه حضرت حق باشد، خداوند متعال در قرآن این هزینه کردن را به عنوان «شکر» شناخته است.

وقتی که انسان چشم خود را صحیح خرج کند، یا در مطالعه، علم، قرائت قرآن، گریه برای خدا و اهل بیت علیهم السلام، نگاه کردن با محبت به مردم و پدر و مادر، یا به تعبیر خود قرآن: نظر انداختن به جهان هستی که برای شناختن هر چه بهتر صاحب هستی باشد، این‌ها «شکر» است.

یعنی اگر يك انسانی تمام نعمت‌ها را - چه منفصل، چه متصل - در همه عمر، برابر با تدبیر و برنامه الهی خرج کند، این بنده به تمام معنا شاکر است. اما اگر مجموعه نعمت‌ها را خلاف برنامه الهی مصرف کند، اگر روزی يك میلیون بار «الحمد لله» بگوید، باز هم طبق آیات قرآن، بنده کافر پروردگار است.

شاکر و کافر در قرآن

در آیات قرآن مجید کلمه شکر و کفر، همه جا در کنار هم به کار رفته است:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» «2»

اگر شما مجموع نعمت‌ها را برابر با طرح خدا خرج کنید، نعمت بر شما افزوده می‌شود و تولید بیشتری پیدا می‌کند، اما اگر نعمت‌ها را کفران کنید، یعنی در غیر

(1) - نحل (16): 12؛ و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، وستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده‌اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه‌هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند.

(2) - ابراهیم (14): 7؛ و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.

آثار مثبت عمل، ص: 247

راهش هزینه کنید، سخت‌گیری و عذاب من شدید خواهد بود، چون اجازه ندارید نعمت‌هایی که من مالک آن هستم، در غیر مورد رضایت من هزینه کنید.

یقینی است اگر نعمت‌ها در يك کشور صحیح هزینه شود، آن کشور آبادترین کشور خواهد بود، چون وقتی که تمام نعمت‌ها مطابق طرح و برنامه حق هزینه شود، جامعه فتنه، فساد، نزاع و جنگی نخواهد داشت، بلکه امنیت و سلامت در آن جامعه حاکم و رو به ترقی و منفعت حرکت می‌کند.

ارزش قرآن از منظر امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام بنا به نقل از کتاب «اصول کافی»، در باب فضل قرآن، درباره این فرد و جامعه می‌فرماید:

«قَوَّ اللَّهُ لِهَوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ اعْتَزَّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْاَحْمَرِ»

کبریت احمر يك عنصری شبیه به گوهر شب چراغ است که خیلی در عالم کم است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: کسانی که نعمت‌ها را مطابق طرح خدا خرج کرده‌اند،

«قُرْآنَ الْقُرْآنِ فَوْضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ»

دل را با داروی قرآن علاج کرده‌اند، که مسیر سفر قلب تا آخر عمر صحیح باشد. یعنی نعمت، درست هزینه شده و جایگاه دشمنان خدا نشود.

به تعبیر قرآن: میل به ستمگران در او پیدا نشود و خانه عشق به چهره‌های منفور خدا نباشد. دل مرکز ایمان، عشق، مهر و اخلاق شود، یعنی نعمت قلب درست هزینه شود

«فَاسْهَرِ بِهِ لَيْلَهُ وَ اِظْمَأْ بِهِ نَهَارَهُ»

قدر نعمت شب و روز را بدانند و با برنامه الهی پیش ببرند و دهان وجودش روبروی خدا باز شود؛

«وَجَهَّتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» «1»

تمام ذات و وجودش را برای گرفتن فیض، روبروی خدا بگیرد نعمت شب را هم برای حضرت حق بیدار باشد، یعنی یک لحظه شب او

(1)- کافی: 31/6، حدیث 6؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الْعَقِيْقَةِ إِذَا ذَبَحْتَ تَقُولُ وَجَهَّتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُشُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ».

آثار مثبت عمل، ص: 248

آلوده به گناه نشود.

چون مردم، روز در اداره و کارخانه سر کار هستند و خیلی فرصت گناه ندارند.

بیشتر مردم دنیا شب را به عنوان فرصت گناه انتخاب کرده‌اند. اما او شب را برای حضرت حق بیدار باشد.

شب آمد، شب حریف مستمندان

شب آمد، شب رفیق دردمندان

گهی از دست دل، گاهی ز دلدار

شب آمد، شب که نالد عاشق زار

شب است، آتش زن دل‌های مشتاق «1»

شب است انجم فروز کاخ نه طاق

شب را این گونه مصرف کند:

«فَاسْهَرِ بِهِ لَيْلَهُ وَ اَظْمَأْ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ»

انسان باید در این دنیا عافیت طلب و غرق در لذات مادی نباشد. «تجافی» یعنی بدن را به سستی و تبلی و تن پروری نکشد.

«وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ»

مساجد به وسیله او آباد از هدایت و معرفت و عبادت باشد. که چنین انسانی تمام نعمت‌های بدن و تمام نعمت‌های سفره طبیعت را، درست هزینه می‌کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«قَوَّ اللَّهُ لَهُوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ اعْرُضْ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ» «2»

و الله وجود این‌ها از گوهر شب چراغ کمیاب‌تر است. یعنی در شش میلیارد انسان بگردید، تعداد بسیار اندکی مانند این‌ها را پیدا می‌کنید. کبریت احمر يك جماد است که امام علیه السلام می‌خواهد انسان ارزشی را تشبیه به يك جماد قیمتی کند، ولی می‌گوید: کمیاب‌تر از این جماد قیمتی است.

کفران نعمت‌ها

اما اگر نعمت‌ها بر خلاف طرح و برنامه پروردگار مصرف شود، کفران محسوب

(1) - الهی قمشه‌ای.

(2) - کافی: 2/ 627، باب نوادر، حدیث 1؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُرَأَ الْقُرْآنُ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدَّرَ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقَدْحِ فَلَا كَثْرَ اللَّهُ هُوْلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِهِ قَلْبُهُ فَاسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ اَظْمَأْ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ فَبَأُولَئِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَ بِأُولَئِكَ يُدِيلُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بِأُولَئِكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ الْعَيْثِ مِنَ السَّمَاءِ فَوَّ اللَّهُ لَهُوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ اعْرُضْ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ».

می شود. ما مثل يك کارخانه‌ایم، که نعمت‌های محصولات غذایی، نور خورشید و ماه و ستارگان هم در ما ریخته می شود. این کارخانه‌ای را که خدا ساخته است، کاتالیزور آن هم که قرآن است می فرماید: این‌هایی را که در این کارخانه می ریزی، چه مقدار و چگونه بریز و چگونه کلید آن را بزنی که این نعمت‌ها در این کارگاه تبدیل به خیر دنیا و آخرت شود. این حرف قرآن است.

اگر صحیح هزینه نشود، خداوند آن انسان منحرف را به يك سنگ افتاده در بیابان تشبیه می کند که کسی سراغ آن نمی رود. میلیاردها سنگ در کویر و بیابان‌ها افتاده است. اما هر کسی که رد می شود، نسبت به آن سنگ‌ها خیلی بی تفاوت گذر می کند.

تشبیه عمل انسان به پنج حقیقت

1- تشبیه به جمادات

در سوره بقره این افراد منحرف را به همین سنگ‌ها تشبیه می کند:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» «1»

یعنی شما در انحرافی که در هزینه نعمت‌های مادی و معنوی من داشتید، مثل سنگ شدید. همه جوانب رشد شما با این غلط هزینه کردن، کور و بسته شده است و تمام آن حرکات الهی و انسانی شما از کار افتاد، چون این کارخانه را درست به کار نیانداختید و نعمت‌ها را هم به اندازه و مطابق طرح در این کارخانه نریختید.

کارخانه خراب و همه چیز آن خرد و به يك سنگ تبدیل شده است؛ نه قابل خرید است، نه قابل احترام و نظر و انتقال. بلکه: «فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» مانند سنگ و بلکه سخت‌تر از سنگ شده است.

(1) - بقره (2): 74؛ سپس دل‌های شما بعد از آن [معجزه شگفت‌انگیز] سخت شد، مانند سنگ یا سخت‌تر.

کفار، سنگ‌های آتش جهنم

جای این سنگ در نهایت کجا است؟

«فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» «1»

خود را از آتشی که آتش‌گیره آن از انسان و سنگ است حفظ کنید. یعنی با توجه به این که اصل وجود آنها آتش جهنم است، این دو در جهنم کنار هم هستند. این يك نوع تشبیه است. پس آنان که نعمت‌ها را صحیح هزینه نمی‌کنند، یعنی مطابق با طرح صاحب نعمت خرج نمی‌کنند؛ «فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» و این سنگ هم در قیامت از آتش‌گیره‌های عذاب است. این بخش جماد است.

2- تشبیه به نبات

شجره طیبه و خبیثه در قرآن

اما بخش نبات در سوره ابراهیم علیه السلام است. انسانی که پاك هزینه می‌کند و پاك عمل می‌کند، یعنی نعمت‌ها را صحیح خرج می‌کند، این انسان در قرآن از او تعبیر به کلمه طیبه شده است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» «2»

کاف «كشجرة» کاف تشبیه است؛ این انسان مانند درخت پاك، ریشه‌اش ثابت و تنه‌اش آسمانی است. به تعبیر عرفانی؛ بدن فرشی، اما شخصیت عرشی است.

يك جمله در این زمینه نقل کرده‌اند:

«أَبْدَانُهُمْ فَرَشِيُونَ دُنْيَوِيُونَ بِلِ مَا هُمْ بِمُلُوهِمِمْ عَرَشِيُونَ»

مانند امیرالمؤمنین علیه السلام، که بدن مبارکش روی زمین است، اما خود امیرالمؤمنین «مَعَ اللَّهِ» است که می‌فرماید:

(1) - بقره (2): 24؛ و اگر این کار را انجام ندادید- که هرگز نمی‌توانید انجام دهید- بنابراین از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌هایند، پرهیزید؛ آتشی که برای کافران آماده شده است.

(2) - ابراهیم (14): 24؛ آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟ کلمه پاك [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاك است، ریشه‌اش استوار و پایرجا و شاخه‌اش در آسمان است.

آثار مثبت عمل، ص: 251

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» «1»

شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله! اگر قبر حضرت حسین علیه السلام را بشکافند، بدن ایشان قابل مشاهده است؟ حضرت فرمود: بدن حسین ما در کنار خدا است. «2» یعنی این گوهری بوده است که پروردگار عالم ارزشش را به این دیده است که آن را در کنار خودش قرار بدهد. البته این کنار، کنار مادی نیست. آن آلوده ناپاك آگاه و آن انسان منحرف که می‌داند نعمت‌ها از خدا است، اما آنها را خلاف طرح خدا خرج می‌کند، به تعبیر قرآن:

«كَشَحْرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» «3»

مانند گیاه خبیث و بی‌ریشه‌ای است که روی زمین است، ثبوت و قرار ندارد.

قرار واقعی انسان در بهشت است، ولی او، آن قرار را در آنجا ندارد. باد خشم خدا به این گیاه خبیث می‌خورد و او را به جهنم می‌کشاند.

این دو تشبیه نباتی؛ «كَشَحْرَةٍ طَيِّبَةٍ» مثل مؤمنان و «كَشَحْرَةٍ خَبِيثَةٍ» مثل کفار.

مؤمنان عمری را در ایمان و ارتباط با خدا ریشه دار مانده‌اند، و باد فتنه‌های عالم آنها را از خدا، قرآن، مسجد و عبادت جدا نکرد، یعنی «أَصْلُهَا ثَابِتٌ» در مقابل فتنه‌ها بیرون آمدنی و ریشه کن شدنی نیست، «وَفَزَعَهَا فِي السَّمَاءِ» تمام شخصیت مؤمنان هم «عندالله» است.

اما کلمه خبیثه، آن انسان منحرف که به خاطر انحرافش همه نعمت‌ها را هم انحرافی خرج می‌کند؛ حرام را می‌خورد و با شهوت، افعال و زبان حرام سر و کار دارد. همه چیز را در غیر جای خودش مصرف می‌کند.

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» «4»

(1) - نخل (16): 128؛ بی‌تردید خدا با کسانی که پرهیزکاری پیشه کردند و کسانی که [از هر جهت] نیکوکارند می‌باشد.

(2) - بحار الأنوار: 292 / 44، باب 34، حدیث 35؛ کامل‌الزیارات: 103، حدیث 7؛ «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ حَجَّجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوْ نُبِشَ قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ كَانَ يُصَابُ فِي قَبْرِهِ شَيْءٌ فَقَالَ يَا ابْنَ بُكَيْرٍ مَا أَعْظَمَ مَسَائِلَكَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَعَهُ يُرْزَقُونَ وَ يُجْبَرُونَ وَ إِنَّهُ لَعَنَ بَيْنَ الْعَرْشِ مُتَعَلِّقٌ بِهِ يَقُولُ يَا رَبِّ أَنْجِرْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ فَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا فِي رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ يُؤَلِّدُهُ وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِعْفَارَ لَهُ وَ يَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفَرَحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزَنْتَ وَ إِنَّهُ لَيَسْتَعْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ».

بحار الأنوار: 394 / 45 - 395، باب 50، حدیث 2؛ «إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجِيِّ قَالَ: بَعَثَنِي الْمُتَوَكِّلُ إِلَى كَرْبَلَاءَ لِتَغْيِيرِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَتَبَ مَعِيَ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ الْقَاضِي أَعْلَمُكُمُ أَيُّ قَدِّ بَعَثْتُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجِيِّ إِلَى كَرْبَلَاءَ لِئِنْبُشَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَإِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَقِفْ عَلَى الْأَمْرِ حَتَّى تَعْرِفَ فَعَلْ أَوْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ الدِّيزَجِيُّ فَعَرَفَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ مَا كَتَبَ بِهِ إِلَيْهِ فَقَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي بِهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي مَا صَنَعْتَ فَقُلْتُ قَدِّ فَعَلْتُ مَا أَمَرْتَ بِهِ فَلَمْ أَرِ شَيْئاً وَ لَمْ أَجِدْ شَيْئاً فَقَالَ لِي أَفَلَا عَمَّقْتَهُ قُلْتُ قَدِّ فَعَلْتُ فَمَا رَأَيْتُ فَكَتَبْتُ إِلَى السُّلْطَانِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجِيِّ قَدِّ نَبَشَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئاً وَ أَمَرْتُهُ فَمَخَرَهُ بِالْمَاءِ وَ كَرَبَهُ بِالْبَقْرِ قَالَ أَبُو عَلِيٍّ الْعَمَّارِيُّ فَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجِيُّ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ صُورَةِ الْأَمْرِ فَقَالَ لِي أَتَيْتُ فِي خَاصَّةِ غُلْمَانِي فَقَطُّ وَ إِنِّي نَبَشْتُ فَوَجَدْتُ بَارِيَةً جَدِيدَةً وَ عَلَيْهَا بَدَنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ وَجَدْتُ مِنْهُ رَائِحَةَ الْمِسْكِ فَتَرَكْتُ الْبَارِيَةَ عَلَى حَالِهَا وَ بَدَنَ الْحُسَيْنِ عَلَى الْبَارِيَةِ وَ أَمَرْتُ بِطَرْحِ التُّرَابِ عَلَيْهِ وَ أَطْلَقْتُ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَ أَمَرْتُ بِالْبَقْرِ لِتَمَخَرِهِ وَ تَحْرُثَهُ فَلَمْ تَطَأْهُ الْبَقْرُ وَ كَانَتْ إِذَا جَاءَتْ إِلَى الْمَوْضِعِ رَحَعَتْ عَنْهُ فَحَلَفْتُ لِغُلْمَانِي بِاللَّهِ وَ بِالْأَيْمَانِ الْمُعْظَمَةِ لَنْ ذَكَرَ أَحَدٌ هَذَا لِأَقْتَلَنَّهُ».

(3) - ابراهيم (14): 26؛ و مثل کلمه ناپاک [که عقاید باطل و بی‌پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه‌کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

(4) - ابراهیم (14): 26؛ و مَثَلُ كَلِمَةٍ نَاطِقٍ [که عقاید باطل و بی پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

آثار مثبت عمل، ص: 252

این هم بخش نبات بود، که تشبیه آن در قرآن است.

3- تشبیه به حیوان

در بخش تشبیه انسان به حیوان از حیث مصرف نعمت‌ها در دنیا، خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» «1»

کاف تشبیه کجاست؟ حیب من! پروردگار تو به زنبور وحی کرد. چه دستگاهی در وجود زنبور هست که وحی را می تواند بگیرد؟ این چه گیرندگی ای است که از تمام گیرنده‌های پر قدرت و رسانه‌ای جهان قوی تر است، که صدای پروردگار را از غیب می تواند بگیرد. زنبور روی زمین است، اما وحی خدا را از غیب دریافت می کند. چگونه زنبور در گرفتن وحی اشتباه نمی کند؟

پروردگار به زنبور وحی کرد که در دل کوه‌ها، درخت‌ها و داربست‌ها برو و خانه بساز! این وحی من است. زنبور هم همین کار را می کند، یعنی تخلف از وحی ندارد.

«ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ» خانه‌ات که آماده شد، جای امن که درست شد، به سراغ ساختن عسل برو که آن عسل در این میانه امن قرار بگیرد، تا به غارت غارت گران نرود. از تمام شکوفه‌هایی که روی درخت‌ها و گیاهان بیابان‌ها است، استفاده کن.

نتیجه عملکرد زنبور، عسل می شود، که نظر خدا راجع به عسل این است؛ داروی هر دردی در این عالم، عسل است.

«فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» «2»

(1) - نخل (16): 68؛ و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوهها و درختان و آنچه [از دار بست‌هایی] که [مردم] بر می‌افرازند، برای خود خانه‌هایی برگیر.

(2) - نخل (16): 69؛ از شکم آنها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن درمانی برای مردم است. قطعاً در این [حقیقت] نشانه‌ای [بر قدرت، لطف و رحمت خدا] ست برای مردمی که می‌اندیشند.

آثار مثبت عمل، ص: 253

حرف اساسی فقط در آخر آیه است، که‌ای انسان با این هیکل! روح و جان، با این نظام عالم و جهان وسیع! دیدی که زنبور کوچک، نعمت من را درست هزینه کرد و نتیجه‌اش عسل شد، تو هم نعمت من را درست هزینه کن، تا نتیجه‌اش بهشت شود.

تشبیه مؤمن به زنبور عسل و کافر به چارپا

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله انسان‌هایی که نعمت‌ها را صحیح هزینه می‌کنند، به زنبور عسل تشبیه کرده‌اند؛

«الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَةِ» «1»

مؤمن مثل زنبور است. هر چه نعمت مصرف می‌کند، عسل می‌شود. هر چه هم اسلحه به دست می‌آورد، علیه دشمنان خدا نشانه‌گیری می‌کند.

اما اگر نعمت‌ها، انحرافی هزینه شود؛ «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ» این‌ها که نعمت‌های خدا را در غیر جای خودش هزینه کردند، مانند حیوان هستند «بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» «2» بلکه خیلی بی‌ارزش‌تر هستند.

به ز آدمیان مردم آزار «3»

گاوان و خران باربردار

خر نعمت خدا را می خورد، اما بار مردم را می برد. گاو، به مردم شیر می دهد، با تمام محصولاتش؛ پنیر، سر شیر، خامه، کره، کشک، روغن و دوغ تحویل می دهد، اما بعضی افراد نعمت های الهی را نابجا خرج می کنند و هیچ فایده ای هم ندارند، بلکه مدام به خود و دیگران ضربه می زنند، پس واقعاً از حیوانات پست تر هستند.

4- تشبیه انسان های منحرف و مجرم به شیطان

قرآن گاهی این منحرفان را به شیطان تشبیه کرده است؛ «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ» «4» با

(1) - بحار الأنوار: 238 / 61، باب 10؛ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَةِ تَأْكُلُ طَيِّبًا وَتَضَعُ طَيِّبًا وَفَعَتْ فَلَمْ تَكْسِرْ وَ لَمْ تُفْسِدْ».

رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلَةِ إِنَّ صَاحِبَتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنَّ شَاوِرَتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنَّ جَالِسَتَهُ نَفَعَكَ وَ كُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعٌ وَ كَذَلِكَ النَّحْلَةُ كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعٌ».

(2) - اعراف (7): 179؛ آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند.

(3) - سعدی.

(4) - حشر (59): 16؛ چون داستان شیطان است.

آثار مثبت عمل، ص: 254

کاف تشبیه. و گاهی نیز این ها به قدری در انحراف شدت دارند، که به عنوان خود شیطان معرفی شده اند.

در داستان «عقبة بن ابی معیط» که در سوره فرقان اشاره شده است، پروردگار می فرماید: رفیق عقبة شیطان مجسم است.

«وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا» «1»

گاهی هم برادران شیطان معرفی شده اند؛

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ» «2»

آهایی که نعمت‌های من را در دایره تبتذیر که بدتر از اسراف است، می‌ریزند و نعمت‌ها را به باطل خرج می‌کنند، این‌ها برادران شیطان هستند.

5- تشبیه انسان‌های مؤمن به فرشتگان

وجود مبارك على بن موسى الرضا عليه السلام می‌فرمایند: از پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم و پدرم از پدرش، تا امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: از دو لب مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ» «3»

مؤمن واقعی نزد خدا از نظر ارزش، با فرشته مقرب مساوی است.

مؤمن کیست؟ کسی که شاکر باشد. شاکر در اصطلاح قرآن کیست؟ کسی که همه نعمت‌های خدا را برابر با طرح و برنامه و تدبیر خدا خرج کند:

در همه عمر به جز مهر تو نشناخته‌اند

ای خوشا آنان که دل از غیر تو پرداخته‌اند

رایت فقر بر این نه فلك افراخته‌اند

نازم آنان که چو عنقا ز ناهانخانه عشق

نقد هستی همه در پای تو درباخته‌اند

جان فدای سر آن طرفه حریفان کز شوق

(1) - فرقان (25): 29؛ و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی‌گذارد.

(2) - اسراء (17): 27؛ بی‌تردید اسراف کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین‌اند.

(3) - وسائل الشیعه: 75 / 16، باب، حدیث 21021؛ «الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ لِأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ وَ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ».

آثار مثبت عمل، ص: 255

مژه سوخته دل در غمت امروز مبین از ازل مهر تو را در دل من ساخته اند»1

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

(1) - مزده.

آثار مثبت عمل، ص: 256

پی نوشتها

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 260

16 حقیقت صدق

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

و صلّ علی محمد و آله الطاهرين.

دروازه‌های ورود و خروج حیات

بر اساس ترسیم قرآن کریم، دروازه‌های ورود و خروج حیات و زندگی، دو نوع دروازه است. تعبیر صریح قرآن مجید است که يك دروازه ورود به زندگی و حیات، دروازه «صدق» است؛ ورود به زندگی با نیت، عقیده، راه، عمل و اخلاق درست. هم چنین دروازه خروج از زندگی که آخرین دروازه است، باز دروازه «صدق» است؛ خروج با کوله‌باری از درستی‌ها، راستی‌ها و واقعیت‌ها.

اما مرحله دیگر دروازه خروج و ورود، دروازه «ضد صدق» است؛ ورود به زندگی، اما از دروازه شیطنت، با فکر انحرافی، نیت آلوده، اخلاق ناپاک، عمل شیطانی، مکر، حيله، تقلب، باند بازی. این خروج از دروازه زندگی که آخرین دروازه است، خروج شیطانی است.

بنابراین به تعبیر قرآن، يك دروازه ورود و خروج، دروازه صدق و يك دروازه ورود و خروج، دروازه شیطنت است.

یاری‌گر ورود و خروج از دروازه صدق

پروردگار عالم به اولین شخص عالم امکان و نخبه همه موجودات عالم هستی،

آثار مثبت عمل، ص: 262

اعلام می‌کند که با تمام وجودت از من کمک بگیر. معلوم می‌شود مسأله، خیلی مهم و عظیم است که به ایشان، این امر را واجب می‌کند که برای پرورش دهندگی و مری‌گری مرا به کمک بگیر، برای این که از دروازه صدق وارد زندگی شوی و از دروازه صدق نیز خارج شوی.

علاوه بر این، از من بخواه که در این زمینه قدرت یاری دهنده‌ای را کمک تو قرار دهم، یعنی دست تو در دست دو چیز باشد؛ یکی خدا و دیگری قدرت بالای یاری دهنده. این که می‌گویم قدرت بالا، چون کلمه سلطان به معنای قدرت در آیه بدون «الف و لام» آمده است و از نظر ادبیات عرب، بر عظمت و بزرگی آن قدرت یاری دهنده دلالت دارد. قدرت خالص و پاک که تمام وجودش برای یاری تو و این کار عظیم بی‌نظیر الهی است. می‌خواهد یاری بدهد، و هیچ نیت دیگری ندارد.

متن آیه این است:

«وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ» «1»

این «قل» امر به واجب است؛ به پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب می‌کند. خطاب آیه هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله است و من نمونه این آیه را در رابطه با حدود بیست و پنج پیغمبری که در قرآن ذکر کرده است، ندیدم. این آیه خاص ایشان است و علت خاص بودن آن هم، خاص بودن پیغمبر صلی الله علیه و آله، دین او و آن قدرت کنار خدا است، که با کلمه نکره ذکر می‌کند، که بر عظمت آن قدرت دلالت دارد و این قدرت در همه وجودش متمرکز و «خالصاً لوجه الله» است. پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوتش را یاری بدهد که هم ورود او به دایره حیات و نبوت، ورود صدق باشد و هم روز خروج او از دنیا، خروج صدق باشد.

«وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي» یعنی تو ای رب، مالک، پرورش دهنده و ای مقام ربوبیت که ربوبیت تو در تمام آفرینش سریان دارد؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» این رب اغلب در قرآن مجید با کلمه «عالمین» همراه است؛ ای ربی که ربوبیت تو در تمام ذرات

(1) - اسراء (17): 80؛ و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کار و شغلی] به نیکی وارد کن.

آثار مثبت عمل، ص: 263

عالم هستی کار می‌کند، که اگر کار نمی‌کرد، رشدی در این عالم تحقق نداشت.

اگر او فقط نگاه الهیت به موجودات داشت، موجودات در همان نقطه اول وجود معطل می‌شدند. یعنی تمام دانه‌ها، دانه و تمام آفرینش هم به صورت گاز بود. هیچ تحوّل انجام نمی‌گرفت. اگر با رحمانیتش هم نگاه می‌کرد، فقط ظهور تحقق پیدا می‌کرد و رشدی نداشت. اگر با رحیمیتش هم نگاه می‌کرد، فقط پوشیدن لباس وجود تحقق پیدا می‌کرد و رشدی نداشت.

اگر شما می‌بینید که يك دانه كوچك داخل سيب را، در زمین‌های مستعدی می‌کارند، بعد از مدتی تبدیل به يك درخت می‌شود و سيب می‌دهد، چون آن دانه در اتصال به ربوبیت تبدیل به يك درخت و این همه میوه می‌شود. نظر ربوبی است که موجودات بعد از پوشیدن لباس هستی، که کمال اول آنها است، به کمال دوم می‌رسند.

همسویی پیامبر صلی الله علیه و آله با طبیعت

به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: از رب بودن من کمک بگیر، ربّی که به تمام جهانیان و ذرات هستی کمک داده است و این نظام را به وجود آورده، باید به کمک تو بیاید، دستت را بگیرد. تو با قدم خودت، از دروازه صدق نمی توانی وارد شوی، یعنی آن قدرت در تو نیست. این نهایت حرف آیه است.

«وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ» ربّ من! تو مرا از دروازه صدق وارد زندگی کن. یعنی تو در اندیشه، نیت، اخلاق، عمل، صفات، حال و باطن من جلوه کن، که با جلوه ربوبی تو، من از دروازه صدق وارد در حیات و زندگی شوم و «وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ» 1 و روزی هم که می خواهی من را خارج کنی، از دروازه دنیا به عالم بعد ببری، باز هم با ربوبیت خودت، به کمک من بیا. چون لحظه مرگ است.

ربوبیت تو باید دست مرا بگیرد و از دروازه صدق بیرون ببرد؛ «أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ

(1) - اسراء (17): 80؛ و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیروی یاری دهنده قرار ده.

آثار مثبت عمل، ص: 264

صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ».

با علل و اسباب در امور حیات

به من تنها هم اکتفا نکن، چون دنیا دار علل و اسباب است. این را من خودم قرار دادم؛

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ» 1

من از این که امور را بدون علت در مجرا قرار بدهم، امتناع دارم.

شما گرسنه هستی، سبب برطرف کننده گرسنگی تو، غذا است. من گرسنگی تو را برطرف می کنم، اما از طریق وسایل و اسباب. بنابراین فقط به ربوبیت من دل خوش نباش و تنها مرا به یاری نطلب، چون نظام هستی، نظام علل و اسباب است.

من به نظام علل و اسباب تکیه می کنم که نگویند: توحید یعنی اسباب و ابزار و علل را رها کن، خدا مستقیماً همه کار مرا انجام می دهد بلکه انسان موحد باید حرکت کند و حوایج خود را با اسباب و ابزار و علل تأمین کند.

چنین چیزی در عالم نبوده و نخواهد بود و امکان ندارد. ذره‌ای به توحید حضرت یوسف علیه السلام تلنگر نخورد، وقتی به آن کسی که داشت آزاد می‌شد - ساقی شاه - گفت: به شاه و اربابت بگو: يك بی گناه نُه سال است که در گوشه زندان است.

خدا این توسل و این تشبث را قبول کرده است. ساقی رفت و سرگرم کارش شد و دیگر از حال و هوای زندان بیرون آمد. تا زمانی که شاه خواب دید و تعبیر خوابش را کسی نمی‌دانست.

يك مرتبه ساقی گفت: يك مرد بزرگواری در زندان است، به من هم گفت که نزد شما یادش کنم، من یادم رفت:

«فَأَنسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» «2»

از نظر ادبی تمام ضمیرهای آیه به ساقی برمی‌گردد و هیچ کدام از آنها به

(1) - کافی: 183 / 1، حدیث 7؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَبِي اللَّهِ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ أَبًا نَاطِقًا عَرَفَهُ مِنْ عَرَفَهُ وَ جَهَلَهُ مِنْ جَهَلَهُ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَنَحْنُ».

غرر الحكم: 102، حدیث 1787؛ «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُجْرِي الْأُمُورَ عَلَى مَا يَفْضِيهِ لِأَعْلَى مَا تَرْتَضِيهِ».

(2) - يوسف (12): 42؛ ولی شیطان یاد کردن از یوسف را نزد سرورش از یاد او برد؛ در نتیجه چند سالی در زندان ماند.

آثار مثبت عمل، ص: 265

یوسف علیه السلام بر نمی‌گردد. هر کسی هم به یوسف برگرداند، ظلم به قرآن کریم کرده است. اصلاً ادبیات آیه امتناع دارد که ضمائر را به یوسف علیه السلام برگرداند. خیلی از مترجمین هم در اینجا اشتباه کرده‌اند. اشتباه آنها هم این است که تحت تأثیر آیات تورات و القانات یهود مدینه قرار گرفتند.

خدا یوسف علیه السلام را فراموش کند؟ در خود سوره یوسف هست که: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» «1» نه مخلصین، یعنی این آدم وقتی که از مادر متولد شد، تا رفتن در قبر، يك آن خدا را از یاد نبرد. چه عمدی دارید که دامن انبیا علیهم السلام را آلوده کنید؟

چرا در آیات قرآن دقت نمی کنید که به حریم انبیا علیهم السلام تجاوز شود؟ خدا این توسل را قبول کرد، چون دنیا دار علل و اسباب است.

عدم تنافی توحید با استعانت از علل و اسباب

من دیوار خانه ام خراب می شود، اگر به دنبال معمار و بنا بروم، این با توحید منافات دارد؟ کجای آن منافات با توحید دارد؟ شغل بنایی، اجاره، مضاربه، مشارکت، مزارعه، مساقات، شغل آزاد، همه را خدا قرار داده است، منافات با توحید ندارد. من در خانه می نشینم و به پروردگار می گویم: الآن ماه آبان است، از وجود مقدس تو که کم نمی آید، قدرت هم داری، پنجاه تن گندم کیسه کرده در خردادماه به انبار ما بفرست! خدا چنین کاری نمی کند. شما باید متوسل به بیل، کلنگ، تیشه، آب، زمین، کارگر، آبیاری، کود و سم شوید، تا گندم را به تو بدهد.

خدا هم همه این توسل ها را قبول دارد.

این ها چه منافاتی با توحید دارند؟ آنهایی که می گویند منافات دارد، توحید و قرآن را نفهمیده اند. این را من گفتم که در آیه شریفه، کسی به نظرش نیاید که به توحید پیغمبر صلی الله علیه و آله که دارای عظیم ترین توحید است، کوچک ترین خدشه ای وارد می شود.

(1) - یوسف (12): 24؛ زیرا او از بندگان خالص شده ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود.

آثار مثبت عمل، ص: 266

این امر خود پروردگار است که می گوید: تنها ربوبیت مرا برای ورود و خروج از دروازه صدق به کمک بگیر. خودم راهنمایی ات می کنم.

«وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» «1» سلطان «الف و لام» ندارد، پس دلالت بر عظمت، سخاوت، شرف، کرامت و بزرگی آن سلطان می کند، ولی این سلطان هم «سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» است. «نصیر» بر وزن فعیل است، که صفت

مشبهه است، یعنی حبیب من! این قدرت مرا برای خود تقاضا کن، که من برای تو قرار دهم و تمام آنها برگشت به من دارد.

شروع «إِنَّا لِلَّهِ» و رجوع «إِنَّا إِلَيْهِ رَجُعُونَ» است. «وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ» این امر خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله است. این يك قطعه از بحث است.

عظمت علی علیه السلام برای ورود به دنیا

اما قطعه دوم. در این قطعه، نقطه اتصال «وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» را لمس کنید و لذت ببرید که در کجا قرار دارید. در قطعه دوم باز من از آیه کمک می گیرم. اینجا خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: با اختیار و اراده دعا کن و بخواه «أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ». این در ذهن شما باشد.

با نگاهی قرآنی يك نگاه به کعبه بیاندازید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا بُرِّهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» «2»

احدی در این عالم برای ورود به دنیا از این دروازه وارد دنیا نشده است. اما بدون این که خودش درخواست کند، بلکه حضرت رب به خواست مستقیم خودش، علی علیه السلام را از این دروازه صدق وارد دنیا کرد. نه با دعای علی علیه السلام، بلکه با خواست مستقیم خودش. خدا می داند که ورود علی علیه السلام از کعبه به حیات چقدر

(1) - اسراء (17): 80؛ و برآیم از نزد خود نیروی یاری دهنده قرار ده.

(2) - آل عمران (3): 96-97؛ یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.* در آن نشانه‌هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است.

آثار مثبت عمل، ص: 267

معنی دارد!!!

دستور خدا به ابراهیم علیه السلام بعد از بنای کعبه

وقتی ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد، خدا به او فرمود:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» **«1»**

به تمام عالم اعلام کن که کعبه درست شده است. تا تمام عالم طرف کعبه، مقام ابراهیم، صفا و مروه، مشعر الحرام، عرفات، یا منی بیایند؟! بلکه به تمام مردم عالم از راه دور و نزدیک اعلام کن: «يَأْتُوكَ» به جانب تو بیایند که تا قیامت امام هدایت هستی. من مردم را به طرف سنگ و بیابان دعوت نمی کنم، بلکه بگو: به جانب مقام ولایت و امامت الهیه بیایند.

حج و اهمیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به خدا قسم، اگر تا آخر عمر دنیا هر حاجی، از هر جای دنیا به جانب کعبه برود، بین رکن و مقام، شبها را نماز بخواند، روزها را روزه بگیرد، تا بمیرد، ولی پیوند با علی علیه السلام نداشته باشد، در قیامت او را با صورت در آتش می اندازند. من سنگ و بیابان را برای چه می خواهم؟ منظور من از مناسک حج این حرفها نیست. منظور این است که جان مناسک را، که قبول و اقتدا به ولایت امام هدایت است، انتخاب کنند و از دروازه امامت علی علیه السلام وارد زندگی شوند، و با علی علیه السلام هم خارج شوند؛ «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» **«2»** با علی علیه السلام زندگی کنند و با علی بمیزند.

خدا علی علیه السلام را از این دروازه وارد دنیا کرد. سه شبانه روز مادرش پشت این

(1) - حج (22): 27؛ و در میان مردم برای حج بانگ زن تا پیاده و سوار بر هر شتر باریک اندام [چابک و چالاک]

که از هر راه دور می آیند، به سوی تو آیند.

(2) - آل عمران (7): 193؛ و ما را در زمره نیکوکاران بمیزان.

آثار مثبت عمل، ص: 268

دروازه بود. فقط غصه می خورد که چرا بچه ام کور است؟ همه چیز او درست است، اما چشم ندارد. شکافی که سه روز پیش شکافته شده بود، دوباره شکافت و او بیرون آمد. به پیغمبرش گفته است که دعا کن که یک قدرت خالصانه، یاری دهنده، در کنار ربوبیت من برای تو قرار بدهم که تو را یاری کند. مادر، بچه کور روی دست او بود، با چهره غمناک.

ابوطالب، قوم و خویشها، همه منتظر بودند، کلیدها هم به قفلها نمی خورد و در باز نمی شد. تا فاطمه بنت اسد علیها السلام بیرون آمد.

پدر وقتی بچه را دید، گفت: ای داد و بی داد، بچه کور است.

تا پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد الحرام شد. یعنی دعای تو را مستجاب کردم. «سُلِّطْنَا نَصِيرًا» این است. علی علیه السلام در کنار ربوبیت من است. آنهایی که می گویند: علی علیه السلام خدا است، اگر با عالمان شیعه تماس می گرفتند، به این گمراهی نمی افتادند. اینها از بس که در علی علیه السلام عظمت دیدند و شنیدند، هوا آنها را برداشت که علی علیه السلام را خدا بدانند، اما علی علیه السلام خدا نیست، بلکه به مقتضای این آیه، در کنار ربوبیت خدا «جَنَّبُ اللَّهُ، يَدُ اللَّهِ، عَيْزُ اللَّهِ، اَذُنُ اللَّهِ» و طبق روایات، تنها آیت الله العظمی واقعی در جهان است.

اگر پشت بعضی از کتابها آیت الله العظمی می نویسند، احترام اجتماعی است، نه احترام ذاتی. تمام مراجع بزرگ شیعه را خدا روی هم بگذارد، يك دهم بند انگشت کوچک علی علیه السلام نمی شوند. آیت الله العظمی یعنی عظیمترین نشانه خدا که علی علیه السلام است.

فاطمه بنت اسد خیلی به پیغمبر صلی الله علیه و آله خدمت کرد. روزی هم که از دنیا رفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله مثل این که مادرش مرده باشد، بلند بلند گریه می کرد. وقتی هم که خانمها می خواستند او را کفن کنند، پیغمبر صلی الله علیه و آله عباي خودش را فرستاد و فرمود:

فاطمه را در لباس من کفن کنید. علی علیه السلام وقتی داغ مادر دید، بیست و دو ساله بود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، گفتند: غسل و کفن فاطمه تمام شد. دستور داد يك قبر کنند،

آثار مثبت عمل، ص: 269

همین جایی که نبیره‌های او دفن هستند؛ یعنی امام مجتبی علیه السلام، زین العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و این امامان در آغوش این مادر هستند. آن قبر، قبر فاطمه بنت اسد است.

جواب فاطمه بنت اسد علیها السلام در امامت

او را دفن کردند، لحد چیدند، خاک ریختند. پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نشسته‌اند و دارند گریه می‌کنند. يك مرتبه دیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله دهانش را نزدیک قبر برد، فرمود:

بگو: همین آفایي که بالای سر من دارد گریه می‌کند. گفتند: آقا چه شد؟ فرمود:

ملائکه از او پرسیدند «مَنْ رُبُّكَ؟» جواب داد «اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي»، بعد پرسیدند: «مَنْ رَسُولُكَ؟» جواب داد: پیغمبر صلی الله علیه و آله «مَا كِتَابُكَ؟» گفت: قرآن «مَا قَبْلُكَ؟» گفت: کعبه. «مَنْ أَمَامُكَ؟» فاطمه! امام تو چه کسی است؟ یعنی آن کسی که اگر زنده بودی واجب بود به او اقتدا کنی. پیغمبر فرمود: به او گفتم: فاطمه، بگو: همین پسر من که دارد گریه می‌کند، امام واجب اطاعه من است. امام من و امام تمام انسانها است. «1»

عهد امامت در نسل پاک ابراهیم علیه السلام

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ «2»

خدایا! آیا امامت من ابراهیم، در نسل‌های بعدی من هم هست؟ فرمود: در نسل تو که يك بار در دوره عمرشان، حتی يك گناه صغیره کرده باشند، نیست. این مقام را در نسل تو به کسانی می‌دهم که ورود آنها در دنیا ورود صدق و خروج آنها هم خروج صدق است و در پرونده آنها يك سر سوزن گناه وجود ندارد.

(1) - وسائل الشیعه: 177 / 3، باب 20، حدیث 3336؛ بحار الأنوار: 70 / 35 - 71، باب 3، حدیث 4؛ «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَاكِيًا وَهُوَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ قَالَ فَبَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ أُمَّكَ يَا عَلِيُّ أَمَا إِنَّهَا إِنْ كَانَتْ لَكَ أُمًّا فَقَدْ كَانَتْ لِي أُمًّا خُذْ عِمَامَتِي هَذِهِ وَخُذْ ثَوْبِي هَذَيْنِ فَكَفَّنَاهَا فِيهِمَا وَ مَرَّ النَّسَاءَ فَلْيُحْسِنْ غُسْلَهَا وَ لَا تُخْرِجَهَا حَتَّى أَجِيءَ فَإِنِّي أَمُرُهَا قَالَ وَ أَقْبَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أُخْرِجَتْ فَاطِمَةُ أُمُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَنْ تَكْبِيرَهُ ثُمَّ دَخَلَ إِلَى الْقَبْرِ فَتَمَدَّدَ فِيهِ فَلَمْ يُسْمَعْ لَهُ أُنْثَى وَ لَا حَرَكَةٌ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْخُلْ يَا حُسَيْنُ ادْخُلْ فَادْخُلَا الْقَبْرَ فَلَمَّا فَرَعَا مِمَّا احْتَجَّ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ اخْرُجْ يَا حَسَنُ اخْرُجْ فَخَرَجَا ثُمَّ رَحَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى صَارَ عِنْدَ رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَنَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ أَدَمَ وَ لَا فَخْرَ فَإِنْ أَتَاكَ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَسَأَلَاكَ مَنْ رُبُّكَ فَقُولِي اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ ابْنِي إِمَامِي وَ وَلِيِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ نَبَتْ فَاطِمَةَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهَا وَ حَتَّى عَلَيْهَا حَتَيَاتٍ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَنَقَضَهُمَا ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَقَدْ سَمِعَتْ فَاطِمَةَ تَصْفِيقَ بَيْنِي عَلَى

شَمَالِي فَقَامَ إِلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ فَدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صَلَّيْتَ عَلَيْهَا صَلَاةً لَمْ تُصَلِّ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ فَقَالَ يَا أَبَا الْيَقْطَانِ وَ أَهْلُ ذَلِكَ هِيَ مِنِّي لَقَدْ كَانَ لَهَا مِنْ أَبِي طَالِبٍ وَ لَدَّ كَثِيرٌ وَ لَقَدْ كَانَ خَيْرُهُمْ كَثِيرًا وَ كَانَ خَيْرِنَا قَلِيلًا فَكَانَتْ تُشْبِعُنِي وَ تُجِيعُهُمْ وَ تُكْسُونِي وَ تُعْرِبُهُمْ وَ تُدَهِّنُنِي وَ تُشَعِّثُهُمْ قَالَ فَلِمَ كَبَّرْتَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ يَا عَمَّارُ التَّقْتُ عَنْ يَمِينِي فَتَنَظَّرْتُ إِلَى أَرْبَعِينَ صَفًّا مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَكَبَّرْتُ لِكُلِّ صَفٍّ تَكْبِيرَةً قَالَ فَتَمَدَّدْتُ فِي الْقَبْرِ وَ لَمْ يُسْمَعْ لِكَ أَنْيْنٌ وَ لَأَحْرَكَةٌ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاءً وَ لَمْ أَزَلْ أَطْلُبُ إِلَى رَبِّي عِزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَبْعَثَهَا سَيِّرَةً وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِهَا حَتَّى رَأَيْتُ مِصْبَاحِينَ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ مِصْبَاحِينَ مِنْ نُورٍ عِنْدَ يَدَيْهَا وَ مِصْبَاحِينَ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رِجْلَيْهَا وَ مَلَائِكَةً الْمُؤَكَّلِينَ بِقَبْرِهَا يَسْتَعْفِرُونَ لَهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ».

(2) - بقره (2): 124؛ من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایان برگزین]. [پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد.

آثار مثبت عمل، ص: 270

علی علیه السلام «امام الناس» است، یعنی تداوم امامت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام علی علیه السلام است و به تنهایی، همه انبیا است.

این معنای «سُلْطَنًا نَصِيرًا» است. یعنی قدرت فوق العاده‌ای که این قدرت با همه وجود از طرف من، یار تو است. این آیه چه کار کرده است! یعنی حبيب من! اگر تو به تمام این عظمت رسیدی، دو تا یار داشتی؛ من و علی علیه السلام. اگر ما تو را یاری نمی‌کردیم، این چراغ ماندنی نبود و تداوم نداشت «1».

ورود صدق امیرالمؤمنین علیه السلام

پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، بچه در آغوش فاطمه غمناک است، ابوطالب هم رنجیده است. گفتند: آقا! البته هنوز پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت نشده بودند و سی ساله بودند. گفتند: بچه چشمش را باز نمی‌کند، همه چیز او خوب، زیبا، کامل و جامع است، اما چشم ندارد. فرمود: فاطمه! بچه را به من بده. این باید چشم به صدق باز کند. تا در آغوش پیغمبر رفت، دو پلک را باز کرد و لبخند زد، یعنی تنها بودی؟ آمدم تا تو را از تنهایی درآورم. غریب بودی؟ آمدم تا تو را از غربت دریاورم. اسلام تو در آینده با انواع خطرات روبرو می‌شود، آمدم تا تو را یاری کنم، تا دین تو بماند. چه طور پیغمبر را یاری کردی؟ کدام رشته از یاری‌اش را بگویم؟

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که ترکنم سر انگشت و صفحه بشمارم

هَيْهَاتَ أَنْ يَأْتِيَ الزَّمَانَ بِمِثْلِهِ إِنَّ الزَّمَانَ لِمِثْلِهِ تَعْقِيمٌ عَلَى جَان! مادر جهان دیگر مانند تو را نمی آورد. پیغمبر صلی الله علیه و آله را بی واسطه یاری کرد، یعنی از زمان بعثت - روز بیست و هفت رجب - یاری کرد، تا روز بیست و هشت صفر که سر پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت مرگ در دامن او بود. بعد از مرگ

(1) - این معنای حدیث لولا علی لما خلقتک است.

الأسرارالفاطمیة، محمد فاضل مسعودی: 82؛ «رسول الله صلی الله علیه و آله عن الله تبارک و تعالی أنه قال: یا أحمد، لولاک لما خلقت الأفلاک، ولولا علی لما خلقتک، ولولا فاطمة لما خلقتکما.»

آثار مثبت عمل، ص: 271

پیغمبر صلی الله علیه و آله شکل یاری کردن علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله عوض شد. در این یاری، چه کشید؟ چه طور یاری کرد؟ با حادثه بین در و دیوار، با فرزندش حسن علیه السلام، با ریسمان به دستش، صبر کرد. با جگر گوشه اش ابی عبدالله علیه السلام و قمرینی هاشم، با نهج البلاغه، عبادات شب، جهاد، اخلاق، عمل، صبر، روح و جان «وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» اینها یاری بی واسطه است. این ورود علی؛ ورود بی دعا، ورود مستقیم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام و خروج صدق از حیات

و اما خروج او «وَ أُخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ» از دروازه محراب به طرف آخرت حرکت کرد. وقتی دور او جمع شدند، دوباره همان حادثه روز سوم ولادت او پیش آمد. فرمود: عزیزان من، به انتظار برگشتن من از این رختخواب نباشید. من چند لحظه قبل پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم. من با ورودم، چشم به پیغمبر صلی الله علیه و آله باز کردم، الآن هم در رفتنم از دنیا، چشم به پیغمبر صلی الله علیه و آله باز کردم:

میسر نگردد به کس این سعادت

به مسجد ولادت، به مسجد شهادت

در کعبه گشت پدید و به محراب شد شهید
نازم به حسن مطلع و حسن ختام او

روز ازل که عالم و آدم نبود	جلوه‌ای از روی علی علیه السلام کم نبود
آدم اگر چهره نسودی به خاک	بر در پیرم علی آدم نبود
مرغ گِل ار یافت به تن جان گرفت	از دم عیسی به جز از آن نبود
نخله مریم نشدی بارور	بر سرش ار سایه آن دم نبود
کیستی ای آن که همه عالمی	گر تو نبودی همه عالم نبود
گر ننهادی تو به هستی قدم	هیچ نشان ز آدم و خاتم نبود

آثار مثبت عمل، ص: 272

کعبه ز میلاد تو این رتبه یافت	ور نه بدین پای معظم نبود
در ره دل کی بُدی این پیچ و تاب	گر شکن زلف تو را خم نبود
در شب معراج که حق با رسول	گفت: سخن، غیر تو محرم نبود» ¹

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(1) - میرزا حبیب الله شهیدی خراسانی.

آثار مثبت عمل، ص: 273

پی نوشت ها تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 276

17 مقام امام علی علیه السلام

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلی علی محمد و آله الطاهیرین.

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بالاترین و پر قدرت ترین مسافری بودند که مسیر سفرشان، سفری صد در صد الهی و ملکوتی بود و از مسیری که حرکت کردند، به طور کامل و جامع، به تمام نتایج مسافرت شان رسیدند.

یکی از مهمترین و مطمئن ترین راویان شیعه «جابر جعفی» است. در کتاب های بسیار مهم قرن سوم به بعد، در احوالات او نوشته اند. او مرد بسیار عالم و دانایی بود و هم فوق العاده اهل عمل و دارای کرامت، یعنی هم مرز معجزه بود. «1»

روایتی از جابر جعفی در ذاکر بودن علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: پدرم حضرت باقر علیه السلام در دنیا و آخرت، چهار یار دارد. نفر پنجمی را ذکر نمی‌کنند. یکی از آن چهار یار، جابر جعفی است. امام صادق علیه السلام جابر جعفی را جزء صدیقان و مقربان قلمداد فرمودند. صدیقان و مقربانی که در قرآن کریم از آنها یاد شده است؛ «2» «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أَوْلِيكَ الْمُقَرَّبُونَ* فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ» «3»

(1) - مستدرک سفینه البحار؛ نمازی شاهرودی: 21 / - 17 / 2؛ «جابر بن یزید بن الحارث بن عبد یغوث ابو محمد الجعفی من أصحاب الباقر والصادق علیهما السلام ثقة جلیل صاحب الأسرار والمنزلة العظيمة والمرتبة الکريمة. مات سنة 128 أو 166. وخدم الباقر علیه السلام ثمانية عشر سنة. الروایات فی فضله ومناقبه كثيرة، وله كتب یشهد لما ذکرنا من أنه من حملة الأسرار و حفظة کنوز الأخبار، ما رواه الکشي عنه، قال: رويت خمسين ألف حدیث ما سمعه أحد مني. أقول: و رواه فی صحیح مسلم فی روایتین.

مستدرک الوسائل: 299 / 12، باب 23، حدیث 14136؛ «جَابِرٌ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَسْعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ لَمْ أُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا قَطُّ وَ لَا أُحَدِّثُ بِهَا أَحَدًا أَبَدًا قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ قَدْ حَمَلْتَنِي وَقِرَاءَ عَظِيمًا بِمَا حَدَّثْتَنِي بِهِ مِنْ سِرِّكُمْ الَّذِي لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا فَرُبَّمَا جَاشَ فِي صَدْرِي حَتَّى يَأْخُذَنِي مِنْهُ شِبْهُ الْجُنُونِ قَالَ يَا جَابِرُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاخْرُجْ إِلَى الْجَبَانِ فَاحْفَرْ حَفِيرَةً وَ ادْلُ رَأْسَكَ فِيهَا ثُمَّ قُلْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذَا وَ كَذَا».

بحار الأنوار: 70 / 2، باب 13، حدیث 82 (رجال الکشي)؛ «جَابِرٌ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ جِئْتُكَ لِطَلْبِ الْعِلْمِ فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا وَ قَالَ لِي إِنْ أَنْتَ حَدَّثْتَ بِهِ حَتَّى تَهْلِكَ بَنُو أُمِّيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي وَ إِنْ أَنْتَ كَتَمْتَ مِنْهُ شَيْئًا بَعْدَ هَلَاكِ بَنِي أُمِّيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي ثُمَّ دَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا آخَرَ ثُمَّ قَالَ وَ هَاكَ هَذَا فَإِنْ حَدَّثْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ أَبَدًا فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي».

بحار الأنوار: 182 / 75، باب 22، حدیث 8؛ «جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ خَدَمْتُ سَيِّدَ الْأَنْبَاءِ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ وَدَعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ أَفْذِنِي فَقَالَ بَعْدَ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً يَا جَابِرُ قُلْتُ نَعَمْ إِنَّكُمْ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ لَا يُبْلَغُ قَعْرُهُ».

(2) - بحار الأنوار: 343 / 46، باب 8، حدیث 34؛ «أصحاب محمد بن علي ع جابر بن يزيد الجعفي و حمران بن أعين و زارة عامر بن عبد الله بن جذاعة حجر بن زائدة عبد الله بن شريك العامري فضيل بن يسار البصري سلام بن المستنير بريد بن معاوية العجلي الحكم بن أبي نعيم».

بحار الأنوار: 345 / 46، باب 8، حدیث 38؛ «بَابُهُ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ وَ اجْتَمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَيَّ أَنْ أَفْقَهَ الْأَوَّلِينَ سِتَّةً وَ هُمْ أَصْحَابُ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُمُ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ وَ مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ الْمَكِّيُّ وَ أَبُو بَصِيرٍ الْأَسَدِيُّ وَ الْفَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الطَّائِفِيُّ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ».

بحار الأنوار: 345 / 46، باب 8، حدیث 39؛ «صِفَةُ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْمَرٌ مُعْتَدِلٌ شَاعِرُهُ الْكُمَيْتُ وَ السَّيِّدُ الْحَمِيرِيُّ وَ بَوَائِبُهُ جَابِرُ الْجُعْفِيُّ وَ نَفْسُ خَاتَمِهِ رَبِّ لَا تَدْرِي فَرْدًا».

(3) - واقعه (56): 10 - 12؛ و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند،* اینان مقربان اند،* در بهشت‌های پر نعمت اند.

آثار مثبت عمل، ص: 278

جابر جعفی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: پس از پایان جنگ نهروان، امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه برگشتند. برای مردم سخنانی ایراد فرمودند که در آن سخنرانی، خودشان را «ذاکر» معرفی کردند و فرمودند: ای مردم!

«أَنَا الدَّاكِرُ» «1»

چاره‌ای هم نبود، جز این که خودشان را معرفی کنند، چون فتنه‌ها و آشوب‌ها، امیرالمؤمنین علیه السلام را از آن حقیقتی که داشت، پنهان کرده بود و فتنه‌ها و فسادها، با امیرالمؤمنین علیه السلام طوری معامله کرده بود که شخصیت علی علیه السلام در بین مردم گم شده بود، تا جایی که خود امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: این فتنه و آشوب‌ها کاری کرد که من در چشم مردم هموزن معاویه قرار داده شوم

«الدَّهْرُ انزَلَنِي ثُمَّ انزَلَنِي، ثُمَّ انزَلَنِي حَتَّى يُقَالَ مُعَاوِيَةُ وَ عَلِيٌّ» «2»

تا به اینجا رساندند که مردم در گفتگوهای معمولی‌شان، اول معاویه را ذکر می‌کردند و مرا در مرحله دوم، یعنی فتنه‌ها ارزش مرا بعد از معاویه قرار داد.

مفهوم ذاکر بودن امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت علیه السلام برای اتمام حجت بر مردم، چاره‌ای نداشت جز این که خودش را معرفی کند، لذا روی منبر فرمود:

«أَنَا الدَّاكِرُ»

و بعد هم آدرس چند آیه را در سوره مبارکه آل عمران دادند که من چه‌رام در این آیات نشان داده شده است. مردم! اگر قرآن را قبول دارید، شناسنامه من در این چند آیه است، که پروردگار عالم آن را نظام داده است. این سیر سفر امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در این آیات چند مسأله مطرح است؛ ذکر، فکر، حق، تکلیف، مصونیت از هر نوع سوء، ارتباط شدید با نبوت و منزل آخر هم در آغوش رحمت ابد پروردگار قرار گرفتن. مسافر امیرالمؤمنین علیه السلام است و جاده سفر هم این منازل است.

یکی از آیات این چنین است: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ» **3** اینجا ممکن است يك ادبیاتی بگوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«أَنَا الدَّاكِرُ»

أنا، مفرد است و این که

(1) - بحار الأنوار: 283 / 33 - 285، باب 20، حدیث 547؛ «جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْكُوفَةِ عِنْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ نَهْرَوَانَ وَ بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ يَسُبُّهُ وَ يَعْيبُهُ وَ يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ فَقَامَ خَطِيباً فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ذَكَرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا ذَكَرْتُ مَا أَنَا ذَاكِرُهُ فِي مَقَامِي هَذَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ... أَنَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهُ وَلِيُّي وَ حَسِبَ مُحِجِّي أَنْ يُجْبُوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ حَسِبَ مُبْعِضِي أَنْ يُبْعِضُوا مَنْ أَحَبَّ اللَّهُ أَلَا وَ إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّ مُعَاوِيَةَ سَبَّي وَ لَعَنَنِي اللَّهُ أَشَدُّ وَ طَأَّتَكَ عَلَيْهِ وَ أَنْزَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى الْمُسْتَحِقِّ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ إِسْمَاعِيلَ وَ بَاعَثَ إِتْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ثُمَّ نَزَلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ أَعْوَادِهِ فَمَا عَادَ إِلَيْهَا حَتَّى قَتَلَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ».

(2) - فرحة الغري، سيد ابن طاووس: 7؛ «وَإِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ عَبَّرَ فِي وَاحِدَةٍ مِنْ مَنَاسِبَاتِ صِرَاعِهِ الْمُرِيرِ مَعَ الْبَاطِلِ بِقَوْلِهِ: أَنْزَلَنِي الدَّهْرَ حَتَّى قِيلَ مُعَاوِيَةَ وَ عَلِيٌّ. فَانْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذْكُرُ الْيَوْمَ مَعَ مُعَاوِيَةَ وَلَكِنْ لَيْسَ كُنْدَ لَهُ بَلْ كَنْقِيزُ لَهُ فِي النَّبْلِ وَ الْخَلْقِ وَ الْإِنْسَانِيَةِ».

(3) - آل عمران (3): 191؛ آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلوی آرמידه یاد می‌کنند، و پیوسته در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می‌گویند:] پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاک‌ی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

آثار مثبت عمل، ص: 279

به این آیات اشاره کرده است که من در این آیات معرفی شده‌ام، در تمام آیه، ضمائر آن جمع است؛ «الذین» «یذکرون» جمع هستند؟

جواب آن خیلی ساده است؛ تمام دانشمندان بزرگ شیعه و اهل تسنن بی‌استثنا نوشته‌اند که وقتی نصاری نجران به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند: مسلمان نمی‌شویم، مالیات هم نمی‌دهیم. حاضر هستیم که برای نفرین جمع شویم؛ تو نفرین کن، ما هم نفرین می‌کنیم. آتش بر هر کس که نازل شد و نابودش کرد، مذهب او باطل است و کسی که ماند، حق است. خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: قبول کن:

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» «1»

ابناء، نساء، انفس، با ضمیر جمع آمده است؛ تمام فرزندانمان را بیاورید، ما هم همه فرزندانمان را می‌آوریم. هر چه زن مسیحی است بیاورید، ما هم هر چه زن مسلمان است با خودمان می‌آوریم، «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» هر چه مرد با شما در شهر نجران است بیاورید، من هم هر چه مرد است با خودم می‌آورم.

این را خدا می‌گوید. این کار پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه طرح پروردگار است.

«قل» یعنی من خدا به تو می‌گویم که بگو. آنها هم قبول کردند و با جمعیت کثیری آمدند. همه دانشمندان شیعه و سنی هم نوشته‌اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، اما فقط يك زن، دو بچه و يك مرد با او بودند. با این که خدا با صیغه جمع به او فرمان داد؛ بگو: همه فرزندان، همه زنان و همه مردان را می‌آورم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: کسی در عالم نزد خدا مطیع‌تر از پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده است، ولی از همه زنان، يك زن؛ فاطمه زهرا علیها السلام را و از همه نسل و ابناء، دو بچه؛ حسن و حسین علیهما السلام و از همه مردان هم فقط علی بن ابی‌طالب علیه السلام را با خود آورد.

شما اینجا در «انفسنا» که جمع است چه می‌گویید؟ همان را در این «الذین»

(1) - آل عمران (3): 61؛ بگو: بیاید ما پسرانمان را و شما پسرانمان را، و ما زنانمان را و شما زنانمان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم.

آثار مثبت عمل، ص: 280

بگویید. اگر ضمائر آیات جمع است، نگران نباشید، منظور از این جمع، يك نفر است، زیرا آن يك نفر به تنهایی مطابق همه است.

ارزش اعمال علی علیه السلام در قیاس با انس و جنّ

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«أَنَا الذَّاكِرُ»

من ذاکر هستم. وجود من را این آیات معلوم کرده است:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَتُؤَدُّوا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» «1»

خدا با شما حرف می‌زند؛ ای جامعه اسلامی! ای ملت‌ها! ای انسان‌ها! خدا علی علیه السلام را به شما معرفی می‌کند، می‌گوید: او کسی است که به حال ایستاده، نشسته و در رختخواب و در تمام لحظات، به یاد من است. در علی علیه السلام غیر از خدا را نبینید؛ بدن، شکل، قیافه، سن، چشم و ابروی او را نبین، خدا را ببین «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا» چون از این سه حالت. ما به حالت چهارم نمی‌رویم، همین سه حالت است. در دوره عمر، ما یا در حال ایستاده هستیم یا در حالت نشسته، یا خوابیم «وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» علی علیه السلام وقتی هم که در رختخواب خواب است، از خدا پر است، یعنی در حال ذکر است. يك بدنی می‌بینید که در رختخواب افتاده است، اما این که در رختخواب است، جلوه «ذکر الله» است، یعنی خواب او از بیداری بیداران، بیدارتر است.

گسترده‌گی فکر و تفکر علی علیه السلام

علی علیه السلام از منزل یاد، همواره به منزل فکر سفر می‌کند. قرآن، فکر علی علیه السلام را بیان می‌کند که تا کجا گسترده است:

«وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا تُسَبِّحُكَ

(1) - آل عمران (3): 191؛ آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به بخلو آرمیده یاد می کنند.

آثار مثبت عمل، ص: 281

فَقَيْنَا عَذَابَ النَّارِ «1»

قدرت اندیشه و ژرفای فکر علی علیه السلام تمام آسمانها و زمین را زیر پر می گیرد، لذا بر منبر فرمود: به تمام جادههای آسمانها، داناتر از راههای زمینی هستیم؛

«اغْلَمَ بِطُرُقِ السَّمَوَاتِ» «2»

این کار بدن و یک ذره مغز درون جمجمه نیست، بلکه این کار حضرت حق است که به این شکل جلوه کرده است.

تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود «3»

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود

گوشه ای از عمق فکر علی علیه السلام

این اندیشه به قدری گسترده است که قرآن می گوید: تمام آسمانها و زمین در یک گوشه فضای فکر علی علیه السلام جا می گیرند. این حجم فکر او است. اگر حجم فکر او این نبود، خطبه اول نهج البلاغه را چگونه ظهور داده است؟ شما برای توضیح خطبه اول نهج البلاغه که درباره خلقت است، باید کتاب «آسمان و جهان» مرحوم علامه کمره ای را که در هفتصد صفحه نوشته شده است بخوانید، که توضیح یک پنجم خطبه اول است. مثل این که خدا قبل از شروع آفرینش، علی علیه السلام را به وجود آورده است، گویا این آفرینش را همراه خدا شاهد بوده، بعد در کوفه آمده است و عین آفرینش خدا را از اول تا به وجود آمدن این نظام بیان کرده است.

«لاگلاس» هم با ابزارهای علمی بیان کرده است، ولی یک واو حرف علی علیه السلام را ندارد. «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» علی علیه السلام با عمق فکر و اندیشه اش وارد آسمانها و زمین می شود، مثل این که این بنده من،

جزء جزء آنها، عناصر ترکیبی و عناصر بسیط تا کرات را بررسی کرده و تمام عوامل خلقت را سفر کرده است، بعد از اندیشه در عمق خلقت، اعلام کرده است:

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ»

(1) - آل عمران (3): 191؛ و پیوسته در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می‌گویند:] پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاک؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

(2) - سعد السعود: 209؛ «إِنَّهُ قَالَ أَقْضَاكُمْ عَلِيَّ فِجْمَعِ لِهَ الْعُلُومِ فِي الْقَضَاءِ وَ إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَلَوِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنِّي أَعْلَمُ بِطَرَقِ السَّمَاوَاتِ مِنِّي بِطَرَقِ الْأَرْضِ».

نُحِجُّ الْبَلَاغَةَ: خطبه 231؛ «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطَرَقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطَرَقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةً تَطُّ فِي حِطَامِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا».

(3) - شمس تبریزی.

آثار مثبت عمل، ص: 282

یعنی من علی، همه آفرینش تو را با مرکب یاد و فکر گشتم، چیزی در این جهان پنهانور، بیهوده و باطل و بازیچه خلق نشده است. هر کاری که کرده‌ای، حق بوده است. پس منزل ذکر و فکر را پیمود و به حق بودن همه چیز رسید.

هدف خلقت از زبان امام علی علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: خود من هم يك جزء این عالم هستم. چنان که تمام اجزای هستی، حق است، من هم حق هستم. خداوند مرا به حق آفریده و از آفریدن من هدف داشته است. هدف از آفرینش من چهار چیز است؛ این که انسان ظرف علم، معرفت، عبادت احسن و رحمت شود. پس من مکلف به علم هستم، باید عالم شوم.

طبق آخرین آیه سوره مبارکه رعد، پروردگار هر چه علم اولین و آخرین، غیب و شهود، ملک و ملکوتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله داده بود، علی علیه السلام در همان سن پانزده شانزده سالگی، آن علوم را از پیغمبر صلی الله علیه و آله دریافت کرد؛

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» «1»

ای مردم! دانش اولین و آخرین، کتاب، لوح محفوظ، قرآن، تورات و انجیل، نزد شاهد نبوت است، که شاهد نبوت علی علیه السلام بوده است. پس من علی مکلف به کسب معرفت هستم، که معرفتم را تکمیل کردم.

من مکلف به عبادت هستم؛ صدقه، انفاق، جبهه، جان در راه خدا گذاشتن، نماز و روزه، آنها را هم انجام دادم، بعد هم خودم را به احسن عبادت رساندم. پس هدف سوم را هم تحقق دادم.

روزی امام باقر علیه السلام وارد اتاق زین العابدین علیه السلام شد، بابا را در حال عبادت دید.

امام باقر علیه السلام گریه کرد. تا زین العابدین علیه السلام از عبادت فارغ شد، سرش را برگرداند،

(1) - رعد (13): 43؛ کافران می گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند.

آثار مثبت عمل، ص: 283

فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: به حال شما گریه می کنم، چون شما عبادات را سنگین انجام می دهید، من دلم به حال شما سوخت. امام سجاد علیه السلام فرمود:

فرزندم! کتابی که روی این طاقچه است، بردار و بیاور. امام باقر علیه السلام کتاب را آورد.

فرمود: این کتاب را باز کن. در این کتاب عبادات جدم علی علیه السلام را نوشته اند.

بخوان، بین آیا من خدا را بندگی کرده ام یا او؟ پس حضرت امیر علیه السلام خودش را به احسن عبادت رساند.

و بعد هم به هدف چهارم که:

«إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلَدَّ لَكَ خَلْقُهُمْ» «1»

اصلاً برای خاطر این که بشر را مانند ماهی، در اقیانوس رحمت غرق کنم، شما را آفریده‌ام. چه کسی مثل علی علیه السلام غرق در رحمت خدا شده است؟ علی علیه السلام «رحمت الله» است. منازل ذکر، فکر، یافتن حق بودن «کل شیء»، منزل تکلیف چهارگانه و مصونیت عبد، تمام پیش آمدهای رنج‌آور، مخصوصاً در آخرت را طی کرد.

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

محبوب من! تو از هر عیب و نقصی پاک هستی. علی بیشتر از یک خواهش از تو ندارد: «فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» مرا از آتش قیامت مصون بدار. این مصونیت را دادند؟ به پایان آیات برسیم؛ افتادن در پوشش الهی، در برابر هر عذابی: «سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

آبروی علی علیه السلام نزد خدا و بندگان

خداوند از قول علی علیه السلام نقل می‌کند:

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ» «2»

(1) - هود (11): 119؛ مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است.

(2) - آل عمران (3): 192؛ پروردگارا! بی‌تردید هر که را تو در آتش در آوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده‌ای.

آثار مثبت عمل، ص: 284

محبوب من! هر کسی را در قیامت وارد دوزخ کنی، به بدترین وجه آبروی او را بردی، او را خوار و ذلیل کردی. اما با علی علیه السلام چگونه رفتار می‌کنی؟ اصلاً بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله آیا آبرومندتر از علی علیه السلام هم هست؟

اگر آبرومندتر از علی علیه السلام بود که دانشمندان اهل سنت نقل نمی کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به حق علی علیه السلام فرمود: علی جان! هر وقت به کارم گره می خورد، دو رکعت نماز می خوانم، به خدا می گویم: خدایا! به حق علی مشکل مرا حل کن.

پیغمبر صلی الله علیه و آله بی اذن خدا کار نمی کند. خدا به او گفته است که هر وقت در زندگی تو گره افتاد، من را به حق علی قسم بده. یعنی بالاتر از علی هم اگر مشکل پیدا کند، خدا به او می گوید: به حق علی من را قسم بده. تو - پیغمبر - بالاتر هستی، اما باز شدن گره تو به آبروی علی بستگی دارد. «1»

روایت حکاکی انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیغمبر صلی الله علیه و آله يك انگشتر به سلمان داد، فرمود: این را به يك حكاك می دهی، روی آن این جمله را حکاکی کند: «لا اله الا الله». سلمان برد و انگشتر را به يك حكاك داد، گفت: کلمه «لا اله الا الله» را روی آن حک کن، حک کرد. سلمان گفت: يك «محمد رسول الله» هم زیر «لا اله الا الله» حک کن. انگشتر را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد.

حضرت روی انگشتر را خواند، دید بالای آن «لا اله الا الله» نوشته است، بعد اسم خودش «محمد رسول الله» نوشته شده است. به سلمان فرمود: این چیست؟ من به تو گفتم: «لا اله الا الله» بنویس. گفت: آقا! دلم نیامد، گفتم: اسم شما را هم بنویسم. گفت: حالا تو گفتی اسم من را زیر آن بنویسد، چرا «علی ولی الله» نوشته است؟ گفت: این مربوط به من نیست، من به انگشتری نگفتم، او هم به من حرفی نزد. «2»

(1) - بحار الأنوار: 404 / 31؛ «أُورِدَ كَلَامَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنَّا نَبِيًّا وَ ابْتَعَنَهُ إِلَيْنَا رَسُولًا، فَفَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ نَجَاةٌ لِمَنْ طَلَبَ».

کنز العمال: 115 / 13، حدیث 36375؛ «الشعبي قال: رأى أبو بكر عليا فقال: من سره أن ينظر إلى أعظم الناس منزلة من رسول الله صلى الله عليه وسلم وأقربه قرابة وأفضله دالة وأعظمه غناء عن نبيه فلينظر إلى هذا».

(2) - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، أحمد رحمانی همدانی: 77 - / 78، ش 16، به نقل از زارعین، ابی الفوارس: 50 (مخطوط)، به نقل از ذیل احقاق الحق: 143 / 4 (چون خبر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به نجاشی پادشاه

حشبه رسید به یارانش گفت: من این مرد را با هدایایی که برای او میفرستم می‌آزمایم. آن گاه تحفه های بزرگی را آماده ساخت و در آن از سنگهای قیمتی یاقوت و عقیق بود و گفت: اگر این مرد اهل دنیا و سلطنت طلب باشد یاقوت را انتخاب می کند، و اگر پیامبر بر حق باشد عقیق را بر می‌گزیند. چون هدیه ها به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید آنها را میان یاران خود قسمت نمود و برای خود جز يك نكین عقیق سرخ چیز دیگری بر نداشت، سپس آن را به علی علیه السلام داد و فرمود: یا علی (این را بر و) تنها يك سطر بر آن بنویس: (لا إله الا الله)، علی علیه السلام به نزد حكاك رفته، فرمود: بر روی این آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست می دارد بنویس، که (لا إله الا الله) است. وی گفت: من چیزی را مینویسم که خود دوست می دارم که (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله) است. هنگامی که انگشتر را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد سه سطر بر روی آن نوشته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به تو گفتم تنها يك سطر بر آن بنویس و تو سه سطر بر روی آن نوشته‌ای؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، به حق شما سوگند که من او را امر نکردم مگر آنچه را که شما دوست می‌داشتی بنویسد: (لا إله الا الله) و آنچه را خود دوست می‌داشتم: (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله). در این هنگام جبرئیل امین علیه السلام فرود آمد و گفت: پروردگار عزت می‌فرماید: تو آنچه را دوست می‌داشتی نوشتی: (لا إله الا الله)، و علی آنچه را دوست می‌داشت نوشت: (محمد رسول الله صلی الله علیه و آله)، و من نیز آنچه را دوست می‌داشتم نوشتم: (علی ولی الله)».

آثار مثبت عمل، ص: 285

ارزش نبوت و ولایت توأمان

جبرئیل نازل شد: آقا! «لا اله الا الله» روی انگشتر، خواست تو بوده است، «محمد رسول الله» خواست سلمان بوده، «علی ولی الله» خواست من بوده است. من این جمله را روی این انگشتر نقش دادم، زیرا در دنیا و آخرت، توحید و نبوت بی علی علیه السلام وزن ندارد.

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» «1»

متجاوزان از حق و اهداف خلقت، در قیامت یاری نخواهند داشت. علی علیه السلام

با کل خلقت هماهنگ است. علی علیه السلام با عمل و ایمانش کاسب بهترین آبرو است. اما کسی که متجاوز از این حدود است: «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ».

اتصال همه موجودات به نبوت

اما منزل بعد؛ اتصال همه وجود به نبوت است، یعنی علی علیه السلام تا جایی ساخته شد که پیغمبر علیه السلام به او گفت:

«لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي سَلْمُكَ سَلْمِي وَ حَزْبُكَ حَزْبِي»

و

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» «2»

هر کسی با علی است، با او باش.

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا»

خدایا! من علی اولین باری که این ندا را از منادی شنیدم؛ که از کنار غار حرا می آمد و من شنیدم که می گفت:

«قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

، ندای او هم این بود: «أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» خدایا! من اول کسی بودم که این ندا را جواب دادم.

خدایا! علی را بیمارز:

«رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» «3»

از علی گذشت کن. فدای شما بشوم. از چه چیز تو گذشت کند؟ خدایا! روزی

(1) - آل عمران (3): 192؛ پروردگارا! بی تردید هر که را تو در آتش در آوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده ای، و برای ستمکاران هیچ یاری وجود ندارد.

(2) - إقبال الأعمال: 296.

(3) - آل عمران (3): 193؛ پروردگارا! بی تردید ما [صدای] ندا دهنده‌ای را شنیدیم [که مردم را] به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگارتان ایمان آورید. پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز، و بدی‌هایمان را از ما محو کن، و ما را در زمره نیکوکاران بمیران.

آثار مثبت عمل، ص: 286

که علی علیه السلام می‌خواهد بمیرد، او را به آغوش پیغمبر صلی الله علیه و آله برسان.

آخرین لحظات عمر علی علیه السلام و دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب

بچه‌ها را جمع کرد، گفت: فرزندانم! خوابم برد، در خواب جدتان را دیدم، به او گفتم: از روز رحلت شما تا امروز، هر چه آزار در عالم بود، بر سر من درآوردند.

گریه کردم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! ناراحت نباش، داری نزد من می‌آیی؛ «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» ببینید! در این چند منزل امام علی چند دعا کرده است؟ دعای «رَبَّنَا وَآئِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ» «1» خدایا! به پیغمبرانت، مخصوصاً پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله قسمت می‌دهم، خیلی وعده نسبت به انسان مؤمن داده‌ای، خدایا! وعده‌هایت را در حق علی عملی کن «وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» خدایا! آبروی مرا در قیامت حفظ کن.

محشر و آبروداری اهل بیت علیهم السلام

خدا در قیامت چه طور آبروداری می‌کند؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: وقتی وارد محشر می‌شوم، بلافاصله يك منبری از نور می‌گذارم که من مشرف به اولین و آخرین هستم. تمام اولین و آخرین سر پا ایستاده‌اند؛ انبیا، اولیا، انسان‌ها. روی منبر که می‌نشینم، نگاه به مردم می‌کنم، اول علی علیه السلام را صدا می‌زنم: علی جان! بالای منبر بیا. بعد فاطمه‌ام علیها السلام، بعد حسن و حسین علیهما السلام و بعد نه فرزند حسینم تا امام دوازدهم علیه السلام هم که بالای منبر آمد، می‌گویم: ای مردم محشر! هر کسی در دنیا با ما بوده است، کنار منبرم بیاید. علی جان! شیعیان تو می‌دوند و همه کنار منبر می‌آیند. بعد می‌گویم: ای مردم! خدا کلید بهشت و جهنم را به من داده است، شاهد باشید که من هم آنها را به علی می‌دهم. علی جان! این در بهشت، این هم در دوزخ

«أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» «2»

آبرو این است.

(1) - آل عمران (3): 194؛ پروردگارا! آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا فرما و روز

قیامت، ما را رسوا و خوار مکن؛ زیرا تو خلف وعده نمی کنی؟

(2) - بحار الأنوار: 254 / 37، باب 53، حدیث 1؛ «الصَّادِقُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و آلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَّةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَ بِمَنْزِلَةِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَ بِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ بِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَكَ وَ خِلَافَتَكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ أَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِي فَضْلاً وَ أَقْدَمُهُمْ سِلاً وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْماً وَ أَشَجَعُهُمْ قَلْباً وَ أَسَخَاهُمْ كَفْأً يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِي وَ الْأَمِيرُ وَ أَنْتَ الصَّاحِبُ بَعْدِي وَ الْوَزِيرُ وَ مَا لَكَ فِي أُمَّتِي مِنْ نَظِيرٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ بِمَحَبَّتِكَ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْفَجَّارِ وَ يُمَيَّزُ بَيْنَ الْأَشْرَارِ وَ الْأَخْيَارِ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكُفَّارِ».

بحار الأنوار: 199 / 39، باب 84، حدیث 12؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِكَ يَا عَلِيُّ عَلَى بَحِيْبٍ مِنْ نُورٍ وَ عَلَى رَأْسِكَ تَاجٌ قَدْ أَضَاءَ نُورُهُ وَ كَادَ يَخْطِفُ أَبْصَارَ أَهْلِ الْمَوْقِفِ فَيَأْتِي النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ خَلِيفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ فَتَقُولُ هَا أَنَا ذَا قَالَ فَيُنَادِي يَا عَلِيُّ أَذْجَلُ مَنْ أَحَبَّكَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ عَادَاكَ النَّارَ فَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ».

بحار الأنوار: 209 / 39، باب 84، حدیث 31؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ إِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَ تُدْخِلُهَا بِعَيْرِ حِسَابٍ».

آثار مثبت عمل، ص: 287

«وَتَوْفَقْنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» «1» حدود شش درخواست است. خدا چه می گوید؟ خدا می گوید: «فَاسْتَحَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ» «2» همه خواسته‌های علی علیه السلام را اجابت کردم «أَنْتَ لِأَضْيَعِ عَمَلٍ عَمِلَ مِنْكُمْ مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتَى بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ» به علی گفتم: علی جان! من تمام اعمال تو و همسرت فاطمه را؛ تمام اعمال امامان بعد از تو و شیعیان شما را ضایع نمی کنم. تمام آنها را پاداش می دهم.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

(1) - آل عمران (3): 193؛ و ما را در زمره نیکوکاران بمیران.

(2) - آل عمران (3): 195؛ پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی‌کنم.

آثار مثبت عمل، ص: 288

پی نوشت‌ها

لقمان و اعطای حکمت به او

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 294

18 حکمت الهی

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

از شخصیت‌های بسیار بزرگی که کتاب خدا از او نام برده، حضرت لقمان است. «1» او از اهالی کشور سودان، سیاه چهره و در ابتدای کار هم برده و غلام بود. او در آن روزگاری که برده‌فروشی رواج داشت، چند بار به عنوان برده و غلام فروخته شد. در آن روزگار بردگان و غلامان، مجبور بودند برای ارباب خود کار کنند. کارهای سنگین و پر مشقت که مزدی هم نداشت. مزد کار آنها همان مقدار غذا و لباسی بود که در خانه ارباب به آنها داده می‌شد.

اما این انسانِ عاقل، والا و بابصیرت، در همان ایامی که برده مردم بود، فعالیت‌ها و کوشش‌های بسیار مثبتی، چه در ظاهر و چه در باطن خود داشت، که در نهایت، نتیجه آن فعالیت‌ها و کوشش‌های مثبت و صحیح، مقام حکمتی بود که خداوند به او عطا کرد.

حکمت از نظر قرآن

از نظر قرآن مجید، حکمت، علم و دانشی ریشه‌دار و استوار است که از پرتو آن دانش، انسان به حقایق عالم و ماورای عالم یقین پیدا می‌کند. حکمت، دانش و علمی است که انسان را مشتاقانه وارد گردونه عمل صالح می‌کند. دارنده این

(1) - اشاره به سوره لقمان آیات: 12-13؛ و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم که نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش و هرکه سپاس گزارد تنها به سود خود سپاس می‌گزارد، و هرکه ناسپاسی کند [به خدا زیان نمی‌زند، زیرا] خدا بی‌نیاز و ستوده است.* و [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسرکم! به خدا شرک نوز، بی‌تردید شرک ستمی بزرگ است.

بحار الأنوار: 427/13، باب 18، حدیث 22؛ «فَمِنْ أَحْبَابِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ أَنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ لَمَّا خَرَجَ مِنْ بَلَدِهِ نَزَلَ بِقَرْيَةٍ بِالْمَوْصِلِ يُقَالُ لَهَا كَوْمَسُ قَالَ فَلَمَّا ضَاقَ بِهَا دَرْعُهُ وَ اشْتَدَّ بِهَا عَمُّهُ وَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَتَّبِعُهُ عَلَى أَنْتَرِهِ أَغْلَقَ الْأَبْوَابَ وَ ادْخَلَ ابْنَهُ يَعْظُهُ...».

قصص الأنبياء، جزائری: 328-329، باب فيه قصص لقمان و حكمه عليه السلام و قصة أشموئيل و طالوت و جالوت و تابوت السكينة؛ «قال أمين الإسلام الطبرسي اختلف في لقمان. فقيل إنه كان حكيما و لم يكن نبيا عن ابن عباس و أكثر المفسرين. و قيل إنه كان نبيا. و قيل إنه كان عبدا أسودا حبشيا غليظ المشافر مشقوق الرجلين في زمن داود ع. و قال له بعض الناس ألسنت كنت ترعى الغنم معنا فمن أين أوتيت الحكمة قال أداء الأمانة و صدق الحديث و الصمت عما لا يعينني. و قيل إنه كان ابن أخت أيوب. و قيل ابن خالته. و عنه صلى الله عليه و آله لم يكن لقمان نبيا و لكنه كان عبدا كثيرا التفكر حسن اليقين أحب الله فأحبه و من عليه بالحكمة»

و ذکر آن مولی لقمان دعاه فقال اذبح شاة فأتني بأطيب مضغتين منها فأتاه بالقلب و اللسان ثم أمره بذبح شاة فقال له ائتني بأحبث مضغتين منها فأتاه بالقلب و اللسان فسأله عن ذلك فقال إنهما أطيب شيء إذا طابا و أحبث شيء إذا خبثا. و روي أن مولاه دخل المحرج فأطال الجلوس فناده لقمان أن طول الجلوس على الحاجة يفجع منه الكبد و يورث الباسور و يصعد الحرارة إلى الرأس فاجلس هونا و قم هونا. قال فكتب حكمته على باب الحشر. و روي أنه قدم من سفر فلقي غلامه

في الطريق فقال ما فعل أبي قال مات قال ملكت أمري قال ما فعلت امرأتي قال ماتت قال أجدد فراشي قال ما فعلت أختي قال ماتت قال سترت عورتی قال ما فعل أخي قال مات قال انقطع ظهري. و قيل له ما أقبح وجهك قال تعيب على النقش أو على فاعل النقش. و روي أنه دخل على داود و هو يسرد الدرع و قد لين الله له الحديد كالطين فأراد أن يسأله فأدرسته الحكمة فسكت فلما أتمها لبسها و قال نعم لبوس الحرب أنت فقال الصمت حكمة و قليل فاعله فقال له داود بحق ما سميت حكيما. و قال المسعودي كان لقمان نوبيا مولى للقين بن حر ولد على عشرة سنين من ملك داود عليه السلام و كان عبدا صالحا و من الله عليه بالحكمة و لم يزل في فيافي الأرض مظهر للحكمة و الزهد في هذا العالم إلى أيام يونس بن متى حتى بعث إلى أهل نينوى من بلاد الموصل».

آثار مثبت عمل، ص: 296

علم، يك درجه از مقام نبوت پایین تر است.

قرآن مجید می فرماید:

«وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» «1»

یقیناً ما به لقمان حکمت عطا کردیم. از آیه شریفه استفاده می شود که ایشان شاگرد حکیمی نبوده که حکمت را از او تعلیم بگیرد، بلکه پروردگار عالم، به همان کیفیت که دانش لازم را به انبیا علیهم السلام انتقال داد، حکمت را هم به قلب مبارک این انسان الهی انتقال داد.

در سوره مبارکه بقره می فرماید:

«وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» «2»

کسی که حکمت به او عطا شود، یقیناً خیر کثیر به او عنایت شده است. از این آیه شریفه هم استفاده می شود که حکمت لقمانی، از قبیل فلسفه و حکمت یونانی و ایران قدیم و ارسطویی و افلاطونی که با شاگردانش در اسکندریه بود، نبوده است. چون این علم‌ها، هم علم کاملی نیست و هم دست پخت بشر زمینی است.

این که آیه شریفه می فرماید: «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» معلوم می شود که این حکمت، حکمت آسمانی، یعنی تجلی علم خدا در قلب بنده مؤمنش است.

هم چنین از آیه شریفه سوره بقره که می فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» استفاده می شود که این دانش، دانش الهی است، که به گنجایش قلب هر شایسته‌ای، در آن قلب جلوه می کند.

حکمت و فلسفه شرق و غرب

ما هم می توانیم دنبال این حکمت باشیم؛ حکمت و فلسفه شرقی و غربی، که به همین تعبیر هم در کتابها ذکر می کنند. حکمت شرقی، یعنی حکمتی که از

(1) - لقمان (31): 12؛ و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم.

(2) - بقره (2): 269؛ و آنکه به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده‌اند.

آثار مثبت عمل، ص: 297

ایران و اسکندریه و یونان رخ نشان داده است. تحصیل آن برای هر پاك، نا پاك، مسلمان، کافر و مشرکی امکان پذیر است و قلب آن چنانی نمی خواهد. ما در اروپا و آمریکا، از قرن هفدهم به بعد، فلاسفه بزرگی را می شناسیم که محصل حکمت شرق و غرب بوده‌اند و در تمام دوره عمر، يك بار هم يك «یا رب» نگفته‌اند و يك بار هم به حقایق عالم احترام نکردند.

یکی از چهره‌های معروف فلسفه در همین عصر اخیر، «راسل» انگلیسی بود که در نوشته‌هایش به جنگ با حقایق رفته است، ولی حکیم و فیلسوف بود. و از حکمت شرقی و حکمت غربی مطلع بود. آدم قوی و چیره‌دستی بود. ما در فرانسه هم فیلسوف و حکیم مشهور، مثل «دکارت» و «کانت» داریم. هم چنین قبل از میلاد مسیح، ما «حکمای سبعة» چهره‌های مشهور یونان، فیثاغورس، ارشمیدس، افلاطون، ارسطو را داریم، که قلب همه اینها ظرف حکمت زمینی بوده است.

حکمت لقمان، حکمت الهی

اما در رابطه با لقمان، مسأله حکمت، حکمت الهی است، نه حکمت ایرانی و یونانی و اسکندری و هندی؛ «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» ما به لقمان حکمت عطا کردیم و واسطه هم نداشته است. بین پروردگار و لقمان، معلمی نبوده است که لقمان، حکمت را از آن معلم بیاموزد. این حکمت، حکمت زمینی نیست، بلکه آسمانی است. این حکمت،

خیر کثیر است و تمام درون را غرق نور می کند. همه وجود را تبدیل به چشم می کند، تا اعماق ماورای این عالم را بتواند بنگرد و بپذیرد. و آن حکمت عنایت شده را در ظاهر زندگی، مشتاقانه، با رغبت و عاشقانه به مرحله عمل بگذارد.

آثار مثبت عمل، ص: 298

راه کسب حکمت لقمانی

اگر ما هم این نوع حکمت را بخواهیم، به اندازه‌ای که گنجایش نشان بدهیم، به ما هم عنایت می کنند. وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ اخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ اِزْعِينَ صَبَاحًا» «1»

چون تمام مسأله در محور همین «اخلاص» می گردد و تحقق این اخلاص، کار بسیار مهمی است. اما چرا کمتر از چهل شبانه روز نفرمودند؟ احتمالاً رسول خدا صلی الله علیه و آله متکی به مسأله چهل شب موسی بن عمران علیه السلام در کوه طور بودند:

«وَوُودًا عَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمَ مِيقَتُ رَبِّهِ» «2»

یعنی باید این چهل شبانه روز کامل باشد و از لحظه اول هم با اخلاص شروع شود.

اخلاص به نظر پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟ اخلاص، آن است که من از ابتدای این چهل شبانه روز، طوری عالی ترین عبادت و کار خیر را انجام دهم، که اگر آن اعمال و هم چنین خودم را هم به تمام جمعیت روی زمین نشان دهند و بگویند: این عبادت و این خدمت کامل، از این آقا است، آنها به به بگویند و تعریف کنند و یا حتی مرا نکوهش کنند، بیان آنها به اندازه سر سوزنی در قلب من اثر نکند. آیا کسی مرد این میدان هست؟ این اخلاص است.

اخلاص، یعنی عمل برای حضرت حق انجام بگیرد و تعریف و نکوهش تمام مردم عالم هم در من اثری نگذارد. مثل این که اصلاً عکس العمل مردم را نشنیده و ندیده‌ام. چهل شبانه روز این گونه باشد. ولی این اخلاص خیلی مهم است، خیلی تحمل، توان و قدرت روحی می خواهد که من عبادات و خدمت کاملی را انجام دهم و تعریف مردم در من اثر نگذارد.

(1) - بحار الأنوار: 326 / 53، باب 31؛ «النَّبِيُّ الْمُرَوِّي فِي لُبِّ اللَّبَابِ لِلْقُطْبِ الرَّؤُودِيِّ مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ».

(2) - اعراف (7): 142؛ و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت، و موسی [هنگامی که به میعادگاه می‌رفت] به برادرش هارون گفت: در میان قومم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.

آثار مثبت عمل، ص: 299

انسان در نقطه خودنمایی و فخر فروشی

طبق آیات قرآن، انسان در نقطه فخر فروشی است:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُمُ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ» «1»

جوان در اوج خودنمایی است. يك گل می‌زند، می‌خواهد همه دنیا بفهمند و برای او کف بزنند. در گشتی، پشت هم‌وزنش را به خاک می‌خواباند، واقعاً فردا می‌رود دنبال تمام روزنامه‌ها، تا ببیند چه چیزی در مورد او نوشته‌اند؟ که آن را به همه ارائه بدهد. يك مقاله می‌نویسد، دائم به انتظار چند تلفن است، که چه جایزه‌ای برای او می‌گذارند؟ چند بار تعریف می‌کند؛ من را در تلویزیون دیدید؟

جایزه‌ام را دیدید؟ طبق قرآن، این طبع جوان است.

اخلاص امیرالمؤمنین علیه السلام در مبارزه با عمرو بن عبدود

جوانی اوج تفاخر و خودنمایی کردن است. امیرالمؤمنین علیه السلام در سن بیست و سه سالگی، عملی را انجام داد که این عمل، کل مقدمات و مؤخرات آن، شاید يك ربع طول نکشید و اصل عمل هم شاید بیست ثانیه نشد. عمل ایشان این بود که شمشیر را بالا برد و فرود آورد و با این عمل عمرو بن عبدود را از پای انداخت.

بیشتر از ده ثانیه طول نکشید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله که معصوم است؛ «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» «2» ای مردم! رسول من از روی هوای نفس حرف نمی‌زند، چون «هوا» و حالت دل‌بخوایی در پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» معنی آن این نیست که «هوا» دارد، ولی در سخن گفتن به میدان نمی‌کشد، بلکه اصلاً «هوا» ندارد که «يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» باشد. به قول طلبه‌ها، سالبه به انتفای موضوع است. هوایی وجود ندارد که سخن از روی

(1) - حدید (57): 20؛ بدانید که زندگی دنیا [بی که دارنده‌اش از ایمان و عمل تهی است] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است.

(2) - نجم، (53): 3. و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید.

آثار مثبت عمل، ص: 300

«هوا» بگوید یا نگوید. هر چه می‌گوید، از طرف من می‌گوید و او هر چیزی را که من گفته‌ام، به شما انتقال می‌دهد.

ارزش اخلاص علی علیه السلام در جنگ خندق

چرا رسول اسلام صلی الله علیه و آله يك عمل چند ثانیه‌ای را فرمودند:

«ضْرِبُهُ عَلِيٌّ»

یعنی يك ضربه، معلوم می‌شود امیرالمؤمنین علیه السلام دو ضربه به عمرو بن عبدود نزد

«ضْرِبُهُ عَلِيٌّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» «1»

در بیست و سه سالگی، یعنی اوج جوانی که اوج فخرفروشی است و باید حضرت از میدان که برمی‌گشت، به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گفت: جایزه کاری که کرده‌ام چیست؟ تا من نیامده‌ام، مدینه را چراغانی کنید، چون من شرّ عمرو بن عبدود را کم کردم. بعد هم مدال قهرمانی اسلام را به من بدهید. اما او ضربه را زد و برگشت، با پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان حرقی در این رابطه نزد. مهم این است که آن ضربت را زده است.

امام علی علیه السلام که به میدان رفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ» «2»

همه اسلام در برابر کل کفر رخ نشان داد.

مهم این است که در تحمل هیچ کدام از ما نیست که ضربت را زده است و در اعماق دلش فقط با خدا حرف می‌زند:

«مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ» «3»

من این ضربت را زدم، اما نه از تو توقع بهشت دارم و نه به خاطر این است که من را جهنم نبری. این همان حقیقتی است که قابل درک و فهم ما نیست.

اخلاص، ارزش دهنده عمل علی علیه السلام

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ضربة علي يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين»

یعنی پرونده عبادتی تمام جنّ و انسان، از آدم تا قیامت را در يك كفه بگذارند و این چند ثانیه کار علی علیه السلام را در كفه دیگر، عمل حضرت علیه السلام سنگین تر است. چرا؟ فقط

(1) - إقبال الأعمال: 467

بحار الأنوار: 96 / 41؛ باب 106؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ لِمُبَارَزَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَمْرٍو بْنِ عَبْدِوُدٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي».

إرشاد القلوب: 215 / 2؛ «أما الشجاعة فإنه لاخلاف بين المسلمين وغيرهم أن عليا عليه السلام كان أشجع الناس بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و أكثرهم علما و أعظمهم ابتلاء في الحروب حتى تعجب من حملاته ملائكة السماء و بسبب جهاده ثبتت قواعد الإسلام و جعل رسول الله صلى الله عليه و آله ضربته لعمر بن عبد ود العامري يوم الخندق أفضل من أعمال أمتة إلى يوم القيامة و نزل جبرائيل عليه السلام يوم أحد و سمعه المسلمين كافة و هو يقول لا سيف إلا ذو الفقار و لا فتى إلا علي و وقائع مشهورة عند الخاص و العام في زمن النبي صلى الله عليه و آله و بعده في حرب الجمل و صفين و النهروان.

و روی الخوارزمی قال كان أبطال المشركين إذا نظروا إلى علي عليه السلام في الحرب عمد بعضهم إلى بعض و بالجملة فشجاعته مشهورة عند جميع الناس حتى صارت تضرب به الأمثال و إذا كان أشجع الناس كان أفضلهم لقوله تعالى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا فيكون هو الإمام لقبح تقدس المفضول على الفاضل».

(2) - إقبال الأعمال: 467؛ «كذلك قال النبي صلى الله عليه و آله لما برز مولانا علي إليه برز الإسلام كله إلى الكفر كله».

بحار الأنوار: 1/39، باب 70، حديث 1؛ «أَوَّلُ مَنْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا دَعَا عَمْرُو بْنُ عَبْدٍ وَدَّ إِلَى الْبِرَارِ يَوْمَ الْحُنْدُقِ وَ لَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تَأْذُنُ لِي قَالَ إِنَّهُ عَمْرُو بْنُ عَبْدٍ وَدَّ قَالَ وَ أَنَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَخَرَجَ إِلَيْهِ فَقَتَلَهُ وَ أَخَذَ النَّاسُ مِنْهُ ... أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَمَّا أَدْنَى لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لِقَاءِ عَمْرٍو بْنِ عَبْدٍ وَدَّ وَ خَرَجَ إِلَيْهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الْكُفْرِ كُلِّهِ».

(3) - بحار الأنوار: 186/67، باب 53، ذيل حديث 1؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُؤَحَّدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَاطَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مِنَ اللَّهِ سِوَى كَوْنِهِ إِهْمًا صَانِعًا لِلْعَالَمِ قَادِرًا قَاهِرًا عَالِمًا وَ أَنَّ لَهُ جَنَّةً يُنْعَمُ بِهَا الْمُطِيعِينَ وَ نَارًا يُعَذَّبُ بِهَا الْعَاصِينَ فَعَبَدَهُ لِيَفُوزَ بِجَنَّتِهِ أَوْ يَكُونَ لَهُ السَّحَابُ مِنْ نَارِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِعِبَادَتِهِ وَ طَاعَتِهِ الْجَنَّةَ وَ أَنْجَاهُ مِنَ النَّارِ لِأَحْوَالِهِ».

بحار الأنوار: 198/67، باب 53، ذيل حديث 2؛ «الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ فَطَبَقَةٌ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي نَوَابِهِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْحُرِّصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ وَ آخِرُونَ يَعْبُدُونَهُ فِرْقًا مِنَ النَّارِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ رَهْبَةٌ وَ لِكَيْيَ أَعْبُدَهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمْ مِنْ فِرْعٍ يَوْمَعِدِ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ».

آثار مثبت عمل، ص: 301

اخلاص: زیرا عمل، از مردم، از بهشت و از جهنم آزاد بوده و زلف عمل، فقط به زلف امر پروردگار گره خورده است.

گاهی می آیند و می گویند: آقا! ما چهل شبانه روز بیداری کشیدیم، روزه گرفتیم، گریه کردیم، پس آن وعدهها چه شد؟ باید به آنها گفت: عمل شما از نظر اخلاص، عاری است. چه کردی که چیزی از پروردگار می خواهی؟

خواهی جزای آن دو بهشت از خدای خویش؟

خاقانیا به سائل اگر يك درم دهی

«1»

دو ریال به گدا داده‌ای، بعد هم در دل به خدا می‌گویی: یادت نرود، از هشت بهشت، دو بهشت را برای ما بگذار، پنج بهشت دیگر را به بقیه بده. این عمل بُرد ندارد. توقع داریم که مردم بیایند و بگویند: آفرین، عجب کاری کردی! واقعاً نمونه ندارد، به به.

برادران! يك ساعت در خودمان فرو برویم، ببینیم اشتباه‌های ما از کجا است؟

در روایات، مشهور است که وجود مبارك امام زمان علیه السلام وقتی سیصد و سیزده نفر مخلص در عالم پیدا شد، ظهور ایشان به شب نمی‌رسد. همین که به او خبر بدهند که شما سیصد و سیزده یار دارید، دیگر حرام است که در غیبت باشد. ما در کره زمین چقدر دعای ندبه و کمیل خوان داریم؟ امشب سیصد میلیون نفر شیعه، احیا می‌گیرند، یعنی در این سیصد میلیون نفر، سیصد نفر پیدا نمی‌شود؟ نه، نمی‌شوند. شوخی نیست. پس کجای کار ما خراب است؟

نتیجه تکبر و غرور

یکی از بهترین عالمان دین ما، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رحمه الله است. حضرت امام رحمه الله حالات ملکوتی و عبادتی‌شان را واقعاً مرهون حاج میرزا

(1) - خاقانی شروانی.

آثار مثبت عمل، ص: 302

جواد آقا هستند. امام می‌فرمودند: هر کس که به قم می‌آید، بعد از حضرت معصومه علیها السلام، قبر ایشان را زیارت کند. بعضی‌ها عقیده دارند که بعد از حضرت معصومه علیها السلام پر قیمت‌تر از حاج میرزا جواد آقا کسی در قم دفن نشده است.

حاج میرزا جواد آقا می فرمودند: يك روز در نجف، پیش استادام آمدم و به او گفتم: درس را خوب یاد نمی گیرم، مغزم هم کم ندارد، خیلی حافظه و گیرندگی من خوب است، اما این درس هایی را که شما می گوئید - حکمت الهی، عرفان یا فقه - خوب یاد نمی گیرم، نشاطی هم ندارم. سر درس دوست ندارم که گوش بدهم، کسل هستم. مشکل دارم؟ استاد فرمود: بله. گفتم: چیست؟ گفت: اهل کجا هستی؟ گفتم: تبریز. گفت: چند وقت است که به نجف آمده ای؟ گفتم: چهار سال است.

گفت: در نجف قوم و خویش داری؟ گفتم: بله. گفت: کیست؟ گفتم: خاله زاده ام هست. گفت: چه کار می کند؟ گفتم: او هم طلبه است. گفت: میانها با او صاف نیست؟ گفتم: نه، صاف نیست. بالاخره حسادت، غرور و کبر در قوم و خویش ها هست. گفت: می خواهی درس متوجه شوی و قلبت را روشن کنم؟

باید از خود بگذری. درس که تمام شد، زودتر می روی و کفش پسر خالهات را جفت می کنی. گفتم: من؟ گفتم: بله، همه مشکل تو از همین «من» است.

ای همه مشکلات! ای «من»! کنار برو. این من، بین تو و خدا پرده انداخته است. از این «من»، نور رد نمی شود. همه گیر ما برای همین «من» است. در «من»، آدم حسود و مغرور می شود. وقتی که منیت وجود نداشته باشد، حسد و غرور جایی ندارد. این حالات، جا می خواهد. وقتی «من» نباشد، آدم با نور زندگی می کند.

اهتمام ائمه علیهم السلام به احیای شب بیست و سوم ماه رمضان

در روایات ما وارد نشده است که اهل بیت علیهم السلام شب نوزدهم و بیست و یکم از

آثار مثبت عمل، ص: 303

سر شب تا اذان صبح بیدار بوده اند. اما روایت داریم که شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان را فاطمه زهرا علیها السلام يك ظرف آب به دست می گرفتند و تا می دید چشم بچه ها - با این که بچه بودند - می خواهد گرم خواب شود، به صورت آنها آب می ریخت تا در شب قدر خوابشان نبرد.

و الله، با يك «استغفر الله»، قرآن روی سر گذاشتن و خدایا غلط کردم، کار ما درست نمی شود. ما باید قبل از آمدن، در خود جستجوی کامل کنیم، تا آلودگی های خود را بشناسیم. آلودگی ها، در کجای وجود ما پنهان شده اند؟ برای چه حسد، غرور و کینه در ما لانه گرفته اند؟ زبان ما چرا زبان تهمت و غیبت است؟

پول ما چرا حرام است؟ مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی فرماید: اگر يك درهم و کمتر، مال حرام در خانه کسی باشد، خدا به آن خانه نظر نخواهد کرد؟

رسیدن به چشمه‌های حکمت، به شرط اخلاص

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»

هر کسی چهل شبانه روز اخلاص ببرد، یعنی هیچ آلودگی اخلاقی و عملی، در ظاهر و باطن او نباشد، بعد از این که چهل شبانه روز تمام شد

«فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» 1

از قلب او به زبانش، نه يك چشمه، بلکه چشمه‌های حکمت جاری خواهد شد، اما

«من اخلاص»

نه هر کسی. این حکمت خواندنی نیست. این هم که شما می بینید می گویند: «درسی نبود، هر آن چه در سینه بود» این کار انبیا علیهم السلام و امثال لقمان است. این حکمت را يك معلم دارد و او خدا است؛ «و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» 2 به هر کسی هم عطا کنند، خیر کثیر عطا کرده‌اند.

لقمان و راههای رسیدن به حکمت

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 249 / 67، باب 54، حدیث 25؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ».

(2) - بقره (2): 129؛ و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد، و [از آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاکشان کند؛ زیرا تو توانای شکست‌ناپذیر و حکیمی.

غلام سیاه، با چهره گمنام، روزی نشسته بود و حکمت الهی را برای گروهی درس می داد کسی که در روزگار بردگی لقمان، لقمان را می شناخت، دید جمعیتی آنجا جمع هستند. گفت: چه خبر است؟ گفتند: کسی دارد حکمت الهی می گوید.

گفت: این برده حکمت الهی می گوید؟!

درس که تمام شد، گفت:

«أَلَسْتُ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ»

؟ تو برده فلان قبیله نبودی؟

«قال:

بلی»

بله، ما برده بودیم. با تعجب به لقمان گفت:

«فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا نَرَى»

؟ چگونه به این مقام رسیده ای؟ آخر قابل باور نیست که تو الآن در مقامی مانند مقام انبیای خدا علیهم السلام قرار گرفته ای. گفت: شش برنامه داشتم.

اول:

«صِدْقُ الْحَدِيثِ»

مطلقاً در عمرم اهل دروغ نبودم.

مشکل ما چیست که بالا نمی رویم و نمی رسیم؟ چه باری روی دوش ما است که نمی توانیم حرکت کنیم؟ يك دروغ است. آقا! آیا شما شایسته این مقام هستید که این پست را به شما بدهیم؟ من، هزار درجه از شایستگی آن طرف تر هستم. به

دروغ می گوید! آقا! آیا این پول را به شما بدهیم، سر وعده برمی گردانی؟ اختیار داری! من؟ اما از همان اول نیت دارد که پول را بخورد.

لقمان در ادامه گفت:

دوم:

«وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ»

خیانت به هیچ کس و هیچ چیز نداشتیم.

سوم:

«تَرَكُ مَا لَا يَغْنِي»

برای هیچ کار بی اهمیتی عمرم را خرج نکردم. هر کاری می خواستم بکنم، اول سنجیدم که ارزش آن بالا باشد، بعد آن کار را انجام دادم. کارهای بیهوده، بی ربط، بی خود و بی نتیجه، اصلاً اهل آنها نبودم.

چهارم:

«وَعَصِي بَصْرِي»

از حرام چشم پوشیدم. زن مردم، مال مردم، دختر مردم، چه معنی دارد که من چشمم را مانند تیر سه شعبه زهر آلود به چهره نامحرمان ببندم؟ چه معنی دارد که در خانه مردم مهمانی بروم، لذت مهمانی من در این باشد که ناموس مردم را با دید بد ببینم؟

آثار مثبت عمل، ص: 305

پنجم:

«وَكَفَى لِسَانِي»

زبانم را نگهداشتم. از خیلی از افراد کار بد سراغ داشتم، ولی نگفتم، آبروی مردم را حفظ کردم.

ششم:

«وَعَقَّتِي فِي طُعْمَتِي»

جلوی طمع و آرزوهای بیهوده‌ام را گرفتم؛ نه آرزوی بیهوده و نه طمع بی خود داشتم. بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به این مرد فرمود:

«فَمَنْ نَقَصَ عَنْ هَذَا فَهُوَ دُونِي»

هر کس این شش صفت را کم دارد، مقامی ندارد و بدبخت است،

«وَمَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ فَوْقِي»

هر کس که بیشتر از من دارد، باید رفت و دست به دامن او زد

«وَمَنْ عَمَلَهُ»

هر کسی هم این شش صفت را دارد

«فَهُوَ مِثْلِي»

با من مساوی است. «1»

شب احیا و زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

یکی از ویژگی‌های عظیم شب بیست و سوم رمضان، زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام است. ما خیلی حرف‌ها می‌توانیم به ابي عبدالله علیه السلام بزنیم. یکی از آنها این است که: یابن رسول الله! شما به ما گفته‌اید: سلام کردن مستحب است، کار مستحب، الزام‌آور نیست. اما شما به ما گفته‌اید: هر کس که این سلام مستحب را داد، جواب او واجب است:

«السلام عليك يا ابا عبد الله عليه السلام و على الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابدأ ما بقيت و بقي الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم السلام على الحسين عليه السلام و على علي بن الحسين عليه السلام و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين» «2»

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(1) - مستدرک الوسائل: 28/9، باب 103، حدیث 10117؛ «قِيلَ لِلْقَمَانِ أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ قَالَ بَلَى قِيلَ فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا تَرَى قَالَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ تَرْكُ مَا لَا يَعْزِينِي وَ غَضِّي بِصَرِي وَ كَفِّي لِسَانِي وَ عَفَّتِي فِي طُعْمَتِي فَمَنْ نَقَصَ عَن هَذَا فَهُوَ دُونِي وَ مَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ فَوْقِي وَ مَنْ عَمِلَهُ فَهُوَ مِثْلِي».

(2) - مصباح الكفعمی: 484.

آثار مثبت عمل، ص: 306

پی نوشتها

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 312

19 نتیجه عمل

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلى على محمد و آله الطاهرين.

تمام کوشش‌های مثبت که با ایمان به خدا و روز قیامت بدرقه می‌شوند نتایج و محصولات آخرتی آن؛ خالد، سرمد، دائم و ابدی است.

این که خداوند مهربان در قرآن مجید، بهشت را با هشت مرتبه و مقام بیان می‌کند، علت آن این است که مردم، فقط به تناسب شدت و ضعف عمل، ایمان به خدا و قیامت و کوشش‌های مثبت، بر هشت دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای در مقام ایمان و عمل، مانند انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند. گروهی به تعبیر قرآن از اولیای خدا هستند و همین طور تا گروه هشتم.

طبقات بهشت و جهنم بر اساس عمل در دنیا

مهم این است که ایمان به خدا و قیامت، باید هم در قلب و هم همراه با کوشش مثبت باشد. این واقعیت قلبی و عملی، هم عامل نجات و هم عامل پدید آمدن پاداش‌ها و محصولات دنیایی و آخرتی است. ائمه علیهم السلام هم به ما راهنمایی کرده‌اند که از همه مردم نسبت به ایمان و عمل، یک گونه توقع نداشته باشید، چون ظرفیت‌ها به علت حکمت و عدالت حق، مختلف آفریده شده است و از امت‌ها، ایمان و عمل انبیا علیهم السلام را نمی‌توان توقع داشت. هم چنین ایمان و عمل ائمه علیهم السلام را

آثار مثبت عمل، ص: 314

از شیعه و یا ایمان و عمل سلمان را از مادون سلمان نمی‌توان توقع داشت.

به قول شیخ محمود شبستری:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست «1»

نمی‌شود که تمام عالم هستی آسمان یا زمین باشد. یا در مورد درختان، نمی‌شود که همه آنها گردو یا سیب باشند. یا در باب رویدنی‌ها، نمی‌شود که تمام آنها نخود یا عدس باشند.

تفاوت ظرفیت وجودی افراد

یک ظرفیت باید ابراهیم باشد، یک ظرفیت هم یونس، اسحاق، اسماعیل علیهم السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، وجود مبارک امام دوازدهم علیه السلام، سلمان و ابوذر باشد. این ظرفیت‌ها به تناسب سعه وجودی خود، ایمان به خدا و قیامت را در قلب مبارکشان جلوه می‌دهند و عمل را هم در اعضا و جوارح خود جلوه می‌دهند.

به خاطر این ظرفیت‌ها است که بهشت، هشت قسمت است و از آن طرف هم به خاطر ظرفیت‌ها است که جهنم هفت قسمت است. این طور نیست که عذاب جهنم برای همه یکسان باشد. قطعاً جای افرادی که در طبقه اول هستند، نسبت به طبقه هفتمی‌ها مثل گلستان در مقابل خارستان است. عدالت و حکمت وجود مقدس او، اقتضا کرده است که ظرفیت را، هم در نظام هستی و هم در نظام حیات انسان، متفاوت قرار بدهد. این تفاوت در ظرفیت‌ها، یقیناً در قیامت باعث گلایه احدی نخواهد بود، چون در روز قیامت، هر کسی حس می‌کند که سر جای خود است. در اینجا ممکن است که بعضی‌ها گله‌مند شوند. شکایت آنها مربوط به این است که حقیقت را نفهمیده‌اند. به قول حافظ:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند «2»

رجوع به اهل فن در مشکلات

ایرادها و اشکالات، ناشی از عدم آگاهی به واقعیت‌ها است. خوب است که در ذهن انسان ایراد و اشکال پیش بیاید اما وقتی که پیش می‌آید، انسان باید به متخصص رجوع کند. متخصص، حقایق را برای او بیان می‌کند، تا ایراد و اشکال برطرف شود. خیلی ایرادهایی که از قدیم در فکر مردم بوده است، به وسیله متخصص برطرف می‌شد.

مرحوم شهید مطهری رحمه الله با دلائل بسیار قوی و برهان‌های استوار و قانع‌کننده عقل، در کتاب «عدل الهی» «1» به این اشکالات جواب داده‌اند. اگر هر کسی این کتاب را بخواند، حقایق زیادی برای او کشف می‌شود، چه نسبت به دنیا، چه نسبت به آخرت، چه نسبت به تفاوت‌ها و ظرفیت‌ها. هر کس با دقت بخواند، به پروردگار عالم مطمئن می‌شود. خود این اطمینان، یکی از عالی‌ترین حالات ملکوتی است که وقت مرگ هم خطاب پروردگار به انسان این است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» «2» آن قدر اطمینان به خدا با ارزش است که وجود مبارك زین العابدین علیه السلام بنا بر روایت حضرت باقر علیه السلام، وقتی پدر ایشان کنار قبر مطهر جد بزرگوارشان - امیرالمؤمنین علیه السلام - آمدند، از پروردگار این گونه درخواست کردند.

«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ» «3»

خدایا! باطن مرا به قدر خودت آرامش بده، که من اهل ایراد و اشکال بی‌خود نباشم. قدر، یعنی اندازه‌گیری‌ها:

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى* وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» «4»

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» «5»

هر کسی جای خاصی دارد «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» ستاره، سیاره، خورشید

(1) - رجوع کنید به عدل الهی، مرتضی مطهری: بخش سوم، چهارم، پنجم.

(2) - فجر (89): 27؛ ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!

(3) - وسائل الشیعة: 395 / 14، باب 30، حدیث 19451؛ «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَضَى أَبِي عَلِيٍّ بِنُ الْحُسَيْنِ إِلَى قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَقَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقُدْرِكَ رَاضِيَةً بِفَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ مُجَبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ».

(4) - اعلی (87): 2-3؛ آنکه آفرید، پس درست و نیکو گردانید.* و آنکه اندازه قرار داد و هدایت کرد.

(5) - یس (36): 40؛ نه برای خورشید این توان هست که به ماه برسد، و نه شب از روز پیشی می گیرد، و هر کدام در مداری شناورند.

آثار مثبت عمل، ص: 316

و ماه مدار معینی دارند که در آیات بعد می فرماید:

«ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» «1» این اندازه گیری ها و ظرفیت ها بر اساس حکمت است. اگر در اینجا برای انسان ایرادی پیدا شود و به متخصص مراجعه نکند، این ایراد پیش او بماند، در قیامت حس می کند که در دنیا شکل، قیافه، اندازه عمر، بدن، روزی، همسر و بچه های او همه سر جای خود و درست بودند؛ «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ».

قیامت و جایگاه انسان ها

در روز قیامت يك نفر نمی گوید: خدایا! چرا من را هم وزن علی علیه السلام نیافریدی؟

این را نمی گوید، بلکه خوشحال می شود که خدا او را اقتداکننده به علی علیه السلام آفریده است. متوجه می شود که مأموم بودن او در جای خود درست است و خیلی از اسرار را که در دنیا برای او فاش نکرده اند، درست و صحیح بوده است.

می گویند: يك نفر به اهل دلی مراجعه کرد، گفت: می گویند اسراری خدمت شما است؟ گفت: راست می گویند. گفت: از مجموع اسرار، چند تا را به من منتقل می کنی؟ گفت: نه. گفت: آیا مؤمن نیستم؟ فرمود: چرا. گفت: آیا باطن من را بد می بینی؟ گفت: نه. گفت: پس من چه چیزی کم دارم که به من نمی گویی؟ گفت:

من با تو بحث نمی کنم. اما امانتی نزد من است، این را خدمت شما می دهم، ده کیلومتر آن طرف تر يك آقایی است به این نام که در روستا است. شما این امانت را به ایشان بده و برگرد. بعد اگر بنا بود از اسرار چیزی از آنها را به تو بگویم، می گویم.

ظرف را به او داد و او حرکت کرد. در مسیر، به يك رودخانه رسید. خسته شده بود، نشست، گفت: يك استراحتی بکنم و بروم. اما این ظرفی که داده که برای فلانی ببرم، چه چیزی در آن است؟ گفته بود امانت است. درب آن را باز کرد، يك موش بیرون پرید و رفت. گفت: دیگر این جعبه را ببرم به چه کسی بدهم؟

(1) - یس (36): 38؛ این اندازه گیری توانای شکست ناپذیر و داناست.

آثار مثبت عمل، ص: 317

برگشت، گفت: آقا! این جعبه.

گفت: مگر زرفتی؟ گفت: نه. گفت: چرا زرفتی؟ گفت: حقیقت را بگویم، در میانه راه به دلم افتاد که بینم در این جعبه چیست؟ گفت: تو يك موش را نمی توانی نگهداری، پس چگونه اسرار الهی را می توانی نگهداری؟

چرا ما علم غیب نداریم؟ چون نباید داشته باشیم، یعنی خیلی از چیزهایی را که ما نداریم، نباید داشته باشیم. اگر آدم در مورد این مشکل، به متخصص مراجعه کند، مطمئن می شود که نباید داشته باشد و اگر مراجعه نکنند، در قیامت وقتی که «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» «1» پیش آمد و تمام پرده ها برای هر انسانی کنار رفت، آنجا شاد می شود که خوب شد که نداشتم.

موسی علیه السلام و شخص فقیر بی ظرفیت

در روایت دارد که موسی بن عمران علیه السلام داشت به کوه طور می‌رفت، دید کسی تا گلو در خاک رفته است. گفت: چرا این طور هستی؟ گفت: من به قدری فقیر و تهیدست هستم که لباس برای پوشش ندارم و برای ستر بدن، در خاک رفتم، بلکه یکی برسد و به ما لباس بدهد. ای موسی! کجا می‌روی؟ آیا خدا با تو حرف می‌زند؟ گفت: بله. گفت: به او بگو: نمی‌توانی نیش قلمت را برای ما هم برگردانی تا ما هم پولدار شویم؟

موسی علیه السلام مناجات کرد، سپس گفت: خدایا! این بنده لخت و عریان را تو نجات بده. خطاب رسید: او اگر در نهایت تهیدستی باشد، به خیر او است. بگذار همین طور بماند. گفت: خدایا! ما آبرو گرو گذاشتیم. يك كاری برای او بکن.

بعد از سه روز که از کوه طور برگشت، دید محلی در شهر مصر خیلی شلوغ است. گفت: چه خبر است؟ گفتند: ای پیغمبر خدا! يك کسی بیش از حد مشروب خورده، مست کرده، چاقو کشیده و شکم کسی را پاره کرده است، حال او

(1) - طارق (86): 9؛ پس انسان را [در آن روز در برابر عذاب] نه نیروی است و نه یآوری.

آثار مثبت عمل، ص: 318

را گرفته‌اند. گفت: راه بدهید. راه را باز کردند، دید همان شخص لخت و عریان سه روز پیش است. تا يك قدری پول اضافه به دست او آمده، پیش خود گفته: مدتی است که لذتی نبرده‌ام، فعلاً به میخانه برویم و می بخوریم، تا بعد ببینیم چه می‌شود. خداوند گفت: موسی! دیدی چه شد؟ اگر نداشت، به گناه نمی‌افتاد.

می‌خواهم توازن در زندگی‌ها باشد؛ عده‌ای را با تنگدستی و عده‌ای را هم با پر دستی به بهشت ببرم. البته اگر عباد من بفهمند، ولی اگر بروند بپرسند و متوجه شوند. اگر در اینجا متوجه نشوند، بعد از مرگ متوجه می‌شوند.

به نتیجه رسیدن تلاش‌های مثبت در دنیا و آخرت

در ابتدای مطالب، گفتیم که کتاب خدا، در آیات زیادی وعده و سند داده است، که تمام کوشش‌های مثبتی را که ایمان به خدا و قیامت بدرقه آن است، در دنیا و آخرت به نتیجه می‌رساند. نتایج دنیایی آن محدود است، اما نتایج آخرتی آن، نامحدود است.

از کسی که روزه ماه رمضان را عمدتاً خورده است، روزی که به عمد افطار کرده است، دو نوع جریمه دارد و هر کدام از آنها را انتخاب کند، کافی است؛ یا شصت و یک روز باید روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام بدهد. در آن شصت و یک روز روزه، سی و یک روز آن باید پی در پی باشد. زمان را قبلاً باید انتخاب کند. اگر آن سی و یک روز واجب را بی خبر، شروع به گرفتن کرد، بیست و نه روز آن را گرفت، روز سیام عید قربان بود. در روز عید قربان، روزه گرفتن حرام است، کل آن روزه‌ها باطل است و دوباره باید از سر بگیرد.

مسیری را که آدم طی می کند، باید از اول مواظبت کند که این مسیر به شیطان، شیطنت، هوای نفس و آلودگی برنخورد. اگر برخورد، کل زحمت قبل نابود می شود و دوباره باید شروع کند.

آثار مثبت عمل، ص: 319

حکایت دستور العمل شیخ بهایی

شیخ بهایی در یکی از کتب بسیار مهم خود، یک دستور العمل الهی داده است که هر کسی این کار را چهل شبانه روز انجام بدهد، اگر گره از مشکل او باز نشد، صریحاً شیخ بهایی را لعنت کند. یک عالم الهی، دستور العمل شیخ را عمل کرد، چهل روز و شب او تمام شد و گره باز نشد. گفت: خودت گفתי لعنتت کنم، اما من تو را لعنت نمی کنم. تو خیلی بزرگ و چهره کم نظیر و عالم بسیار والایی هستی. من چهل شبانه روز زحمت کشیدم، اما نشد. در کتابها دارد که شب در عالم رؤیا شیخ را دید. اسم این رؤیاهای، رؤیای صادقه است.

رؤیای صادقه امام رحمه الله در مورد کتاب «قبسات»

حضرت امام رحمه الله می فرمودند: آن وقتی که من در اوج درس دادن بودم، زمان آیت الله العظمی بروجردی (ره)، تابستان بود و در قم هوا خیلی گرم بود. من به محلات رفتم. حدود دو ماه در محلات بودم. نزدیک به شروع شدن درس های قم بود، داشتم اندیشه و فکرم را منظم می کردم که چه درس هایی را شروع کنم. فقه و اصول که مسلم است. بعد درسی را که در ذهنم انتخاب کردم، این بود که امسال این کتاب بسیار پیچیده علمی «قبسات» میرداماد را در حوزه علمیه شروع کنم و از اول تا آخر آن را بگویم. یقین پیدا کردم که بگویم و تصمیم من قطعی شد.

حضرت امام (ره) می فرمودند: در شب، یک سید والا مقام و نورانی را در خواب دیدم. ایشان به من گفت: حاج آقا روح الله! من میرداماد، نویسنده کتاب «قبسات» هستم. راضی نیستم کتاب من را درس بدهی، چون همه مغزها نمی کشد،

ممکن است که بعضی طلبه‌ها گمراه شوند. در این موقع من از خواب بیدار شدم و تصمیم گرفتم که تا آخر عمرم اصلاً این کتاب را درس ندهم. این رؤیای

آثار مثبت عمل، ص: 320

صادقه است.

ادامه دستورالعمل شیخ بهایی

این عالم الهی، به شیخ خطاب کرد: من تو را لعنت نمی‌کنم، فقط از تو می‌گذرم، چون در این چهل شبانه روز، خیلی اذیت شدم، ولی بی‌نتیجه بود. شب شیخ را در خواب دید. شیخ فرمود: من که به دقت نوشته بودم که از چه شبی شروع کن. جناب عالی تاریخ را يك شب اشتباه کردی و باید از فلان شب شروع می‌کردی، اما يك شب زودتر شروع کردی. کوشش مثبتی را که آدم تصمیم می‌گیرد، باید ارزیابی دقیق هم بکند که در مسیر، مباران و غارت نشود و دزد به او نزند.

برادران و خواهران! تا نمرده‌ایم، تمام خوبی‌های ما در معرض خطر است. باید بیدار و حافظ آن باشیم. قرآن مجید می‌فرماید: به مستحق و فقیر آبرودار کمک کنید، اما پشت سر آن می‌گوید: «لَا تُبْطِلُوا صِدْقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» «1» اگر عمل را انجام بدهی و یا در حال عمل، نگاه تو فقط به گونه‌ای بود که طرف حس کند که منت بر سر او می‌گذاری، عمل تو باطل می‌شود. هم چنین اگر يك کلمه از دهان تو بیرون آید که طرف را آزرده کند، هر چند با لبخند هم بگویی، عمل تو باطل است.

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ ارْتِعِينَ صَبَاحاً»

کسی که چهل شبانه روز از همه آلودگی‌ها مثل حسد، کبر، غرور، ریا، بخل، حرص و کینه پاك شود و تمام عبادات ظاهر و باطن او خالص باشد، بعد از چهل شبانه روز

«فَجَرَى اللَّهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»

نه يك چشمه، بلکه چشمه‌های حکمت از دل او بر زبانش جاری می‌شود.

نصیحت لقمان به فرزند خویش

قرآن در مورد لقمان می‌گوید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» «2» يك روز پسرش را

(1) - بقره (2): 264؛ ای اهل ایمان! صدقه‌هایتان را با منت و آزار باطل نکنید.

(2) - لقمان (31): 12؛ و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم.

آثار مثبت عمل، ص: 321

صدا زد، گفت: عزیز دلم! - این قطعه خیلی ناب است و يك نسخه کامل زندگی است -

«تَعَلَّمْتُ سَبْعَةَ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ» «1»

هفت هزار چشمه حکمت از قلب من جاری کرده‌اند. دل عجب گنجایش و گیرندگی‌ای دارد.

همی گفت این معما با قرینی «2»

سحر گه ره روی در سرزمینی

که در شیشه بماند اربعینی «3»

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف

با حرف، آدم حکیم و عارف نمی‌شود. هفت هزار چشمه حکمت از قلب من جاری کرده‌اند. پسر! امروز چهار کلمه از آن هفت هزار چشمه را می‌خواهم به تو یاد بدهم که با یاد گرفتن این چهار کلمه، خداوند در قیامت، تو را دوش به دوش من وارد بهشت کند. یعنی ظرفیت تو فعلاً چهار کلمه است و از هفت هزار کلمه، شش هزار نُهصد و نود و شش کلمه آن پیش خودم می‌ماند.

چهار عمل برای ورود به بهشت

1- ایمان

«تَعَلَّمْتُ سَبْعَةَ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ»

هفت هزار چشمه حکمت. چرا از این قلب، هفت هزار چشمه جوشانند؟ چون در مدت عمر خود، تارك شش گناه بود که مادر همه گناهان است؛ زیانم به هیچ کلام آلوده‌ای آلوده نشد. در عمرم به اندازه ارزی در هیچ برنامه‌ای خیانت نکردم. کاری که در این دنیا بی ارزش بود، خودم را هزینه آن کار نکردم. در همه عمرم به نامحرمی به حرام چشم نیانداختم. در همه عمرم پاسبان زیانم بودم که در حق خدا و خلق به بی‌راهه نرود و در همه عمرم به چیزی در این عالم مادی طمع نکردم. با این اعمال، هفت هزار چشمه حکمت در قلب من می‌جوشد.

پسرم! از این هفت هزار، چهار کلمه از آن را برای تو بگویم.

(1) - الاختصاص: 341؛ «فی حکم لقمان فیما أوصی به ابنه أنه قال: يَا بُنَيَّ تَعَلَّمْتَ سَبْعَةَ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ فَاحْفَظْ مِنْهَا أَرْبَعًا وَ مَرَّ مَعِيَ إِلَى الْجَنَّةِ أَحْكِمَ سَفِينَتِكَ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَمِيقٌ وَ خَفَّفَ حِمْلَكَ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كَثُودٌ وَ أَكْثَرَ الرِّزَادِ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ وَ أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ».

(2) - حافظ شیرازی.

(3) - میرزا محمدتقی حجه الاسلام نیر.

آثار مثبت عمل، ص: 322

يك:

«أَحْكِمَ سَفِينَتَكَ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَمِيقٌ»

عزیز دلم! این دنیایی که در آن زندگی می‌کنی، دریای پر عمقی است، کشتی خودت را در این دریا محکم کن، که بتوانی سالم از این دریا عبور کنی. بهشت آن طرف دریا است، ولی تو با يك کشتی محکم برو، چون این دریا، موج، فتنه، طوفان و جاذبه‌های زیادی دارد و کارهای عجیبی روی این دریا انجام می‌گیرد. تو کشتی خودت را محکم کن.

ائمه علیهم السلام می‌فرمایند: منظور از این کشتی، ایمان و ارتباط با خدا است. این رابطه را قوی کن! «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» «1» کسی که زلفش را به زلف خدا گره زده است، به محکم‌ترین دست گیره خود را آویخته است.

2- سبک کردن بار خود، برای راحتی حساب قیامت

دوم: پسر!م!

«خَفَّفْ حَمْلَكَ فَأَنَّ الْعَقَبَةَ كَثُودٌ»

بعد از مردن، جایی که تو را می‌خواهند ببرند، سر بالای آن خیلی سنگین و سخت است، تا زنده‌ای هر چه می‌توانی بار گناهانت را کم کن، چون آنجا که بروی، اگر بار تو سنگین باشد، پایین سرازیری می‌مانی و نمی‌توانی بروی.

خیلی جالب است، قرآن و روایات به ما می‌گویند: هفت طبقه جهنم در همین کره زمین است. البته این زمین در قیامت شکل دیگری پیدا می‌کند: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ» «2» آدرس جهنم و بهشت کجا است؟ بهشت را می‌گوید: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» «3» يك محلی به نام «سدره المنتهی» است. یعنی آخرین نقطه آفرینش. قیامت مقام مرتفعی است که سبک‌باری و بال قوی می‌خواهد که با نبود بار بپرید و وارد بهشت شوید.

پسر! گناهانت را سبک کن. حق مردم و زن و بچه را اگر تا به حال نپرداختی، بپرداز. بدخلفی‌ها، ستم‌ها و زشتی‌ها را کنار بگذار. با این کارها، يك قدم هم نمی‌شود از این سربالایی بالا رفت.

(1) - بقره (2): 256؛ و به خدا ایمان بیاورد، بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.

(2) - ابراهیم (14): 48؛ روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] تبدیل شود، و [همه] در پیشگاه خدای یگانه قهّار حاضر شوند.

(3) - نجم (53): 14؛ نزد سدره المنتهی.

آثار مثبت عمل، ص: 323

3- تهیه زاد و توشه

اما سوم: پسر!م!

«وَأَكْثِرِ الزَّادَ»

تا امکان دارد، توشه بردار

«فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ»

چون راه از برزخ تا قیامت طولانی است، تا تو در این مسیر طولانی گرسنه، تشنه، لخت عور نمایی.

4- تحصیل اخلاق

چهارم:

«أَخْلِصِ الْعَمَلَ»

هر کاری که می کنی برای خدا بکن و چیزی با آن مخلوط نکن

«فان الناقد بصيرٌ»

طلا شناس هستی وقتی عیارها را نقد کند، عالی ترین و لطیف ترین نقد را انجام می دهد و به تو نشان می دهد که عمل تو چه ناخالصی هایی دارد. او می خواهد این عمل تو را نقد کند. تو عملت را خالص کن، بگو: خدایا! فقط برای تو انجام می دهم.

پسر! از این هفت هزار چشمه، همین چهار لیوان آب را بنوش. به تو ضمانت می دهم که در قیامت تو را در بهشت کنار من قرار دهند.

هر که از تن بگذرد جانش دهند	هر که جان در باخت، جانانش دهند
هر که در سجن ریاضت سر کند	یوسف آسا کاخ عرفانش دهند
هر که بر سنگ آیدش مینای صبر	کی نجات از بند هجرانش دهند
هر که نفس بت صفت را بشکند	در دل آتش گلستانش دهند
هر که گردد نوح عشقش ناخدا	ایمنی از موج طوفانش دهند
هر که چون وحدت به بی سو راه یافت	سرّ قلب و عرش رحمانش دهند» ¹

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) - وحدت کرمانشاهی.

آثار مثبت عمل، ص: 324

پی نوشتها تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 328

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك حضرت حق، در يك گفتارِ بسيار پر ارزش، به حضرت داود عليه السلام سير مثبتِ انسان را، چه در امور باطنی و چه در امور ظاهری توضیح می دهد و عالی ترین محصول این سير مثبتِ باطنی و ظاهری و نتایج آن را اعلام می کند که بهشت و نعمت های آن آخرین و برترین محصول حضرت حق نمی باشد.

در این زمینه، چند آیه را بررسی می کنیم که مطلب روشن شود. این آیات یقیناً تفسیر آن زمانی طولانی ای را می طلبد، به خصوص اگر تفسیر آن به عهده شخصی عالم، عارف، اهل حال و راه طی کرده بیافتد. ما جز از ظاهر آیات و لغات، خبری از قرآن مجید نداریم.

مطهرون، یابندگان باطن قرآن

قرآن مجید می فرماید: راه یافتن به باطن آیات، طهارت همه جانبه می خواهد «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» «1» «بمس» یعنی رسیدن «لَا يَمْسُهُ» به حقیقت باطن و واقعیات این قرآن کسی نمی رسد، مگر «مطهرون». «مطهرون» با داشتن تشدید و این که باب ثلاثی مجرد آن به ثلاثی مزید برگشته است، به معنای طهارتِ کامل است. طهارت کامل هم یعنی طهارت عقلی، قلبی، نیتی، اخلاقی و عملی.

(1) - واقعه (56): 79؛ جز پاك شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.

آثار مثبت عمل، ص: 330

به ناچار من ظاهر آیات را قرائت می کنم. خیلی هم به ترجمه آن اشاره نمی کنم و فقط برای این که شما بزرگوارانِ اهل ایمان، بدانید که بهشت، آخرین منزل و آخرین نعمت های حضرت حق نیست!

تجارت های انسان با خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» چه قدر این آیات زیبا است. در خطابی که پروردگار به اهل ایمان دارد، در این آیات، دریایی بی نهایت از محبت موج می زند. کسانی که عاشق و فدایی قرآن شده اند و در راه قرآن جان باخته اند، گاهی در حال خواندن قرآن، مرغ روح آنها از بدن پرواز کرده و رفته است. بی علت نبوده که؛ زیبایی، جلوه، نور، تجلی، باطن و مفاهیم قرآن، آنها را مجنون کرده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُحِبُّونَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» «1»

آیا می خواهید شما را به تجارتی راهنمایی کنم که يك سود این تجارت، رهایی از عذاب دردناک است؟ «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» به خدا ایمان بیاورید. گرهی که هیچ فتنه، آشوب و فسادى نتواند آن را باز کند. مگر می شود آدم این طور به خدا گره بخورد؟

قتل اصحاب اخدود به خاطر ایمان به خدا

مگر «اصحاب اخدود» این طور به خدا گره نخوردند که در قرآن مجید فرموده است: ذونواس، پادشاه یمن، مردم مؤمن، از مرد و زن را به جرم ایمان به خدا، زنده زنده در آتش سوزاند؟

«قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ* النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ* إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ* وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ* وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ

(1) - صف (61): 10 ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات می دهد؟

آثار مثبت عمل، ص: 331

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» «1»

آن پادشاه، اهل ایمان را در آتش افروخته سوزاند، «وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ» یعنی يك جرم بیشتر نداشتند. به نظر ذونواس، جرم آنها این بود: «إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» آنها به خدا گره خورده بودند و ذونواس این گره را با فتنه، فساد و زور می خواست باز کند، اما باز نمی شد. چون گره باز نشد و مؤمنان بی دین نشدند، آنها را زنده زنده سوزاند.

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» اگر رهایی از عذاب دردناک قیامت را می‌خواهید، به خدا گره بخورید. خود شما هم همین گونه به خدا گره خوردید. همه شما در معرض سخت‌ترین حملات فتنه‌ها، آشوب‌ها و فسادها بوده و هستید. مخصوصاً در این چند سال اخیر که قدرت الکترونیک، کاری کرد که دو هزار کانال ماهواره را تا کنار اتاق استراحت مردم کشاند، اما آتش این فتنه‌ها، گره ایمان شما را نسوزاند و هنوز مانده‌اید. انشاء الله بعد هم بمانید و با همین اتصال به پروردگار، دنیا را با خوشی، آرامش، سلامت و سعادت، به جانب آخرت ترك کنید.

2- ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله

هم چنین در ادامه آیه می‌فرماید: «وَ رَسُولِهِ» به پیغمبر صلی الله علیه و آله هم گره بخورید، آن هم گره خوردنی که «لَمْ يَرْتَابُوا» «2» «لَمْ يَرْتَابُوا» در سوره صف نیست، بلکه در سوره حجرات است و به معنی این است که پیوند شما با پیغمبر صلی الله علیه و آله قطع نشود؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله برای شما يك اصل و محور باشد. پیوند شما با پیغمبر صلی الله علیه و آله در زندگی، به حاشیه رانده نشود و در متن زندگی شما باشد. شبانه روز، تا زنده هستید، پیغمبر صلی الله علیه و آله بر زندگی شما تأثیرگذار باشد.

3- مصرف مال در راه رضای خدا

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» «3» با مال

(1) - بروج (85): 4- 8؛ مرده باد صاحبان آن خندق [که مؤمنان را در آن سوزاندند].* آن آتشی که آتش گیرانه‌اش فراوان و بسیار بود،* هنگامی که آنان پیرامونش [به تماشای] نشسته بودند* و آنچه را از شکنجه و آسیب درباره مؤمنان انجام می‌دادند تماشاگر و ناظر بودند* و از مؤمنان چیزی را منفور و ناپسند نمی‌داشتند مگر ایمانشان را به خدای توانای شکست‌ناپذیر و ستوده.

(2) - حجرات (49): 15؛ آن گاه [در حَقَانِيَّتِ آنچه به آن ایمان آورده‌اند] شك ننموده.

(3) - صف (61): 11؛ به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.

آثار مثبت عمل، ص: 332

و وجود خودتان، در راه خدا بکوشید و کار مثبت انجام دهید. عیادت مریض، رفتن به بیمارستان‌ها و سر زدن به بیمارانی که کسی را ندارند، تهیه جهیزیه برای يك خانواده آبرو دار، خرج عروسی يك جوان را که پول ندارد، تحمل کردن، این‌ها کار مثبت است. یعنی اموال شما باید در راه خدا حرکت کند و متوقف نباشد، اسیر صندوق خانه و صندوق بانک نباشد. این اسیر، بعد از مردن شما آزاد می‌شود و به دست وراثت می‌افتد، که معلوم نیست چه می‌کند.

حکایتی از بلای پول

من در چند مورد، به خانواده‌هایی برخوردادم که فرزندان، از این که عمر پدرشان طولانی شده بود، خسته شده بودند. می‌پرسیدند که چه وقت می‌میرد؟! مگر تا چه وقت می‌خواهد بماند؟ چرا؟ چون می‌دیدند در بانک پول زیادی دارد و به این‌ها نمی‌دهد. البته خود بچه‌ها هم ثروتمند بودند.

پیرمردی بود. او تصمیم گرفته بود که مثلاً صد میلیون تومان از چند میلیارد تومان ثروتش را بیاورد و در صندوق قرض الحسنه یکی از مساجد محل بگذارد.

فرزندان او به کلانتری رفتند، گفتند: ما نبودیم، مادرمان هم مرحوم شده است، پدرمان در خانه تنها بوده است. همسایه‌ها می‌گویند: يك نفر با لباس یکی از نهادهای دولتی از خانه شما بیرون آمد. او پدر ما را کشته و فرار کرده است.

در آن زمان، يك نیروی بسیار باهوش در کلانتری بود که شیوه حرف زدن و برخورد فرزندان، او را به شك می‌اندازد و هر سه فرزند مقتول را بازداشت می‌کند. در نهایت اقرار می‌کنند که خودمان پدرمان را کشتیم، چون سه میلیارد تومان پول داشت، هر چه به او می‌گفتیم به ما هم پول بده، نمی‌داد. او نمی‌مرد و عمرش خیلی طول کشیده بود. دیدیم بهتر است او را بکشیم و پول‌ها را برداریم.

بگذارید مال حرکت کند، تا به خدا برسد. پول، کلید بهشت است، ولی برای

آثار مثبت عمل، ص: 333

بعضی‌ها درب ورودی جهنم است. پول، کلید رضایت حضرت حق است، ولی برای بعضی‌ها مایه نفرت حضرت حق است. ای مردم! قلب را از پول آزاد کنید!

ندادن خمس، و لعن خدا و ائمه علیهم السلام

چند روایت داریم که ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: ملعون است انسانی که حق تعیین شده ما را - خمس - که طبق قرآن است، بخورد.

از امام زمان علیه السلام روایت کرده‌اند که حضرت فرمودند: در قیامت، هر کسی که حق ما را خورده است، جلوی او را خواهیم گرفت و گذشتی هم نمی‌کنیم. دل اگر آزاد باشد، آدم فردا دچار شکایت ائمه علیهم السلام و نفرت خدا نمی‌شود.

مدرك خمس در سوره انفال است. ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: در قیامت ما دشمن و خصم او هستیم. ائمه علیهم السلام هم پول را که برای خودشان نمی‌خواهند، بلکه تمام حق و حقوق مالی خودشان را به آبرو داران واگذار کرده‌اند؛

«إِبِيحٍ لِشِيعَتِنَا» «1»

این در روایت است که ما يك ريال از این پول‌های سهم خمس را نمی‌خواهیم، بلکه ما همه را از جانب خود، برای شیعیانمان مباح کردیم که خرج سادات و آبرو داران شیعه شود. آنها این پول را برای خود نمی‌خواهند. خدا این پول را به عنوان کلید حل مشکل گذاشته است.

خمس دادن عجیب يك تاجر

تاجری بود که از این گونه روایات در مورد خمس خبر داشت. روزی به خدمت مرحوم آیت الله العظمی میرزا ابراهیم کلباسی رفت. او مرید آیت الله کلباسی بود، تمام نمازهای صبح و ظهر و شب خود را پشت سر ایشان می‌خواند. آن وقت‌ها که بانک نبود، مردم در خانه گاوصندوق داشتند، گفت: آقا! کلید گاوصندوق پول من، با يك بند همیشه در گردن من است. من به هر جا می‌روم؛ میهمانی، مسافرت

(1) - وسائل الشیعة: 550 / 9، باب 4، حدیث 12690؛ «اسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ التَّوْقِيعَاتِ بِحُطِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ لِي إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئًا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيْرَانَ وَ أَمَّا الْحُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلٍّ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ أَمْرُنَا لِتَطْيِبِ وَ لَادَتُهُمْ وَ لَا تَحْبَثَ.»

بحار الأنوار: 186 / 93 باب 22، حدیث 7؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَلَّلَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ بَعْنِي الشَّيْعَةَ لِيَطِيبَ مَوْلِدُهُمْ».

بحار الأنوار: 186 / 93، باب 22، حدیث 8؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَ فُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُؤَدُّونَ إِلَيْنَا حَقَّنَا أَلَا وَ إِنَّ شَيْعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَ أَبْنَاءَهُمْ فِي حِلٍّ».

بحار الأنوار: 186 / 93، باب 22، حدیث 9؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَعِيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنَا إِلَّا أَنَا أَحَلَّلْنَا شَيْعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ».

بحار الأنوار: 188 / 93، باب 22، حدیث 18؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ النَّاسُ حَالًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَامَ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَقَالَ يَا رَبِّ خُمُوسِي وَ إِنَّ شَيْعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ».

بحار الأنوار: 188 / 93، باب 22، حدیث 19؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِئْسَ لِلْمُطَفِّفِينَ الْمُطَفِّفِينَ النَّاقِصِينَ الْخُمْسِ يَا مُحَمَّدُ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ أَيَّ إِذَا صَارُوا إِلَى حُقُوقِهِمْ مِنَ الْعَنَائِمِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَيَّ إِذَا سَأَلُوهُمْ خُمْسَ آلِ مُحَمَّدٍ نَقَصُوهُمْ وَ قَالَ وَبِئْسَ يَوْمئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ بَوَصِيكَ يَا مُحَمَّدُ».

آثار مثبت عمل، ص: 334

و حتی حمام، این کلید روی قلب من است.

آن تاجر می گفت: صدای پول که می آید، دل من آتش می گیرد. مرحوم کلباسی به او گفت: این مطلب چه ربطی به من دارد؟ گفت: این که به خدمت شما آمده‌ام و آدرس کلید را می‌دهم، چون می‌خواهم روز پنجشنبه با هفت هشت نفر از آن مسجدی‌های قوی هیکل برای نهار به خانه من بیایید. من از ابتدای عمر تجارتم تا به حال خمس مال را نداده‌ام. می‌دانم که قرآن گفته است:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» «1»

اما دلم نمی‌آید که از این پول‌ها دل بکنم. خدا خراب کند این دل را که نمی‌آید.

گفت: این پول به جان و قلبم بسته است. خیلی هم خمس بدهکار هستم، مثلاً بدهکاری من هم به پول آن زمان، دو هزار تومان است، که سی تا خانه می‌شد خرید. این داستان برای زمان فتحعلی شاه است.

تاجر گفت: شما پنج شنبه بیایید، غذا را که خوردید، من طناب را هم آنجا می گذارم. به این قوی هیکل ها بگو که دست های من را ببندند، کلید را در بیاورند، درب گاوصندوق را باز کنند. به فریاد، ناله و ناسزا گفتن من کاری نداشته باشند، شما خمس مال من را بردار و برو. چون من نمی توانم طور دیگری خمس را بپردازم. من خودم با پای خودم نمی توانم به بهشت بیایم، به زور من را بکشید و ببرید.

کلباسی دید از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا به حال، کسی این طور خمس نگرفته است، خیلی جالب است؛ با جنگ باید خمس گرفت. آمدند و ناهارشان را خوردند.

کلباسی گفت: بریزید و دست او را ببندید.

گفت: حضرت آیت الله! الآن نمك من را خوردید، چرا دست های من را می بندید؟ گفت: کلید را از گردن او در بیاورید. کلید را از گردن او در آورده و در

(1) - انفال (8): 41؛ و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] يك پنجم آن برای خدا و رسول خدا 9 و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

آثار مثبت عمل، ص: 335

صندوق را باز کردند. آن مقداری که خودش گفته بود برداشتند. بعد دیدند که غش کرد، داشت می مرد. آیت الله کلباسی گفت: کاه گل بیاورید و جلوی بینی او بگذارید تا به هوش آید.

فردای آن روز به خدمت آیت الله کلباسی آمد و خیلی دعا کرد، گفت: آقا! من مریض روحی هستم، در هر صورت چاره ای نبود، باید دست های من را می بستید و به طرف بهشت می کشیدید. من آدمی نبودم که به من بگویید: این بهشت است، برو. شهوت پول نمی گذارد که آدم به بهشت برود.

مقام پرستی، مانعی برای ورود به بهشت

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بدتر از پول و شهوت، صندلی مقام است که نمی گذارد آدم به بهشت برود. این دو سه کیلو چوب نمی دانه چيست که خیلی ها روی آن نشستند و فرعون، نمرود، بوش و صدام شدند و الا کسی آنها را قبل از نشستن روی این صندلی نمی شناخت، چون ارزشی نداشتند.

پول را در راه خدا بگذارید، که اگر گذاشتید، به صورت اتوماتیک می رود، تا به خدا برسد:

«وَتُجْهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ»

پروردگار می فرماید: من خدا به توی بنده دارم می گویم: این گره خوردن به من و پیغمبرم، پول و خودت را در راه من انداختن «خَيْرٌ لَّكُمْ» از همه چیز در این عالم برای شما بهتر است. خودت که باطن خودت را نمی بینی، اما من خدا که دارم می بینم، به تو می گویم که تمام دنیا را به تو بدهند، اما آن دو رکعت نماز، این پولی که در راه خدا و دین انفاق می کنی، از همه دنیا برای تو بهتر است؛ «خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

آثار مثبت عمل، ص: 336

تَعْلَمُونَ» اگر می دانستی! ولی چون پشت پرونده را نمی بینی، نمی دانی.

حرف پروردگار ادامه دارد. شما وقتی به من و پیغمبر صلی الله علیه و آله گره خوردید و خودتان و پولتان هم در جاده من افتاد، من اول این که: «يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» از تمام گناهان گذشته شما چشم پوشی می کنم. بهشت که آخرین پاداش نیست.

گناه پوشی، اخلاق انبیا و ائمه علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: اگر در گوشه ای زن و مرد نامحرمی را در گناه بینم، عبای خود را روی هر دو می کشم که کسی اینها را نبیند و بدون این که نگاه کنم، دور می شوم. یعنی گناه را می پوشانم.

نقل می کنند که در ایام حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، به ایشان گفتند: در خانه ای زن و مردی که نامحرم هستند، به احتمال قوی برای گناه، به خانه ای رفته اند.

حضرت فرمود: حرف که دلیل نمی شود. یعنی يك نفر که این را می بیند، به نفر دوم نگوید. خود حضرت آمدند که افراد در آن خانه نریزند، شلوغ نشود و آبروریزی نشود. پنج قدمی خانه که رسیدند، چشم های مبارکشان را بستند و «یا الله»

گفتند. با همان چشم‌های بسته قدم دیگر جلو آمدند. آن زن و مرد نامحرم متوجه شدند و فرار کردند. امام علیه السلام باز ایستاده بودند و «یا الله» می‌گفتند، تا مطمئن شدند که آنها رفته‌اند. بعد تا کنار چارچوب در آمدند، پرسیدند: چه کسی اینجا است؟ حضرت آمدند، گفتند: کسی نیست، معلوم می‌شود خیالاتی شده‌اید. حقیقت داشت خیالاتی نشده بود، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام آن را پوشانند.

فوز عظیم پروردگار در انتظار اهل بهشت

خدا می‌گوید: برای شما آبروداری می‌کنم؛ «يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» تمام گناهان شما را می‌پوشانم، یعنی نه پیغمبرم، نه حسینم و نه ملائکه‌ام، نمی‌گذارم که خیردار

آثار مثبت عمل، ص: 337

شوند، بین خودم و خودت می‌ماند. آن هم:

«يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ بَاطِحًا مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «1»

شما را وارد بهشتی می‌کنم که از زیر درخت‌های آن نهرها جاری است، هم چنین دارای کاخ‌های پاکیزه و آرام‌بخش است. چه فایده‌ای دارد که آدم در کاخی باشد که ده میلیارد تومان خرج آن شده، سیصد نفر نگهبان داشته باشد، تلویزیون مدار بسته به بیرون داشته باشد، یک گنجشک پر بزند، مأمورها خبر شوند، اما امنیت نداشته باشد. اما در بهشت «مَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ» کاخ‌های آرام‌بخش است، که با این‌ها فوز عظیم تمام است.

رضوان اکبر پروردگار، هدیه‌ای غیر از بهشت

آیا بهشت آخر جاده است؟ می‌گوید: نه «وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا» یک مرحله دیگر هم هست؛ «نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» «2» خودم یار همیشگی شما می‌شوم و همه وجود شما را در گشایش ملکوتی قرار می‌دهم. این را دیگر ما نمی‌دانیم یعنی چه؟! «3»

البته در سوره توبه هم دارد که بهشت آخر نعمت‌های او نیست؛

«جَنَّةٍ بَاطِحًا مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» «3»

در سوره مبارکه آل عمران هم همین طور، آمده است؛

«لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ بَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» «4»

گفتار خدا با حضرت داود علیه السلام

گفتاری که خدا با حضرت داود علیه السلام دارد، سیر مثبتِ ظاهر و باطن مردم مثبت را

(1) - صف (61): 12؛ تا گناهتان را بیامرزد، و شما را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه‌های پاکیزه در بهشت‌های جاویدان، درآورد؛ این است کامیابی بزرگ.

(2) - صف (61): 13؛ و نعمت‌های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می‌کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست. و مؤمنان را مرزده ده.

(3) - توبه (9): 72؛ خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه‌اند، و نیز سراهای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده] و همچنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

(4) - آل عمران (3): 15؛ برای آنان که [در همه شؤون زندگی] پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، در نزد پروردگارشان بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست.

آثار مثبت عمل، ص: 338

بیان می‌کند و بعد به محصولات این سیر اشاره می‌کند. بعضی از محصولات آن، فوق بهشت است. چه قدر این کلام نورانی است که با موج عاطفی، این سخن را بدرقه کرده است؛ «یا داود! مَنْ أَحَبَّ حَبِيبًا صَدَّقَ قَوْلُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِحَبِيبٍ رَضِيَ فِعْلُهُ وَ مَنْ وَثِقَ بِحَبِيبٍ اعْتَمَدَ عَلَيْهِ وَ مَنْ اشْتَقَ إِلَى حَبِيبٍ جَدَّ فِي السَّبْرِ إِلَيْهِ، يَا دَاوُدُ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ وَ جَنَّتِي لِلْمُطِيعِينَ وَ حَيِّي لِلْمُشْتَاكِرِينَ وَ أَنَا خَاصَّةٌ لِلْمُحِبِّينَ» «1» یا داود! این محبت خدا از بهشت بالاتر است. این که می‌گوید: من خاصه برای محبینم هستم، از همه بهشت‌ها و فوق بهشت‌ها هم بالاتر است، یعنی نهایت پاداش بنده‌ام در يك مرحله خاص، خودم هستم. خودم پاداش محبینم هستم. این را همه کس نمی‌فهمند.

«مَنْ أَحَبَّ حَبِيْبًا صَدَّقَ قَوْلَهُ»

هر که عاشق من باشد. البته عشق، مقدمات دارد و يك دفعه آدم عاشق نمی شود. جاده‌ای که آدم را به عشق معشوق می‌رساند، جاده معرفت است. وقتی آدم معشوق را بشناسد و اوصاف او را درك کند، عاشق او می‌شود. کسی که عاشق معشوق است، همه این جملات را می‌فهمد که منظور از حبيب، محبوب و معشوق خود او است.

سیر مثبت بین عاشق و معشوق؛

«مَنْ أَحَبَّ حَبِيْبًا صَدَّقَ قَوْلَهُ»

عاشق، گفتار معشوق را تصدیق می‌کند. می‌گوید: ای محبوب من! به حقیقت، تو درست می‌گویی. گفتار معشوق چیست؟ قرآن. عاشق من، این سیر مثبت درونی را دارد، که تمام قرآن مرا تصدیق و باور دارد.

(1) - بحار الأنوار: 42 / 74، باب 2، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 34 / 14، باب 3، حدیث 3؛ «الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

بحار الأنوار: 26 / 67، باب 43، حدیث 28؛ فِي أَخْبَارِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ أْبْلَغْ أَهْلَ أَرْضِي أَيَّ حَبِيْبٍ مِنْ أَحَبِّي وَ جَلِيْسٍ مِنْ جَالِسِي وَ مُوَسِّسٍ لِمَنْ أُنْسَ بِدِكْرِي وَ صَاحِبٍ لِمَنْ صَاحَبَنِي وَ مُخْتَارٍ لِمَنْ اخْتَارَنِي وَ مُطِيعٍ لِمَنْ أَطَاعَنِي مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِيْنًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتُهُ لِنَفْسِي وَ أَحَبَّنُهُ حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَ جَدَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُوبِهَا وَ هَلُّوْا إِلَى كِرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ أَنْسُونِي أَوْ أَنْسِكُمْ وَ أَسَارِعْ إِلَى مَحَبَّتِكُمْ».

بحار الأنوار: 22-23 / 67، باب 43، حدیث 22؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَحْوَى الْعَارِفِينَ تَدْوُرُ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَصْوَالٍ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ وَ الْحُبُّ فَالْخَوْفُ فَرْعُ الْعِلْمِ وَ الرَّجَاءُ فَرْعُ الْيَقِيْنِ وَ الْحُبُّ فَرْعُ الْمَعْرِفَةِ فَدَلِيْلُ الْخَوْفِ الْهَرَبُ وَ دَلِيْلُ الرَّجَاءِ الطَّلَبُ وَ دَلِيْلُ الْحُبِّ إِثْنَاؤُ الْمَحْبُوْبِ عَلَيَّ مَا سِوَاهُ».

بحار الأنوار: 251 / 66، باب 36، حدیث 30؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُحِبُّ فِي اللَّهِ مُحِبُّ اللَّهِ وَالْمُحِبُّوبُ فِي اللَّهِ حَبِيبُ اللَّهِ لِأَنَّهُمَا لَا يَتَحَابَّانِ إِلَّا فِي اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ فَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا فِي اللَّهِ فَإِنَّمَا أَحَبَّ اللَّهَ وَلَا يُحِبُّ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمُحِبُّونَ لِلَّهِ الْمُتَحَابُّونَ فِيهِ وَكُلُّ حُبٍّ مَعْلُومٌ يُورَثُ بَعْدًا فِيهِ عِدَاوَةٌ إِلَّا هَذَيْنِ وَهُمَا مِنْ عَيْنٍ وَاحِدَةٍ يَزِيدَانِ أَبَدًا وَ لَا يَنْقُصَانِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَجَلَاءُ يُؤَمِّدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا إِلَّا الْمُتَّقِينَ لِأَنَّ أَصْلَ الْحُبِّ النَّبْرِيُّ عَنْ سِوَى الْمَحْبُوبِ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَ أَلَذُّهُ حُبُّ اللَّهِ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ إِذَا عَايَنُوا مَا فِي الْجَنَّةِ مِنَ النَّعِيمِ هَاجَتِ الْمَحَبَّةُ فِي قُلُوبِهِمْ فَيُنَادُونَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

آثار مثبت عمل، ص: 339

انکار تمام آیات قرآن با ندادن خمس و زکات

کسی که خمس و زکات نمی دهد، یعنی خدا! ما این قسمت حرف تو را قبول نداریم. کسی که سالی سی تن گندم، چهل تن جو برداشت می کند، او همیشه توقع دارد که آفتاب و باران به موقع باشد، ملخ و آفت نزند، این توقعها را از خدا دارد، چون این کارها که دست مردم نیست، اما سر سال که می شود، به او می گویند:

جناب کشاورز! زکات بده. می گوید: زکات چیست؟ این چنین شخصی خدا را تکذیب کرده است.

می گویند: آقا! این قدر سخت نگیرید، یعنی کشاورزهای نمازخوان و روزه گیر ما مکذب خدا هستند؟ آیا کسانی در پول دارند و خمس نمی دهند، مکذب خدا هستند؟ بله، بیایید برویم ببینیم خدا چه می گوید؟ آیا ما داریم تند می گوئیم و افراط می کنیم یا نه؟

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * قَدْ لِكَ الَّذِي يُدْعُ الْيَتِيمَ» «1»

صاحبان خمس، خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله، سادات شیعه و یک مورد هم ایتم هستند.

«فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتِيمِ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «2» «يُكَذِّبُ بِالذِّينِ» آیا این قول مرا باور کرده است؟ نه، این قول مرا تکذیب کرده است.

(1) - ماعون (107): 1- 2؛ آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می کند، دیدی؟* همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می راند.

(2) - انفال (8): 41؛ و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] يك پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

آثار مثبت عمل، ص: 340

عشق، عامل پسندیدن اعمال محبوب و اعتماد به او

سیر باطنی مثبت؛

«وَمَنْ رَضِيَ بِحَبِيبٍ رَضِيَ فِعْلَهُ»

هر کسی که از محبوب خوشش می آید، از عمل محبوب هم خوشش می آید. يك عمل محبوب، فرستادن انبیاء علیهم السلام، ائمه علیهم السلام، آفرینش خودم و دادن عقل و سلامتی به من بوده است. کسی که از معشوق خوشش می آید، از کارکرد معشوق و عمل محبوب هم خوشش می آید.

این که شخصی بگوید: من فقط خود خدا را قبول دارم و کاری به دین، انبیا و ائمه علیهم السلام، مسجد، محراب، عالم و نماز ندارم، فقط خود خدا را قبول دارم؛ «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» **1** خدا در مفهوم این گفتار می گوید: کسی که مرا می خواهد، عمل مرا هم می خواهد. تو که عمل مرا نمی خواهی، یعنی مرا نمی خواهی، اما نمی فهمی که با حرف و عملت داری می گویی که مرا نمی خواهی.

«وَمَنْ وَثِقَ بِحَبِيبٍ»

کسی که اطمینان به معشوق دارد

«اعْتَمَدَ عَلَيْهِ»

، همه جا به معشوق خود تکیه می کند، می گوید: باز کردن گره از زندگی من، کلید حل مشکلات و ورود به بهشت به دست معشوق من است. من صد در صد به معشوقم مطمئن هستم و به او تکیه دارم. او وکیل من است:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» «2»

نتیجه این مطمئن بودن چیست؟

«وَمَنْ وَثِقَ بِحَبِيبٍ إِعْتَمَدَ عَلَيْهِ»

به پروردگار، در کارها اعتماد و تکیه کردن.

«وَمِنْ أَشْتَقَ إِلَى حَبِيبٍ»

کسی که به من شوق دارد

«جَدَّ فِي السَّيْرِ إِلَيْهِ»

با همه

(1) - توبه (9): 59؛ و اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به ایشان عطا کرده اند، خشنود می شدند و می گفتند: خدا ما را بس است؛ خدا و پیامبرش به زودی از فضل و احسان خود به ما عطا می کنند [و] ما فقط به سوی خدا مایل و علاقمندیم [برای آنان بهتر بود].

(2) - آل عمران (2): 173؛ همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده اند، از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است.

آثار مثبت عمل، ص: 341

وجود برای رسیدن به من، در حرکت است. این سیر مثبت باطنی و ظاهری است.

یاد خدا، مختص یادکنندگان او

«ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»

یا داود! یاد من، اختصاص به یاد کنندگان من دارد. هر کسی که دائم یاد من است، من هم یاد او هستم. کسی که از من غافل است، من هم کاری به کار او ندارم، برود. وقتی که کسی را رها کنم، در هر فتنه، فساد و گناهی می افتد.

«ام سلمة» می گوید: نوبت من بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه یا حجره من باشد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و دو سه لقمه غذای مختصر خورد، عبایش را زیر بدنش انداخت و خوابید. شاید یک ساعت نگذشت که من هم چشمم گرم شد. یک دفعه از خواب پریدم، دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست. آن حالات حسادت زنانه برای من پیش آمد، گفتم امشب که نوبت من است، ایشان کجا رفته است؟ بلند شدم، بیرون آمدم و جلوی درب اتاق خانمهای دیگر سر کشیدم، تا ببینم ایشان کجا رفته است؟ پلههای پشت بام را بالا رفتم - پشت بام، همین جایی بود که الآن گنبد سبز روی آن است.

آنجا قبلاً پشت بام خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است - گفت: پله آخر، پشتِ درب پشت بام که رسیدم دیدم، ایشان با تمام بدن روی خاک افتاده است و مثل مادر داغ دیده اشک می ریزد.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله از زبان ام سلمه

من به اینجا رسیدم که می فرمود: الهی! آن چه خوبی به من دادی، از من پس نگیر. خدایا! هر چه بدی از من دور کردی، راهش را به روی من باز نکن. حرف آخر را که زد، من بی طاقت شدم، داد کشیدم.

فرمود:

«رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» «1»

خدایا! مرا یک چشم به هم زدن به خودم وامگذار. چون اگر رهايم کنی، من رفته ام.

(1) - کافی: 2 / 581، بَابُ دَعْوَاتِ مُوحِرَاتِ لِجَمِيعِ الحَوَائِجِ لِلدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ، حدیث 15؛ «ابنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ هُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لِأَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ قَالَ فَمَا كَانَ بِأَسْرَعٍ مِنْ أَنْ تَحَدَّرَ الدُّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى وَكَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

جَلَّ إِلَى نَفْسِهِ أَقْلًا مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَأَخَذَتْ ذَلِكَ الدُّنْبُ قُلْتُ فَبَلَغَ بِهِ كُفْرًا أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ الْمَوْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ هَلَاكٌ».

آثار مثبت عمل، ص: 342

«ذكري للذاكرين»

ذکر من مخصوص افرادی است که یاد من هستند،

«و جنتی للمطيعين»

بهشت من هم برای اهل عبادت و طاعت است،

«و حبی للمشتاقين»

عشق و محبت من هم برای مشتاقان من است. تا اینجا، بهشت، ذکر، حورالعین و تخت و ... بود، اما

«و انا خاصة المحبين»

خود من هم برای عاشقانم هستم.

خیلی حرف سنگینی است، درك آن هم غیر میسر است.

از دو جهان دیده بست، بھر تماشای دوست

ھر که شد از يك نگاه، واله و شیدای دوست

دل ز دو عالم کشید، خیمه به صحرای دوست

تا سپه عشق زد، خیمه به صحرای دل

دوست چو خواهی بخواه، دنی و عقبای دوست

زاهد و حور و بهشت، ما و رخ ذات یار

جان که چو او گوهری، نیست به دریای دوست

ھر دو جهان کی بود، قیمت کالای جان؟

از همه پرداختی، غیر تمنای دوست

ملك دل و گنج عشق، دولت پاینده‌ای است

گیتی و خوبان آن، در نظر آینه‌ای است

دیده ندیدم در آن، جز رخ زیبای دوست «1»

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(1) - الهی قمشه‌ای.

آثار مثبت عمل، ص: 343

بی نوشت‌ها

21

تهران، مسجد امیر

رمضان 1383

آثار مثبت عمل، ص: 348

21 اعمال مثبت

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

طبق نقل کتاب پر ارزش و شریف «تحف العقول» وجود مبارك حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای شاگرد عالم و دانشمند بسیار سودمند خود هشام بن حکم، چهار آیه از انجیل اصلی حضرت مسیح علیه السلام قرائت فرمودند که در

این چهار آیه، خداوند متعال به دو حالت مثبت درونی و دو کار بسیار با اهمیت بیرونی اشاره کرده است و برای هر کدام از این چهار حقیقت، محصول و ثمری قابل توجه بیان فرموده است. در کنار این دو حالت و دو عمل، خداوند ثمراتی بیان فرموده است، که مربوط به روز قیامت است. البته این دلیل بر این نیست که این دو حالت عالی درونی و دو عمل با ارزش، محصول و ثمر دنیایی نداشته باشند.

معمولاً تمام حالات و حرکات مثبت، چه برای خود انسان و چه برای خانواده یا اقوام و مردم، گاهی برای يك مملکت و گاهی برای يك دنیا سودمند است. این نظامی است که پروردگار عالم بر حالات و اعمال مثبت حاکم کرده است. گر چه حکمای الهی می‌فرمایند: این حالات و اعمال، مانند تنه، شاخ و برگ و ریشه درخت، مقدم بر محصول است، اما این تقدم، هم تقدم زمانی و شرقی است و هم تقدم ارزشی. ولی هدف پروردگار عالم از این جریانات، خود محصول است، یعنی این جریانات، راه و طریق است و اصل نمی‌باشد.

آثار مثبت عمل، ص: 350

ثمرات دنیایی و آخرتی نماز

قرآن مجید و ائمه طاهرين عليهم السلام مردم را به حالات و اعمال مثبت دعوت می‌کنند، نتیجه و ثمرات آن نظر دارند. این همه سرمایه‌گذاری در آیات و روایات روی نماز، به خاطر این است که آن نتیجه و محصول عاید انسان شود:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» **«1»** این دو هدف برای پروردگار خیلی مهم است، که مردم از طریق نماز، به برچیده شدن خیمه فحشا و منکرات برسند، یعنی با ورود به نماز، به عمر همه گناهان کبیره، فحشا و منکرات پیدا و پنهان خاتمه دهند. اگر خاتمه داده شود، ثمره‌اش این است؛ اولاً: بار بسیار سنگین مالی از دوش دولت‌ها برداشته می‌شود. ثانیاً: بار سنگین فشار روانی و بیماری‌های گوناگون از دوش مردم برداشته می‌شود. ثالثاً:

جوئی از سلامت، اعتماد، آرامش، پاکی و وقار بر مردم حاکم خواهد شد. چهره دنیایی نماز، آباد کردن دنیای مردم است و چهره آخرتی‌اش، برای رهایی مردم از عذاب و ورود به بهشت است.

رسیدن به نتایج نماز با تحقق شرایط

اما خود نماز، جاده و راه است، که این راه را مردم باید صحیح طی کنند، یعنی تمام نمازهای‌شان را با مقدماتی که قرآن و روایات گفته‌اند، باید پیوند بدهند، یعنی نماز سر وقت، با وضو، غسل یا تیممی که صحیح است، لباسی که حتی يك نخ

حرام در آن نیست، روی فرش که حلال و مباح است، در خانه‌ای که غصبی و حرام نیست، از رشوه، مال یتیم و غارت مال مردم به دست نیامده است.

این‌ها مقدمات نماز است و باید با مقارنات آن هماهنگ شود. علاوه بر این،

(1) - عنكبوت (29): 45 نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد.

بحار الأنوار: 25 / 4، باب 4، حدیث 4؛ «الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الصَّلَاةُ حُجْرَةُ اللَّهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا تَحْجُرُ الْمُصَلِّيَّ عَنِ الْمَعَاصِي مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ».

مستدرک الوسائل: 114 / 4، باب 5، حدیث 4267؛ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى ائْتُوا مَا أُوحِيَ إِلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ قَالَ مَنْ لَمْ تَنْهَهُ الصَّلَاةَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا».

کافی: 598 / 2، کتاب فضل القرآن، حدیث 1؛ «سَعْدُ الْحَقَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شِيعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ يَا سَعْدُ وَ الصَّلَاةُ تَتَكَلَّمُ وَ لَهَا صُورَةٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى قَالَ سَعْدٌ فَتَغَيَّرَ لِذَلِكَ لَوْنِي وَ قُلْتُ هَذَا شَيْءٌ لَا أَسْتَطِيعُ أَنَا أَتَكَلَّمُ بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شِيعَتُنَا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ أَسْمِعْكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ قَالَ سَعْدٌ فَقُلْتُ بَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَالَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ فَالْتَنَهِي كَلَامَ وَ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ رِجَالًا وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ».

آثار مثبت عمل، ص: 351

نیت نمازگزار باید خالص و شکم نمازگزار از حرام خالی باشد. این جاده صحیح نماز است که اگر این جاده را یک جامعه طی کند، سفره فحشا و منکرات جمع می‌شود و این از برکات نماز است.

اعراض از نماز موجب ارتکاب منکرات

اما اگر مردم از نماز روی گردان باشند؛ بی‌نماز باشند، یا از نماز صحیح به دور باشند، هیچ ضمانتی برای آنها نیست که آلوده به فحشا و منکرات نشوند. مثلاً می‌گوید: من که نمی‌خواهم نماز بخوانم، چرا مال مردم را نبرم؟ چرا این زمین را با

دزدی و نیرنگ نگیریم؟ چرا در لباس یا لقمه‌ام دقت کنم که حلال باشد؟ اگر اهل نماز نیست، برای دچار شدن به فحشا و منکرات ضمانتی ندارد.

اگر هم نماز می‌خواهد بخواند، يك ورزش بدنی می‌کند و در ضمن هم يك الفاظی را به زبان جاری می‌کند، که این هم باز برای محفوظ ماندن از فحشا و منکرات ضمانتی ندارد.

اما نمازگزار واقعی به این دو هدف دنیایی که خدا از نماز دارد، می‌رسد. اصل هم این دو هدف می‌باشد و خود نماز فرع است. پروردگار به میوه نماز نظر دارد، که قطع فحشا و منکرات است. خود نماز يك راه و وسیله می‌باشد. خدا بھشت را در نظر دارد، که جادهاش همین نماز است. مردم از این جاده به بھشت می‌رسند. بقیه عبادات، حالات و کوشش‌های مثبت هم نتیجه آنها مهم است.

ائمہ علیہم السلام، آگاہ به تمامی ادیان

اما چهار آیه‌ای که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از انجیل خواندند. چون علم به انجیل نزد موسی بن جعفر علیه السلام بوده است. طبق روایات ما، ائمہ علیہم السلام عالم کامل به «وحي الله» بودند. چون کار آنها تبلیغ دین، وحی و فرهنگ خدا بوده است و باید

آثار مثبت عمل، ص: 352

همه علوم را می‌دانستند، بنابراین همگی آگاہ به «وحي الله» بودند. این وحی روزگاری در تورات تجلی داشته است، روزگاری در انجیل. و مجموع صد و سیزده کتاب قبل از قرآن، در قرآن تجلی کرده‌اند. امامی که آگاہ به تمام حقایق قرآن است، یعنی به تمام حقایق کتاب‌های آسمانی آگاہ است.

مناظره امام رضا علیه السلام نشانگر علم امامت

در جلسه‌ای که در خراسان تشکیل شد، از وجود مبارك حضرت رضا علیه السلام دعوت شد که در این جلسه شرکت کنند. رؤسای مذاهب یهود، مسیحیت، زرتشت و تابعین هم دعوت شدند که در این مجلس شرکت کنند و با وجود مبارك حضرت رضا علیه السلام بحث کنند. امام هشتم علیه السلام در برخوردی که با علمای مذاهب داشتند، اعلام کردند که با هر عالمی که متدین به هر مذهبی است، با کتاب خودشان صحبت می‌کنند. این علم امام است و نمی‌شود که امام این علم را نداشته باشد، چون اگر این علم را نداشته باشد، مأموم است. این که می‌بینید همه ما مأموم هستیم،

چون آن دانش، بینش و دید امام را نداریم. امام یعنی پیشرو، یعنی مقدم بر همه؛ «قَالَ إِنَّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» «1» یعنی در تمام حالات و اعمال مثبت و نتایج آن، بر همه انسانها تو را مقدم قرار داده است.

مهرورزی و محبت حقیقی

آیه اول انجیل: ای هشام! خدا در انجیل فرموده است:

«طُوبَى لِلْمُتْرَاحِمِينَ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «2»

در این آیه به نتیجه مسأله اعمال مثبت در قیامت اشاره شده است. نمی خواهد بگوید که در دنیا نتیجه ندارد، اما فعلاً در این چهار آیه، نظر به محصول این درخت

(1) - بقره (2): 124؛ فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.

(2) - تحف العقول: 393؛ «يَا هِشَامُ مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ طُوبَى لِلْمُتْرَاحِمِينَ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمُفْرَبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبُهُمْ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا أَوْلَيْكَ يَرْتَفُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

آثار مثبت عمل، ص: 353

در قیامت است.

گفتار پروردگار است:

«طوبى للمتراحمين»

خوش به حال آن مردمی که در همه برنامه‌های زندگی، به یکدیگر، به حقیقت مهر و محبت می‌ورزند. «متراحمین» طرفینی است، چون باب تراحم از نظر ادبی، باب تفاعل است. تراحم یعنی به یک دیگر محبت ورزیدن و نباید یک طرفه باشد.

خوشا به حال آنهایی که در تمام جریانات زندگی، به یکدیگر مهر می‌ورزند.

خوشا به حال خانمی که در تمام جریانات زندگی، به شوهر محبت می‌ورزد و خوشا به حال شوهری که در تمام جریانات زندگی، به همسرش محبت می‌کند.

خیلی از جریانات پیش می‌آید که زن باید مواظب باشد و اگر سزاوار است، حق را به جانب همسر بدهد. مرد هم همین طور است. محیط خانه برای زن و شوهر باید محیط تراحم باشد. در بیرون خانه هم خیلی جریانات اتفاق می‌افتد، ممکن است مادر این خانم، علیه شوهر این خانم حرف‌های بی‌ربطی بزند. زن حرام است مهرورزی‌اش را به خاطر حرف‌های بی‌ربط مادر قطع کند. یا ممکن است مادر، برادر یا پدر شوهر هم حرف‌های بی‌ربط بزند. حرام است که مرد به خاطر حرف‌های بی‌ربط و ناحق دیگران، از همسر خود مهرورزی را قطع کند، قیافه تلخ و خشن علیه همسرش بگیرد. زن و شوهر وقتی که نتوانند جلوی جریانات بیرون را بگیرند، قافیه زندگی را باخته‌اند. باید راه مهرورزی به یکدیگر را آزاد بگذارند.

دستور دین به تراحم بین مردم

خدا در اکثر آیات قرآن، وقتی که آیه را می‌خواهد ختم کند، با دو صفت ختم می‌کند: «أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «1» یا صفت «هُوَ الْعَفُوُّ الرَّحِيمُ» «2» یا «أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» «3» یعنی با چشم خود که داری می‌بینی، ده سال است که همسرت مانند يك كلفت بی‌حقوق، دارد برای شما و بچه‌هایت زحمت می‌کشد. شما خانم! با

(1) - بقره (2): 209؛ نهایتاً بدانید که خدا [در انتقام از شما] توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

(2) - یونس (10): 107؛ و او بسیار آمرزنده و مهربان است.

(3) - حج (22): 61؛ و به یقین خدا شنوا و بیناست.

آثار مثبت عمل، ص: 354

چشم‌هایت می‌بینی که همسرت بیرون از خانه، با این شهر شلوغ و آلوده، چگونه برای اداره امور زندگی تلاش می‌کند. مواظب باش! حرف‌هایی که از بیرون می‌شنوی، با آنچه دیده‌ای مقایسه کن، تا معلوم شود که حرف‌ها بی‌ربط است، پس گوش نده، تلخ نشو، رشته مهرورزی را پاره نکن.

خدا سمیع و بصیر است؛ هم می شنود و هم می بیند. در قرآن حرف ما انسانها را که می زند، همین دو صفت را ذکر می کند:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» «1»

ما به شما گوش و چشم دادیم، هر چه شنیدی، اگر دیدی و دیده با شنیده مطابق بود، باور کن. اما اگر دیده با شنیده مطابقت نداشت، شنیده را ملاك قضاوت قرار نده. شنیده‌ها را جستجو کنید تا برسید به این که نود و نه درصد شنیده‌هایتان دروغ است: «سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ» «2» شما گوش شنوا برای دروغ‌ها نباشید. تازه دیده‌ها هم تا اندازه‌ای درست است. همه دیده‌ها هم که صد در صد درست نیست.

جریان مسیح علیه السلام و رفع سوء ظن

عیسی مسیح علیه السلام، جوان، خوش قیافه و خوش قامت بود و تا آخر عمر هم ازدواج نکرد. در سی و سه سالگی بود که به آسمان عروج کرد. يك روز در شهر ناصریه، از خانه يك زن معروف و مشهور به زنا بیرون آمد. همه مردم شهر ناصریه می دانستند که آن خانه يك زن جوان زناکار است. پیغمبر اولوا العزم، خوش قیافه، مجرد، از آن خانه بیرون آمد، يك نفر هم او را دید و تعجب کرد که:

چون به خلوت می روند، آن کار دیگر می کنند

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

«3»

قانون حرمت زنا مال وحی است، پس مسیح اینجا چه کاری داشته است؟

مسیح علیه السلام هم خیلی آرام، دید که آن شخص او را دیده و فکرش منحرف شده است، جلو آمد و خیلی با محبت، سلام کرد، گفت: جناب! دیدی که من از کجا درآمدم؟ گفت: واقعاً که، خیلی شگفت آور است. اینجا چه کار می کردی؟

مسیح علیه السلام فرمود: ای مرد! در دنیا دو نوع بیمار هست؛ يك بیماری که دردش را حس می کند، پا هم دارد، خودش نزد طبیب می رود، نسخه می گیرد، خوب هم می شود. اما يك بیمار هم هست که نسبت به بیماری اش هیچ آگاهی ای ندارد و نمی فهمد، ولی کس دیگری بیماری اش را می فهمد، دلش می سوزد، می گوید:

بروم و طیب را به بالای سرش بیاورم.

این خانم جزء بیمارهای نوع دوم بود. به زشتی و بدی زنا، به آلوده کردن شهر به خاطر کج بودن فکر و عملش توجهی نداشت. باید طیب بالای سرش می‌رفت.

من قلبم برای گناه کارهای عالم آتش می‌گیرد. ناراحت هستم. خودم آدمم، در زدم داخل نشده، از پشت درب اتاق، او را موعظه و نصیحت کردم، محبت کردم، از امروز به بعد توبه کرده است. دیگر هیچ کسی را راه نمی‌دهد.

آیا می‌خواستی بروی و در بین مردم بگویی: مسیح را با چشم خودم دیدم که به خانه فلان زن رفته بود؟ نمی‌توان به همه دیده‌ها و شنیده‌ها اعتنا کرد. «1»

بطلان شنیده‌های بدون تحقیق و تبیین

قرآن می‌گوید: شنیده‌ها، نود و نه درصدش باطل است، مگر این که عادل واقعی بیاید و مطلبی را بگوید، اما عادل واقعی کجا است؟ عادل واقعی یعنی کسی که ملکه عدالت بر وجودش حاکم است، که نمی‌گذارد به هیچ گناه کبیره‌ای آلوده شود و نمی‌گذارد که بر صغیره مصرّ شود. اگر دادگاه‌های خانواده، دو نفر آدم این طوری را برای طلاق شاهد نگیرند، طلاق باطل است صیغه طلاق را باید دو

(1) - وسائل الشیعة: 26 / 20، باب 4، حدیث 24938؛

(2) «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَيْئُ ثَلَاثَةٌ حُبُّ النِّسَاءِ وَ هُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَ شُرْبُ الخَمْرِ وَ هُوَ فَحُّ الشَّيْطَانِ وَ حُبُّ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَ هُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ الْأَشْرِبَةَ حَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا وَ قَالَ قَالَ عِيسَى (الدُّنْيَا) دَاءُ الدِّينِ وَ الْعَالَمُ طَيْبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يَجُرُّ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَأَهْمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ عَيْرٌ نَاصِحٍ لِعَيْرِهِ».

(3) بحار الأنوار: 188 / 14، باب 21، حدیث 39؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَمَرَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُنَادِيَ فِي النَّاسِ لَا يُبْقَى أَحَدٌ إِلَّا خَرَجَ لِتَطْهِيرِ فَلَانٍ فَلَمَّا اجْتَمَعَ وَ اجْتَمَعُوا وَ صَارَ الرَّجُلُ فِي الحُمْرَةِ نَادَى الرَّجُلُ فِي الحُمْرَةِ لَا يُحَدِّثُنِي مَنْ لِلَّهِ تَعَالَى فِي جَنِّهِ حَدٌّ فَانصَرَفَ النَّاسُ كُلُّهُمْ إِلَّا يَحْيَى وَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَنَا مِنْهُ يَحْيَى فَقَالَ لَهُ يَا مُذْنِبُ عِظْنِي فَقَالَ لَهُ لَا تُحَلِّينِي نَفْسِكَ وَ بَيْنَ هَوَاهَا فَتَرَدَى قَالَ زِدْنِي قَالَ لَا تُعِيرَنَّ خَاطِئًا بِخَطِيئَتِهِ قَالَ زِدْنِي قَالَ لَا تُعْصَبُ قَالَ حَسْبِي».

آثار مثبت عمل، ص: 356

نفر عادل واقعی گوش دهند. صیغه عقد را صد نفر کافر و عرق خور هم گوش بدهند، صحیح است. اما امروز زن را طلاق بدهند، دو نفر را به عنوان عادل بیاورند، دو ماه دیگر معلوم شود که این دو نفر فاسق بودند، طلاق باطل است. دوباره دو شاهد عادل باید بیایند و صیغه طلاق را از اول گوش بدهند.

دستور قرآن به تحقیق در مورد شنیده‌ها

فَأَيُّنَ تَدْهَبُونَ «1» کجا دارید می‌روید؟ چه کار می‌کنید؟ در سوره حجرات «2» می‌گوید: منهای عادل، هر کسی آمد و هر خبری را به شما داد، گوش ندهید، بلکه تبیین - تحقیق - واجب است. یعنی تا حقیقتِ خبر را پیدا نکرده‌اید، به آن گوش ندهید.

شخصی با عصبانیت به من گفت: فلان روحانی که اهل فلان استان است، می‌دانی که چه درآمدی دارد؟ گفتم: چه درآمدی دارد؟ گفت: يك قلمش، فقط سالی نهمصد تُن زعفران صادر می‌کند. گفتم: اولاً آن روحانی اهل يك منطقه‌ای است که يك دانه زعفران هم در نمی‌آید. علاوه بر این، در تمام کره زمین، نهمصد تُن زعفران نیست. زعفران مثل طلا، مثقالی وزن می‌شود.

آخر کسی گفت: پدرم يك دیگ داده بود برای نذری‌هایش ساخته بودند، که این دیگ يك سرش در اردستان و يك سرش هم در نطنز بود. گفت: اتفاقاً بابای من هم طرف‌های کاشان زندگی می‌کرد، يك شتر داشت که بار می‌کرد، از راه کویر به کرمان می‌برد. سر شتر یزد بود، دم شتر نزدیک قم بود. گفت: آخر مرد حسابی! چنین شتری که تو می‌گویی کجا جا می‌گرفت؟ گفت: در دیگ پدر تو. اگر چنین دیگی بوده، پس چنین شتری هم باید باشد.

قرآن می‌گوید: نود و نه درصد شنیده‌ها باطل قطعی است و هر کسی بشنود و قبول کند، او را هم در قیامت به عنوان «سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ» «3» به محاکمه

(1) - تکویر (81): 26؛ پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می‌روید؟

(2) - / اشاره به سوره حجرات آیه 6: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»؛ ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبدا از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کرده خود پشیمان شوید.

(3) - مائده (5): 41؛ به شدت شنونده دروغند.

بحار الأنوار: 27/22، باب 37؛ «قوله تعالى سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ قال البيضاوي خبر محذوف أي هم سماعون و الضمير للفريقين أولادين يسارعون».

آثار مثبت عمل، ص: 357

می‌کشند، که چرا در دلت، با شنیده‌ها آبروی بنده مرا بردی؟

اثر بد دروغ و شایعه سازی

دروغ، به مهرها لطمه می‌زند و روابط محبتی را قطع می‌کند. جوانان! واجب است که با همسرانتان تبادل مهر و محبت داشته باشید. حوادث بیرون از خانه و خانواده باعث نشود که این جریان‌ات الهی - مهرورزی - در خانه قطع شود و الا هر دو در قیامت محکوم هستید، چون شنوای دروغ بودید.

از زن و شوهر که بگذریم، بین پدر و مادر و فرزندان این مسأله فراوان است.

بچه‌ها! عاشق پدر و مادرتان باشید. پدر و مادرها! عاشق این امانت‌های خدا باشید. طوری رفتار نکنید که بچه در درون خودش بگوید: ای کاش که این پدر و مادرم عروسی نکرده بودند و ما را به دنیا نیاورده بودند، که این طور بدبخت باشیم. این‌ها همه در قیامت محاکمه دارد.

بی‌ارزشی دنیا در مقابل دل شکستن

ادبیات ما هم غوغا کرده است. حیف که در جامعه ما بین نسل جدید و جامعه شاعران حکیم، رابطه قطع شده است. شعر در کشور ما در پایین‌ترین سطح ممکن است. از هر ده خط شعر، نه خط آن هیچ ارزشی ندارد. این يك خط شعر که این را هم باید بر تارك فلك می‌نوشتند:

نیزد آن که وجودی ز خود بیازارند» 1

به جان زنده دلان، سعدیا که ملك وجود

سی سال زن در خانه شوهر باشد، تمام این مدت با آزرده‌گی، سوز دل و لقمه تلخ خوردن زندگی کند. یا مرد سی سال در کنار زن باشد، زن نسبت به مرد بد اخلاق باشد و يك آب خوش از گلوی این مرد پایین نرود. خیال می‌کند که جهنم

(1) - سعدی شیرازی.

آثار مثبت عمل، ص: 358

در قیامت خالی می‌ماند؟ جهنم تراکم ترافیکی و جمعیتی دارد، اما بهشت خلوت است، فضای باز، امنیت، بی صدا. تنها صدایی که از بهشت شنیده می‌شود، این است:

«وَأَخِرُّ دَعْوَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «1»

اما قرآن می‌گوید: جهنمی‌ها همدیگر را لعنت می‌کنند، به هم فحش می‌دهند و جهنم آمدن‌شان را به گردن همدیگر می‌گذارند.

لزوم اهتمام به تراحم بین یکدیگر

تراحم بین زن و شوهر، بین پدر و مادر و فرزندان واجب است. بین اقوام آمار بگیرید، ببینید که در قوم و خویش‌ها، چه کسی دختر دارد و نمی‌تواند جهیزیه بخرد؟ چه کسی نمی‌تواند برای بچه‌اش عروسی بگیرد؟ چه کسی پول کم دارد و قرض خود را نمی‌تواند بدهد؟ چه کسی مریض دارد؟ این تراحم را عملی کنید! یعنی با حفظ آبروی ارحام، درد همه را با مهرورزی حل کنید.

«طَوَى لِلْمُتَرَحِّمِينَ»

خدا می‌فرماید: خوش به حال رحم‌کنندگان و محبت‌داران به یکدیگر. ثمره قیامت این‌ها چیست؟

«أُولَئِكَ هُمُ الْمُرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

این‌ها وقتی وارد قیامت شوند، همان‌هایی هستند که من خدا هر چه مهر و محبت دارم، به طرف‌شان جریان می‌دهم. خدا در قیامت به آدم بگوید: تو مهر ورزیدی؟

حالا می‌خواهم که به تو مهر بورزم. برای فهم مهرورزی خدا، باید به سراغ آیات و روایات برویم.

مهرورزی خدا با بندگان در قیامت

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: پرونده کسی را رسیدگی می‌کنند، به او می‌گویند:

(1) - یونس (10): 10؛ و پایان بخش نپایششان این است که همه ستایش‌ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است.

آثار مثبت عمل، ص: 359

آن قدر کم داری که قابل گذشت نیست و باید به جهنم بروی. می‌گوید: محکوم هستم، قبول است. سرش را پایین می‌اندازد که برود، خطاب می‌رسد: او را برگردانید. در دنیا کاسب بود، وضعش هم خوب بود، به مردم قسطی جنس می‌داد. مشتری هم زیاد داشت. ده تا شاگرد داشت. شب جمعه لیست بدهکاران را به شاگردانش می‌داد و می‌گفت: در خانه هر کدام را می‌زنید، اگر قسط خود را آوردند، بگیرید و جلوی اسمش بنویسید، اما اگر گفتند: نداریم، حرفی نزنید، فقط سرتان را پایین بیاورید و بیایید. هفته دیگر بروید، اگر گفت: ندارم، سرتان را پایین بیاورید و بیایید. هفته سوم، اگر گفت: ندارم، دیگر سراغش نروید.

ای ملائکه! حالا بندهام آمده است و دستش خالی است. او در دنیا هر کسی که گفت: ندارم، به او مهر ورزید. حالا که خودش ندارد، می‌خواهم که مهرهایش را تلاقی کنم. اگر من الآن که می‌گویم ندارم، رحم نکنم، او از من خدا کریم‌تر می‌شود: «1» «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ» «2» «مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفُوتٍ» «3»

تمام آفرینش انسان بر پایه مهر من است. حالا مدام بنشین و بگو: ای خدا! چرا مرا آفریده‌ای؟ خدا جواب می‌دهد: چون دوستت داشتم. تو را از حال خاك درآوردم و به صورت انسان زنده ساختم. علاقه و مهر به تو داشتم.

1- مقام اصلاح‌گران بین مردم

آیه دوم از کتاب انجیل از زبان امام کاظم علیه السلام:

«طَوْبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيَّنَّ النَّاسِ أَوْلِيَاءَكَ هُمْ الْمَقْرُونُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

خوش به حال آنهایی که دائم اختلافات مردم؛ اختلاف زن و شوهر، پدر

(1) - بقره (2): 280؛ و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و بخشیدن همه وام [و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد] اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید برای شما بهتر است.

مجموعه ورام: 266 / 2؛ «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: حُوسِبَ رَجُلٌ مِّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوَجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ مُوسِرًا، وَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمَعْسِرِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ، بَجَاوَزُوا عَنْهُ».

نُحِجُّ الْبَلَاغَةَ: نامه 31؛ «فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِأَبِيهِ الْحُسَيْنِ ع «وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدَاً حَيْثُ نَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتِنْمَهُ وَ حَمَلُهُ إِبَاهُ وَ أَكْثَرُ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا بَجْدُهُ وَ اغْتَنِمَ مَنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ».

الترغيب والترهيب: 46 / 2، حديث 15؛ «ابن عباس: دخل رسول الله صلى الله عليه و آله المسجد و هو يقول: أَيُّكُمْ يَسُرُّهُ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ؟ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُنَّا نَسُرُّهُ. قَالَ: مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا».

(2) - الرحمن (55): 1 - 3؛ [خدای] رحمان * قرآن را تعلیم داد. * انسان را آفرید.

(3) - ملك (67): 3؛ در آفرینش [خدای] رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی بینی، پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و نابسامانی و ناهمگونی می بینی؟

آثار مثبت عمل، ص: 360

و فرزند، مادر و دختر، داماد و خانواده عروس، عروس و خانواده داماد، یا دو تا کاسب را حل می کنند؛

«طَوْبَى لِلْمُصْلِحِينَ»

اینها نتیجه کارشان در روز قیامت چیست؟

«اولئك هم المقرَّبون يوم القيامة»

این‌ها در قیامت دوش به دوش انبیا علیهم السلام می‌ایستند.

2- صاحبان قلب پاک

آیه سوم که در کتاب انجیل آمده است، این است:

«طوبى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبُهُمْ اولئك هم المَّتَّقُونَ يوم القيامة»

خوش به حال آنهایی که دل خودشان را از ریا، طمع، بخل، حسد، کبر و کینه پاک کردند. نتیجه قیامت آن این است که در قیامت به عنوان تقواییشان با آنها معامله می‌کنند: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» **1** متقین در قیامت بهترین برندگان هستند.

3- مقام متواضعین در دنیا

آیه چهارم، به عنوان آخرین آیه‌ای که امام علیه السلام از کتاب انجیل واقعی نقل می‌کنند:

«طوبى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا اولئك يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمَلِكِ يوم القيامة»

خوش به حال آنهایی که در دنیا نسبت به من و خلق من متواضع، فروتن و خاکسار بودند.

متواضعان، در روز قیامت و در بهشت، پادشاهان اهل بهشت هستند.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(1) - نبأ (78): 31؛ بی‌تردید برای پرهیزکاران پیروزی و کامیابی است.

پی نوشت‌ها - فهرست‌ها

آثار مثبت عمل، ص: 366

فهرست آیات

آیه

شماره آیه

صفحه

. فاتحه (1)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

2

262

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

7

184

. بقره (2)

«بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»

11

6

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الصَّلَاةَ بِأَهْدَىٰ فَمَا رَبَّحَتْ...»

16

114، 128، 131

«فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

24

250

«كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا...»

25

43

«أَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يُسْفِكُ الدَّمَاءَ»

30

168

«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

30

168

«حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»

55

179

«تَمَّ قَسَتْ فُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ...»

74

250، 249

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ...»

81

96

«مَنْ يَشَاءُ»

90

161

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ...»

124

352، 269

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

129

303

«إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»

130

66

آثار مثبت عمل، ص: 368

«إِنَّا إِلَيْهِ رَجِعُونَ»

156

266

«إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

181

204، 197

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ...»

183

49 «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»

185

29

«هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»

185

178

«أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

209

353

«أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»

217

225

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»

222

86

«وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ...»

247

161

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»

253

183

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»

255

95

«وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»

256

322

«وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»

261

150، 149

«لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ»

264

320

«وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»

269

296

. آل عمران (3)

«لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ بَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...»

15

337، 160

«قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ...»

26

161، 162

«ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»

34

204

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ...»

61

279

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى...»

96

44

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى...»

96 - 97

203، 266

«إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

119

198

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَحَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ...»

133

127

«وَأَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

135

125

«وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ»

171

167

آثار مثبت عمل، ص: 369

«إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ»

169؟

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ...»

173

340

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيمَا وُقُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...»

191

281، 280

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ...»

192

285، 283

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ...»

193

287، 286، 267، 285

«رَبَّنَا وَعَايَتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ...»

194

286

«فَاسْتَحَابُّهُمْ رَبُّهُمْ أَتَى لَا أَضِيعُ عَمَلٍ مِنْكُمْ مَنْ...»

195

287

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...»

207

168

. نساء (4)

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ»

17

231

«وَأَتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»

54

161

«حَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»

57

150

. مائده (5)

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»

38

185

«سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ»

41

354، 356

«إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْمُ رِجْسٌ مِّنْ ...»

90

230

«مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

62

95

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

93

7

«وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

103

178، 180

. انعام (6)

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ ...»

82

202

«مَنْ نَشَاءُ»

83

161

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»

124

163

آثار مثبت عمل، ص: 370

«فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ»

149

229

. اعراف (7)

«إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ...»

54

212

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ»

58

225

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...»

68

252

«فِيهِ شَفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

69

252

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ»

96

47

«وَوَدَّ عَادْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مَبِثٌ...»

142

298

«وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَتِنَا»

155

179

«إِنَّا لَأَنْضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»

170

141، 147، 167، 169

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»

179

253، 95

«بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغٰفِلُونَ»

179

253

. انفال (8)

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...»

41

339، 334

. توبه (9)

«فَإِخْوَةٌكُمْ فِي الدِّينِ»

11

214

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ»

17

226

«شَهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكَفْرِ»

17

226

«زَيْنَ هُمْ سُوءِ أَعْمَلِهِمْ»

37

78

«وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا...»

59

340

«وَرَضُوا نَ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَ لِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

72

160

«جَنَّتِ بَحْرِي مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ...»

72

337

آثار مثبت عمل، ص: 371

«وَءَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

10

358

«وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»

53

213

«هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»

107

353

. هود (11)

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّهٌ مُنِيبٌ»

75

66، 64

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أَنِيبُ»

88

67

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»

88

67

«وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ...»

113

98

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّكِرِينَ...»

114

«إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلَدًا لِكَ خَلَقَهُمْ»

119

283

. يوسف (12)

«فَأَكَلَهُ الذُّبُّ»

17

217

«إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»

24

265، 66

«فَأَنسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»

42

264

«نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَأُنْضِيعَ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ...»

56

165، 163، 161، 160

. رعد (13)

«فُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ ...»

43

282

. ابراهيم (14)

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

7

246

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ ...»

24

251، 250، 149

«تَوْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ»

25

149

آثار مثبت عمل، ص: 372

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ...»

26

251

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ...»

37

65

«رَبَّنَا لِيَتَّقُوا الصَّلَاةَ»

37

65

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ»

48

322

. نخل (16)

«فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»

1

213

«وَسَحَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ...»

12

245، 246

«تَمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ»

69

252

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...»

125

15

. اسراء (17)

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ»

27

254

«أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ»

80

271، 266، 264، 263، 262

«وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»

80

271، 268، 266

. كهف (18)

«إِنَّا لَا نُضِيْعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»

30

169، 166، 165

. مریم (19)

«مَا كَانَ أَبُوْكَ اِمْرًا سَوِيًّا»

28

46

«وَ مَا كَانَتْ اُمُّكَ بَغِيًّا»

28

46

«فَأَشَارَتْ اِلَيْهِ»

29

46

«كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»

29

47

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»

30

47

آثار مثبت عمل، ص: 373

«إِنِّي الْكَتَبُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا»

31 - 30

47

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ...»

96

235

. طه (20)

«وَلَا تُعْجَلْ بِالْقُرْءَانِ»

114

213

. انبیاء (21)

«مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ»

38

213

«فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا»

91

133

«وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ»

50

45

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

107

183

. حج (22)

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ...»

27

267

«ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

32

4

«أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»

61

353

. مؤمنون (23)

«وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَ زِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ ...»

103

94

. نور (24)

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

31

82، 81

«يَكَادُ زِينُهَا يُضِيءُ»

35

27

. فرقان (25)

«هَبَاءٌ مَّنْثُورًا»

23

225

«وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا»

29

254

آثار مثبت عمل، ص: 374

«وَ لَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»

32

231

«فُلٌ مَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

57

183

. شعراء (26)

«فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ»

216

133

. نمل (27)

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»

34

142

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمٍ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ...»

31 - 30

144

«قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»

40

132

. قصص (28)

«مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»

68

163

«أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»

77

164

. عنكبوت (29)

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»

45

350

. روم (30)

«يُمْ كَانِ عَقِبَةَ الَّذِينَ أَسْأَا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ ...»

10

95

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»

41

46

. لقمان (31)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»

12

320، 297، 296

«وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»

15

103

«وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ»

15

68

«تَمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

15

68

آثار مثبت عمل، ص: 375

«وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ...»

22

7، 6

. احزاب (33)

«فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

32

46

. سبأ (34)

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ»

13

180

. فاطر (35)

«إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»

24

228

. يس (36)

«ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

38

316

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ...»

40

315

. زمر (39)

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

9

178، 180

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...»

18

180

. غافر (40)

«عَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ»

3

111، 118

«أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»

46

97

. فصلت (41)

«وَجَعَلَ فِيهَا رَوْسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا...»

10

42، 43

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَايَا الْأَرْضِ...»

11

211

آثار مثبت عمل، ص: 376

. شوری (42)

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»

11

60

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ»

20

148، 149

«يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»

37

125

. حجرات (49)

«أَمْ يَرْتَابُونَ»

15

331

. ق (50)

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

18

197

. نجم (53)

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»

3

299

«عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ»

14

322

. الرحمن (55)

«الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

3 - 1

359

. واقعه (56)

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي ...»

12 - 10

277

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

79

329

. حديد (57)

«يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ»

12

84

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»

16

23

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ ...»

20

299

. حشر (59)

« كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ »

16

253

« لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَشِعًا مُّتَصَدِّعًا... »

21

165

. صف (61)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تَحْرِيٍّ تُنَجِّيْكُمْ... »

10

330

« يَعْرِضُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا... »

12

336، 337

« تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولَهُ وَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... »

11

336، 335، 331، 330

«وَ أُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا»

13

337

«نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ»

13

337

. منافقون (63)

«وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»

8

9

. تحریم (66)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»

8

83، 84

«عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»

8

84

«و يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

8

84

«يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ»

8

84

«رَبَّنَا آتِنَا لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

8

85

«و مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»

12

133

. ملك (67)

«مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفْوُتٍ»

3

359

. قلم (68)

«لَوْ تَذَكَّرْتُمْ فَيَذَرْتُمْ»

9

216

«وَدُّوا»

9

215

«كَذَّبَ لَكَ الْعِدَابُ وَ الْعِدَابُ الْأَحْرَةِ أَكْبَرُ»

33

234

. نوح (71)

«يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّةٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ آهْرًا»

12

201

. قیامت (75)

«لَا تُحْرَكُ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»

16

213

. انسان (76)

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا...»

2

354

. نبأ (78)

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ»

2 - 1

101

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»

31

360

. تكوير (81)

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»

26

356 ، 183

. بروج (85)

«قُتِلَ أَصْحَبُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ * إِذْ هُمْ ...»

8 - 4

331

. طارق (86)

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»

9

317

آثار مثبت عمل، ص: 379

. اعلی (87)

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَى»

3 - 2

315

. فجر (89)

«فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ»

16

233

«وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَيْتَهُ»

16

232

«لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحْضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ»

18 - 17

233

«وَأَكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا»

19

233

«وَأُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»

20

233

«يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»

27

315

. بلد (90)

«لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ»

1

44

«وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»

2

44

. لیل (92)

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى»

5

219، 218

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ...»

6 - 5

235، 234

«وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى»

6

219

«فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»

7

219

«وَأَمَّا مَنْ بَدَلَ * وَكَدَّبَ بِالْحُسْنَى *...»

10 - 9

236

. ضحی (93)

«وَلَا حِرَّةَ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى»

4

219

. انشراح (94)

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

5

216

آثار مثبت عمل، ص: 380

«وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»

4

217، 216

. قدر (97)

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

1

48

«خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

3

48

«تَنْزِيلُ الْمَلِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ»

5

48

. قارعه (101)

«فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»

9

128

. ماعون (107)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ...»

2 - 1

339

فهرست روایات

روایت

معصوم

صفحه

ابیح لِشِيعَتِنَا

صاحب الزمان علیه السلام

333

أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ

امام صادق علیه السلام

264

الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ

رسول الله صلى الله عليه و آله

164

اعْلَمِ بِطُرُقِ السَّمَوَاتِ

امیرالمؤمنین علیه السلام

281

الْبَسْتَنِي الْخَطَايَا تُؤَبِّدُنِي

امام سجاد علیه السلام

94

أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ .. وَ مَنْ عَمَلَهُ فَهُوَ مِثْلِي

رسول الله صلى الله عليه و آله

305 - 304

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ ...

زیارت عاشورا

227

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلِ الْقُرْبَانَ

زینب علیها السلام

11

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقُدْرِكَ

زیارت امین الله

315

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ

رسول الله صلى الله عليه و آله

285

الهی رضا برضاک

امام حسین علیه السلام

168

الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا

رسول الله صلى الله عليه و آله

218

اميرٌ خَيْرٌ مطاع

امام صادق عليه السلام

144

أَنَا الذَّاكِرُ

اميرالمؤمنين عليه السلام

278، 280

أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

203، 286

أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ

رسول الله صلى الله عليه و آله

216

انظُرُوا إِلَى الْأَرْضِ

167 ؟

انظُرُوا إِلَى رَجُلٍ قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ

رسول الله صلى الله عليه و آله

103

اللَّهُ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا

امیرالمؤمنین علیه السلام

251

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي

امیرالمؤمنین علیه السلام

204

آثار مثبت عمل، ص: 382

بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ

رسول الله صلى الله عليه و آله

300

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصُّومِ وَ الزَّكَاةِ ...

امام باقر علیه السلام

167

التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

86

تَعَلَّمْتُ بِسَبْعَةِ الْآفِ مِنَ الْحِكْمَةِ .. أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَاِنَّ النَّاقدَ بَصِيرٌ

لقمان حكيم

323 - 321

[قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِلٍ، قَالَ بِحَضْرَتِهِ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ] تَكَلَّتْكَ امُّكَ ...

اميرالمؤمنين عليه السلام

113 - 112

جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً

رسول الله صلى الله عليه و آله

63

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ كَلَامَهُ .. فالتزمه

امام مجتبی علیه السلام

203 - 197

الدَّهْرُ انزَلَنِي ثُمَّ انزَلَنِي، ثُمَّ انزَلَنِي حَتَّى يُقَالَ مُعَاوِيَةُ وَ عَلِيٌّ

امیرالمؤمنین علیه السلام

278

ذکری للذاکرین و جنتی للمطیعین و حبی للمشتاقین و انا ...

حدیث قدسی

342

رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا

341 ؟

رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ قَوْمٌ فِي بَعْضِ عَزَوَاتِهِ

امام کاظم علیه السلام

50

رَمَضَانَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ

امام باقر علیه السلام

4

السلام عليك يا ابا عبد الله عليه السلام و على الارواح التي ...

زیارت عاشورا

305

شَهْرُ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

رسول الله صلى الله عليه و آله

3، 5، 6، 7، 9

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحُسَيْنِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِكَ ...

زیارت امام رضا علیه السلام

198

الصَّوْمُ جُنَّةٌ

رسول الله صلى الله عليه و آله

61، 62

الصوم لى

رسول الله صلى الله عليه و آله

8، 60

صوموا تصحوا

رسول الله صلى الله عليه و آله

49

ضَرَبَتْهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْحَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ

امیرالمؤمنین علیه السلام

300

طُوبَى لِلْمُتَرَجِّمِينَ أَوْلَكَ هُمْ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

امام رضا عليه السلام

352، 353، 358

طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا أَوْلَكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمَلَائِكَةِ ...

امام رضا عليه السلام

360

طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أَوْلَكَ هُمْ الْمَقْرَبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

امام رضا عليه السلام

359 - 360

طُوبَى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبِهِمْ أَوْلَكَ هُمْ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

امام رضا عليه السلام

360

عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

60

عُمْرُكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ .. وَ عَنِ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

203

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ

امیرالمؤمنین علیه السلام

96

فلیصم سمعک

امام صادق علیه السلام

29

آثار مثبت عمل، ص: 383

فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ

86 ؟

فَوَ اللَّهُ لِهَوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ اعْزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ ...

امام باقر علیه السلام

247 - 248

قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ ...

رسول الله صلى الله عليه و آله

28

قُرْآنَ الْقُرْآنِ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ فَاسْهَرِ بِهِ لَيْلَهُ ...

امام باقر علیه السلام

247

قلیلٌ رَزَلَّهُ

امیرالمؤمنین علیه السلام

126

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

امیرالمؤمنین علیه السلام

285

الكتب بساتين العلماء

امیرالمؤمنین علیه السلام

21

كِدْ كَيْدَكَ وَاجْهَدْ جَهْدَكَ

زینب علیها السلام

213

لَا تَسْمَعَنَّ كَلَامَكَ

امیرالمؤمنین علیه السلام

197

لَحْمِكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي سَلْمِكَ سَلْمِي وَ حَزْبُكَ حَزْبِي

رسول الله صلى الله عليه و آله

285

لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ حِينَ يُفْطِرُ وَ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ

رسول الله صلى الله عليه و آله

61 - 60

لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسْرَجَتْ وَ الْجَمْتُ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ

زیارت عاشورا

227

لو لا تمريج في قلوبكم و تزيدكم في الحديث لَسَجِعْتُمْ ...

رسول الله صلى الله عليه و آله

129

الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَةِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

253

مَا عَبْدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ

اميرالمؤمنين عليه السلام

300

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ

رسول الله صلى الله عليه و آله

254

الْمُسْتَلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

180

مَنْ اخْلَصَ لِلَّهِ اَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ ...

رسول الله صلى الله عليه و آله

320، 303، 298

مَنْ ارَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحْكَ وَ مَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ لَا يَصْحَبْكَ

امام صادق عليه السلام

101

مَنْ سَلِمَ مِنْ اُمَّتِي مِنْ اَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ .. شهوة الفرج

رسول الله صلى الله عليه و آله

132 - 131

مَنْ الْقَوْمِ؟ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: وَ مَا بَلَغَ ...

رسول الله صلى الله عليه و آله

51 - 50

مَنْ يُجَالِسُ؟ مَنْ يُدَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيُئِهِ ...

رسول الله صلى الله عليه و آله

129

وَ اِمَاتٍ قَلْبِي عَظِيمٍ جِنَاتِي

امام سجاد عليه السلام

95

وَ اَنَّ عَلِيًّا بَابُ «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا» .. وَ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ كَافِرًا

امام مجتبی علیه السلام

204 - 203

وَ جَلَلَنِي التَّبَاعُ مِنْكَ لِيَأْسَ مَسْكَنَتِي

امام سجاد عليه السلام

94

وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ

امام صادق عليه السلام

247

وَمَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ .. وَ صَامَتْ شَهْرَهَا

رسول الله صلى الله عليه و آله

132 - 134

آثار مثبت عمل، ص: 384

و هو بلاءٌ قَلِيلٌ مَكْتُهُ

امیرالمؤمنین علیه السلام

100

وَهُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

59، 63

و هو شهر البركة

رسول الله صلى الله عليه و آله

41، 48

وَهُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

77، 93، 150، 219

وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

9، 10، 11

و يَمْخُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ

رسول الله صلى الله عليه و آله

11، 13

يا داؤد! مَنْ أَحَبَّ حَبِيبًا صَدَقَ قَوْلُهُ .. ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ

حدیث قدسی

338 - 341

يا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا

؟ 159 - 160

يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ إِقْبَالَ مَتَى الْيَسِيرَ ...

رسول الله صلى الله عليه و آله

12

فهرست اشعار

مصرع اول

سراینده

صفحه

آنجا که سر نیازمندان

همای شیرازی

13

آنی تو که حال دل نالان دانی

ابوسعید ابوالخیر

200

از هزاران اندکی زین صوفیند

مولوی

182

ای خوشا آنان که دل از غیر تو پرداخته‌اند

مژده

254

باد جوی مولیان آید همی

رودکی سمرقندی

26

باش تا صبح دولتت بدمد

169 ؟

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را

118 ؟

به جان زنده دلان، سعدیا که ملک وجود

سعدی شیرازی

357

به دریا بنگرم، دریا تو بینم

باباطاهر

182

به مناجاتش هر شی گزرد

ملا محسن فیض کاشانی

185

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود

شمس تبریزی

281

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

169 ؟

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

حافظ شیرازی

314

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

شبستری

314

چون بسا ابلیس آدم رو هست

مولوی

129

چه خوش است يك شب بکشی «هوا» را

169 ؟

خاقانیا به سائل اگر يك درم دهی

خاقانی شروانی

301

در کعبه گشت پدید و به محراب شد شهید

271 ؟

روز ازل که عالم و آدم نبود

شهیدی خراسانی

271

زاهد که درم گرفت و دینار

سعدی شیرازی

181

آثار مثبت عمل، ص: 386

سألها باید که تا يك سنگ اصلی زآفتاب

سنایی غزنوی

211

سحر گه ره روی در سرزمینی

حافظ شیرازی

321

شب آمد، شب رفیق دردمندان

الهی قمشه‌ای

248

عمر خود را در چه پایان برده‌ای

مولوی

69

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

270 ؟

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف

حجة الاسلام نیر

321

گاوان و خران باربردار

سعدی

253

گر قدمت هست چو مردان برو

سعدی

69

مرا به روز قیامت، غمی که هست این است

صائب تبریزی

130

مکن کاری که بر پا سنگت آید

باباطاهر همدانی

30

مهتری، گر بکام شیر در است

حنظله باد غیسی

21

میسر نگرود به کس این سعادت

271 ؟

نه در مسجد گذارندم که رند است

عطار نیشابوری

83

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

حافظ شیرازی

354

هر که آیین حقیقت نشناسد ز مجاز

وحدت کرمانشاهی

134

هر که از تن بگذرد جانش دهند

وحدت کرمانشاهی

323

هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد

پروین اعتصامی

52

هر که شد از يك نگاه، واله و شیدای دوست

الهی قمشه‌ای

342

هزار بار بشویم دهان به مشک و گلاب

114 ؟

هزار مرتبه شستم دهان به مشک و گلاب

وحدت کرمانشاهی

115

هَيْهَاتَ أَنْ يَأْتِيَ الزَّمَانَ بِمِثْلِهِ

270 ؟

فهرست اعلام

آدم علیه السلام 168، 177

آل محمد، ائمه طاهرين، اهل بيت عليهم السلام 3، 19، 20، 41، 48، 59، 77، 81، 83، 85، 97، 101،
111، 125، 130، 141، 159، 162، 163، 167، 177، 180، 184، 187، 195، 200، 203،

211، 225، 227، 232، 245، 246، 261، 277، 295، 302، 313، 322، 329، 333، 336،
340، 349، 350، 351

ابراهیم علیه السلام 5، 64، 65، 66، 67، 68، 183، 204، 250، 267، 269

ابن حسام 26

ابن سینا 24

ابن ملجم 145، 146

ابوجهل 130، 162

ابوذر 28، 65، 66، 314

ابوطالب علیه السلام 215، 268، 270

ابولهب 128، 130، 162، 166

ارسطو 297

ارشمیدس 297

اسحاق علیه السلام 67، 314

اسماعیل علیه السلام 64، 67، 314

اصحاب اخذود 330

اصحاب الحسین علیه السلام 305

افلاطون 297

امام حسن مجتبی علیه السلام 193، 195، 197، 198، 200، 203، 269، 271، 279، 286

امام حسین، سیدالشهداء، اباعبدالله علیه السلام 4، 128، 163، 168، 227، 228، 235، 251، 271،
336، 305، 286، 279

امام رضا علیه السلام 50، 83، 166، 179، 198، 226، 254، 352

امام سجاد، زین العابدین علیه السلام 93، 94، 95، 269، 282، 283، 305، 315

امام صادق علیه السلام 3، 9، 29، 97، 98، 100، 101، 102، 127، 144، 181، 235، 251، 269،
278، 277

امام عصر علیه السلام، امام زمان، امام دوازدهم 180، 201، 202، 286، 301، 314، 333

امام علی، امیرالمؤمنین علیه السلام 19، 21، 22، 44، 45، 66، 85، 93، 96، 99، 112، 115، 116،
117، 118، 125، 128، 130، 144، 145، 146، 162، 167، 168، 185، 186، 195، 197،
203، 204، 250، 254، 266، 267، 268، 270، 271، 277، 278، 279

آثار مثبت عمل، ص: 388

280، 281، 282، 283، 284، 285، 286، 287، 299، 300، 314، 315، 316، 335، 336،
358

امام کاظم، موسی بن جعفر علیه السلام 50، 97، 98، 254، 349، 351، 359

امام محمدباقر علیه السلام 3، 167، 202، 218، 247، 248، 269، 277، 282، 283، 315

ام سلمه 341

امیرکبیر، میرزا تقی خان 27

انبیاء علیهم السلام 68، 85، 101، 146، 163، 228، 265، 296، 303، 304، 313، 336، 340،
360

اولاد الحسین علیهم السلام 305

برمکی، جعفر 23

بروجردی، آیت الله 195، 196، 319

بوش 335

بهمنیار 24، 25، 29

پیامبر اکرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله 3، 5، 7، 9، 12، 13، 19، 28، 41، 43، 44، 45، 48، 49، 50، 51، 59، 60، 61، 62، 63، 65، 68، 69، 77، 81، 84، 85، 86، 93، 102، 103، 111، 116، 125، 126، 128، 129، 130، 131، 132، 133، 134، 141، 147، 150، 159، 162، 164، 166، 167، 168، 177، 179، 180، 183، 184، 185، 186، 195، 198، 199، 201، 203، 211، 212، 213، 215، 216، 219، 225، 245، 253، 254، 261، 262، 263، 265، 266، 267، 268، 269، 270، 271، 272، 277، 279، 282، 284، 285، 286، 295، 298، 299، 300، 303، 304، 313، 329، 331، 334، 336، 339، 341، 349

جابر جعفی 277، 278

جالوت 179

جبلی، عبدالواسع 26، 29

جزائری، سید نعمت الله 184

جعفری، شیخ محمدتقی 22، 28

چهارده معصوم علیهم السلام 64، 81

حمزه سیدالشهداء 103

حنظله بادغیسی 21

خاقانی 301

[حضرت] خدیجه علیها السلام 215

خلجستانی، امیرعبدالله 21، 22

خمینی، امام 301، 302، 319

داود علیه السلام 179، 329، 337، 338، 341

درچه‌ای، آیت الله سیدمحمدباقر 22، 196

دکارت 297

ذونواس 330، 331

راسل انگلیسی 297

راغب اصفهانی 82

ریعة بن کعب 68

[حضرت] زینب کبری علیها السلام 11، 213، 216

حافظ 314

رومی، جلال الدین 27

زکریا علیه السلام 67، 217

زنگنه، الله قلی خان 27

سعدی 69، 357

آثار مثبت عمل، ص: 389

سلجوقی، ملک سنجر 26

سلطان محمود غزنوی 26

سلمان 66، 284، 285، 314

سلیمان علیه السلام 52، 142، 143، 144، 146، 162

شبستری، شیخ محمود 314

شريك بن عبدالله بن سنان نخعی 98، 99

شعیب علیه السلام 67، 68

شمس تبریزی 28

شمس الدین، امیرمملک 26

شهاب، میرزا احمد 27

شیرازی، میرزا علی 147

شیخ بهایی 130، 319، 320

صدام 335

صدرالمتأهلین 25

صفوان بن مهران کوفی 96، 97

طالوت علیه السلام 179

عقبة بن ابی معیط 254

عمران 133

عمرو بن عبدود 299

عیسی، مسیح علیه السلام 46، 47، 67، 133، 183، 202، 204، 271، 349، 354، 355

فاطمه بنت اسد 268، 269، 270

[حضرت] فاطمه زهرا علیها السلام 45، 83، 187، 227، 279، 286، 287، 303

فتحعلی شاه 334

فرخی سیستانی 25، 26، 29

فرعون 97، 98، 128، 335

فضل بن ربیع 98، 99

فضیل 22، 23

فیثاغورس 297

قائم مقام فراهانی 27

قارون 164، 229، 230

قشقائی، جهانگیرخان 22، 196

قمر بنی هاشم علیه السلام 271

قوم لوط 66

کاشانی، ملامحمد (آخوند کاشی) 22، 196

کانت 297

کلباسی، آیت الله میرزا ابراهیم 22، 196، 333، 334، 335

لاگلاس 281

لقمان علیه السلام 295، 297، 304، 320

مأمون 83

مالك اشتر نخعی 99، 145

مجلسی، علامه 184

[حضرت] مریم علیها السلام 46، 67، 133، 271

مصعب بن عمیر 102، 103

مطهری، شهید 147، 315

معاویه 128، 130، 278

[حضرت] معصومه علیها السلام 302

مقداد 66

ملکه سبأ 142

ملکی تبریزی، میرزا جوادآقا 301، 302

منصور دوانیقی 100، 101، 102

موسی علیه السلام 8، 67، 128، 164، 179، 183، 204، 229، 230، 298، 317، 318

آثار مثبت عمل، ص: 390

مهدی عباسی از شاهان بنی العباس 99

میرداماد 319

نصارای بجران 279

نمرود 335

نوح علیه السلام 179، 183، 323

هاجر علیها السلام 64

هارون الرشید 22، 23، 97، 98، 99، 226، 227

هشام بن حکم 349

یحیی علیه السلام 67

یزید 4، 128

یعقوب علیه السلام 67، 217

یوسف علیه السلام 42، 66، 217، 264، 265، 323

یونس علیه السلام 67، 314

فهرست جاها

آمریکا 25، 297

احد 103

اردستان 356

اردن 64

اروپا 297

اسرائیل 202

اسکندریه 297، 296

اصفهان 22، 147، 196

انگلستان 27

ایران 27، 296، 297

بروجرد 196

بغداد 100، 226

تبریز 302

ترکیه 27

تهران 1، 17، 39، 57، 75، 91، 109، 123، 139، 175، 193، 209، 223، 243، 259، 275،

293، 311، 327، 347

حجاز 64

خراسان 21، 22، 352

خندق 300

روس 27

زابل 25

ژاپن 27

سبأ 142، 143، 144

سودان 295

سیستان 25

شام 184، 185

شعب ابی طالب 215

صفا 267

طالقان 22

عرفات 267

غزنین 26

قم 196، 302، 319، 356

قونیه 27

کاشان 356

کانادا 25

کرپلا 228

کرمان 356

کعبه 20، 65، 266، 267، 269، 271، 272

کوفه 278

کوه طور 179، 317

مجلات 319

مدرسه صدر - اصفهان 147، 148

مدینه 50، 66، 100، 102، 103، 167،

آثار مثبت عمل، ص: 392

265

مروه 267

مسجد امیر - تهران 1، 17، 39، 57، 75، 91، 109، 123، 139، 175، 193، 209، 223، 243،

259، 275، 293، 311، 327، 347

مسجد الحرام 4، 6، 226، 268

مسجد شیخ لطف الله - اصفهان 147

مشاهد مشرفه 20

مشعر الحرام 267

مقام ابراهیم 267

مکه 44، 45، 46، 66، 98، 102، 103، 130، 162، 168، 215، 216

267 منی

میدان عالی قاپو - اصفهان 147

میدان نقش جهان - اصفهان 147

279 نجران

302 نجف

356 نطنز

278 نهروان

وزارت خارجه انگلستان 27

24 همدان

356 یزد

330 یمن

297 یونان

